

معرفت معاد

علی ملکی میانجی

بسم الله الرحمن الرحيم

معرفت معاد

نویسنده:

علی ملکی میانجی

ناشر چاپی:

موسسه فرهنگی نبا

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

معرفت معاد

مشخصات کتاب

سرشناسه :ملکی میانجی ، علی

عنوان و نام پدیدآور :معرفت معاد/ علی ملکی میانجی .

مشخصات نشر :تهران : نبا، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری :۴۰۸ ص .

شابک :۱۰۰۰۰۰ ریال : ۹ _ ۰۰۷ _ ۲۶۴ _ ۶۰۰ _ ۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی :فیپا

موضوع :معاد

موضوع :معاد _ _ جنبه های قرآنی

موضوع :دوزخ _ _ جنبه های قرآنی

موضوع :مرگ _ _ جنبه های مذهبی _ _ اسلام

موضوع :برزخ _ _ جنبه های قرآنی

موضوع :بهشت (اسلام) _ _ جنبه های قرآنی

رده بندی کنگره :۱۳۹۱ ۶ م ۷۳ م / ۲۲۲ BP

رده بندی دیویی :۲۹۷/۴۴

شماره کتابشناسی ملی :۲۷۹۶۶۶۳

« معرفت معاد »

مؤلّف : علی ملکی میانجی / ویرایش : عبدالحسین طالعی

حروفچینی : انتش_ارات نب_أ / چاپ : دالاهو / چاپ اوّل : ۱۳۹۲

شمارگ_ان : ۱۰۰۰ نسخه / قیم_ت : ۱۰۰۰۰۰ ری_ال / کد کت_اب : ۱۶۰ / ۲۰۱

ناش_ر : انتشارات نب_أ / ته_ران ، خیاب_ان ش_ریعت_ی ، روب_روی مل_ک ، خی_ابان

شبستری ، خیابان ادیبی ، شماره ۲۶   تلفکس : ۷۷۵۰۶۶۰۲ _ ۷۷۵۰۴۶۸۳

شابک : ۹ _ ۰۰۷ _ ۲۶۴ _ ۶۰۰ _ ۹۷۸   ۹ - ۰۰۷ - ۲۶۴ - ۶۰۰ - ۹۷۴ : ISBN

ص: ۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

پیشگفتار

فرجام هستی و موجودات بویژه سرنوشت انسان و پایان کار او از مهمّترین دغدغه های فراروی بشر است . در دین اسلام که آخرین و کامل ترین دین آسمانی برای راهنمایی انسان هاست . این مهمّ مورد توجّه اکید قرار گرفته است ؛ به طوری که اعتقاد به معاد و زنده شدن آدمیان یکی از اصول مسلّم و قطعی این آیین پاک به شمار می رود.

نوشتار حاضر در تشریح و تبیین این اصل بنیادین سامان یافته است تا بلکه بتواند تصویری نسبتاً جامع ولی مجمل و موجز از آن را عرضه نماید، باشد که این اقدام هرچند ناچیز، گامی در ترویج حقایق اعتقادی محسوب شده و با قبول در درگاه اقدس پروردگار مهربان ره توشه ای برای سفر طولانی و پرخطر پس از مرگم قرار گیرد. یادآوری این نکته ضروری است که طرح جامع مبحث معاد به لحاظ گستردگی مطلب آن به صورت ایجاز مشکل است با این همه تلاش گردید که تا حد امکان این مهمّ به انجام رسد امّا شرح و تفصیل بسیاری از مطالب و عرضه نکات بیشتر ممکن نگردید.

در این جا لازم می دانم از افاضل و دانشوران گرامی حضرات آقایان محمّد بیابانی اسکویی ، آقا سیّد رضا ملکی ، علی نقی خدایاری ، حسین طالعی و مصطفی یزدیان تشکّر و سپاس خود را ابراز دارم که در مشاوره های علمی و ویراستاری و تصحیح این اثر تلاش شایسته نمودند.

نیز از کوشـش های پی گیر و خالصانه مـدیریت محترم انتشارات نبأ قدردانی نموده و توفیق همگان را در ظلّ عنایات حضـرت ولیّ عصر «عج » در ترویج معارف ارجمند اعتقادی اسلامی از درگاه ربوبی خواستارم .

در پایـان متـذکر می شود بـا وجود اراده جـدّی در ارائه دقیق مطالب ، به یقین این مکتوب خالی از کاستی و نقصان نیست که امید است با ارشادات اهل نظر در رفع آن توفیق حاصل شود.

و من الله التوفیق و علیه التکلان

علی ملکی میانجی

۱۳۹۱ _ ق_م

۱. اهمیت معاد

اشاره

یکی از حقـایق زنـدگی بشـر موضوع مرگ است که گاه به صورت ناگهانی همچون حوادث و تصادفات و یا امراض کشـنده رخ می دهد یا در اثر طیّ مراحل رشد و رسیدن به سن پیری و ناتوانی . و هیچ کس را هم یارای گریز از آن نیست .

این حقیقت یکی از دلمشـغولی های اصلی زندگی انسان است و همواره نگران است که سرانجام سرنوشت او چه خواهد شد؟ و کنش های او در انـدیشه و گفتار و کردار این جهان با دنیای پس از آن چیست؟ این پرسـش ها نیازمنـد پاسـخ های مناسـب است . و بشر از ابتدای پیدایش خویش همواره در پی یافتن این پاسخ ها و چیره شدن بر دغدغه ها و نگرانی های زندگی پس از مرگ است .

برخی از افراد سـتمگر و لاابـالی برای فرار از مسـئولیت و یـا ارتکاب اعمال لجام گسـیخته، به ظاهر خود را نسـبت به مرگ بی دغدغه نشان می دهند هرچند در درون خود این چنین نیسـتند. امّا اکثریت انسان ها در برون و درون ، موضوع فرجام آدمی را مهمّ می شـمارند. نگاهی به تاریـخ موجود اندیشه های بشـری و یا مطالعه باسـتان شـناسان در آثار بر جای مانده از تمدن های کهن مختلف ، نشـانگر اعتقـاد راسـخ انسـان ها به زنـدگی اخروی است . هرچنـد این اعتقاد با ناخالصـی ها و اوهام درآمیخته است .

به لحاظ اهمیّت موضوع ، زندگی اخروی از اصول و پایه های اعتقادی ادیان الهی

و آسمانی را تشکیل می دهد. چنانکه علّامه حلّی ، اعتقاد به معاد را از عقاید مورد اتّفاق ملّیون _ادیان آسمانی _ دانسته است . (۱)به ویژه در دین مبین اسلام ، آخرین دین

جامع الهی ؛ معاد به عنوان یکی از ارکان اعتقادی آن به شمار می رود. و در کتاب ها ورساله های فقیهان در تعریف اسلام ، از جمله باور داشتن به معاد ذکر شده است . (۲)

در آیین اسلام و متون مقدّس آن قرآن مجید و احادیث نبوی و ولوی ، صدها آیه وحدیث به صورت مستقیم و غیرمستقیم به مسئله معاد و ابعاد گوناگون آن پرداخته است . این اهمیّت تا بدانجا مورد تأکید قرار گرفته که در چندین سوره قرآنی ایمان به معاد و روز واپسین در کنار ایمان به خدا مطرح شده است . و آیه (مَنْ آمَنَ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ) (۳)یا تعابیری شبیه به آن در لفظ و مضمون در جای جای قرآن ذکر شده است .

برخی ۱۴۰۰ آیه _حدود یک چهارم قرآن _ را مربوط به عالم پس از مرگ نوشته اند. (۴)

یکی از ارکان اصلی و اساسی معرفتی آموزه های دین نجات بخش اسلام باور به معاد است . از این رو قرآن مجید به تبیین امکان معاد و ضرورت آن می پردازد و با تمسک به استدلال های فراوان ، به شبهات منکران و معاندان پاسخی درخور می دهد. نیز به تبیین ارتباط وثیق کردار و گفتار این جهان با جهان آخرت می پردازد و نعمت ها و عذاب های اخروی را محصول و نتیجه این جهان برمی شمارد _الدنیا مزرعه الاخره؛ (۵)جهان به منزله کشتزار آخرت است ._ و انسان ها را به پاکی و نیکی و پرهیز از

بدی و تباهی و فساد فرامی خواند.

این آموزه ها که حجم زیادی از قرآن را تشکیل می دهد، از سوی پیامبر (صلی الله علیه و آله) وامامان معصوم (علیهم السلام) مورد تأکید قرار گرفته و با شرح و بسط لازم عرضه شده است .

۱- کشف المراد، ص ۴۰۵.

۲- العروه الوثقی ، ص ۲۸.

۳- البقره ، ۱۷۷، المائده ، ۶۹؛ التوبه ، ۱۸ و....

۴- به سوی جهان ابدی ، ص ۹۱.

۵- تنبیه الخواطر و نزهه النواظر، ج ۱، ص ۱۸۳.

مجموعه این معارف بلند، افزون بر شرح حیات اخروی و عرضه ساختار نظام معنوی ، از بنیان های نظام مادّی و اجتماعی و سیاسی اسلام نیز محسوب می شود. یعنی در این نظام ، سرای واپسین محل پژواک کوچکترین کنش و واکنش مثبت و منفی در زندگی فردی و اجتماعی است و هر نوع خدمت و نیکی یا بدی و خیانت انسان ها ثبت و ضبط و سرانجام مورد بازخواست قرار خواهد گرفت و این موضوع یکی از تفاوت های اساسی نظام حیات دنیوی اسلام با دیگر نظام هاست و درنتیجه تفاوت در راهبردها و اصول و برنامه های مختلف زندگی در آیین اسلام و دیگر آیین ها را در پی دارد.

۱ _ ۱. پیشینه تاریخی اعتقاد به معاد

مطالعه در تاریخ زندگی ملّت های گذشته _اعم از اقوام متمدّن و یا غیرمتمدّن و وحشی _ این حقیقت را به خوبی برای ما روشن می کند که غالب انسان ها در جمیع ادوار زندگی ، در هر نقطه ای که زیست می کرده و در هر رتبه و مقامی که بوده اند از یک باور درونی برخوردار هستند، مبنی بر این که از پس این دنیا، جهانی دیگر هست که در آن روز هر کسی به جزای اعمال خود خواهد رسید. منتها در اثر نادانی و جهل یا اندیشه های گروهها و اشخاص گمراه و ستمگر، این باور با ناراستی ها و انحراف و کژی ها آمیخته شده است .

مطالعه در فرهنگ اقوام و ملل کهن در پنج قارّه جهان _آسیا، اقیانوسیه ، افریقا، اروپا و امریکا_ نیز مراکز عمده تمدّن های باستان همانند چین ، هند، ایران ، بین النهرین ، یونان ، مصر، آمریکای مرکزی و... این حقیقت را به وضوح نشان می دهد. همچنین در ادیان توحیدی و آسمانی پیش از اسلام همانند دین حضرت ابراهیم (علیه السلام) و تورات و انجیل بر مسأله معاد تأکید شده است . اخبار قرآن مجید از عقاید انبیاء گذشته درباره معاد و کتاب های یهود و نصاری ؛ عهد عتیق و جدید، بیان گر این مطلب است . همانند کتاب اشعیای نبی ، سموئیل ، مزامیر داود، انجیل متّی و انجیل یوحنّا. (۱)

۱- ر.ك : پیام قرآن ، ج ۵، ص ۳۸۱ _ ۳۸۴.

۲ _ ۱. آثار اعتقاد به معاد

ایمان به معاد تأثیر بسیار عمیق و گسترده ای در اعمال انسانها دارد. اصولا اعمال انسان بازتاب اعتقادات اوست . معاد یعنی این که انسان بداند تمام اعمالش بی کم و کاست به زودی در دادگاهی مورد بررسی قرار می گیرد که قضاتش از همه چیز آگاهند، نه توصیه ای در آن مؤثّر است و نه رشوه ای ، و نه حکم دادگاهش تجدیدنظر دارد، سپس بر طبق آن پاداش و کیفر می بیند، پاداشی که مایه آبرو یا سرشکستگی ، آرامش یا شکنجه اوست و به دنبال آن سعادت جاودان یا عذاب همیشگی است . مسلمّاً چنین کسی نه فقط در اصلاح خود می کوشد، بلکه در انجام اعمال گوناگونش سختگیر و هراسان است . (۱)

انجام اعمال شایسته ، آرامش روح و روان ، حق بینی و استقامت در دفاع و پایداری در پاسداری از آیین حق ، از محورهای مهمّ آثار اعتقادی به معاد هستند؛ چنانکه انکار معاد سبب انواع آلودگی هاست . این موضوعات در قرآن و روایات ، بازتاب گسترده ای یافته و بر آن تأکید شده است . (۲)

۳ _ ۱. ابعاد معاد در متون اسلامی

آیات و روایت بسیاری به اصل مهمّ و محوری اعتقادی معاد روز قیامت اختصاص یافته است . در این بخش از متون دینی با شرح و تبیین زوایا و ابعاد مختلف موضوع معاد، اطّلاعات جامع و مفیدی عرضه شده است ، همانند :

گزاره هایی در باب وقوع معاد و امکان زندگی پس از مرگ ؛ دلائلی در پاسخ منکران و مخالفان معاد؛ دلائلی در بیان ضرورت معاد؛ توصیفی کامل از سیمای معاد و ماهیّت آن و مراحل مختلف جهان آخرت .

۱- ر.ك : پیام قرآن ، ج ۵، ص ۳۸۵. مناهج البیان (جزء سی ام)، ص ۱۹۵.

۲- ر.ك : پیام قرآن ، ج ۵، ص ۳۸۵ _ ۴۱۳.

۲. معانی معاد

اشاره

برای معاد از نظر واژه و اصطلاح معناهایی بیان شده است .

۱ _ ۲. معنای لغوی

المعاد: المصیر و المرجع و الاخره؛ (۱)سر منزل و جای بازگشت و آخرت .

معـاد در لغت به سه معنی به کـار رفته است : اوّل _ بـازگشت به جـایی یـا به حـالی که از آن منتقل شـده باشـد. دوم _ مکان بازگشت ؛ سوم _ زمان بازگشت . (۲)

معاد به فتح میم و عین ، مصدر میمی از عاد یعود عودآ ای رجع؛ (۳)به معنای

بازگشت است .

۲ _ ۲. معنای اصطلاحی

در مبـاحث اعتقـادی و کلامی ، تعریفاتی برای معاد عرضه شـده است . علّامه مجلسـی در معنای واژه معاد، سه گزینه را آورده است ؛ مکان یا زمان بازگشت یا بازگشت به حالت

۱- لسان العرب ، ج ۳، ص ۳۱۷.

۲- حقّ الیقین ، ص ۳۶۹.

۳- ر.ك : کفایه الموحّدین ، ج ۴، ص ۲.

زندگی دوباره . آنگاه نوشته است هر سه معنا به یک حقیقت برمی گردد که معاد روحانی و جسمانی است . یعنی در قیامت ارواح به بدن ها برمی گردند و نیکوکاران در بهشت از لذّت های روحی و جسمی بهره مند می شوند و بدکاران در جهنّم از آلام روحی و جسمی برخوردار می شوند. علّامه مجلسی معاد روحانی و جسمانی را اعتقاد جمع زیادی از متکلّمان شیعه و سنّی می داند. (۱)

معاد جسمانی و روحانی از ویژگی های دانش پیامبران و قرآن مجید و خاتم الانبیاء (صلی الله علیه و آله) و اولاد پاکش می باشد. (۲)در این باور، روح پس از جدایی از بدن ، در

جهانی به نام برزخ _که واسطه بین دنیا و آخرت است _ تا روز رستاخیز، متنعّم یا معذّب خواهدبود. و در روز نشور، ارواح تمام مردم به جسدهای عنصری آنان باز خواهد گشت . و آن روز، که روز حساب و جزا و شفاعت است ، گروهی بهره مند از نعمت های ابدی خواهندشد و دسته ای گرفتار عذاب همیشگی . آن جهان ، دارای بهشت و جهنّم و لذّت ها و عذاب های روحی و جسمی می باشد. آیات قرآن مجید در این موضوع به قدری است که شمارش آن دشوار است . (۳)

۳ _ ۲. مناسب ترین واژه برای معاد

واژه معاد یکی از نام های «قیامت » است و «قیامت » یکی از مراحل پس از مرگ است . در حقیقت واژه معاد با تسامح ، در معنایی گسترده تر و فراتر از خود، و بر تمامی مراحل پس از مرگ به کار می رود. بهترین واژه معادل «معاد»، بلکه برتر از آن واژه «آخرت » است . آخِر به معنای پایان ، فرجام و انجام است . الآخره یعنی زندگانی پس از مرگ . (۴)در قرآن مجید حدود ۱۴۰ مورد واژه «الیوم الآخر» یا «الآخره» آمده است .

۱- ر.ک : حقّ الیقین ، ص ۳۶۹ و ۳۷۰.

۲- ر.ک : بیان الفرقان ، ص ۴۷۷.

۳- ر.ک : بیان الفرقان ، ص ۴۷۷ و ۴۷۸.

۴- فرهنگ نوین ، ص ۲۳.

آنچه در برابر دنیا قرار دارد، آخرت نامیده می شود. جهان آخرت دارای گستره وسیع و در برگیرنده موجودات و عوالم و حقایق فراوانی است . عالم برزخ ، قیامت ، بهشت و دوزخ ، از جمله مراحل مهمّ عالم آخرت هستند که هرکدام در درون خود، مراحل و درجاتی دارند.

۴ _ ۲. دو واژه پرکاربرد در معاد

برخی از اسامی «قیامت » از نظر کاربردی ، نزدیک به معاد و پرکاربرد هستند. دو واژه «لقاءالله» و «رجوع الی الله» در زمره این اسم ها هستند.

لقاءالله : امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در این باره فرموده است : لقاء به معنی مشاهده با چشم نیست ، بلکه همان قیامت و زنده شدن بندگان است . (۱)

رجوع الی الله : به معنای بازگشت به سوی پروردگار است . این واژه در معنای معاد در چندین آیه از قرآن آمده است :

(وَاتَّقُوا يَوْماً تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ) (۲)

بترسید از روزی که در آن ، به سوی خدا بازگردانده می شوید.

(إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ)؛ (۳)

ما از آنِ خداییم و همه به سوی او برمی گردیم .

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) فرموده است :

اِنّ قولنا: «إنالله» اقرار علی انفسنا بالملک ، و قولنا: «و انّا الیه راجعون » اقرارٌ علی انفسنا بالهُلک ؛ (۴)

۱- التوحید، ص ۲۶۷.

۲- البقره ، آیه ۲۸۱.

۳- البقره ، آیه ۱۵۶.

۴- نهج البلاغه ، حکمت ۹۹.

این که می گوییم «اناالله» اقرار می کنیم که ما مملوک خـدا هستیم . و این که می گوییم : «إِنَّا إِلَیْهِ رَاجِعُونَ » اقرار می کنیم که همه سرانجام از دنیا می رویم .

رجوع الی الله و بازگشت به سوی خدا، یعنی بازگشت به سرای آخرت و معاد. (۱)

۱- مناهج البیان (جزء دوم)، ص ۴۴.

۳. دلایل معاد

اشاره

موضوع معاد و سرای دیگر از اصول اساسی اعتقادی اسلام است . این اصل اصیل اعتقادی متّکی به دلایل فراوان عقلی و نقلی است .

قرآن مجید مهمّترین منبع استناد دینی ، در آیات متعدّدی ، دیدگاههای مخالفان معاد را نقل می کند، که مبتنی بر گمان بی اساس بوده و فاقد منطق و دلیل عقلی است . آنان حیات اخروی را بعید شمرده و عجیب می پنداشتند یا در شمار افسانه ها واسطوره های پیشینیان می دانستند. گاه طرح مسأله حیات پس از مرگ را نشانه جنون ویا تهمت بر خداوند می پنداشتند و گوینده آن را درخور تمسخر و استهزاء می دانستند :

(وَقَالُوا أَئِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرُفَاتًا أَئِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا؛) (۱)

و گفتند آیا هنگامی که ما استخوان پوسیده و پراکنده ای شده ایم ، دگربار با آفرینش تازه ای برانگیخته خواهیم شد؟!

(فَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ * أَئِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا ذَلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ)؛ (۲)

و کافران گفتند: این چیز عجیبی است! * آیا هنگامی که ما مردیم و خاک شدیم دوباره به زندگی باز می گردیم؟! این بازگشتی بعید است .

۱- الإسراء، آیه ۴۹.

۲- ق ، آیه ۲ و ۳.

(وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَئِذَا كُنَّا تُرَابًا وَآبَاؤُنَا أَئِنَّا لَمُخْرَجُونَ * لَقَدْ وُعِدْنَا هَذَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ إِنْ هَذَا إِلاَّ أَسَاطِيرُ الأَوَّلِينَ) (۱)

و کافران گفتند: آیا هنگامی که ما و پدرانمان خاک شدیم ، (زنده می شویم) و از دل خاک بیرون می آییم؟ این وعده ای است که به ما و پدرانمان از پیش داده شده ، اینها همان افسانه های خرافی پیشینیان است!

(إِنَّ هَؤُلَاءِ لَيَقُولُونَ * إِنْ هِيَ إِلاَّ مَوْتَتُنَا الأُولَى وَمَا نَحْنُ بِمُنشَرِينَ)؛ (۲)

اینها (مشرکان) می گویند مرگ ما جز همان مرگ اوّل نیست و هرگز برانگیخته نخواهیم شد.

در متون مقدّس دینی (قرآن و روایات رسیده از معصومان) پاسخ های قاطع و متینی در برابر منکران و مخالفان معاد عرضه شده است و با استدلال های روشن به اثبات معاد پرداخته اند. در این متون نه تنها از امکان معاد، بلکه از ضرورت وقوع آن سخن به میان آمده است . در این راستا و برای امکان و ضرورت معاد دلایل متعدّدی بیان شده است .

در بررسی و تحقیق پیرامون دلایل معاد، راههای گوناگونی ارائه گردیده است که مهمترین آنها را می توان چنین نام برد: ۱. قدرت و علم مطلق خداوند متعال ، ۲.آفرینش نخستین ، ۳. نمونه های رستاخیز در طبیعت ، ۴. تذکر به مراحل خلقت انسان ، ۵.نمونه های عینی و تاریخیِ زنده شدن مردگان .

۱ _ ۳. علم و قدرت مطلق خداوند متعال

اعتقاد به معاد با توحید عجین شده است . معاد در شمار حقایقی است که دور از دسترس انسانها و متعلق به عالم غیب و نهان است . حتی بسیاری از فیلسوفانی که کار خود را شناخت جهان می دانند معاد را استثنا کرده و شناخت آن را در حوزه دین دانسته اند.

۱- النمل ، آیه ۶۷ و ۶۸.

۲- الدخان ، آیه ۳۴ و ۳۵.

یکی از راههای اثبات معاد، توجّه به علم و قدرت و توانایی بی پایان خداوند است . در اعتقاد به توحید، دو صفت خداوند، علم و قدرت مطلقه یعنی دانایی وتوانایی بر هر چیز مطرح است . عجایب خلقت ، آسمان ها و ستارگان و کهکشان ها و انواع موجودات متنوع عالم هستی به ویژه حیات و خلقت انسان ، جملگی از

آیات و نشانه های این علم و قدرت بی پایان به شمار می روند. در آیات و روایات زیادی به این هر دو اشاره شده است . از جمله خداوند بزرگ در قرآن مجید

فرموده است :

(وَضَرَبَ لَنَا مَثَلا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِ الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ * قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِی أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ)؛ (۱)

و برای ما مثالی زد و آفرینش خود را فراموش کرد و گفت : چه کسی این استخوان ها را زنده می کند در حالی که پوسیده است . بگو همان کسی آن را زنده می کند که نخستین بار آن را آفرید و او بر هر خلقی دانا است .

(أَوَلَيْسَ الَّذِی خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَى وَهُوَ الْخَلاَقُ الْعَلِيم). (۲)

آیا کسی که آسمان ها و زمین را آفرید، قادر نیست که مانند ایشان را بیافرینند؟ بلی و او آفریدگار داناست .

(أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِی خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضَ وَلَمْ يَعْىَ بِخَلْقِهِنَّ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَى بَلَى إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)، (۳)

آیا آنها نمی دانند خداوندی که آسمان ها و زمین را آفرید و از آفرینش

آنها ناتوان نشده است ، می تواند مردگان را زنده کند؟ آری او بر همه چیز

توانا است .

۱- یس ، آیه ۷۸ و ۷۹.

۲- یس ، آیه ۸۱.

۳- الاحقاف ، آیه ۳۳.

(أَنَّهُ يُحْيِ الْمَوْتى وَأَنَّهُ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)، (۱)

اوست که مردگان را زنده می کند و بر هر چیزی تواناست .

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) فرمود :

واستعینه قاهرآ قادرآ، (۲)

از او یاری می جوییم چون توانا و پیروز است .

امام صادق (علیه السلام) فرمود :

لیس لعلمه منتهی؛ (۳)

علم خدا را نهایتی نیست .

با توجّه به علم و قدرت مطلق خداوند بزرگ ، شک و تردید در زنده شدن مردگان بی مورد است و آیات پیشگفته با بیان روشن به شرح این حقیقت پرداخته است .

۲ _ ۳. آفرینش نخستین

یکی از دلایل اعتقاد به معاد، یادآوری آفرینش نخستین است . قرآن مجید با بیان های قوی و رسا، استدلال می کند کسی که نخستین بار انسان را آفرید، آفرینش دوباره برای او آسان تر است . در این جا به چند آیه از قرآن کریم اشاره می شود.

(وَهُوَ الَّذِی يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ)؛ (۴)

او کسی است که آفرینش را آغاز می کند، سپس آن را بازمی گرداند، و این کار برای او آسان تر است .

۱- الحج ، آیه ۶.

۲- نهج البلاغه ، خطبه ۸۳.

۳- التوحید، ص ۱۳۴.

۴- الروم ، آیه ۲۷.

(أَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ)؛ (۱)

آیا آنان ندیدند چگونه خداوند آفرینش را آغاز می کند، سپس آن را بازمی گرداند؟ این کار برای خدا آسان است .

(كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ)؛ (۲)

همان گونه که در آغاز شما را آفرید باز می گردید.

در آیه ۷۸ و ۷۹ سوره یس که پیشتر اشاره شد آمده است : (آن شخص منکر گفت :) چه کسی این استخوان های پوسیده را زنده می کند؟ بگو: همان کسی آن را زنده می کند که نخستین بار آن را آفرید.

این پرسش و پاسخ به قدری استدلال قوی است که از ابونصر فارابی فیلسوف شهیر نقل شده است : آرزو می کنم که ارسطو بر این حجّت قوی که خداوند، در آیه (قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِى أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ) بیان فرموده ، مطلع می شد. زیرا تفصیل آن ، چنین خواهد بود: خداوند؛ در ابتدای امر، این استخوان ها را آفرید و زنده کرد، و هر کسی بتواند چیزی را در ابتدا بیافریند، او حتماً خواهد توانست بار دیگر آن را خلق کند. نتیجه این قیاس ، چنین خواهد شد که خداوند، این استخوان ها را بار دیگر، می تواند بیافریند و زنده کند. (۳)

۳ _ ۳. نمونه های رستاخیز در طبیعت

یکی دیگر از استدلال ها و یادآوری ها برای معاد، یادآوری تحوّلات ژرف و دائمی در عالم طبیعت است . با اندکی توجّه درمی یابیم تغییرات فصل ها و در نتیجه دگرگونی آب و هوا و تأثیر آن در حیات گیاهی ، نمونه ای از تداوم چرخه مرگ و حیات است .

۱- العنکبوت ، آیه ۱۹.

۲- الاعراف ، آیه ۲۹.

۳- به سوی جهان ابدی ، ص ۲۴۲.

نباتات در فصل پاییز شادابی خود را از دست می دهنـد و در زمسـتان به خواب عمیق می رونـد و برخی از بین می روند؛ امّا با آمدن بهار، رویش مجدّد گیاهان آغاز

می شود. قرآن مجید در استدلال بر معاد به این تغییر و تحوّل دائمی طبیعت

تذکّر می دهد :

(يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنْ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنْ الْحَيِّ وَيُحْيِ الأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَلِكَ تُخْرَجُونَ)؛ (۱)

او زنده را از مرده بیرون می آورد و مرده را از زنده و زمین را بعد از مرگش حیات می بخشد، و به همین گونه ــ از گورها ــ بیرون آورده می شوید.

(وَاللَّهُ الَّذِی أَرْسَلَ الرِّيَاحَ فَتُثِيرُ سَحابًا فَسُقْنَاهُ إِلَی بَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ النُّشُورُ)؛ (۲)

خداوند کسـی است که بادها را فرسـتاد تا ابرهایی را به حرکت درآورند؛ سپس ما این ابرها را به سوی زمین مرده ای راندیم . و به وسیله آن ، زمین را پس از مردنش زنده می کنیم ، رستاخیز نیز همین گونه است .

(وَتَرَى الأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأَنْبَتَتْ مِنْ

كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ * ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّهُ يُحْيِ الْمَوْتَى وَأَنَّهُ عَلَى كُلِّ

شَیْءٍ قَدِيرٌ)؛ (۳)

زمین را خشـکیده می بینی و(لی) چون آب بر آن فرود آوریم به جنبش در می آیـد و نمو می کنـد و از هر نوع (رسـتنیهای) نیکو می رویانـد. این (قدرت نماییها) بدان سـبب است که (بدانید) خداوند حقّ است ؛ و اوست که مردگان را زنده می کند و (هم) اوست که بر هر چیزی تواناست .

۱- الروم ، آیه ۱۹.

۲- فاطر، آیه ۹.

۳- الحجّ ، ۵ و ۶.

۴ _ ۳. تذکر به مراحل خلقت انسان

انسان و جسم و روح او و مراحل خلقت و تکاملش با هزاران شگفتی همراه است . بدین رو، یکی از نشانه های بزرگ برای معرفت خداوند متعال و اصل مهمّ توحید است . ازسویی نیز برای یادآوری امکان معاد و دلیل این اصل مهمّ اعتقادی به شمار می رود. خداوند متعال در چند آیه قرآن مجید در مورد مراحل خلقت تذکّر می دهد و از جمله می فرماید :

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنْ كُنْتُمْ فِی رَيْبٍ مِنْ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ

مِنْ نُطْفَهٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَهٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَهٍ مُخَلَّقَهٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَهٍ لِنُبَيِّنَ لَكُمْ وَنُقِرُّ

فِی الأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَی أَجَلٍ مُسَمًّی ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَمِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّی وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَی أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلاَ يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ

عِلْمٍ شَيْئًا)؛ (۱)

ای مردم اگر در رستاخیز شک دارید ما شما را از خاک آفریدیم ، سپس از نطفه و بعد از خون بسته شده ، سپس از مضغه (چیزی شبیه گوشت جویده شده) از پیش خلق شده و از پیش خلق نشده آفریدیم ، تا (قدرت خود را) بر شما روشن گردانیم و آنچه را اراده می کنیم تا مدّتی معین در رحم ها قرار می دهیم آنگاه شما را (به صورت) کودک بیرون می آوریم سپس (حیات شما را ادامه می دهیم) تا به حد رشدتان برسید و برخی از شما (زودرس) می میرند و برخی از شما به غایت پیری می رسند به گونه ای که پس از دانستن (بسی چیزها) چیزی نمی دانند. (۲)

۱- الحجّ ، آیه ۵.

۲- مُخَلَّقَهٍ و غیر مُخَلَّقَهٍ یعنی از پیش خلق شده و از پیش خلق نشده (ر.ک : انسان و معاد، ص ۶۸).

۴. نمونه هایی از زنده شدگان در دنیا

اشاره

قرآن مجیـد افزون بر دلایلی که پیشتر برای اثبات معاد ذکر شـد، به چنـدین نمونه از زنـده شدن مردگان در این دنیا اشاره می کنـد، چون ــ به دلیل عقل ــ وقوع امری بهترین دلیل بر امکان آن است . و این نمونه ها، از دلایل قوی بر امکان معاد و تکرار آن رخدادهاست . این موارد عبارت است از :

۱. داستان حضرت ابراهیم (علیه السلام) و زنده شدن مرغ های چهارگانه .

۲. داستان عُزیر (علیه السلام)، پیامبری که پس از صد سال مردن دوباره زنده شد.

۳. حادثه کشته بنی اسرائیل و داستان گاو.

۴. داستان اصحاب کهف .

۵. زنده شدن هفتاد نفر از بنی اسرائیل .

۶. زنده شدن گروهی به دعای حزقیل (علیه السلام)

۷. زنده شدن مردگان به دست حضرت عیسی (علیه السلام)

۱ ــ ۴. داستان حضرت ابراهیم (علیه السلام) و زنده شدن مرغان

یکی از نمونه های عینی معاد که قرآن مجید به آن تذکّر داده ، سرگذشت ابراهیم (علیه السلام)

و داستان پرندگان چهارگانه است :

(وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِی کَیْفَ تُحْیِ الْمَوْتَی قَالَ أَوَلَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَی وَلَکِنْ لِیَطْمَئِنَّ قَلْبِی قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنْ الطَّیْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَیْکَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَی کُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ یَأْتِینَکَ سَعْیًا وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِیزٌ حَکِیمٌ)؛ (۱)

و هنگامی را که ابراهیم گفت : خدایا به من نشان بده چگونه مردگان را زنده می کنی؟ فرمود: مگر ایمان نیاورده ای؟ عرض کرد: چرا، ولی می خواهم قلبم آرامش یابد. فرمود: پس چهار پرنده برگیر، و آنها را قطعه قطعه کن ، سپس بر هر کوهی ، قسمتی از آن را قرار بده ، بعد آنها را بخوان ، به سرعت به سوی تو می آیند. و بدان که خداوند، عزیز و حکیم است .

در شأن نزول این آیه روایتی از امام جعفر صادق (علیه السلام) نقل شده که خلاصه آن چنین است : ابراهیم (علیه السلام) مرداری در ساحل دریا دید که نصفش در آب و نیمه دیگرش در خشکی است . و هر نیمه آن را درندگان آبی و خشکی می خورند. و این حیوانات در نزاع با یکدیگر، برخی طعمه دیگری می شود. ابراهیم (علیه السلام) از دیدن این صحنه ها تعجّب کرد و گفت : پروردگارا چگونه مردگان را زنده می کنی؟ خطاب رسید: آیا ایمان نداری؟ گفت : بلی ولکن می خواهم قلبم آرام گیرد. خداوند فرمان داد که چهار تا از پرندگان را برگیرد و قطعه قطعه کند و درآمیزد، سپس جزئی از هر کدام را بر کوهی نهد و آنان را بخواند تا سوی وی آیند. وی چنان کرد، مرغان زنده شدند و به سوی او شتافتند. (۲)

۲ _ ۴. داستان عزیر (علیه السلام)

یکی دیگر از نمونه های زنده شدن مردگان ، داستان زنده شدن یکی از پیامبران به

۱- البقره ، آیه ۲۶۰.

۲- ر.ک : تفسیر نورالثقلین ، ج ۱، ص ۳۳۵.

نام عزیر است . (۱)قرآن مجید در توصیف این حادثه فرموده است :

(أَوْ كَالَّذِی مَرَّ عَلَی قَرْيَةٍ وَهِیَ خَاوِيَةٌ عَلَی عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّی يُحْيِی هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَی طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانظُرْ إِلَی حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَانظُرْ إِلَی الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَی كُلِّ شَیْءٍ قَدِيرٌ)؛ (۲)

یا همانند کسی که بر یک آبادی عبور کرد در حالی که بامهایش یکسر فورریخته بود (و با خود می)گفت : چگونه خدا اینها (اهل ویرانکده) را پس از مرگشان زنده می کند؟ خداوند او را یکصد سال میراند، سپس زنده کرد؛ و به او گفت چقدر درنگ کردی؟ گفت : یک روز یا بخشی از یک روز. فرمود : نه یکصد سال درنگ کردی! نگاه کن به غذا و نوشیدنی خود (که همراه داشتی که با گذشت سال ها) هیچ گونه تغییر نیافته است! و به الاغ خود نگاه کن . برای این که تو را نشانه ای برای مردم (در مورد معاد) قرار می دهیم . به استخوان ها بنگر که چگونه آنها را برداریم و به هم پیوند می دهیم و گوشت بر آن می پوشانیم! هنگامی که (این حقایق) بر او آشکار شد گفت : می دانم خدا بر هر کاری تواناست .

از امیرمؤمنان (علیه السلام) روایت شده هنگامی که عزیر خانواده و همسرش را ترک گفت ، ۵۰ سال داشت و همسرش حامله بود. پس از این که خداوند صد سال وی را میراند، سپس به همان شکل ۵۰ ساله زنده کرد. عزیر نزد خانواده اش بازگشت ، زمانی که پسری صد ساله داشت که از پدر، بزرگتر بود. (۳)

۱- برخی این پیامبر را «ارمیا» دانسته اند. التبیان ، ج ۲، ص ۳۲۰؛ مجمع البیان ، ج ۲، ص ۶۳۹. لازم به ذکراست در این جا نام حضرت خضر نیز به عنوان یکی از مصادیق احتمالی شخص زنده شده و بدون استناد بهمعصوم (علیه السلام) ذکر شده است . در هر حال ، این اختلاف در نتیجه بحث هیچ گونه اثری نمی گذارد.

۲- البقره ، آیه ۲۵۹.

۳- مجمع البیان ، ج ۲، ص ۶۴۱.

۳ _ ۴. حادثه کشته بنی اسرائیل

یکی دیگر از نمونه های معاد _ که قرآن مجیـد آن را در آیات ۶۷ تا ۷۳ سوره بقره بیان می کند _ داستان کشته شدن مردی از بنی اسرائیل و داستان گاو است .

از امام رضا (علیه السلام) روایت شـده است : شخصـی از بنی اسـرائیل خویشان خود را کشت و جسـد او را بر سـر راه بهترین طایفه های بنی اسـرائیل انداخت . سـپس برای خونخواهی وی نزد حضـرت موسی (علیه السلام) رفت . بنی اسرائیل از حضرت موسـی (علیه السـلام) خواسـتند که قاتل را آشکار کند. فرمورد: گاوی بیاورید. اگر هر گاوی می آورند، کافی بود. امّا سخت گرفتند در هر مرتبه که پرسیدند و خداوند نیز بر آنها سـخت گرفت . تا آن که آن گاو با شـرایط خاص ، منحصرآ نزد جوانی از بنی اسـرائیل یافت می شد. چون از او طلب کردند، گفت : نمی فروشم مگر آن که پوستش را پر از طلا کنید. ناگزیر به آن قیمت خریدنـد و ذبـح کردند. موسـی (علیه السـلام) امر کرد دم آن گاو را بر آن مقتول زدند، تا زنده شد و گفت : ای پیغمبر خدا پسر عمویم مرا کشته است نه آن کسانی که وی آنها را متّهم می کند.

شخصـی به حضـرت موسـی (علیه السـلام) عرض کرد: این گاو داسـتانی دارد. حضـرت فرمود، داستانش چیست؟ عرض کرد: جوان صـاحب گـاو نسـبت به پـدر خود بسـیار نیکوکـار بود. روزی کالا‌یی خریـده بود، چون آمـد قیمت آن را بـپردازد، دید پدرش خوابیده و کلیدها زیر سـر اوست . او را از خواب بیدار نکرد، از سود این تجارت چشم پوشـید و کالا را پس داد. چون پـدرش بیـدار شد و این خبر را به او نقل کرد، گفت خوب کردی . من این گاو را به جای آن سودی که از کف دادی ، به تو می بخشم . حضرت موسی (علیه السلام) فرمود: نظر کنید که نیکی به پدر و مادر، نیکوکار را به چه مرتبه ای می رساند؟ (۱)

۴ _ ۴. داستان اصحاب کهف

در سوره کهف ، آیه ۹ تا ۲۶ قضایای اصحاب کهف بیان شده است . خواب طولانی

۱- ر.ك : حیوه القلوب ، ج ۱، ص ۲۷۴.

اصحاب کهف که ۳۰۹ سال طول کشید، (۱)یکی از نشانه های قدرت خداوند متعال و

دلایل امکان معاد به شمار می رود. در قرآن مجید آمده است :

(وَكَذَلِكَ أَعْثَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَـا)؛ (۲)

این چنین مردم را از حال آنها آگاه کردیم تا بدانند که وعده خداوند حق است و در قیامت شکی نیست .

۵ _ ۴. زنده شدن هفتاد نفر از بنی اسرائیل

حضرت رضا (علیه السلام) فرمود: حضرت موسی بن عمران (علیه السلام) هفتاد نفر از قوم خود را برگزید و همراه خود به سوی طور سیناء برد تا سخن گفتن خداوند با وی را بشنوند. آنان را در دامنه کوه جای داد و سخن گفتن خداوند با موسی (علیه السلام) را در طور شنیدند، امّا به آن اکتفا نکردند و گفتند که تا خود خدا را نبینیم به تو ایمان نمی آوریم . در این موقع خداوند صاعقه ای فرستاد و آنان را به خاطر ستمشان هلاک کرد. سپس به درخواست و دعای حضرت موسی (علیه السلام) همگی زنده شدند. (۳)خداوند بزرگ به وقوع این حادثه در

سه جای قرآن مجید اشاره کرده است . (۴)

۶ _ ۴. زنده شدن گروهی به دعای حزقیل (علیه السلام)

خداوند متعال در قرآن مجید می فرماید :

(أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ

۱- الکهف ، آیه ۲۵.

۲- الکهف ، آیه ۲۱.

۳- ر.ک : عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۲۰۰.

۴- البقره ، آیه ۵۵ و ۵۶؛ النساء، آیه ۱۵۳؛ الاعراف ، آیه ۱۵۵.

لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ

لاَ يَشْكُرُونَ)؛ (۱)

آیا (حال) کسانی که از ترس مرگ ، از خانه های خود خارج شدند، و هزاران نفر بودند، خبر نیافتی؟ خداوند به آنها گفت بمیرید؛ سپس آنها را زنده ساخت ؛ خداوند نسبت به مردم صاحب بخشش است ، ولی بیشتر مردم ، سپاسگزاری نمی کنند.

گروهی از بنی اسرائیل بر اثر شیوع بیماری مسری طاعون ، دیار خود را ترک کردند. خداوند در میان راه جان آنان را گرفت و بر اثر مرگ ، بدنشان از هم گسیخت ، استخوان هایشان پوسید و خاک شدند. روزی یکی از پیامبران بنی اسرائیل به نام حزقیل (علیه السلام) که از آن دیار می گذشت دعا کرد و از خدا خواست که آنان را زنده سازد. خداوند دعای وی را پذیرفت و آنها را زنده کرد. تعداد این افراد _ که چند هزار نفر بودند _ دقیق مشخص نشده است . البته در برخی از احادیث ۷۰ هزار خانواده ذکر شده است . (۲)این حادثه هم نمونه ای از زنده شدن دوباره انسان ها است .

۷ _ ۴. زنده شدن مردگان از سوی حضرت عیسی (علیه السلام)

قرآن مجید _ افزون بر نمونه های زنده شدن مردگان که پیشتر بیان گردید _ یکی از معجزات حضرت عیسی (علیه السلام) را زنده کردن مردگان به اذن خدا دانسته است .

(وَأُحْيِ الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ)؛ (۳)

و مردگان را با اذن خدا زنده می کنم .

(وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَى بِإِذْنِی)؛ (۴)

و آنگاه که مردگان را به اذن من (زنده از قبر) بیرون می آوری .

۱- البقره ، آیه ۲۴۳.

۲- تفسیر شریف لاهیجی ، ج ۱، ص ۲۳۵؛ تفسیر البرهان ، ج ۲، ص ۲۳۳.

۳- آل عمران ، آیه ۴۹..

۴- المائده ، آیه ۱۱۰.

از امام جعفر صادق (علیه السلام) سؤال شد: آیا عیسی کسی را زنده کرد که دوباره زندگی و تغذیه کند و صاحب فرزند شود؟ پاسخ حضرت مثبت بود و به یک مورد اشاره فرمود که پس از زنده شدن دوباره ، ۲۰ سال زندگی او تداوم یافته و صاحب فرزند نیز شده است . (۱)روایت دیگری نیز در مورد زنده کردن مردگان از سوی حضرت عیسی (علیه السلام)

نقل شده است . (۲)

این معجزات نیز، بیان گر نمونه هایی از زنده شدن مجدّد انسانها است .

۱- ر.ک : تفسیر العیّاشی ، ج ۱، ص ۱۷۴.
۲- الکافی ، ج ۳، ص ۲۶۰.

۵. ضرورت معاد

اشاره

برای اثبات ضرورت معاد، شواهد و دلایل فراوانی وجود دارد. از مهمترین این دلیل ها می توان به دلیل حکمت و عدالت اشاره کرد.

۱ _ ۵. دلیل حکمت

علّامه مجلسی عالم نامدار شیعی ، در تبیین توحید و صفات الهی نوشته است : یکی از صفات خداوند متعال ، «حکیم » است . یعنی کارهایش منوط به حکمت ومصلحت است و فعل عبث و بیهوده از او صادر نمی شود و در افعالش هدف های درست و حکمت های بزرگ لحاظ شده است . وی شیعه امامیّه را در شمار مذاهب وگروه هایی آورده است که بر حکیم بودن خداوند بزرگ اتّفاق کرده اند. (۱)

با دقّت در پدیده های هستی ، ستارگان ، کهکشان های بزرگ ، کوههای حیرت آور، دریاها، انواع جانداران و گیاهان و... و از همه بالاتر دستگاه پیچیده خلقت آدمی ، هرکس متوجّه می شود که حیات این پدیده ها، با نظمی دقیق و حساب شده به وجود آمده و تداوم می یابد. ناگزیر زندگی انسان محدود به زندگی کوتاه مدّت نخواهد بود.

۱- حقّ الیقین ، ص ۱۸.

خداوند بزرگ بر هدفمند بودن خلقت آسمان و زمین و سایر پدیده ها و انسان تأکید نموده است .

(وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لاَعِبِينَ)؛ (۱)

و ما آسمان ها و زمین را و آنچه را که در میان این دو است ، به بازی (و بی هدف) نیافریدیم .

(أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لاَ تُرْجَعُونَ)؛ (۲)

آیا گمان کردید شما را بیهوده آفریده ایم و اینکه شما به سوی ما بازگردانیده

نمی شوید؟!

(أَيَحْسَبُ الإِنسانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدىً) (۳)

آیا انسان گمان می کند بیهوده رها می شود؟

آفرینش مرگ و حیات و آزمون بزرگ زندگی در عمل به تکالیف ، حاکی از هدفمند بودن خلقت انسان است .

(الَّذِی خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاهَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلا)؛ (۴)

آن کس که مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید که کدام یک از شما بهتر عمل می کنید.

حقیقت این است اکه اگر انسانها با اعمال گوناگون خوب و بد و سرنوشت های مختلف ، بهره مند و غیر بهره مند از نعمت های دنیای مشهود بدون برخورداری از فرجام و عاقبت درست ، به مرگ و نیستی ختم می شد، به یقین در دیدگاه عقلا، خلقت کاری بیهوده و پوچ می نمود، همان طور که نیهیلیست ها و شکّاکان مطرح کرده اند.

۱- الدخان ، آیه ۳۸.

۲- المؤمنون ، آیه ۱۱۵.

۳- القیامه ، آیه ۳۶.

۴- الملک ، آیه ۲.

امّا وجود جهانی دیگر _ آن هم با نظامی دقیق که در آن به جزئیات کردارهای نیک و بد رسیدگی خواهدشد و پاداشی متناسب با رفتارها را در پی خواهد داشت _ منطبق با یک نظام هدفمند و حکیمانه و فعلی منتسب به فاعلی حکیم است .

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در مورد هدفمندی آفرینش و ضرورت معاد می فرماید :

ایّها النـاسُ ، اتقوا الله، فما خلق امْرؤٌ عبثاً فیلهو، و لا تُرِک سُدیً فیلغو، و ما دُنْیاهُ الّتی تَحَسّنت له بِخَلَفٍ مِن الاخرهِ التی قَبّحها سُوءُ النظر عنده ؛ (۱)

ای مردم ، از خدا پروا دارید! هیچ کس بیهوده و عبث آفریده نشده که به لهو و بازی بپردازد، و سرخود رها نگردیده تا به کارهای لغو و بی ارزش مشغول شود. دنیایی که خود را برای او زیبا جلوه داده است ، جای آخرتی را نگیرد که با بدنگری زشت شمرده ، می شود.

همچنین حضرتش فرموده است :

واعلموا، عباد الله، أنّه لم یخلقکم عبثاً و لم یرسلکم هملا؛ (۲)

ای بندگان خدا! آگاه باشید. خداوند شما را بیهوده نیافریده و مهمل و خودسر رها نکرده است .

آنگاه آن حضرت به امتحان الهی و احاطه کامل آن ذات مقدّس بر نیّات و اعمال و رفتار انسان اشاره فرموده و تقوی پیشگی را موجب عزّت و در امان ماندن از صحنه های هولناك و دهشت آور جهان آخرت دانسته است .

۲ _ ۵. دلیل عدالت

متکلّمان عدل گرا نسبت دادن کارهای ناپسند و ظالمانه به خداوند را نمی پذیرند و این موضوع را در ادوار پیشین در بخش افعال حق تعالی بررسی می کردند، چنانکه

۱- نهج البلاغه ، حکمت ۳۷۰.

۲- نهج البلاغه ، خطبه ۱۹۵.

در شـرح تجریـد ــ مشـهورترین اثر کلامـی شـیعی ــ در بخش آغـازینِ فصـلِ افعـال پروردگار بررسـی شـده است . (۱)علّامه مجلسی عالم نامدار شیعه نیز در کتاب پرارجش حقّالیقین ،

فصـلی را به افعال خداوند اختصاص داده است . وی در آنجا می نویسد: خالق جهان ، کار ناپسـند نمی کند و این مسئله محال است . وی سپس صورت های احتمالی ارتکاب کارهای قبیح را طرح می کند، آنها را ناشـی از جهل یا نیاز و یا سفاهت و بی خردی می داند و می نویسد که هر چهار مورد بر خداوند بزرگ محال است . (۲)

نفی انتسـاب افعـال ناپسـند به خداونـد، یعنی اعتقاد به عـدل حق تعالی ، حقیقتی است که در آثار عالمان متأخر با عنوان عـدل الهی مطرح شـده است . سیداسـماعیل طبرسـی با این عنوان در این مسـئله بحث می کنـد. وی در مورد عـدل الهی می نویسد : واژه عدل در برابر واژه ستم و جور است . عدل به این معنا محلّ اختلاف و اشکال نیست بلکه اعتقاد به آن از اصول دین است . وی اعتقـاد به عـدل را ــ که در مقابـل ظلم قرار دارد ــ از بـدیهیات دین شـمرده و منکر آن را خـارج از اسـلام معرفی کرده است . وی در این باره می نویسـد: عـدلی مذهبان ــ شـیعه و معتزله ــ با اعتقاد به حسن و قبح عقلی ، به عدل الهی باور دارند. امّـا چون اشـاعره منکر حسن و قبـح عقلی هسـتند؛ باوجود اعتقاد به عـدالت الهی در گفتار، لازمه دیـدگاه آنان ــالعیاذ باللّه ــ انتساب ظلم و جور به خداوند است . (۳)

اعتقـاد به عـدل الهی ــ که در شـمار اصول اعتقـادی مسـلمانان است و با برهان های روشن عقلی نیز قابل اثبات است ــ وجود سرایی دیگر را لازم و حتمی می کنـد؛ چراکه اگر مردن پایـان سـرنوشت بشـر به حسـاب آیـد، آن وقت تفاوتی میان نیکان و بـدان ، ظالمـان و عادلاـن و انسـان های برخوردار از نعمت و گرفتار و محروم نخواهـدبود. همچنین حیات این جهانی به لحاظ محدودیت های خود ظرفیت همه پاداش ها و کیفرها

۱- کشف المراد، ص ۳۰۲.

۲- حقّ الیقین ، ص ۱۶.

۳- کفایه الموحّدین ، ج ۱، ص ۴۴۴ و ۴۴۳.

را نـدارد. از این رو به مقتضـای عـدل الهی ، سـرنوشت بشـر بـا مردن پایـان نمی یابـد و انسان ها در سـرای واپسـین ، با نظامی عادلانه به جزا یا سـزای کردار خود خواهند رسـید. خداوند بزرگ در قرآن مجید، به شکل های گوناگون از این نظام عادلانه خبر داده است . بخشـی از آیات به صورت کلّی ، نیکان و بـدان را مقایسه کرده و آنان را یکسان ندانسـته است . برخی آیات دیگر، شامل بشارت و انـذار و وعده و وعید برای صالحان و طالحان است و بعضـی دیگر موارد و مصادیق پاداش ها و کیفرها را شرح می دهد. خدای تعالی فرموده است :

(أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِینَ کَالْمُجْرِمِینَ * مَا لَکُمْ کَیْفَ تَحْکُمُونَ)؛ (۱)

پس آیا فرمانبرداران را چون بدکاران قرار خواهیم داد؟ شما را چه شده؟ چگونه داوری می کنید؟

(أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِینَ کَالْفُجَّارِ)؛ (۲)

یا پرهیزگاران را چون پلیدکاران قرار می دهیم؟

(وَخَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضَ بِالْحَقِّ وَلِتُجْزَی کُلُّ نَفْسٍ بِمَا کَسَبَتْ وَهُمْ لاَ یُظْلَمُونَ)؛ (۳)

خداونـد آسـمانها و زمین را به حقّ آفریـده است ، و تـا هر کسـی در برابر اعمالی که انجام داده است جزا داده شود، و به آنها ستمی نخواهد شد.

(فَمَنْ یَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّهٍ خَیْرًا یَرَه* وَمَنْ یَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّهٍ شَرًّا یَرَه)؛ (۴)

پس هر کس هموزن ذرّه ای نیکی کند آن را خواهد دید و هر کس هم وزن ذرّه ای بدی کند آن را خواهد دید.

۱- القلم ، آیه ۳۵ و ۳۶.

۲- ص ، آیه ۲۸.

۳- الجاثیه ، آیه ۲۲.

۴- الزلزال ، آیه ۷ و ۸.

حسابرسیِ خداونـد متعال بسـیار دقیق و عادلانه است . از پیامبر بزرگوار اسـلام (صـلی الله علیه و آله) روایت شـده است زمین یکی از گواهان جهان آخرت است و اعمال هر مرد و زنی را که بر روی آن انجام شده ، خبر خواهد داد. (۱)

۱- نورالثقلین ، ج ۸، ص ۲۸۷.

۶. چگونگی معاد

اشاره

مسأله معاد، یکی از ارکان اعتقادی اسلام است که دارای اجزاء و ابعاد گسترده است همانند: مرگ ، برزخ ، نفخه های صور، حوادث روز قیامت ، حساب ، صراط ، میزان ، اعراف ، شفاعت ، دوزخ و بهشت و...

در بررسی از حقیقت این مسائل جهان آخرت ، اصول و کلیاتی در متون دینی ، قرآن کریم و احادیث ارجمند معصومان (علیهم السلام) به صورت روشن و بدیهی بیان شده است و شرح تفاصیل آن با تبیین صاحب نظران مسائل اعتقادی به دست می آید.

تصویر روشن از معاد در اسلام ، این است : انسان می میرد. روح او از بدن جدا می شود. در جهانی به نام برزخ ــ که واسطه بین دنیا و آخرت است ــ تا روز رستاخیز، برخوردار از نعمت یا گرفتار عذاب خواهد بود. آنگاه پس از انهدام دنیا و برپایی

روز قیامت ، روح به بدنش باز می گردد و دوباره زنده می شود و در آن جا به اعمال پسندیده یا ناپسندش رسیدگی می کنند. خوبان در بهشت ، زندگی جاوید خواهند داشت . عدّه ای که حجّت بر آنان تمام شده و کافر و معاندند، در جهنّم دچار عذاب ابدی خواهند شد. گناهکاران اهل ایمان ــبه تناسب گناهشان ــ در مواقف و مراحل مختلف جهان آخرت ، گرفتار عذاب و مجازات الهی می شوند، و سرانجام پاک

شده ونجات می یابند و به بهشت خواهند رفت . و گروهی نیز ــ به شرحی که گفته

شده است ؛ (۱) ـ در مکانی به غیر از بهشت و دوزخ به نام اعراف ساکن می شوند. این

زنده شدن و حیات مجدّد به شکل توأمان جسمی و روحی است .

این تبیین ، دلالت بر حقیقت جسمانی و روحانی معاد دارد که در آیات بیشمار و روایات فراوان معصومان (علیهم السلام) بر آن تأکید شده است و از بدیهیات غیرقابل انکار عقاید اسلامی است که در اصطلاح به آن «معاد جسمانی و روحانی (۲) »، «معاد

جسمانی (۳) » و «معاد بدنی (۴) » گفته می شود. البته در مورد حقیقتِ جسمی و روحی

معاد تردیدی نیست . دو اصطلاح اخیر معاد جسمانی و بدنی ، بر معادِ توأمان روحی و جسمی ، اطلاق می شود. این کاربرد به لحاظ تأکید بر جسمانیت و بازگشت بدن است که بر حقیقتی انکارناپذیر و مسلّم تأکید می کند. این تأکید در برابر کسانی است که بُعد جسمانی و مادّی معاد را باور ندارند یا تأویل و توجیه می کنند. ناباوری و ناهمسویی در تمامیّت حقیقت معاد، ناشی از گرایش های فکری برخی از نحله ها و فرقه هاست . در این جا باید شرح کوتاهی در تفاوت میان چگونگی معاد قرآنی و دیگر نحله ها عرضه گردد.

۱ ـ ۶. معاد و نحله های فلسفی و عرفانی

اشاره

عوامل چندی در تکوین و تطوّر اندیشه های اعتقادی مسلمانان مؤثّر بوده است . بررسی سیر تاریخی این عوامل ، بیشترین تأثیر را از سوی دو جریان نشان می دهد. نخستین جریان پیدایش مذاهب فقهی و کلامی متعدّد توسّط خلفای ستمگر بود که داعیه جانشینی پیامبر (صلی الله علیه و آله) را داشتند. دیگری گسترش اندیشه های وارداتی نهضت ترجمه ـ بویژه فلسفه یونان ـ در جهان اسلام است .

۱- فصل ۳۲ و ۳۳ همین کتاب .

۲- ر.ک : قواعدالمرام ، ص ۱۵۶.

۳- کشف المراد، ص ۴۰۵؛ اللوامع الالهیه ، ص ۴۲۰.

۴- ارشاد الطالبین ، ص ۴۰۹؛ باب الحادی عشر، ص ۲۰۷.

در این میـان ، بحث معـاد به لحـاظ اهمیّت و گستردگی آن ، از این تأثیرهـا برکنـار نبوده است . برای نمونه بنـا بر نصّ قرآن ، خوردنی های بهشت دائم و عطای آن قطع نخواهد شد و عذاب جهنّم برای برخی همیشگی است . (۱)همه مسلمانان از شیعه و

سنّی اعتقاد دارند که اهل بهشت به صورت همیشگی در نعمت اند و کافران اهل جهنّم تا ابد در عذاب هستند. (۲)در برابر این عقیده مسلّم اسلامی و اجماع مسلمانان ،

معدودی از افراد منحرف ، با تمسّک به سخنان واهی و سست ، اندیشه ای ناسازگار با معاد قرآن ابراز کرده و منکر خلود شده اند. (۳)

یکی از سـخت ترین چـالش هـایی که منشأ اختلاـف آرا در حـوزه مسائـل اعتقـادی می شود، رویـارویی انـدیشه هـای فکری وارداتی نهضت ترجمه ــ به ویژه جهـان شناسـی یونانی ــ با مبانی اعتقادات اسـلامی است . این اختلاف ها محـدود به اندیشـه صرف نمی شود، بلکه حوزه کیهان شناسی ، هیئت ، نجوم و طبیعیات را نیز در بر می گیرد.

در انسان شناسـی و علوم طبیعی و هیئت کهن بطلمیوسـی ، دیـدگاههایی در مورد حقیقت انسان ، افلاك ، سـتارگان ، زمین و چگونگی تـداوم حیـات آنهـا وجود دارد که در سـده هـای گذشـته و پس از رنسـانس در اروپا، جایگاه خود را در برابر علوم تجربی از دست داد. بیشترین چالش های اعتقادات اسـلامی ، با همان ایـده های کهن یونانی است که امروزه اعتبار علمی خود را از دست داده است . در اینجا به چند مورد از این اختلافات به صورت کوتاه اشاره می شود: فیلسوفان پیشین و هواداران آنها به عقول عشره (ده عقل) و نُه فلک معتقد بوده اند (۴)و نظام خلقت و آفرینش را وابسته به عقول

دهگانه می دانسته اند. در باور آنها، حرکت ستارگان و افلاک ، تمام و دائمی است ؛

۱- تبصره العوام ، ص ۵۶.

۲- مقالات الاسلامیین، ص ۹۵؛ کشف المراد، ص ۴۱۴، شرح مقاصد، ج ۵، ص ۱۳۱؛ حقیقه عالم الموت ، ص ۶۵۸.

۳- مقالات الاسلامیین، ص ۹۵؛ اسفار، ج ۹، ص ۴۹۵؛ تفسیر القرآن الکریم (تعلیقات ملّاعلی نوری)، ج ۱، ص ۴۶۰.

۴- تبصره العوام ، ص ۵.

کواکب و افلاک همه زنده هستند و تغییری در آنها روا نیست!! (۱)بدین روی ، آنان

انهدام افلاک و فرو ریختن ستارگان را محال می دانسته اند. (۲)

این اندیشه فیلسوفان پیشین و هوادارانشان در جهان اسلام ، با ظهور رنسانس و انقلاب علمی در غرب و طرح دیدگاه های کوپرنیک و گالیله برهم ریخت و بی اعتبار گردید. امّا اندیشمندان صاحب نظر در نجوم و کلام و اعتقادات مسلمان ، نقد جهان شناسی یونانی را، سده ها پیش از رنسانس انجام داده اند.

حسن بن موسی نوبختی دانشمند بزرگ سده سوم جهان اسلام نابغه نجوم و کلام شیعی _کتابی در نقد اندیشه فیلسوفان یونانی گرا نوشته است به نام «الرّد علی من زعم انّ الفلک حیّ ناطق». (۳)خواجه نصیر توسی ریاضی دان و متکلّم بزرگ شیعه نیز در

تداوم جهت گیری نوبختی ، دیدگاه نجومی و فلکی کهن را _ که پایه افسانه های خرافی یونان بود و جمعی از فیلسوفان مسلمان هم آن را از یونانیان فرا گرفته بودند_ از پایه منهدم و ویران ساخت . (۴) همچنین خواجه نصیر توسی در جاهای مختلف آثار کلامی

خود _ از جمله در ابتدای بحث معاد _ به صورت استدلالی دیدگاه فیلسوفان کهن و تابعان آنها را _ که خلقت جهان دیگری را غیرممکن می دانند _ ردّ کرده است . نیز در مبحث معاد، علی رغم دیدگاه آنان ، با استدلال عقلی و نقلی بر معاد جسمانی و بدیهی بودن آن در اسلام تأکید می کند. (۵)

علّامه حلّی دانشمند جامع فقیه ، اصولی ، متکلّم ، فیلسوف ، ریاضی دان ، ستاره شناس و... «علّامه مطلق جهان تشیع » (۶)در جای جای آثار کلامیِ خویش _از جمله

۱- تبصره العوام ، ص ۴ و ۵.

۲- ر.ک : ج ۲، الشفاء (الطبیعیات)، مقدّمه ص (م و ن) و فنّ دوم فی السماء و العالم ، ص ۷۶ _ ۱ در موردکیهان شناسی فلسفی بحث شده است . نیز تلبیس ابلیس ، ص ۳۶؛ کشف المراد، ص ۴۰۷.

۳- رجال النجاشی ، ص ۶۳.

۴- فلاسفه شیعه ، ص ۲۹۷.

۵- کشف المراد، ص ۴۰۰ و ۴۰۵.

۶- ریحانه الادب ، ج ۴، ص ۱۶۷.

در بحث معـاد ــ به نقـد انـدیشه هـای فیلسوفـان پیشـین و تابعـان آنها پرداخته است . مثلا نوشـته است : رخنه در افلاک و فرو ریختن سـتارگان ، محال نیست . او محال بودن اینها را استبدادی از سوی فیلسوفان دانسته و با استدلال ، سخنانشان را ردّ کرده است . (۱)

همچنین بر اثبات معاد جسـمانی و بدنی اسـتدلال کرده و آن را از بدیهیات دین حضـرت محمّد (صلی الله علیه و آله) دانسته و فلاسفه را نافی آن برشمرده است . (۲)

علّامه مجلسی عالم شهیر عصر صفوی در این باره به نقد اندیشه کیهان شناسی فلسفی پرداخته و مواردی همچون اعتقاد به قدم عقول (عشـره) و افلاک ، متصّل دانسـتن آنها به یکدیگر، نداشـتن فاصـله بینشان ، محال دانسـتن شکاف و التیام در فلکیّات و بودن عناصر در آنها و... را با اعتقاد به معاد و بهشت و جهنّم ناسازگار می داند. (۳)

شیخ مجتبی قزوینی ــ از اساتید بزرگ معارف اعتقادی شـیعی سده چهاردهم هجری ــ نوشـته است : از مسلّمات بین مسلمانان بلکه میـان تمـام ملّیین (صاحبان کتاب آسـمانی) امکان خراب این عالم موجود و خلقت عالم دیگر جسـمانی است . امّا اعتقاد فلاسفه ــ یونانی و تابعان مسلمان آن ــ بر بقای دائم جهان و عدم فنای آن است . (۴)

آنگاه با برهان های عقلی و نقلی به نقد این دیدگاه می پردازد.

استاد مرتضی مطهّری ــ از صاحب نظران برجسته فلسفی معاصر ــ با وجود علاقه مندی و اعتقاد فراوان به علوم فلسفی و فلسفه ملّاصـدرا، تصویر ملّاصـدرا از معاد جسـمانی را به نقد می کشد، آن را غیر منطبق با معاد قرآنی و متأثر از حاکمیّت علوم کهن دانسـته و نوشـته است : در این جا ــ مسأله معاد ــ نه این که امثال ملّاصدرا کمیت شخصـشان لنگ بوده بلکه علم قدیم قاصـر بوده به شکلی که اجازه نمی داده است یک قدم جلوتر بروند. ولی علم امروز در این جا جلوی ما را باز کرده است .

۱- کشف المراد، ص ۴۰۷، ارشاد الطالبین الی نهج المسترشدین ، ص ۴۰۱.

۲- کشف المراد، ص ۴۰۵ و ۴۰۶.

۳- حقّ الیقین ، ص ۴۶۷.

۴- بیان الفرقان ، ص ۵۳۱.

چون براساس فلکیّات قدیم ، افلاک حقایق ازلی و تا ابد بوده اند و زمین هم موجودی بوده که برای همیشه باید در مرکز عالم باقی بماند. این که خورشید و ماه پیر شوند و یک روزی از بین بروند و زمین ما ساقط شود، خراب شدن عالم بطور کلّی برای آنها نمی توانسته از نظر علمی _ مفهوم داشته باشد.

مرحوم مطهّری در ادامه ، با اشاره به یک آیه از قرآن مجید در مورد انهدام آسمانها و تغییرات سهمگین در کیهان نوشته است : حالا که قرآن می گوید: (وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّماوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ) (۱)تصریح قرآن است : زمین در آن روز

[یکسره] در قبضه خداست و آسمان ها به دست قدرت الهی در هم پیچیده می شود. وی آنگاه اندیشه های ملّاصدرا در تبیین معاد قرآنی را ناتوان دانسته است . (۲)

در بررسی اختلاف جهان شناسی وحیانی و فلسفی و عرفانی همان طور که گفته شد روشن می شود که اصول و کلّیات معاد در دین اسلام بدیهی است و زیربنای اعتقادی هر مسلمان به شمار می رود. امّا رسوخ اندیشه های برون دینی بویژه یونانیان ، در جهان اسلام ، نظریّات ناهمسو با قرآن کریم پیرامون این اصل بدیهی اسلامی را پدید آورد. مهمترین این دیدگاهها عبارت است : «معاد روحانی »، «معاد مثالی » و «معاد با جسم اختراعی ».

در بررسی تاریخ اندیشه در جهان اسلام ، این تصاویر فلسفی سه گانه مشائی ، اشراقی ، صدرایی از معاد، نتوانست موفقیّت چندانی به دست آورد. می توان عناصر مهمّ این نامرادی و عدم توفیق را چنین برشمرد :

۱. کثرت ، فراوانی و صراحت متون دینی قرآن و روایات در موضوع معاد، و حمایتِ تقریباً تمامیِ فرق اسلامی از کلیّت معاد قرآنی .

۲. پشتوانه مستحکم عقلی .

۱- الزمر، آیه ۶۷

۲- ر.ک : مجموعه آثار، ج ۴، ص ۷۹۲ _ ۷۹۳.

۳. ضعف مبانی نظریات فلسفی مطرح در معاد و اتّکا به جهان شناسی خرافی کهن یونان ، چنانکه پیشتر بیان گردید.

۴. ناتوانی عنصر تأویل در عرضه معارف قرآنی معاد. در این جا بایـد متذکّر شوم معانی تأویل و مُجاز و غیرمُجاز آن ، بخشی درازدامن و خارج از حوصله این نوشتار است . امّا در سخنی کوتاه می توان گفت : تأویل مُجاز، عرضه مراداتی از آیات قرآن از سوی معصومان (علیهم السلام) است که از ظهور آیات قابل برداشت نباشـد و نتیجه آن نیز معارض با ظواهر نخواهد بود. و امّا تأویـل غیرمُجاز یعنی برداشتی متضادّ بـا نصوص و ظواهر آیات و روایات ، همراه با تغییر و تحریف معانی آن برای توجیه یک دیدگاه و نظریّه .

۵. عدم وفاداری بسیاری از فیلسوفان جهان اسلام ــ حتی فیلسوفان بنیانگذار و مبدع دستگاههای فلسفی ــ نسبت به اندیشه فلسفی معاد.

شواهد و موارد بالا در شرح و تبیین ابعاد معاد، در این نوشتار عرضه شده است .

۱ ـ ۱ ـ ۶. معاد روحانی

بسیاری از فیلسوفان ، حقیقت انسان و هویّت او را تنها نفس و روح می دانند. (۱)به

ویژه فیلسوفان مشائی . در نظر این دسته از فلاسفه در سرای دیگر روح محشور می گردد و از حشر ابـدان خبری نیست . به هنگـام مرگ روح از بـدن جـدا می شود و ارواح نیکان و بـدان هرکـدام به کمالات یا صفات بـدی کسب کرده انـد متنعم و مسرور یا معذّب و مغموم خواهند گردید. (۲)

بوعلی سینا ــ که از بزرگان فلاسفه و از سران فلسفه مشاء به شمار می رود ــ در تقریر معاد، برخلاف بنیان اندیشه فلسفی خویش ، اذعان می کند که معاد جسمانی را با پذیرش خبر نبوّت و از طریق شریعتِ حقّ نبوی باید پذیرفت . (۳)

۱- اسفار، ج ۹، ص ۲۶۶.

۲- المبدأ و المعاد، ج ۲، ص ۶۲۵؛ حقّ الیقین ، ص ۳۶۹؛ مجموعه آثار، ج ۴، ص ۶۳۱.

۳- الشفاء «الهیّات »، ص ۴۲۳.

۲ _ ۱ _ ۶. معاد مثالی

در فلسفه اشراق که به عالم مثال اعتقاد دارند، بهشت و دوزخ را با جسم مثالی (۱)

می دانند که عالمی متوسّط میان جسمانیات و عالم مجردات مانند عالم خواب است . در این دیدگاه ، روح با بدن برزخی محشور می شود که طول و عرض دارد ولی مادّه ندارد. این دیدگاه مربوط به شیخ اشراق در مورد متوسّطان از مردم است ، که با معاد قرآنی انطباق ندارد. امّا دیدگاه وی در مورد کاملان ، با نفی «معاد بدنی » آشکارا در تعارض و تضاد با آرای بدیهی دینی است . (۲)شیخ اشراق در بیان احوال نفوس انسان

بعد از مفارقت از بدن ، در مورد کاملان چنین نوشته است : از کالبد انسانی رهایی یافته و به جهان نور محض روند و در آن جا مقام گزیده و در زمره انوار قدسیّه درآیند. سهروردی در مورد متوسّطان نوشته است : نیک بختانی که در دانش و عمل میانه اند و زاهدانی که پاک و منزّهند _ در بُعد عملی نه علمی _ چون از کالبدهای جسمانی به عالم مثال معلقه ای که مظهر و محلّ آن برازخ علویه بود بپیوندند... (۳)

۳ _ ۱ _ ۶. معاد با جسم اختراعی

ملّاصدرا _ فیلسوف مشهور عصر صفوی _ بر مبنای فلسفه تلفیقی خود، چنین تصویری از معاد ارائه می کند: نفس انسان پس از جدایی از بدن باقی می ماند و تمام پاداش ها و عذاب های اخروی از انشائات و ابداعات و اختراعات نفس است . امور آخرتی _ از بهشت و جهنّم و نعمت ها و عذاب ها _ همگی قائم به نفس و روح است

۱- در سده سیزدهم هجری ، شیخ احمد احسایی سخنانی پیرامون مسائل اعتقادی از جمله معاد ابراز داشت .برخی از پژوهشگران دیدگاه معادی وی را مثالی دانسته و مشابه آرای غزالی و سهروردی نوشته اند (ر.ک :دانشنامه امام علی (علیه السلام)، ج ۲، ص ۴۰۰). آرای شیخ احمد مبتنی بر مطالب غلوآمیز و ضعیف و سست بودومورد نقد فقها و متکلّمان شیعه قرار گرفت و جایگاه علمی نیافت . پیروان وی به شیخیّه مشهور شدند.

۲- ر.ک : حکمه الاشراق ، ص ۳۵۳ و ۳۵۹ _ ۳۶۲؛ حقّ الیقین ، ص ۴۶۶؛ معاد انسان و جهان ، ص ۱۴۶.

۳- حکمه الاشراق ، ص ۳۵۳ _ ۳۶۳.

و بیرون از آن نیست . باید توجّه داشت این تصویر معاد که در آن جسم دارای صورت و فاقد مادّه است ، تنها شامل متوسّطین از مردم می شود. در این نظریه ، شهدا و صلحا حتی از معاد جسمانی صوری هم بی بهره اند. (۱)همچنین دیدگاه ملّاصدرا پیرامون

خلود عذاب دوزخیان ، با مبانی دینی در تعارض است . وی ابتدا به پیروی از ابن عربی _ که از بزرگان عرفان نظری است _ منکر خلود شده ، سپس با تغییر موضع گفته است : جهنّم جای نعمت و راحت نیست ، بلکه سرای درد و رنج است و عذاب آن همیشگی است . وی این بار به «خلود نوعی » معتقد شده است که همچنان با دیدگاه خلود قرآنی _ که «خلود شخصی » است _ انطباق ندارد. (۲)

این تصویر ملّاصدرا از معاد، مورد انکار فقها و متکلّمان بلکه شماری از فیلسوفان بزرگ علاقه مند به مکتب وی نیز قرار گرفت و مخالفت ها و نقدهای چندی در شرح عدم انطباق این نظر با معاد قرآن و دین عرضه گردید. (۳)می توان گفت این

معاد هم در حقیقت ، همان معاد روحانی است که با تغییر نام مطرح شده است . استاد معارف اعتقادی شیخ مجتبی قزوینی نوشته است : جمهور فلاسفه معاد را منحصر به معاد روحانی دانسته اند و آن هم نه برای همه ارواح . (۴)مرحوم مطهّری با وجود

علاقه مندی و هواداری از فلسفه ملّاصدرا، در نقد دیدگاه معادی وی نوشته است :

امثال ملّاصدرا گفته اند معاد، جسمانی است امّا همه معاد جسمانی را برده اند در داخل خود روح و عالم ارواح . (۵)

۱- اسفار، ج ۹، ص ۲۷۵ _ ۲۸۲؛ تفسیرالقرآن الکریم ، ج ۶، ص ۷۴.
۲- ر.ک : اسفار، ج ۹، ص ۴۹۶؛ العرشیه ، ص ۶۶؛ معاد (تقریرات دروس استاد سیّد جعفر سیّدان)، ص ۱۲۲.
۳- شرح این نکته خارج از حوصله این اثر است و فقط به نام برخی از این فیلسوفان اشاره می شود: ملّا اسماعیلخواجویی ، ملّا مهدی نراقی ، ملّا علی زنوزی ، سیّد ابوالحسن رفیعی قزوینی ، محمّدتقی آملی ، میرزا احمدآشتیانی و سیّد احمد خوانساری و....
۴- ر.ک : بیان الفرقان ، ص ۵۵۹.
۵- مجموعه آثار، ج ۴، ص ۷۹۲.

۲ _ ۶. معاد جسمانی یا معاد وحیانی

اشاره

دقّت در مفاهیم واژگان مهمّ است . یکی از این واژه ها «معاد جسمانی » است . این واژه دو نوع کاربرد دارد: یکی «معاد جسمانی صِرف » و دیگری واژه مشهور و متعارف «معاد جسمانی ». واژه نخست ، «معاد جسمانی صرف » (۱)دیدگاه برخی از

متکلّمان بوده است که معاد را منحصراً جسمانی می دانسته اند. این عقیده ناشی از دیدگاه آنان درباره اصالت بدن و فرود جایگاه روح در حقیقت انسان بوده است . چون در مورد حقیقت روح ، میان دانشمندان اسلامی آرای متفاوتی عرضه شده است که در ادامه و در بخش آفرینش ارواح به آن اشاره می شود. کسانی که معاد را جسمانیِ صرف می دانند، برای روح حقیقتی ماورای جسم و بدن قائل نیستند، روح را درون همین هیکل محسوس می پندارند و تصویرهای مختلفی از این پیوستگی روح و بدن عرضه می دارند. (۲)اینان در مورد جایگاه روح درست برعکس فیلسوفان

می اندیشیدند. امروزه ظاهراً در جوامع علمی شیعه ، این اندیشه طرفداری ندارد.

امّا «معاد جسمانی » یا «معاد بدنی » اصطلاحی است که بر معاد قرآن و احادیث گفته می شود. معاد جسمانی و بدنی درحقیقت همان معاد توأمان روحی و جسمی انسان است . یعنی انسانِ دارای روح و جسم ، مجدداً در جهان آخرت زنده شده و با روح و جسم به حیات اخروی خود تا ابد تداوم خواهدداد. کاربرد واژه «جسمانی و بدنی » تأکید بر نفی اندیشه معاد روحانی صِرف در نظام های مختلف فکری فلسفی است و این که مادّی و جسمانی بودن معاد و بازگشت بدن مادّی ، بخشی از حقیقت بدیهی و مسلّم و تردیدناپذیر دین مبین اسلام است .

یکی از اصطلاحات دیگر، کاربرد «معاد جسمانی عنصری » برای معاد قرآنی است که به معنای معاد جسمانی مادّی است . این عبارت برای مرزبندی دقیق تر

۱- ر.ك : حقّ الیقین ، ص ۳۷۹؛ بیان الفرقان ، ص ۵۵۹.

۲- شرح مقاصد، ج ۳، ص ۳۰۵؛ به سوی جهان ابدی ، ص ۱۱۴.

شناخت مدعیان ناصواب از صواب در مورد جسمانیت معاد است . برای نمونه «معاد جسمانی عنصری » در برابر «معاد جسمانی صوری » و «معاد جسمانی اختراعی » ملّاصدرا، روشنگر آن است که معاد جسمانی صوری معاد جسمانی نیست . و استفاده ناصواب از واژه جسم ، تحریف حقایق است .

آنچه در متون دینی قرآن کریم و احادیث شریف معصومان (علیهم السلام) به صراحت و مکرر در موضوع معاد و حقیقت آن تأکید شده ، این است که : مرگ ، پایان زندگی انسان نیست ، بلکه همین انسان با ترکیب روح و جسم دوباره زنده شده و پس از حسابرسی ، پاداش یا کیفر کارهای خود را درخواهد یافت و از زندگی همیشگی برخوردار خواهد گردید. در این راستا، متکلّمان و فقها، در ابرام و دفاع از اصل مهمّ معاد در دین اسلام با ویژگی جسمانی و مادی آن تأکید نموده اند و منکر معاد جسمانی را کافر و خارج از دین برشمرده اند.

علّامه مجلسی از فخر رازی از علمای مشهور عامّه نقل کرده است :

انصاف آن است که جمع کردن میان ایمان بدانچه پیامبر (صلی الله علیه و آله) آورده و میان انکار حشر جسمانی ممکن نیست . (۱)

سعدالدین تفتازانی دیگر متکلّم سنّی نوشته است : اثبات حشر جسمانی از ضروریّات دین است و انکار آن به یقین کفر است . (۲)

علّامه حلّی نوشته است : فیلسوفان پیشین منکر معاد جسمانی شدند، امّا اهل ادیان آسمانی بر قبول آن اتّفاق دارند. (۳)

شهید اوّل نوشته است : بدان که معاد بدنی و روحانی هر دو قطعی است . و امّت اسلام ــ شَرَّ فها الله تعالی ــ بر آن اجماع دارند. (۴)

۱- حقّ الیقین ، ص ۳۶۹

۲- شرح مقاصد، ج ۵، ص ۹۳.

۳- کشف المراد، ص ۴۰۰ و ۴۰۵.

۴- رسائل الشهید الاوّل ، رساله الأربعیتّه ، ص ۱۳۷ و ۱۵۱.

شهید ثانی نوشته است : اعتقاد به معاد و زنده شدن جسدها ــ معاد بدنی ــ و برانگیخته شدن ارواح برای پاداش نیکوکاران و کیفر نافرمانان واجب است . برای این که پیامبری که عصمتش ثابت شده از آن خبر داده است و قرآن گویای آنست . (۱)

علّامه جلال الـدین دوانی در شـرح عقایـد عضـدیه می گویـد: معاد جسـمانی حق است به اجماع پیروان ملل سه گانه ــ یهود، نصاری و اسلام ــ و اعتقاد به آن واجب است و کسی که آن را انکار کند کافر است . (۲)

شیخ جعفر کاشف الغطاء نابغه فقه شیعی ، انکار معاد جسمانی را همانند انکار خداوند بزرگ می شمارد. (۳)

آیت الله خویی فقیه بزرگ معاصـر، در تبیین محدوده کفر و اسـلام ؛ چهار موضوع را شـرط اسـلام دانسته است . ۱ــ اعتقاد به خدا ۲ــ اعتقاد به یگانگی خدای بزرگ ۳ــ ایمان به پیامبری حضـرت محمّد (صلی الله علیه و آله) ۴ــ معاد جسمانی . آنگاه در شرح این موضوع نوشته است :

چهـارم : ایمـان به معـاد جسـمانی و اقرار به روز قیامت و حشـر و نشـر و جمع کردن اسـتخوانهای پوسـیده و بازگشت ارواح به آنهاست . هر کسی منکر معاد شود یا منکر جسمانیّت معاد شود، بدون تردید کافر است . (۴)

آیت الله خویی در ادامه همین بحث ، انکار هر یک از چهار موضوع یاد شده را کفر می داند، چه از روی عناد و تقصـیر باشـد و چه از روی غفلت یا قصور. (۵)

۱ ــ ۲ ــ ۶. معاد جسمانی در قرآن

معاد جسمانی معادل معاد قرآن است و تمام آیاتی که پیشتر در دلایل و امکان معاد

۱- رسائل الشهید الثانی ، «الاسطنبولیّه فی الواجبات العینیه »، ص ۷۳۲.

۲- بحارالانوار، ج ۷، ص ۴۸.

۳- کشف الغطاء، چاپ سنگی ، باب طهارت .

۴- مصباح الفقاهه ، ج ۱، ص ۲۴۶.

۵- مصباح الفقاهه ، ج ۱، ص ۳۸۳.

و نمونه های عینی آن عرضه گردید؛ همانند داستان حضرت ابراهیم (علیه السلام) و زنده شدن مرغهای چهارگانه ، داستان عزیر یا ارمیای نبی و حادثه کشته بنی اسرائیل و دیگر موارد که همگی بیانگر معاد جسمانی هستند. می توان گفت : در قرآن کریم صدها آیه دلالت بر معاد جسمانی دارند. در این جا از میان آن صدها آیه ، برای نمونه به چند آیه دیگر به صورت کوتاه اشاره می شود :

خداوند متعال در قرآن فرموده است :

(وَضَرَبَ لَنَا مَثَلا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِ الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ * قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِی أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ)؛ (۱)

و برای ما مثلی آورد و آفرینش خود را فراموش کرد. گفت : چه کسی این استخوانها را زنده می کند در حالی که پوسیده است . بگو: همان کسی آن را زنده می کند که نخستین بار آن را آفرید و او به هر خلقی دانا است .

(أَيَحْسَبُ الإِنسَانُ أَلَّنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ * بَلَى قَادِرِينَ عَلَى أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ)، (۲)

آیا انسان می پندارد که هرگز استخوان های او را جمع نخواهیم کرد؟ آری ، قادریم که سرانگشتان او را هم کامل کنیم .

(إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصْلِيهِمْ نَارًا كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيماً)؛ (۳)

کسانی که به آیات ما کافر شدند، به زودی آنها را در آتشی درآوریم که هرچه پوستهایشان بریان شود، پوست های دیگری به جای آن قرار می دهیم تا عذاب را بچشند. خداوند عزیز و حکیم است .

شهید اوّل از ارکان و نوابغ فقهای شیعه، معاد بدنی و روحانی را عقیده عموم مسلمانان

۱- یس ، آیه ۷۸ و ۷۹.

۲- القیامه ، آیه ۳ و ۴.

۳- النساء، آیه ۵۶.

دانسته و گفته است : قد نطق به القرآن العزیز فی عدّهِ مواضع؛ قرآن عزیز نیز چندین

جا از آن سخن گفته است ، نیز می گوید: اعتقاد و پذیرش اخبار پیامبر (صلی الله علیه و آله) از بهشت وجهنّم واجب است . (۱)

از علّامه دوانی عالم بزرگ سده دهم هجری نقل شده است : نصوص قرآن مجید در مواضع متعدّد گواه معاد و جسمانیّت آن است طوری که نمی شود آن را تأویل کرد. (۲)

۲ _ ۲ _ ۶. معاد جسمانی در روایات

همچنانکه آیات فراوانی در مورد معاد جسمانی وجود دارد، روایات زیادی نیز در این موضوع وجود دارد که برای نمونه به چند مورد اشاره می شود.

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) می فرماید :

تا وقت آنچه خداوند درباره مردم تعیین نموده به سر آید، و مقدّرات عالم پایان یابد و آخرین مخلوق به اولّین آن ملحق گردد (و همه بمیرند) و فرمان خداوند برای تجدید خلق _ (زنده شدن مردگان) که به آن اراده می نماید برسد. (آنگاه) آسمان را به حرکت آورد و ازهم بشکافد. و زمین را بلرزاند وبه سختی تکان دهد. کوهها از جا کنده و از هیبت جلال و سطوتش به یکدیگر کوبیده و متلاشی شوند و با خاک یکسان گردند. هر کس را که در زمین به خاک رفته است ، بیرون آورد و پس از پوسیدن آنان را دوباره بسازد (زنده شان کند) وبعد از پراکندگی ایشان را جمع نماید. سپس آن ها را بعد از پرسش هایی که از اعمال مخفی و کارهای پنهانی شان می کند ازهم جدا ساخته ، دو دسته نماید: به عدّه ای نعمت می بخشد و به جمعی دیگر کیفر می دهد. (۳)

همچنین امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در خطبه ای دیگر می فرماید :

پس هرگاه (بر اثر مرگ خلائق) رشته کارها ازهم گسیخت و روزگار سپری

۱- رسائل الشهید الاوّل ، رساله الاربعینیّه ، ص ۱۳۷ و ۱۵۱.

۲- حقّ الیقین فی معرفه اصول الدین ، ج ۲، ص ۳۷.

۳- خطبه ۱۰۸ نهج البلاغه فیض الاسلام ؛ دانشنامه امام علی (علیه السلام)، ج ۲، ص ۳۹۸.

گردید و انگیختن مردم نزدیک شد (قیامت برپا گردید) خداوند آنان را از میان قبرها و آشیانه پرندگان (اگر آنها را خورده باشند) و لانه درندگان (اگر ایشان را طعمه خود کرده باشند) و میدان های جنگ (اگر کشته شده باشند) بیرون می آورد، در حالتی که آماده انجام امر و فرمان حقّ تعالی بوده به سوی معاد و جای بازگشت که خداوند برای آنها قرار داده به سرعت و تندی می روند. (۱)

هشام بن حکم نقل می کند که زندیقی به حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) عرض کرد : چگونه روح برانگیخته می شود، در حالی که بدن پوسیده شده و اعضای آن پراکنده می شود، عضوی از سوی درندگان سرزمین خورده می شود و عضوی دیگر از سوی حشرات دریده می شود و عضوی نیز خاک شده و با گِل آن دیوار ساخته می شود. امام جعفر صادق (علیه السلام) پاسخ داد :

همان کسی که انسان را بدون مادّه پدید آورد و بدون شکل و نمونه پیشین شکل داد، تواناست که او را بازگرداند، همان طوری که آغاز کرده بود. (۲)

۱- نهج البلاغه ، خطبه ۸۲.

۲- بحارالانوار، ج ۷، ص ۳۷.

۷. گستره معاد

اشاره

یکی از مباحث مهمّ پیرامون معاد، گستره و حوزه شمول آن است. بنابر اخبار متون دینی، این گستره افزون بر تمامی انسانها، شامل فرشتگان ، اجنّه و حیوانات و وحوش نیز هست .

۱ _ ۷. معاد برای همه انسان هاست

اعتقاد به رجعت و بازگشت عدّه ای از مردگان به این جهان ، از عقاید مسلّم شیعه است . این بازگشت و زنده شدن ، همگانی نیست و اختصاص به عدّه خاصی در این دنیا دارد. امّا حوزه عقیده به معاد فراگیر و همگانی است و تمام انسان ها را در بر می گیرد. یعنی حضرت آدم و تمامی نسل وی در عالم آخرت زنده خواهند شد.

شواهد و دلایل معاد همگانی متعدّد است و می توان آن را به دو گروه تقسیم کرد : یکی آن که عقاید دینیِ مطرح در برخی از فروع بحث معاد _ همانندِ زنده شدن اطفال حتی فرزندان سقط شده _ یا اعتقاد به معاد در ادیان و پیامبران گذشته ، شاهدی صریح بر معاد همگانی است . دیگر آن که در متون دینی فراوانی بر معاد مطلق انسان تأکید شده است .

در این آیات و روایات ، مطلق انسان مورد خطاب قرار گرفته و بر حیات مجدّد او در سرای دیگر تأکید شده است ، همانند: یا ایّها النّاس ؛ ایحسب الانسان ، اَلناس ، اِنّکم و....

در این رابطه خداوند می فرماید :

(وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَداً)؛ (۱)

آنان را گرد می آوریم و هیچ یک را فرو گذار نمی کنیم .

(رَبَّنَا إِنَّکَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لاَ رَيْبَ فِيهِ)؛ (۲)

پروردگارا، به یقین ، تو در روزی که هیچ تردیدی در آن نیست ، گردآورنده (جمله) مردمانی .

در تفسیر این آیه شریفه آمده است : اعتراف و اقرار به این حقیقت که «خداوند، تمامی خلائق را در روزی که تردیدی در آن نیست ، جمع خواهد کرد»، از حقایق اصیل قرآنی است که بر ایمان و گواهی آن اصرار شده است . (۳)

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در توصیف بعث و حشر همگانی می فرماید :

حتّی اذا بلغ الکتاب اُجلهُ ، والأمر مقادیره ، وأَلحَق آخرالخلق بأوّله ، و جاء من امرِالله مایریده من تجدید خلقه ؛ (۴)

و این وضع همچنان ادامه می یابد تا عمر جهان پایان گیرد و مقدّرات به انتها برسد و آخرین مخلوق به نخستین ملحق گردد ــ همه بمیرند ــ و فرمان خدا درباره تجدید خلقت صادر گردد.

۲ ـ ۷. حشر فرشتگان و اجنّه

ملائکه در آخرت محشور شده و وارد بهشت می شوند. همچنین شیاطین و اجنّه در قیامت محشور خواهند شد تا کیفر یا پاداش اعمال خود را دریابند. (۵)

۱- الکهف ، آیه ۴۷.

۲- آل عمران ، آیه ۹.

۳- مناهج البیان (جزء سوم): ص ۱۴۸.

۴- نهج البلاغه ، خطبه ۱۰۹.

۵- ر.ک : حقّ الیقین ، ص ۴۲۳.

۳ _ ۷. معاد وحوش و حیوانات

یکی از مسائل مطرح در معاد، اعتقاد به حشر وحوش و حیوانات است . در قرآن مجید آمده است :

(وَمَا مِنْ دَابَّهٍ فِی الأَرْضِ وَلاَ طَائِرٍ یَطِیرُ بِجَنَاحَیْهِ إِلاَّ أُمَمٌ أَمْثَالُکُمْ مَا فَرَّطْنَا فِی الْکِتَابِ مِنْ شَیْءٍ ثُمَّ إِلَی رَبِّهِمْ یُحْشَرُونَ)؛ (۱)

و هیچ جنبنده ای در زمین ، و هیچ پرنده ای که با دو بال خود پرواز می کند، نیست مگر این که امّت هایی همانند شما هستند. ما هیچ چیز را در این کتاب فرو گذار نکردیم ، سپس (همه) به سوی پروردگارشان محشور می گردند.

(وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ)؛ (۲)

و آن هنگام که وحوش محشور می شوند.

این آیات به صراحت ، از اصل محشور شدن تمامی جانوران روی زمین و پرندگان در هوا خبر داده است . (۳)همچنین خداوند بزرگ حیوانات و پرندگان را همانند انسان

دارای امّت های مختلفی دانسته است .

در منابع روایی ، از برخی از حیوانات به اسم یاد شده است که آن ها محشور خواهند شد. از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) روایت شده است که اسبان غازیان _ جهادگران _ در دنیا، اسبان ایشان در بهشت است . (۴)از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده است که هر

شتری که سه حجّ _ و به روایت دیگر هفت حجّ _ بر آن انجام دهید، آن را از چهارپایان بهشت می گردانند. (۵)نیز از آن حضرت نقل شده است که الاغ بلعم باعور و ناقه صالح

۱- الانعام ، آیه ۳۸.

۲- التکویر، آیه ۵.

۳- مناهج البیان (جزء سی ام)، ص ۱۹۲

۴- حقّ الیقین ، ص ۴۲۳.

۵- حقّ الیقین ، ص ۴۲۳.

و گرگ یوسف (علیه السلام) و سگ اصحاب کهف داخل بهشت خواهند شد. (۱)

علّامه مجلسی از ظواهر آیات و اخبار استفاده کرده است که یکی از فلسفه های حشر وحوش دادخواهی از ستمی است که بر آنان روا رفته است . وی می نویسد: ابن بابوبه به سند معتبر روایت کرده است که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) ناقه ای دید که پایش را بسته اند و بار بر پشت آن است . فرمود: کجا است صاحب ناقه ؛ بگویید مهیّا باشد که این ناقه در قیامت با او خصومت خواهد کرد. (۲)

همچنین عالم بزرگ شیعه شیخ الطائفه توسی نیز نوشته است : خداوند متعال وحوش را محشور خواهد نمود تا به بازیافت حقوق از دست رفته خود از ستم هایی که بر آنان روا یافته برسند و یا از همدیگر دادخواهی نمایند. (۳)همچنین فاضل مقداد _

فقیه و متکلم شهیر شیعی _ در مسأله وجوب عقلی و سمعی معاد، به جهت «عوض »؛ در کنار حقوق انسانها، از حقوق حیوانات اهلی و وحشی هم نام برده است . (۴)

اصل معاد حیوانات و وحوش با توجّه به آیات یادشده و روایات وارده پیرامون آن ، مسلّم است ، ولی کیفیّت حشر آن ها روشن نیست . (۵)نیز گفته شده است : حیوانات

و پرندگان ، امّت هایی موّحد و خداپرستند و نزد خداوند محشور خواهند شد. و بنا بر دو آیه فوق و روایات پیرامون آن ، اصل محشور شدن حیوانات برای ثواب و جزا اثبات می شود؛ امّا این که اوضاع و احوال آنان از نظر بقا و فنا و نعمت و عذاب چه خواهد بود و سرنوشتشان چه خواهد شد، خدا عالم است و در آیات و روایات به تفصیل حال آنان دست نیافتم . (۶)

۱- تفسیر القمی ، ج ۲، ص ۳۳؛ بحارالأنوار، ج ۸، ص ۱۹۵.

۲- حقّ الیقین ، ص ۴۲۳.

۳- التبیان ، ج ۱۰، ص ۲۸۱.

۴- باب الحادی عشر، ص ۵۳.

۵- انسان و معاد، ص ۸۹.

۶- مناهج البیان (جزء سی ام)، ص ۱۹۳ و ۱۹۵.

۸. شبهات منکران معاد

اشاره

بـا مرور در مباحث گذشـته ، روشن می شود که دلایل فراوان عقلی و نقلی بر وقوع حتمی معاد وجود دارد. امّا با این حال ، از گذشـته هـای دور همواره برخی درصـدد شـبهه افکنی و انکار اصل معاد یا چگونگی آن هسـتند. این مخالفت ها ناشـی از دو منشأ است : نخست : منشأ رفتاری . دوم : منشأ اعتقادی و فکری .

۱ _ ۸. منشأ رفتاری

حقیقت انسان به گونه ای است که می تواند رفتاری شایسته و نیک داشته باشد. یا این که به مخالفت با خواست خداوند و نور عقـل بپردازد و تسـلیم هواهـای نفسـانی و شـیطان شود. بیشترین منکران و شـبهه افکنـان در موضوع معاد، متأثر از منشأ رفتاری هسـتند. این افراد، اعتقاد به معاد را مزاحم اعمال و کردار پلید خود می دانند، همانند سـتمکاران و جبّاران و حاکمان زورگو یا فاجران و فاسـدانی که غرق در شـهوات و پلیـدی ها هسـتند. در این جا به نمونه ای از سـزای سـتمگران و فاجران و فاسدان در سرای آخرت اشاره می شود، تا معلوم شود که سـتم و هرزگی با اعتقاد به معاد قابل جمع نیست . کسـی که می خواهد خود را رها از قیود متعالی اخلاقی ببینید و دچار لجام گسیختگی شود، باور به جهان دیگر را مزاحم رفتار ناشایست خود می داند.

خداوند متعال می فرماید :

(إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا * لِلْطَّاغِينَ مَآبًا* لَابِثِينَ فِيهَا أَحْقَابًا* لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا* إِلَّا حَمِيماً وَ غَسَّاقًا* جَزَاءً وِفَاقًا* إِنَّهُمْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ حِسَابًا* وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذَّابًا)؛ (۱)

(آری) جهنّم (از دیرباز) کمینگاهی بوده ، (که) برای سرکشان ، بازگشتگاهی است . روزگاری دراز در آن درنگ کنند. در آنجا نه خنکی می چشند و نه شربتی ، جز آب جوشان و چرکابه ای ، این کیفری است مناسب (با جُرم آنها). آنان بودند که به (روز) حساب امید نداشتند؛ و آیات ما را سخت تکذیب می کردند.

از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده است که در جهنّم ، یک وادی ــ درّه ــ وجود دارد برای متکبران که آن را «سقر» گویند. شکایت کرد به سوی خدا از شدّت حرارت خود، و درخواست کرد که نفسی بکشد. چون رخصت یافت و نفسی کشید، جمیع جهنّم سوخت . (۲)

از حضرت امام محمّد باقر (علیه السلام) روایت شده که فرمود :

«اثام » رودی است از ارزیز (نوعی فلزّ) (۳)گداخته ، و در پیش آن رود

سنگستانی از آتش است . و آنها جای کسی است که غیر خدا را پرستیده باشد یا کسی را به ناحق کشته باشد. و زناکاران نیز در آن جا خواهند بود. (۴)

از حضرت امام موسی کاظم (علیه السلام) روایت شده است که فرمود :

اگر از کوهی به زیر بیفتم و پاره پاره شوم ، دوست تر می دارم از آن که سرپرست عملی از اعمال ظالمان شوم یا بر بساط یکی از ایشان راه روم ، مگر از برای

۱- النبأ، آیات ۲۱ ــ ۲۸.

۲- حقّ الیقین ، ص ۵۰۶.

۳- ارزیز = فلزی است سفید، نقره فام ، (حلبی)؛ قلع . (ر.ك . فرهنگ فارسی معین ، ج ۱ ص ۲۱۳.)

۴- حقّ الیقین ، ص ۵۰۶.

آن که غمی از مؤمنی بردارم یـا اسـیر و محبوسـی را خلاص کنم یا قرض مؤمنی را ادا نمایم . به درستی که کمتر چیزی که با یاران ظالمان می کنند، آن است

که بر سر ایشان سراپرده ای از آتش می زنند تا حق تعالی از حساب خلایق فارغ شود. (۱)

۲ _ ۸. منشأ اعتقادی و فکری

اشاره

بخشـی از مخالفت با معاد نیز منشأهای اعتقادی و فکری دارد. بیشتر این شبهات ، از اعتقاد به جهان شناسی کهن فلسفی و نظام فکری فلسفه قدیم سرچشمه می گیرند که امروزه به خاطر فرو ریختن بنیادها و اساس های این اندیشه های کهن ، خود به خود منتفی شده اند. امّا سه مورد از شـبهات مشـهور، پیرامون معاد قرآنی و حقیقت و چگونگی آن وجود دارد: اینهمانی با تناسخ ، شبهه آکل و مأکول و اعاده معدوم که در این جا به صورت فشرده و کوتاه ، مورد بررسی قرار می گیرد.

۱ _ ۲ _ ۸. تناسخ

فراهیـدی و جوهری از ادیبان کهن فرهنگ عربی در شـرح واژه نسخ ، تناسخ را تناسخ در ورثه و میراث و مرگ ورثه ای پس از ورثه دیگر و تقسیم نشـدن میراث نوشـته انـد. فراهیـدی افزون بر این ، تناسـخ در ازمنه را به معنای قرنی پس از قرنی آورده است . (۲)همچنین در معنای واژه تناسخ ، تتابع ، پی در پی ، پشت سر هم ذکر شده

است . (۳)امّا ابن منظور، افزون بر آنچه گفته شد، معانی دیگری ذیل تناسخ آورده است ،

از جمله : دست به دست گشتن و جابه جایی و دگرگونی از حالی به حال دیگر. (۴)

۱- عین الحیاه ، ص ۵۰۵.

۲- العین ، ص ۹۵۶؛ الصحاح ، ج ۱، ص ۴۳۳.

۳- فرهنگ نوین ، ص ۷۰۲.

۴- لسان العرب ، ج ۳، ص ۶۱.

یکی از متون کهن ملل و نحل در شرح تناسخ نوشته است :

مذهب تناسخ : این گروه گویند این جان ها یکی است و تناسخ به چهار گونه است : نَسْخْ ، مَسْخْ ، فَسْخْ و رَسْخْ. هر جانی که از تن آدمی بیرون شود و در تن آدمی دیگر شود آن را نسخ گویند. و هر جانی که از تن آدمی بیرون شود و در تن جانوران شود آن را مسخ گویند. و هر جان که از تن آدمی بیرون شود و در حشرات زمین و گزندگان شود، آن را فسخ گویند. و آنچه در درختان و نبات ها شود آن را رسخ گویند. (۱) ...

در ادامه مطلب آمده است که تناسخیان عالم را نامتناهی می دانند و عقوبت ارواح را به اندازه گناه می دانند. برای مثال اگر مردی ستمکار باشد، پس از مردن ، روح او در تن چهارپا یا درنده ای داخل می شود. و اگر نیکوسیرت باشد، به تن مرد پارسا یا مَلکی تعلّق می گیرد. (۲)عقیده به تناسخ ابتدا از سرزمین اسرارآمیز هند و آیین های

باستانی آن جا ریشه گرفته ، از قبیل آیین های «ودایی »، «برهمایی »، «جینی » و «هندو». آنگاه در آیین «بودا» به حد نهایی کمال خود رسیده و کم کم وارد فلسفه و مسائل علمی ادیان دیگر شده است . (۳)

بوداییان ، مسیر تکامل انسان و رسیدن به سکون مطلق و نیستی را از مسیر تناسخ و تحمّل رنج و درد آن می دانند. همچنان که شخص بودا ــ طبق اقرار خود ــ روزی خرگوش و روزی هم گاو بوده و بالاخره به مقام بودایی رسیده است . (۴)

بدین گونه می توان گفت اعتقاد به تناسخ در سرزمین هند بسیار راسخ و کهن وفراگیر است . (۵)همچنانکه این اعتقاد در آیین های شرق آسیا نیز ریشه دار و مشهود

است . آیت الله شیخ مجتبی قزوینی ، شرحی درازدامن پیرامون آرای موافق و مخالف

۱- بیان الادیان ، ص ۲۱.

۲- بیان الادیان ، ص ۲۱.

۳- به سوی جهان ابدی ، ص ۴۶.

۴- به سوی جهان ابدی ، ص ۴۷.

۵- ر.ك : الملل و النحل ، ج ۲، ص ۲۹۷.

تناسخ میان فلاسـفه اشـراقی یونانی و فرس و اسـلامی و ازسویی موارد نقد فیلسوفان نافی تناسخ بر تناسـخیان را در مبحث معاد عرضه می دارد و در پایان مقـدّمات و برهان های طرفین را ـ یعنی معتقدان به تناسخ و مخالفان فلسـفی آن را ـ یقینی و منتجّ به یقین ندانسته است ، به ویژه بسیاری از قواعد و باورهای فلسفی که امروزه در شمار آرای منسوخ و باطل به حساب می آیند. (۱)

وی اساس معاد قرآنی را ـ که ازپشـتوانه اسـتوارعقلی و شـرعی برخوردار است ـ مخالف هر دو اندیشه فلسفی و تناسخی می داند و می نویسد: بطلان تناسخ از ضروریات (دین) و قائل به آن کافر است ، و اساس قرآن بر ضدّ قول به تناسخ است . (۲)

مرحوم قزوینی ، مخالفت اندیشه های تناسخی با معاد جسمانی قرآن را بدیهی می داند. آنگاه کلام برخی از فیلسوفان مسلمان یونـان گرا را می آورد که برخی از عقایـد اسـلامی ـ چون مسـخ ، احیـای اموات ، زنـده شـدن مردگان در رجعت و قیامت و حشـر و نشـر ـ را با تناسخ مشابه می دانند. و آن را ناشـی از کم اطّلاعی و ناآشنایی آنان به معارف قرآن دانسته است . (۳)در تبیین وی ، مسخی که قرآن مجید بیان می کند، تبدیل صورت

نـوعیه و بـدن انسـان است به بـدن حیـوان ، برای عـذاب کردن یهـود و عـبرت دیگران . و درحقیقت تبـدیل اَعراض پیشـین به اَعراض دیگر است با این که روح و بدن آنها عین روح و بدن اوّلیّه است . این امر، معجزه و فعل الهی است برای اظهار قدرت و عذاب نمودن برای عبرت و مصالح و حکمت های دیگر. (۴)در دیدگاه اساتید معارف و کلام

مسلمان ، حقیقت مسخ و زنده شدن انسانها با تناسخ ربطی ندارد. چند نکته در این مورد قابل تذکّر است :

۱. در مسخ ، حقیقت انسان تبدیل به حیوان ـ مثل میمون ـ نمی شود؛ بلکه ظاهر آ

۱- ر.ک : بیان الفرقان ، ص ۵۲۰ ـ ۵۲۸.

۲- بیان الفرقان ، ص ۵۲۸.

۳- بیان الفرقان ، ص ۵۲۸.

۴- بیان الفرقان ، ص ۵۲۹.

مراد از مسخ تغییر صورت حسنای انسانی است که از سوی خداوند متعال با وصف «احسن تقویم »؛ (۱)یعنی بهترین صورت و نظام از آن یاد شده است و در اثر مسخ به

شکل حیوانی زشت و کریه متحوّل می گردد. (۲)مرحوم سیّد اسماعیل طبرسی نوری با

نقل برخی احادیث نوشته است : از این اخبار استفاده می شود که حقیقت انسانی ، از مسخ شدگان گرفته نمی شود و فهم و شعور و ادراک آنان باقی می ماند. (۳)

۲. حشر انسان و زنده شدن او، برگشت روح هر انسان به ابدان عنصری همان است نه غیر آن .

۳. تناسخ در عالم ذرّ نیز منتفی است ، چون هر بدنی روح خود را دارد و هر روحی بدن خود را. مشخصه های انسان در عوالم پیشین و دنیا محفوظ است و ابدان ذرّی عیناً در ابدان دنیوی موجود هستند. این کیان و شخصیّت انسان ، در زنده شدن در عالم آخرت نیز باقی خواهند ماند. (۴)

۴. امامان شیعه از تناسخیان به سختی انتقاد فرموده اند. از امام جعفر صادق (علیه السلام) روایت است که فرمود: تناسخیان راه دین را وا نهاده اند و گمراهی و ضلالت را برای خویشتن آراسته اند و به شهوات روی آورده اند. نیز در مورد عقیده آنان ، از جمله به تعلّق ارواح از قالبی به قالب دیگر اشاره فرمودند. (۵)از حضرت رضا (علیه السلام) در مورد اعتقاد به

تناسخ پرسیده شد. در پاسخ فرمود: هر کس به تناسخ معتقد باشد، کافر است . (۶)

۲ _ ۲ _ ۸. شبهه آکل و مأکول

در بررسی و مطالعه دانش زیست شناسی مشاهده می شود که ساختمان بدن انسان ، از

۱- التین ، آیه ۴.

۲- مناهج البیان (جزء اوّل)، ص ۲۴۳.

۳- کفایه الموحّدین ، ج ۴، ص ۵۷.

۴- توحید الامامیّه ، ص ۱۵۳.

۵- الاحتجاج ، ج ۲، ص ۳۴۴.

۶- عیون اخبارالرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۲۰۲.

یک نظام علمی حیرت آور، برخوردار است و با پیشرفت دانش و فناوری جدید، هر روز ابعاد دیگری از آن کشف می شود. به ویژه توسعه و گسترش تحقیقات علوم زیستی ، شناخت بیشتر از سلّول های بنیادی و ژن ها و ساختمان آنها و محفظه بایگانی جزئیات اجزا و اعضای بدن را فراهم آورده و تصویر حیات دوباره انسان پس از مرگ را آسان کرده است .

یکی از مشهورترین شبهات پیرامون معاد جسمانی ، شبهه آکل و مأکول است . خلاصه این شبهه این است که : در نظام موجود دنیایی ، اجزای بدن انسانی ، جزء بدن انسان دیگر می شود، چه به صورت مستقیم یا غیرمستقیم . و از راه تغذیه و در حقیقت اختلاط به وجود می آید. با در نظر گرفتن عملکرد انسانها که متفاوت است و نیک و بد و متوسّط دارد، به هنگام بازگشت روح به بدن ، این اجزاء جزء کدامیک از بدن ها خواهد بود؟

صاحب نظران مسائل کلامی و اعتقادی از دیرباز تاکنون کوشیده اند که پاسخهایی در برابر این شبهه عرضه دارند. این مهمّ به صورت چند طرح در مسائل کلامی و اعتقادی مطرح شده و توانسته است بخشی از ابهامات را بزداید. شرح و بررسی این طرح ها، اتقان ، جامعیت و درستی کامل آنها نیازمند پژوهش و بررسی دقیق است .

امّا به گواهی عقل و دین ، مهمّترین و گویاترین و کامل ترین برهان بر پاسخ این شبهه ، دانش و قدرت نامحدود خداوند است . همان سان که انسان _ این موجود پیچیده _ را در مرحله نخست و بدون سابقه و نمونه پیشین پدید آورد، می تواند به راحتی پس از مرگ زنده کند.

روایت شده است که زندیقی از امام جعفر صادق (علیه السلام) پرسید که چگونه روح برانگیخته می شود، در حالی که بدن پوسیده شده و اعضای آن پراکنده می شود و عضوی در سرزمینی طعمه درندگان می شود و عضوی دیگر از سوی حشرات دریده می شود، عضوی هم خاک شده و همراه گِل در دیوار قرار می گیرد؟!

آن حضرت نخست به صورت کلّی پاسخ داد: خدایی که ابتدا بدون مادّه و نقشه

پیشـین ، آن بـدن و اعضا را آفریـده ؛ قادر است که دوباره آنها را جمع و زنده کند. سـپس فرمود: همه اجزای مردگان در دل زمین محفوظ است و خداونـد متعـال از همه آن ذرّات آگـاه است . و خاک مردگان در زمین ماننـد خـاک طلا در میان خاک های دیگر است . هرگاه خداوند بخواهد مردگان را زنده کند، به اراده او باران بر زمین می بارد و خاک های زمینی را سخت در هم می آمیزد هماننـد به هم خوردن مشک . در این هنگام خاک بشـر از دیگر خاک ها جدا می شود، مانند جدا شدن طلا از خاک به هنگامی که با آب شسته می شود، و مانند جدا شدن کره از شیر هنگامی که مشک به هم زده می شود. پس خاک هر بـدنی جمع می شود و به اذن خدا به شـکل پیشـین خود باز می گردد و روح در آن داخل می شود. آنگاه وقتی کامل شد، چیزی از خودش را ناآشنا نمی یابد. (۱)

۳ _ ۲ _ ۸. بحث اعاده معدوم و معاد

یکی از مسائـل مشـهور اختلافی میـان متکلّمـان و فیلسوفـان ، نزاع پیرامون جواز یـا امتنـاع اعاده معـدوم است . در نظام فکری فلسفی بر امتناع و غیرممکن بودن آن تأکید شده است . (۲)امّا بسیاری از متکلّمان اعاده معدوم را قبول دارند. (۳)خواجه نصیر توسی

بـا دلایـل فلسـفی بر جواز عـدم ، حکم داده است . بـا این وجود، رأی وی در زنـده شـدن افراد، جمع اعضـای پراکنـده است ، چنانکه در داسـتان زنده شدن مرغان حضرت ابراهیم (علیه السلام) آمده است . (۴)بیشتر متکلّمان امامیّه در موضوع زنده شدن مردگان به جمع

اجزای پراکنده اعتقاد دارند. (۵)یعنی افراد، پس از مرگ و متلاشی شدن و بر هم

خوردن ترکیب و شکل خود مجدّداً از میان همین اجزای پراکنده شکل می یابند

۱- ر.ک : بحارالانوار، ج ۷، ص ۳۷؛ انسان و معاد، ص ۱۹۳.

۲- شرح مبسوط منظومه ، ج ۲، ص ۱۹۴.

۳- شرح مبسوط منظومه ، ج ۲، ص ۱۹۵.

۴- کشف المراد، ص ۴۰۲.

۵- حقّ الیقین ، ص ۴۱۹.

و زنـده خواهنـد شـد. به نظر این گروه ، موضوع اعاده معـدوم ربطی به معاد نـدارد. امّا عـدّه ای دیگر با تأکید بر برخی براهین استدلالی و نصوص دینی بر این باورنـد که بـا مرگ ، فنـا و نیستی مطلق رخ خواهـد داد و بـا قـدرت مطلق خداونـد، مردگان آفرینشی دوباره خواهند یافت بسان آفرینش نخست که مسبوق به عدم است و در حقیقت اعاده معدوم روی خواهد داد.

امّا در زنده شدن مردگان ، تفاوتی نمی کند که فنای مطلق روی دهد یا موادّ بدن باقی مانده باشد؛ بلکه هرکدام باشد تردیدی نیست که خداوند بزرگ ، انسان را پس از زوال و متلاشی شدن دوباره خواهد آفرید و زندگی نوین و پایداری به وی خواهد بخشید.

۹. پیدایش جهان

اشاره

بررسی بحث معاد و فرجام هستی ، ناگزیر با پیدایش آن در ارتباط است . از این رو در این بخش مباحثی کوتاه و فشرده در مورد تکوّن جهان عرضه شده است .

تمام عوالم ـ از آسمان ها و زمین و کرات متفاوت و هر آنچه جز خداوند متعال باشد ـ به اتّفاق تمامی صاحبان ادیان و کتاب های آسمانی حادث حقیقی است و خداوند متعال با قدرت کامل خود آن را ابداع و ایجاد و خلق نموده است . (۱)جهان

خلقت و ما سوی الله به سه بخش تقسیم شده است : ۱ـ انوار مجرّد و ابداع ۲ـ عالم حروف و بسائط اوّلیّه ۳ـ عالم مرکبّات و انواع مصنوعات محسوس . (۲)تمام این

عوالم ، حادث واقعی و مسبوق به عدم حقیقی هستند و ابتدای آفرینش آنان به «لا مِن شَیْء» ختم می شود و ازلیّت منحصر به ذات پاک پروردگار عالم است . بدین معنا که با خداوند متعال ـ چه در مرتبه الوهیّت و چه در مرتبه مخلوقات ـ چیزی نبود، آنگاه خداوند موجودات را پدید آورد. (۳)

۱- بیان الفرقان ، ص ۴۷۹.

۲- بیان الفرقان ، ص ۴۸۹.

۳- حدوث ماسوی الله ـ حتی مجردات و حقایق غیرمادّی ـ قطعی و مسلّم است . متکلّمان امامیّه با اعتقاد به اینحقیقت ، به دو دسته تقسیم شده اند: عدّه ای اصولاً به عناصر غیرمادّی جز خداوند اعتقاد ندارند، امّا عدّه ایدیگر که به حقایق غیرمادّی اعتقاد دارند، آن را مشابه و مسانخ خداوند ندانسته ، بلکه مخلوق و دارای ابتداوآغاز می دانند.

۱ _ ۹. نخستین حادث

نخستین حادث «مشیّت » است . خداوند متعال ، ابتدا «مشیّت » را آفرید و سپس تمام اشیا و مخلوقات را به وسیله آن آفرید. امام جعفر صادق (علیه السلام) فرموده است :

خلق الله المشیّه قبل الاشیاء، ثم خلق الاشیاء بالمشیّه ؛ (۱)

خداوند مشیّت را پیش از اشیاء آفرید و سپس اشیا را به مشیّت آفرید.

«مشیّت » از صفات افعالی خداوند متعال بوده و غیر از «علم » است که در شمار صفات ذاتی حق تعالی است . مشیّت از مراتب تعیّن فعل الهی است . پس از «مشیّت »؛ «اراده »، «قدر»، «قضا»، «اذن »، «اجل » و «کتاب » در شمار این مراتبند. (۲)

۲ _ ۹. حدوث حقایق غیرمادّی

مشیّت ، نخستین مخلوق غیرمادّی است که تمام اشیای مادّی و غیرمادّی به وسیله آن آفریده شده اند. (۳)در دیدگاه برخی از صاحب نظران علوم اعتقادی ، عقل و علم

وقدرت ، در شمار مخلوقات مجرّد هستند. (۴)مشیّت منشأ مخلوقات نیست ، بلکه از

مراتب فعل الهی است که به وسیله آن آفریده ها ایجاد می شوند. تمام اشیای مادّی وغیرمادّی مسبوق به عدم واقعی هستند و خداوند آنها را ابداع کرده و پدید آورده است . ازلیّت منحصر به ذات اقدس باری تعالی است و با خداوند سبحان چیزی

۱- التوحید، ص ۳۳۹.
۲- توحید الامامیّه ، ص ۳۱۸.
۳- بیان الفرقان ، ص ۴۸۷.
۴- بیان الفرقان ، ص ۴۸۷؛ توحید الامامیّه ، ص ۱۸ و ۲۱.

نبود، چه در مرتبه الوهیت و چه در مرتبه مخلوقات ـ نفی معیّت عرضی و طولی ـ، آنگاه خداوند متعال موجودات را پدید آورد.

۳ _ ۹. حدوث مخلوقات مادّی

تعیین نخستین مخلوق مادّی در احادیث اعتقادی ، از لحنی یکسان برخوردار نیست . مرحوم شیخ مجتبی قزوینی ، پس از نقل پاره ای از این احادیث ، تلاش نموده با ارائه تحلیلی به رفع تعارض ظاهری آنان بپردازد و در نهایت ، در یک استنتاج از مجموعه احادیث وارده ، به این نظر می رسد که آب اوّل مخلوق است آنگاه ویژگیهای آن را شرح داده است .

۴ _ ۹. ماء بسیط مادّه اوّلیه خلقت

مرحوم قزوینی نوشته است : آب اوّل مخلوق است که به صورت شکل نیافته و عنصر بسیط و ساده ایجاد گردید. خلقت آن ابداعی است یعنی نوظهور است و ابتدا نبوده که «بود» شده است . این مخلوق مادّی و جسمانی است . با این که آب نامگذاری شده است ؛ امّا همانند آبِ موجود نیست . آن مادّه اوّلیّه بسیط که آب نامیده شده ، منشأ پیدایش موجودات (مادّی) است . خداوند متعال تمام موجودات و مخلوقات مادّی را به صورت ترکیب و ترکّب از آن مادّه (ماء) آفرید. اختلاف اشیاء از جهت مادّه و جوهر نیست ، بلکه به اَعراض و حدود است . (۱)

باید دانست دامنه موجوداتِ پدید آمده به موجودات دنیایی محدود نمی شود، بلکه تمام مخلوقات آسمانی و زمینی و دنیوی و اخروی ، از همان مادّه ساده که آب نام دارد با اشکال و خواص مختلف پدید آمده اند و در اصل و ریشه از آن مادّه اوّلیّه هستند. بدین روی ، اگر موجودی بر اثر تغییر و تحوّل عارضی ، فاقد خواصّ

۱- بیان الفرقان ، ص ۴۸۶.

و اَشکال شود، در نتیجه دچار انحلال مشخصّات می شود. و آنچه از او می ماند همان مادّه اوّلیّه که موسوم به «ماء» است . (۱)

۵ _ ۹. تقسیم مادّه اوّلیّه به علّیّین و سجّین

مادّه اوّلیّه «ماء» ذاتآ فاقد نور علم و حیات و قدرت بود. امّا پس از اعطای

قدرت و علم از سوی خداوند متعال ، دارای استطاعت گردید. سپس مورد تکلیف

و آزمایش قرار گرفت . در نتیجه قسمتی از «ماء» اطاعت و قسمت دیگری عصیان کرد. بخش مطیع ، در اثر اطاعت مورد تفضّل و لطف خداوند واقع گردید و بخش عاصی در اثر سرپیچی ، مورد کیفر الهی قرار گرفت . باید توجّه کرد، که شیرینی وگوارایی و شوری و تلخی ، نتیجه عملکرد دو بخش از آب است یعنی تفضّل الهی

به «ماء» مطیع به صورت شیرینی و گوارایی ، و عدل و کیفر الهی به «ماء»

عاصی ، به صورت شوری و تلخیِ اعمال گردید. (۲)خداوند متعال ، درباره علّیّین

و سجّین می فرماید :

(کَلاَّ إِنَّ کِتَابَ الفُجَّارِ لَفِی سِجِّینٍ)؛ (۳)

هرگز! همانا نوشته شده است _ قضای الهی بر آن است _ که جایگاه بدکاران در سجّین _ دوزخ _ است .

(کَلاَّ إِنَّ کِتَابَ الْابْرَارِ لَفِی عِلِّیِّینَ)؛ (۴)

هرگز! همانا نوشته شده است _ قضای الهی بر آن است _ که جایگاه نیکان در علّیّین _ بهشت _ است .

۱- ر.ک : معاد از دیدگاه قرآن ، حدیث و عقل ، ص ۶۷.
۲- معاد از دیدگاه قرآن ، حدیث و عقل ، ص ۶۹.
۳- المطفّفین ، آیه ۷.
۴- المطفّفین ، آیه ۱۹. در ترجمه این آیه و آیه هفتم همین سوره از مناهج البیان (جزء سی ام)، ص ۲۵۶ و ۲۶۵استفاده شده است .

در تفسیر این آیات شریفه روایت مفصّلی از امام محمّدباقر (علیه السلام) (۱)نقل شده است که

خلقت ابدان و ارواح ائمّه (علیهم السلام) و شیعیان از علّیین است و دشمنان ائمّه (علیهم السلام) و پیروانشان از سجّین آفریده شده اند.

از امام جعفر صادق (علیه السلام) نقل شده است :

انّ الله خلقنا من علّیین و خلق ارواحنا من فوق ذلک و خلق ارواح شیعتنا من علّیین وخلق اجسادهم من دون ذلک ، فمن أجل ذلک القرابه بیننا وبینهم و قلوبهم تحنّ إلینا؛ (۲)

به راستی خدا ما را از علّیین آفریده و ارواح ما را از مرتبه بالای آن آفریده و ارواح شیعیان ما را از علّیین آفریده و بدن آنها را از مرتبه پایین آن آفریده ، از این جهت میان ما و آنان خویشی و نزدیکی است و دل های آنها به سوی ما مشتاقند.

در تفسیر آیات مذکور از سوره مبارکه المطفّفین گفته شده است : که سجّین و علّیین ، مادّه آفرینش دوزخ و بهشت و دوزخیان و بهشتیان است . همچنین دو واژه سجّین و علّیین بر خود دوزخ و جنّت هم گفته می شود. (۳)

از امام جعفر صادق (علیه السلام) روایت شده است :

انّ الله خلق المؤمن من طینه الجنّه . و خلق الناصب من طینه النار؛ (۴)

به راستی خدا مؤمن را از طینت بهشت آفرید و ناصبی را از طینت آتش .

۶ _ ۹. منشأ اختلاف موجودات

از شماری از روایات برمی آید که خداوند متعال ، طینت نیک را از آب شیرین و طینت گندیده را از آب تلخ آفرید. آب شیرین را علّیین و آب تلخ را سجّین نامید.

۱- الکافی ، ج ۲، ص ۴.
۲- الکافی ، ج ۱، ص ۳۸۹.
۳- مناهج البیان (جزء سی ام)، ص ۲۵۲ _ ۲۶۵..
۴- بصائرالدرجات ، ص ۱۶.

پس از آن ارواح و ابـدان مؤمنان و هر آنچه را که شایسـته آن هاست ــ از بهشت و نعمت هایش ــ از علّیین آفریـد، و ابـدان و ارواح کافران و هر آنچه را که شایسته آن هاست ــ از آتش وعذاب های جهنّم ــ از سجّین خلق نمود. (۱)

گفته شده است : علّیین و سـجّین هرکدام مراتب و درجاتی دارند که ارواح و ابدان انسان های مطیع و عاصـی ــ با تفاوتی که در مراتب اطاعت و عصـیان داشـتند ــ از آن آفریـده شـده اند. بر این اساس ، ارواح نیکان ، از علّیین و بدکاران از سـجّین ، با مراتب و درجات متفاوت خلق شـده انـد. این قانون در خلقت بـدن های نیکان و بدان نیز جاری است ، با این تفاوت که ابدان خالص نیسـتند؛ یعنی بدن نیکان ــ با وجود این که از علّیین آفریده شده ــ اجزایی از عالم سجّین نیز با آن مخلوط شده است . و بالعکس اجزایی از عالم علّیین در ابدان بدکاران مخلوط شده است . (۲)

۷ ــ ۹. مادّه عالم مشهود و عالم آخرت

به مشیّت و اراده حق تعالی ، با مخلوط شدن مادّه علّیین و مادّه سجّین ، دنیای مشهود و کنونی آفریده شد. عالم آخرت نیز، از دو مـادّه علّیین و سـجّین پدیـد آمـد. بهشت و نعمت ها و اهل بهشت از مادّه نخست ، و جهنّم و عـذاب ها و اهل جهنّم از مادّه دومی آفریده شدند. به هنگام ظهور نشانه های رسـتاخیز، دنیا متلاشـی و دچار انحلال می گردد و ترکیبات آن ازبین می رود. در نتیجه اجزای متلاشی شده ، هرکدام به اصل و عنصر خود، علّیین یا سجّین باز می گردند. به هنگام حشرِ انسانِ خوب ، مواد علّیینی بـدنش از خاک گرفته شده و روح به آن تعلّق می گیرد و با زیباترین صورت محشور می شود برعکس در حشـر انسانِ بد، مواد سجّینی بدنش از خاک گرفته شده و روح به آن تعلّق می گیرد و با زشت ترین صورت محشور می شود. (۳)

۱- تنبیهات حول المبدأ و المعاد، ص ۲۱۵.

۲- تنبیهات حول المبدأ و المعاد، ص ۲۲۰؛ مناهج البیان (جزء سی ام)، ص ۲۶۵. شرح بیشتر در ص ۱۳۳ همین کتاب .

۳- معاد از دیدگاه قرآن و حدیث و عقل ص ۸۱ و ۴۵۳؛ مناهج البیان (جزء سی ام)، ص ۲۸۰ و (جزء دوم)، ص ۴۴.

۱۰. عوالم پیشین

اشاره

شناخت عوالم پیشـین در برخی از مباحث اعتقادی ، نقش مهمّ و محوری دارد، همانند حوزه معرفت شناسی ، معرفت الله، معاد و انسان شناسی که مستقیم و غیرمستقیم درارتباط با عوالم پیشین است .

آیـات و روایات با صـراحت بیان می کننـد که انسانِ موجود در این دنیا، پیش از این دنیای فعلی ، وجود داشـته است و در این مطلب هیچ جای شک و شبهه نیست . در این جا، منظور از انسان ، شامل تمام انسان ها است ، اعمّ از پیامبران مرسل ، صدیقان ، مؤمنان ، ستمگران ، مستکبران و کافران . (۱)

از احـادیث بر می آیـد که عوالم پیشـین ، دربرگیرنـده «عالم ارواح و اظلّه »، «عالم طینت » و «عالم ذرّ» است . البته به عالمی به نـام «عـالم ذرّ اوّل » نیز اشـاره شـده است که احتمـال دارد مقصود از «ذرّ اوّل » همـان عالم طینت باشـد. (۲)در میان این عوالم مهمتر از

همه «عالم ذر» است . (۳)

وجود عوالم پیشین از نظر قرآن و حدیث ، از امور واضح و روشن است . و روایات

۱- توحید الامامیّه ، ص ۱۱۲.

۲- توحید الامامیّه ، ص ۱۲۲.

۳- توحید الامامیّه ، ص ۱۲۰.

در مورد آن ، از حدّ تواتر گدشته است و پس از حذف مکرّرات و متشابهات ، به ۱۱۳ روایت می رسد. (۱)

در این جا مناسب است به یکی از شواهد روایی عوالم پیشین اشاره شود و آن روایت مسعودی مورّخ شهیر قرن چهارم است که خطبه ای از امیرمؤمنان (علیه السلام) را در فصول آغازین کتاب مشهورش مروج الذهب نقل می کند. این خطبه ، حاوی مطالبی در پیدایش جهان و مبدأ هستی ، معرفت خداوند متعال و یگانگی وی ، جایگاه پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) وامامان معصوم (علیهم السلام) به هنگام آفرینش موجودات و عالم ذرّ و در این جهان ، ختم حجّت ها به رهاننده امّت و نهایت نور و مصدر امور حضرت مهدی «عج » است . و در مورد عالم ذرّ به صراحت می فرماید :

... فَصَل محمّداً (صلی الله علیه و آله) فی طاهر القنوات ، فدعا الناس ظاهراً وباطناً، وندبهم سِرّاً وإعلاناً، واستدعی التنبیه علی العهد الذی قَدَّمه إلی الذَّرِّ قبل النسل ؛ (۲)

تا اینکه محمّد (صلی الله علیه و آله) را از اصلاب پاک بیرون آورد. پس مردم را در ظاهر و باطن و پنهانی و آشکار [به سوی خدا] فراخواند و از او خواست مردم را بر عهدی که در عالم ذرّ پیش از نسل تقدیم داشته بود متنبّه کند.

گفتیم که عوالم پیشین ، مادّی است و همه اجزای آن از مادّه اوّلیّه خلقت «ماء بسیط » آفریده شدند. هم ارواح و هم ابدان، همه مادّی هستند گرچه از نظر ترکیب وسادگی، متفاوتند.

۱ _ ۱۰. عالم طینت

یکی از عوالم پیش از این جهان ، موقف طینت است که انسان ها در آن جا به صورت

۱- توحید الامامیّه ، ص ۱۲۲.

۲- مروج الذهب ، ج ۱، ص ۴۳؛ بحارالأنوار، ج ۵۷، ص ۲۱۴. نسخه مروج الذهب مورد استناد در بحارالأنوار، بانسخه های چاپی موجود آن تفاوت هایی دارد.

ذرّات پراکنده از گِل آفریده شدند و مورد آزمون الهی قرار گرفتند و اصحاب یمین و اصحاب شمال ، نیکان و بدان مشخص شدند، هرچند فرصت آزمون دیگر برای اصحاب شمال ، از سوی خداوند مهربان وجود دارد. (۱)

عالم طینت پیش از خلقت حضرت آدم بوده است و خداوند متعال آنگاه که آن ذرّات پراکنده را دوباره به صورت گِل درآورد، حضرت آدم را از آن آفرید. (۲)

در منابع حدیثی به عالمی به نام «عالم ذرّ اوّل » اشاره شده است که احتمال دارد مراد از آن ، همان عالم طینت باشد. (۳)

۲ _ ۱۰. عالم ارواح

عالم ارواح _ که از آن به عالم اظلّه تعبیر شده _ یکی از عوالم پیشین است . «روایات فراوانی به صراحت دلالت دارند که خداوند متعال ، ارواح همه انسان ها را دوهزار سال پیش از بدن هایشان خلق فرمود و آن ها را علم و شعور و اختیار و آزادی و قدرت مخالفت عطا فرمود. آنگاه اموری را به آنان تکلیف کرد؛ گروهی اطاعت کردند و برخی مخالفت ورزیده ، از دستور الهی سرپیچی کردند. این امر موجب شد که ارواح به دو دسته اطاعت کنندگان و عاصیان تقسیم شوند. دوستی و دشمنی هم به همین پایه در میان آنان پدید آمد و هر گروهی با همگون های خود ائتلاف و دوستی برقرار کردند و با گروه دیگر دشمنی و مخالفت ورزیدند». (۴)

از زندگی ارواح در عالم اظلّه و پیش از آفریده شدن ابدان ، گزارش کامل و روشنی در دست نیست . (۵)نیز چگونگی تعلّق حیات به روح ، بر ما مجهول است و باید توجّه

۱- توحید الامامیّه ، ص ۱۳۸.

۲- توحید الامامیّه ، ص ۱۳۸.

۳- توحید الامامیّه ، ص ۱۲۲.

۴- انسان و معاد، ص ۳۲.

۵- انسان و معاد، ص ۳۴.

نمود که روح مادّی و جسم لطیف و حقیقت حیات ، امری غیر از مادّه و روح است . (۱)

حیات در شمار آفریده های خدای متعال است . برخی آن را مخلوقاتی همانند عقل و علم دانسته اند.

۳ _ ۱۰. عالم ذرّ

یکی از عوالم پیش از این جهان و مهمترین آنها «عالم ذرّ» است . (۲)خداوند متعال

در جهان پیشـین ، هر انسانی را به صورت ذرّی _ موجودات ریز _ آفریـد و روح و عقل به او کرامت فرمود و آزمود. انسان ، همان طور که در این دنیا دارای بدن ، روح و عقل است ، در عالم پیشـین نیز چنین بوده است . از بدن ، روح و عقل ؛ تعبیر به طبیعت ، روح و نور شـده است . انسان ها در آزمایش عالم پیشین دو گروه شدنـد: آنان که فرمان بردنـد، خوشبخت شدند و آنان که نافرمانی کردند، تیره بخت گردیدند. با این وجود، این جهان ، فرصت دوباره ای برای آزمون است که سرنوشت تیره بختان تغییر کند و خوشبخت شوند. این تغییر با بدا در افعال الهی و با مشیّت جدید مقدّس حق تعالی ممکن است . (۳)

آیـات متعـدّد و روایـات فراوانی در مورد عـالم ذرّ وجود دارد. یکی از آیـات مشـهور در این موضوع آیه اخـذ میثاق است که خداوند متعال می فرماید :

(وَإِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِنْ بَنِی آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَی أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّکُمْ قَالُوا بَلَی شَهِدْنَا...)، (۴)

و هنگـامی را که پروردگـارت از پشت فرزنـدان آدم ، ذریّه آنـان را بر گرفت ؛ و آنهـا را بر خودشـان گواه سـاخت که آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: چرا گواهی دادیم ....

۱- بیان الفرقان ص ۱۰۷.

۲- توحید الامامیّه ، ص ۱۲۰.

۳- بیان الفرقان ، ص ۵۰۳.

۴- اعراف ، آیه ۱۷۲.

عـالم ذرّ به عالم میثاق ، عهـد و الست نیز نامبردار است . این اوصاف به جهت اخـذ پیمان و مورد خطاب قرار گرفتن انسانها با واژه «الست » در عالم ذرّ است .

۴ _ ۱۰. خلقت حضرت آدم (علیه السلام)

آیـت الله مجتبی قزوینی نوشـته است : از قرآن مجیـد و احـادیث حضـرت خـاتم الانبیـاء (صـلی الله علیه و آله) و ائمه هـدی : استفاده می شود که حـدوث و خلقت حضـرت آدم ابوالبشـر در بهشت دنیـا و به صورت غیرذرّی بوده است ؛ به این معنی که خداونـد متعـال ، به علم و حکمت و قـدرت کامـل خود، حضـرت آدم را بـدون تولیـد و تولّـد در عالمی غیر این عالم و زمین محسوس ما آفریـد. و وجودهای ذریّه بشـر را در صـلب او _ به جهت تـداوم نسل و تولیـد و تولد _ به ودیعه نهاد. (۱)چنانکه پیشتر گذشت ، عوالم

پیشـین مراحل مختلفی دارنـد. خلقت غیر ذرّی حضـرت آدم و عدم انطباق آن با هیچیک از مراحل این خلقت ؛ نیازمند تحقیق است . نیز آرا در مورد جنّت آدم و تبیین تعلّق آن به عوالم دنیا و عقبا متفاوت است (۲)و نیاز به پژوهش بیشتر دارد.

امّـا طبرسـی در مورد خلقت همسر حضـرت آدم نوشته است : بیشتر مفسّـران اعتقـاد دارنـد که وی از دنـده ای از دنـده هـای حضـرت آدم آفریده شده است و از امام محمّد باقر (علیه السلام) روایت شده است که حوّا از مازاد گِلی آفریده شده است که حضرت آدم از آن آفریده شد. (۳)علّامه مجلسی اخبار خلقت حوّا از دنده حضرت آدم را حمل بر تقیّه

می کند. (۴)نیز در این مورد گفته شده است : صرف نظر از این که این اخبار، از آحاد

به شـمار می رونـد، در میـان سنّی ها رواج دارد و اعتراض امامان اهل بیت (علیهم السـلام) به این روایات ، موجب سوءظن به آنها می شود. پس مانعی نیست که روایات بیان گر

۱- بیان الفرقان ، ص ۵۱۶.

۲- بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۱۴۳.

۳- مجمع البیان ، ج ۳، ص ۵.

۴- بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۱۱۶.

«خلقت حوّا از مازاد گل حضرت آدم » _ که از دلالت روشن و بیان صریح برخوردار است _ اخذ شود. (۱)

۱- مناهج البیان (جزء چهارم)، ص ۲۴۸.

۱۱. انسان در دنیا

اشاره

یکی از مسائل مهّم و اساسی بحث معاد، شناخت انسان است . چون حیات اخروی ارتباط وثیقی با اجزاء و ابعاد حقیقت انسان دارد و بدون انسان شناسی ، احوال جهان آخرت به درستی شناخته نخواهد شد.

در جهان شناسی دینی ـ شیعی ـ انسان با سه جهان درارتباط است ؛ عوالم پیش از این جهان ، دنیا و آخرت . نیز ساحت انسان به سه بخش جسم ، روح و عقل تقسیم می شود. شرح مختصر جهان پیش از این دنیا، در فصل گذشته به صورت کوتاه و فشرده بیان گردید. انسان در آخرت نیز بیشترین بخش های این مکتوب را تشکیل می دهد که به مناسبت عرضه شده است . این فصل ، ویژه شرح کوتاهی از ارتباط انسان با دنیا و ابعاد و اجزای حقیقت انسان است .

پیش تر روشن گردید که انسان ، پیش از این جهان در عوالم طینت و ارواح و ذرّ وجود داشته است . پس در تداوم سلسله مراتب وجودی انسان ، این جهان پس از عالم ذرّ قرار می گیرد. انسان موجود در این جهان ، ابتدایش نطفه است و بعد، علقه و مضغه و طفل و جوان و پیر می شود و می میرد و با مرگ ، جهان آخرت آغاز می شود.

ساحت انسان به سه بخش بدن ، روح و عقل تقسیم می شود. دو بخش بدن و روح ،

حقیقت انسان را تشکیل می دهند. (۱)روح و بدن هردو، مهمّ و اثرگذارند. به خلاف

برخی از نحله های فلسفی یونان گرا، که حقیقت انسان را تنها روح پنداشته اند. (۲)امّا

عقل ، نوری خارج از حقیقت انسان است که از آن بهره مند می شود.

۱ _ ۱۱. عقل و علم

یکی از مخلوقات ارجمند نوری ، عقل است . عقل جزء حقیقت انسان نیست و فقدان آن موجب سلب حیات نمی شود. امّا با این همه شاخص انسان از دیگر موجودات است و انسانیّت انسان به عقل اوست ، چنانکه مولی الموحّدین امیرمؤمنان (علیه السلام) در توصیفی بسیار زیبا فرموده است :

الانسان بعقله ؛

انسانیّت انسان به عقل اوست . (۳)

والد ارجمند، فقیه و مفسّر قرآن و استاد معارف اهل بیت (علیهم السلام) آیت الله محمّدباقر ملکی میانجی ؛ در تعریف عقل نوشته است :

العقلُ فی الکتابِ و السُّنَّه ، هُوَ النورُ الصریحُ الذی أفاضَهُ الله _ سُبحانَه _ عَلی الأرواح الإنسانیّه . وَ هُوَ الظاهرُ بذاتِه ، و المُظهِرُ لِغیرِه ؛ و هو حُجهٌ إلهیّهٌ معصومٌ بالذّات . ممتنعُ خَطَأُه . و هو قِوامُ حجّیّه کلِّ حجّهٍ . و هو مِلاکُ التکلیف و الثوابِ و العقاب ؛ و بِهِ یَجِبُ الایمانُ و ما یَتَرَتَّبُ عَلَیه ، و تصدیقُ الأنبیاءِ و الإذعان بِهِم ، وَ بِه یُمَیِّزُ الحّقُ مِنَ الباطل ، و الْشَرُّ مِنَ الخیر، و الرُّشدُ من الغَیِّ ، و بِه یُعرَفُ الحَسنُ والقبیح ، و الجیِّدُ و الرَّدیٔ و الواجباتُ و المحرَّماتُ الضروریّهُ العقلیّهُ

۱- مناهج البیان (جزء ۲۹) ، ص ۸.

۲- ر.ک : العرشیه ، ص ۲۹ _ ۳۳؛ المیزان ، ج ۱۰، ص ۱۱۸.

۳- تصنیف غررالحکم ، ص ۴۹.

الذّاتیّه ، و مکارم الأخلاقِ وَ مَحاسِنُها، و مَساوی الأعمال و رذائلُها؛ (۱)

«عقل » در کتاب و سنت ، همان نور آشکاری است که خداوند سبحان به ارواح انسانها عطا کرده است . عقل ذاتآ ظاهر است و ظاهرکننده چیزهای دیگر است . حجّت الهی است و ذاتآ عصمت دارد و خطا بر او محال است . عقل ، اساس حجّت بودن هر حجّتی است و ملاک تکلیف و پاداش و کیفر است . ایمان به خدا و آنچه بر آن مترتّب می شود، تصدیق پیامبران و اعتقاد به آنها، به واسطه عقل ، واجب می شود. و با عقل ، حق از باطل ، و شرّ از خیر و هدایت از گمراهی تمییز داده می شوند. همچنین حسن و قبح اعمال و برتری و پستی و واجب ها و حرام های بدیهی ذاتی عقلی ، اخلاق والا و خوب و کارهای بد و پست به وسیله عقل شناخته می شود.

علم حقیقی نیز در شمار مخلوقات غیرمادّی است که خارج از حقیقت انسان است و خداوند متعال به بندگان خویش افاضه می فرماید و آنان در مراتب و درجات مختلف آن را دریافت می کنند. عقل و علم ، هر دو دارای عصمت و عاری از خطا و برخوردار از کشف ذاتی هستند و تفاوت آنها به حسب متعلَّق (معقول ، معلوم) آنهاست . در عقل بازدارندگی ، یا ترغیب و تشویق به انجام کارهای راجح یا مرجوح ، مورد عنایت است ، ولی متعلّق علم حقیقی فاقد چنین عنایتی است . همانند این قاعده عقلی : اجتماع نقیضین و ارتفاع آن دو محال است . (۲)

یکی دیگر از ویژگی های مهمّ عقل ، مراتب درجات و شدّت و ضعف آن است . گفته شده است : مراتب عقل و ادراک و شعور مختلف است و اوّل مرتبه آن «روح الحیات » است که در رحم مادر عطا می شود. (۳)مباحث معرفت شناسی و

وجودشناسیِ عقل و علم دامنه ای گسترده دارد و با مبحث انسان شناسی نیز در ارتباط

است . در این جا به ضرورت و در راستای شناخت حقیقت انسان و ابعاد وجودیش

۱- توحید الامامیّه ، ص ۲۱.

۲- توحید الامامیّه ، ص ۱۸ و ۴۵.

۳- بیان الفرقان ، ص ۵۲۴.

اشـاره ای کوتاه به آنها گردیـد. و روشن شـد که علم و عقل ، حقیقتی بیرون از انسان است و به ارواح افاضه می شود و غیر از ارواح است .

۲ _ ۱۱. روح

اشاره

عوامل چنـدی _ از جمله نفوذ فرهنگ و انـدیشه های فلسـفه و عرفان یونانی و هندی در دنیای اسـلام ، سـیاست های فرهنگی خلفا و شاهان سـتمگر و پدیـد آمدن فرقه های مختلف _ موجب تشـتّت و اختلاف آرا گردید. این اختلاف در برخی از حوزه ها بسـیار پررنگ نمایان شد. شـناخت حقیقت روح یکی از این حوزه های پرچالش است که برخی آن را در شـمار پراختلاف ترین موضوع در مسائل فلسفی و کلامی دانسته اند. (۱)

علّامه حلّی گوید :

مردم در ماهیّت نفس اختلاف نمودند که آیا جوهر است یا عَرَض . و آنها که گفتند جوهر است اختلاف کردند که آیا مجرد است یا نیست . (۲)

علّامه مجلسی نیز گوید :

در حقیقت روح انسـان ، خلاف بسـیار است . و فقیر در کتاب بحارالانوار زیاده از بیست قول نقل کرده ام . و بعضـی گفته اند که چهل قول در این باب هست . (۳)

سیداسماعیل طبرسی ، نظرات برخی دانشمندان در مورد روح را مطرح می کند، ازجمله آرای شیخ بهایی ، سیّد جزایری ، علی بن یونس عاملی . (۴)شیخ مجتبی قزوینی

نیز ضمن اشاره به اختلاف آرا در مورد روح ، یکی از عوامل این اختلاف را چند معنایی واژه روح دانسته است . (۵)

۱- کفایه الموحّدین ، ج ۴، ص ۲۳.
۲- کشف المراد، ص ۱۳۸.
۳- حقّ الیقین ، ص ۳۷۶.
۴- ر.ک : کفایه الموحّدین ، ج ۱، ص ۲۸۳.
۵- بیان الفرقان ، ص ۱۲۸.

مهمترین اختلاف پیرامون روح ، در مجرّد و مادّی بودن آن است . اعتقاد به تجرّد روح ، دیدگاه بیشتر فلاسفه و برخی از متکلّمان است . (۱)امّا بسیاری از علما و متکلّمان

سنّی ، تجرّد روح را نفی کرده و این نفی را به جمهور و اکثریّت نسبت داده اند. همانند فخر رازی ، تفتازانی و ایجی . (۲)در بررسی آرای متکلّمان شیعه روشن می شود که

شماری از صاحب نظران مباحث اعتقادی با الهام از متون دینی ، روح را جسم لطیف و مادّی می دانند چنانکه سیّداسماعیل طبرسی نوری دانشمند بزرگ کلامی سده ۱۳ و ۱۴ هجری نوشته است :

نفس از اجسام لطیفه ربّانیه است که صادر از عالم امر است ، و متصرّف در بدن است به تصرف تدبیر، چنانکه قول اکثر محقّقین از علمای متشرعین ــ از اهل اسلام و غیر هم ــ می باشد. (۳)

شیخ مجتبی قزوینی گوید :

از روایات ، ظاهر و روشن است که روح انسان غیر علم و عقل و بدن است و جسمی رقیق و لطیف که غیر اجسام محسوسه ما است . (۴)

پیشتر گفته شد که تمامی مخلوقات مادّی ــ از جمله روح ــ در عالم ارواح و پیش از ابدان ذرّی ، از ماده اوّلیّه خلقت «ماء بسیط » آفریده شده اند. طبرسی نوری گوید : ظواهر اخبار طینت ــ که قریب به حد تواتر، بلکه فوق تواتر است ــ به صراحت دلالت می کند که نفوس قدسی انبیاء و مؤمنان ، از مازاد طینت آفرینش محمّد و آل محمّد صلوات الله علیهم اجمعین آفریده شده اند، و نفوس شریره دشمنان ایشان ، از «سجّین » و «حماء مسنون » خلق شده اند. (۵)

۱- شرح مواقف ، ج ۷، ص ۲۴۷؛ شرح المقاصد، ج ۳، ص ۳۰۴؛ اللوامع الالهیه ، ص ۱۱۳؛ بیان الفرقان ، ص ۱۰۲.

۲- المطالب العالیه ، ج ۷، ص ۳۵؛ شرح مقاصد، ج ۳، ص ۳۰۴؛ شرح مواقف ، ج ۷، ص ۲۴۷.

۳- کفایه الموحّدین ، ج ۴، ص ۲۴.

۴- بیان الفرقان ، ص ۱۲۷.

۵- کفایه الموحّدین ، ج ۴، ص ۲۴.

۱ _ ۲ _ ۱۱. اطلاقات روح

روح ، عقـل ، نفس و قلب ، از واژگـان چنـد معنـایی هسـتند. در کتـاب هـای مرجع ومهمّ فلسـفی و کلامی ، بخشـی به تحلیل حقیقت این واژگـان و تقسیمات آنان اختصاص یافته است . یکی از مهمترین کاربردهای این واژگان ، کاربرد نفس به معنای روح است . (۱)

در احـادیث ، روح اطلاقـاتی دارد. ازجمله روح ، به «روح بخـاری »، «روحِ قـدیمه »، که در وجـود ذرّی بوده و «روح العقـل » اطلاق شده است . (۲)نیز قلب به جسم صنوبری

شکل _ دل _ و به روح انسانی نیز گفته می شود. (۳)

۲ _ ۲ _ ۱۱. کیفیّت تعلّق روح به بدن

روح و بـدن دو موجود مسـتقل و جدا از هم هسـتند. خداوند متعال با نظر لطف و رحمت خود، روح ها را در بدن های خاصّ خویش قرار داد و آن دو را بـاهم جمع و ترکیب نمود. روح و بـدن ، از نظر جنس مادّه باهم اشتراک دارنـد، ولی کیفیّت مادّه روح بـا مـادّه بـدن متفـاوت است . بنـابراین ترکیب آن دو، به صورتی نیست که آن دو یکی شونـد، بلکه ترکیب میان آن دو، ترکیب صناعی انضمامی است . یعنی روح به آن بدن تعلّق و احاطه دارد، نه این که با آن درآمیخته باشد. (۴)

حقیقت انسان مرکّب از روح و بدن است . هیچ یک از روح و بدن تنها، انسان نیستند، بلکه هرکدام جزئی از آن می باشند. به همین جهت وقتی می خواهنـد یکی از آن دو را به طور مشـخص و معین بیـان کننـد، با اضافه ، به کار می برنـد و می گوینـد: روح من ، بدن من .

۱- لسان العرب ، ج ۲، ص ۴۶۲ و ج ۶، ص ۲۳۳، التعریفات ، ص ۵۰ و ۱۰۷.

۲- بیان الفرقان ، ص ۱۲۸.

۳- بیان الفرقان ، ص ۱۲۸، التعریفات ، ۵۰ و ۷۷. جرجانی گوید: در فلسفه و عرفان یکی از اطلاقات قلب ، نفسو روح است .

۴- انسان و معاد، ص ۴۷.

پس ترکیب روح و بـدن ، امتزاجی و اختلاطی نیست ، بلکه ترکیبی انضـمامی است . یعنی وقتی این دو باهم ترکیب می شوند و در کنـار هم قرار می گیرنـد، انسـان تحقّق می یابـد. و بـا جـدایی آنهـا از همـدیگر، انسـان بودن انسـان نیز از میـان می رود. بنابراین کارهایی که از انسان سر می زند محصول روح و بدن است . (۱)

از امام زین العابدین (علیه السلام) نقل شده است :

فَالرَّوحُ بِغَیْرِ جَسَدٍ لا یَحُسُّ ، و الْجَسَدُ بِغَیْرِ روحٍ صُورَهٌ لا حَرَاکَ بِهَا. فَإِذَا اجْتَمَعَا قَوِیاَ وَ صَلُحَا؛ (۲)

پس روح بـدون بدن درک نمی کند و بدن بدون روح ، شـکلی فاقد حرکت است . هنگامی که این دو باهم شوند، نیرومند و شایسته می گردند.

۳_۱۱. بدن

خداونـد متعـال ، دوهزار سـال پیش از خلقت بـدن هـا، ارواح را آفریـد و از آن ها پیمان گرفت ؛ آنگاه از جزئی دیگر از «ماء بسیط »، مادّه اوّلیّه خلقت را که به صورت خاک درآورده بود، آفریـد، و برای هر روحی بدنی مناسب با آن پدید آورد. یعنی برای نیکان که روح هایشان از علّیّین و آب شیرین بود، بدنی از همان جنس آفرید. و برای بدان که ارواحشان از سجّین و آب شور و تلخ آفریده شده بود، بدنی از همان جنس آفرید. (۳)

انسـان در سیر حیـات خود، پس از طی عوالم پیشـین ، در این جهـان از طریق تناسـل و توالـد در رحم مـادر قرار می گیرد؛ به تدریـج رشـد می کنـد، و مراحل مختلف جنینی را می گذرانـد و پا به این جهان می گذارد. گفته شده است : «روح انسان در این عالم ، عین ارواح عالم ذرّی است که دارای عقل و شعور و بدن است . و بدن این جهان نیز عین آن

۱- انسان و معاد، ص ۴۸.

۲- التوحید، ص ۳۶۶.

۳- تنبیهات حول المبدأ و المعاد، ص ۲۲۰.

بدن ذرّی است . و اختلاف ها به عوارض رخدادهای غیرمرتبط به اجزای اصلیّه می باشد. امّا در روح و ذرّات اصلیّه بدن ذرّی ، تغییری حاصل نمی شود. و تغییرات ، منحصر در صفات و کمال و عوارض پیش آمده ضروری و غیرضروری این جهان است . (۱) »

نیز گفته شده است : بدن های ذرّی دارای روح هستند و در عالم ذرّ، به آن ها عقل و امری که شایسته تکلیف باشد عنایت شده ، سپس علم و عقل را از آنان گرفته اند. این روح را «روح قدیمه » می خوانند. و روحی که در رحم پس از چهار ماه دمیده می شود، روح الحیات و روح العقل است . خداوند متعال دوباره در این جهان به انسان عقل و شعور عطا فرموده است . مراتب عقل و ادراک و شعور، مختلف است و اوّل مرتبه آن ، روح الحیات است که در رحم عطا می شود. (۲)

بنابر آنچه نقل شد، «روح قدیمه » همان روح مخلوق مادّی در عالم پیشین است که از مادّه اوّلیّه خلقت آفریده شده است . و «روح الحیات » و «روح العقل » که در چهار ماهگی جنین عطا می شود، غیرمادّی و از سنخ روح نیست .

۴ _ ۱۱. خلقت انسان از خاک

آیات و روایات متعدّد، خلقت انسان ها از خاک و گل را بیان می دارد. واقعیّت

این است که آفرینش نخستین انسان ، حضرت آدم (علیه السلام) از خاک است . همچنین مطابق نظام جهان شناسی و انسان شناسی دینی ، انسان ها به صورت ذرّی در عوالم پیشین ، از خاک آفریده شده و سپس در این جهان از طریق تناسل و توالد، چشم به جهان گشوده اند. خاک منشأ پیدایش غیرمستقیم نطفه و جنین در اثر تغذیه نیز هست . انسان از خاک برآمده و بر خاک خواهدرفت و از خاک محشور خواهدشد. چنانکه امیرمؤمنان علی (علیه السلام) به هنگام ضربت خوردن سر مبارکش با قرائت آیه ای از قرآن کریم

۱- بیان الفرقان ، ص ۵۱۶.

۲- ر.ک : بیان الفرقان ، ص ۵۲۴؛ مناهج البیان (جزء سوم)، ص ۱۴۴.

به این حقیقت اشاره فرمود :

و أحاط الناس بأمیرالمؤمنین علیه السلام و هو فی محرابه یشّد الضربه و یأخذ التراب و یضعه علیها. ثم تلا قوله تعالی : (مِنْهَا خَلَقْنَاکُمْ وَفِیهَا نُعِیدُکُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُکُمْ تَارَهً أُخْرَی) (۱) ؛ (۲)

مردم پیرامون امیرمؤمنان (علیه السلام) حلقه زده بودند و آن حضرت در محرابش بود. زخم را می بست و خاک را برمی داشت و بر محلّ زخم می ریخت سپس سخن پروردگار متعال را خواند: ما شما را از آن (زمین) آفریدیم ؛ و در آن باز می گردانیم ؛ و بار دیگر (در قیامت) شما را از آن بیرون می آوریم .

۵ _ ۱۱. مراتب خلقت انسان

انسان در عوالم پیشین مراحلی را گذرانده و از طریق تناسل و توالد به این جهان قدم می گذارد. خلقت تناسلی انسان تا بدو تولّد، خود دارای چندین مرحله است . برخی با احتساب طینت خاکی ، شش مرتبه برای آفرینش انسان ذکر کرده اند: اوّل : عصاره خاک ؛ دوم : نطفه ، سوم : علقه (خون بسته)، چهارم : مضغه (چیزی شبیه گوشت جویده شده)، پنجم : آفرینش استخوان ها؛ ششم : پوشاندن گوشت بر استخوان ها. (۳)خداوند متعال در قرآن کریم در این مورد فرموده است :

(وَلَقَدْ خَلَقْنَا الإِنسَانَ مِنْ سُلاَلَهٍ مِنْ طِینٍ * ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَهً فِی قَرَارٍ مَکِینٍ * ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَهَ عَلَقَهً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَهَ مُضْغَهً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَهَ عِظَامًا فَکَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَکَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِینَ)؛ (۴)

و همانا انسان را از عصاره ای از گل آفریدیم ؛ سپس او را _به صورت _ نطفه ای

۱- سوره طه ، آیه ۵۵.

۲- بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۲۸۲.

۳- کفایه الموحّدین ، ج ۴، ص ۷.

۴- المؤمنون ، آیه ۱۲ _ ۱۴.

در جایگاهی استوار قرار دادیم ؛ سپس نطفه را به صورت علقه ، و علقه را به صورت مضغه ، و مضغه را به صورت استخوان هایی درآوردیم ؛ و بر استخوان ها گوشت پوشاندیم ؛ سپس خلقی دیگرش کردیم ، پس مبارک است خداوند که بهترین آفرینندگان است .

قرآن کریم در آیه ای دیگر با اشاره بیشتر به مراحل پیشگفته در آفرینش انسان ، به بیان مراحل دیگری از سیر زندگی تکاملی وی در این جهان و تا مرگ را بیان کرده است :

(وَنُقِرُّ فِی الأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَی أَجَلٍ مُسَمًّی ، ثُمَّ نُخْرِجُکُمْ طِفْلا، ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّکُمْ . وَمِنْکُمْ مَنْ یُتَوَفَّی وَمِنْکُمْ مَنْ یُرَدُّ إِلَی أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِکَیْلاَ یَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَیْئًا)؛ (۱)

و آنچه را اراده می کنیم تا مدّتی معین در رحم ها قرار می دهیم آنگاه شما را (به صورت) کودک بیرون می آوریم سپس (حیات شما را ادامه می دهیم) تا به حد رشدتان برسید و برخی از شما (زودرس) می میرند و برخی از شما به غایت پیری می رسند به گونه ای که پس از دانستن (بسی چیزها) چیزی نمی دانند.

در این آیه شریفه ، به مراتب دوران طفولیّت ، رشد و بلوغ ، مرگِ پیش از پیری برخی و دوران پیری و فرتوتی و پایان زندگی انسان اشاره شده است .

۱- الحجّ ، آیه ۵.

۱۲. انسان و حیات دنیوی

اشاره

یکی از مراحل مهمّ و سرنوشت ساز انسان ، حیات دنیایی و این جهانی او است . گذار خوب و آگاهانه موجب سعادت جاوید وی خواهد شد. به عکس گذار نامناسب و ناروا و انحرافی ، موجب عذاب و دردسر و چه بسا حرمان و محرومیّت ابدی گردد.

در جهان بینی اسلامی ، دنیا معبر و مسیر است و آخرت ، مقصد و هدف . دنیا فانی و متلاشی خواهدشد و آخرت همیشگی و پایدار و جاوید است . از امیرمؤمنان علی (علیه السلام) روایت شده است :

الدنیا معبره الآخره ؛ (۱)

دنیا گذرگاه آخرت است .

الدنیا امدُ _ الآخره ابد؛ (۲)

دنیا دارای نهایت و پایان است . آخرت همیشگی است .

دنیا یک معبر ساده نیست بلکه محلّ آزمون بزرگ زندگی انسان است . در این گذار مهمّ ، سرنوشت انسانها رقم می خورد؛ گروهی مردود شده و عدّه ای پذیرفته می شوند، درست همان گونه که در کشت کشاورزان و برداشت محصولهای گوناگون از سوی

۱- تصنیف غررالحکم ، ص ۱۴۷.
۲- تصنیف غررالحکم ، ص ۱۳۳.

آنان یا تجارت تاجران می بینیم . امیرمؤمنان علی (علیه السلام) می فرماید :

من زرع شیئاً حصده ؛ (۱)

هر کسی چیزی بکارد، نتیجه آن را درو خواهد کرد.

الأعمالُ فی الدنیا تِجارهُ الآخره ؛ (۲)

کردارهای در دنیا تجارتی بر آخرت است .

فی الدنیا عملٌ و لاحساب _ فی الاخرهِ حسابٌ و لا عمل ؛ (۳)

دنیا محلّ کردار است نه حسابرسی _ آخرت جایگاه حسابرسی است نه عمل .

تبیین حیات دنیوی و اخروی و سنجش میان این دو، نیازمند شناختی درست و بررسی متعادل پیرامون آنهاست ، چنانکه عدم شناخت و ارزیابی صحیح موجب خسران و تیره بختی و چه بسا هلاک ابدی می گردد.

در جهان شناسی اسلامی ، نگاهی متعادل به دنیا و آخرت وجود دارد. در این جهان شناسی ، دنیا و آخرت ، حقایق متفاوت دارند. جهان آخرت ، ابدی و همیشگی و دنیا محدود و فانی شونده است . دو حقیقت _ پایا و میرا یکسان نیستند. امّا با این همه ، نقش دنیا با ماهیّتی دوگانه و متضادّ در تعیین سرنوشت انسان تعیین کننده و مهمّ است . برخی ، از این نقش دوگانه با نام «دنیای ملعون » و «دنیای بلاغ » یاد کرده اند، (۴)

که درحقیقت دو تصویر زشت و نیکو از این گذرگاه پرخطر است .

۱ _ ۱۲. دنیای ملعون

دنیای ملعون همان دنیایی است که غافلان و دنیاطلبان و مفسدان به زخارف آن

۱- تصنیف غررالحکم ، ص ۱۴۷.

۲- تصنیف غررالحکم ، ص ۱۴۷.

۳- تصنیف غررالحکم ، ص ۱۴۸؛ در خطبه ۴۲ نهج البلاغه نیز همین مضمون آمده است .

۴- مناهج البیان (جزء سی ام)، ص ۴۰۴.

دل بسته و از پاکی و سعادت و جهان آخرت و رضای خداوند متعال روی گردانیده اند. خداوند بزرگ در قرآن فرموده است :

(بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَیاةَ الدُّنْیا * وَالآخِرَةُ خَیْرٌ وَأَبْقَی)؛ (۱)

لیکن شما زندگی دنیا را بر می گزینید؛ با آن که آخرت بهتر و پایدارتر است .

در تفسیر این آیات گفته شده است : مقایسه میان دو سرای زوال پذیر و جاویدان ـ که یکی راه است و دیگری هدف ـ درست نیست . بلکه این آیات کریمه ، در مقام سرزنش و توبیخ کسانی است که از رستگاری و پاکی روی گردانیده و به زخارف دنیوی روی آورده و آن را در برابر رضای خداوند سبحان و جهان آخرت انتخاب کرده اند. (۲)

در روایات بسیاری نیز دنیا مورد مذمّت و نکوهش واقع شده است . امیرمؤمنان علی (علیه السلام) با بیانی شیوا انسان را از فریب دنیا بر حذر می دارد. از جمله می فرماید :

لا تدوم حبرتها و لاتؤمن فجعتها، غراره ضراره ، حائله زائله ، نافده

بائده ؛؛ (۳)

شادمانی و نعمت آن پایدار نیست ؛ از دردها و مشکلات آن ایمن نتوان بود. سخت فریبنده و زیانبار است . متغیر و زوال پذیر فناپذیر و نابودشدنی است .

الدنیا تَغُرُّ و تَضُر و تَمُرّ؛ (۴)

دنیا می فریبد و زیان می رساند و می گذرد.

عَبْدُ الدُنیا مُؤَبَّدُ الفِتْنَه وَ الْبلاء؛ (۵)

فتنه و بلای برده دنیا پایدار است .

۱- الأعلی ، آیه ۱۵ و ۱۶

۲- ر.ک : مناهج البیان (جزء سی ام)، ص ۴۰۳.

۳- نهج البلاغه ، خطبه ۱۱۱.

۴- نهج البلاغه ، حکمت ۴۱۵.

۵- تصنیف غرر الحکم ، ص ۱۳۷.

می توان گفت : دنیای ملعون ، همـان دنیـایی است که بسـیاری از انسان های غافل یا پست ، در فرازهای زنـدگی خود بر می گزیننـد؛ آنهـا که در هنگـام روبرو شـدن بـا خواهش هـای نفسـانی در مورد پـذیرش حق و طرد باطل ، مقام و ریاست ، مال و ثروت یا شهوت و بی بندباری ، خدا را از یاد می برند، و مرتکب کردارهای ناشایست می گردند، به جبهه باطل می پیوندند و در منجلاب تاریکی ها فرو می غلطنـد. روشن است که خیل گمراهان و دلبسـتگان به دنیا، همگی از جرمی یکسان برخوردار نیسـتند. برخی با فضل و عنایت خداوندی و توجّه اولیای معصوم الهی می توانند از خطر هلاکت نجات یابند و از دنیای ملعون فاصله گیرند، امّا برخی به خاطر رسوخ اعمال مجرمانه و شدّت تباهی ، به صفوف زیان کاران ابدی می پیوندند.

۲ _ ۱۲. دنیای بلاغ

نقطه مقابـل «دنیـای ملعون »، «دنیای بلاغ » قرار دارد. «دنیای بلاغ » یعنی دنیایی که گـذرگاه به سوی آخرت و رساننـده به آن است . (۱)این دنیا، تلقّی انسان های دین باور از

حیات دنیوی است . گفتیم که دنیای ملعون بر نفی حق و دوری از خدا و سر سپردن به هواهای نفسانی و دل بستن به زخارف دنیوی اسـتوار است . امّا «دنیای بلاغ » مبتنی بر ایمان به عقاید و قوانین اسـلامی و مذهب حقّه جعفری و بهره مندی مشـروع از مواهب دنیوی است .

حیـات دنیـوی بـا رویکرد و تلقّی و بـاور به «دنیـای بلاـغ » ارزشـمند است . بر مبنـای متون دینی ، مؤمنـان و پرهیزگـاران برای اسـتفاده کردن از آن سـزاوارتر از دیگرانند. در قــرآن مجید و دعاها و روایات ، بهره مندی از حسنات دنیا _ توأم با حسنات آخرت _ از ساحت قدس ربوبی مسئلت شده است . خداوند متعال در قرآن مجید می فرماید :

(وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَهِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ

۱- مناهج البیان (جزء سی ام)، ص ۴۰۴.

النَّارِ * أُوْلَئِکَ لَهُمْ نَصِیبٌ مِمَّا کَسَبُوا وَاللَّهُ سَرِیعُ الْحِسَابِ)؛ (۱)

و برخی از آنها می گویند: پروردگارا به ما در دنیا نیکی عطا کن و در آخرت نیز نیکی مرحمت فرما؛ و ما را از عذاب آتش نگاه دار. آنان از آنچه به دست آورده اند نصیبی دارند، و خداوند سریع الحساب است .

پس باید توجّه کرد که هشدار در دوری از «دنیای ملعون »، به معنی گوشه نشینی وانزوا و سستی و تنبلی نیست . بلکه توجّه به استفاده از دنیا در چارچوب قانونی ومشروع است . در این چارچوب ، تلاش و کوشش و ترقّی همه جانبه مادّی و معنوی دنیایی ، خود یک ارزش به شمار می رود، راهی است در بهره منديِ بهتر از «دنیای بلاغ » و نزدیک تر شدن به نظام آرمانی دین حق . چنانکه در خطبه ای از امیرمؤمنان

علی (علیه السلام) _که مسعودی مورّخ شهیر _ نقل کرده است ، حضرت مهدی «عج »

رهایی بخش امّت و واپسین نور از انوار مقّدس الهی شمرده شده است . (۲)امامی که

با دولت کریمه خود زیباترین مدینه فاضله آرمانی این جهانی و دنیای حسنه را برپا خواهدکرد.

۳ _ ۱۲. دنیا جایگاه تلاش و توشه اندوزی

دنیا گذرگاه آخرت و محلّ آزمون بزرگ الهی است ؛ بویژه برای کسانی که

حجّت الهی بر آنها تمام شده ، آخرین آزمون به شمار می رود. موفقیّت در این

آزمون ، تلاش و توشه اندوزی برای آزمون سرنوشت زندگی همیشگی است . خداوند بزرگ در قرآن کریم ، به تلاش انسان در جهان و عواقب و نتایج آن در آخرت را اشاره می فرماید :

(وَأَنْ لَیسَ لِلْاِنسَانِ إِلاَّ مَا سَعَی * وَأَنَّ سَعْیَهُ سَوْفَ یُرَی * ثُمَّ یُجْزَاهُ

۱- البقره ، آیه ۲۰۰ و ۲۰۱.

۲- مروج الذهب، ج ۱، ص ۴۳.

الْجَزَاءَ الأَوْفَى)؛ (۱)

و ایـن که برای انسـان بهره ای جز تلاش او نیست . و این که کوشـش او به زودی دیـده می شـود سـپس هرچه تمـامتر وی را پاداش دهند.

(یَوْمَ یَتَذَکَّرُ الإِنسَانُ مَا سَعَی)؛ (۲)

روزی که انسان تلاشهای خود را به یاد می آورد.

بر طبق این آیه شریفه ، جایگاه تلاش و عمل انسان در عالم دنیاست . و در روز هولناک قیامت ، انسان هر آنچه را که در دنیا انجام داده است به یاد می آورد. (۳)

نیز خداوند متعال در قرآن مجید فرموده است :

(وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ نَاعِمَهٌ * لِسَعْیِهَا رَاضِیَهٌ * فِی جَنَّهٍ عَالِیَهٍ)؛ (۴)

چهره هایی در آن روز شادابند، از کوشش خود خوشنودند، در بهشت برین اند.

در تفسیر آیه شریفه «لسعیها راضیه » آمده است : تلاش و کوشش و تحمّل سختی های انسان در کارهای شایسته ، موجب فلاح و رستگاری او شده است . و ظاهر آن است که مراد، حصول نتایج کوشش های انسان و ثمره گوارا و مبارک آن است که بهشت و کرامت و رضوان خدا می باشد. (۵)

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) فرموده است :

فتزودوا من ایّام الفناء لأیّام البقاء؛ (۶)

از روزگار فانی برای جهان باقی توشه برگیرید.

۱- النجم ، آیه ۳۹ _ ۴۱.

۲- النازعات ، آیه ۳۵.

۳- ر.ک : مناهج البیان (جزء سی ام)، ص ۱۳۶.

۴- الغاشیه ، آیه ۸ _ ۱۰.

۵- مناهج البیان (جزء سی ام)، ص ۴۲۱.

۶- نهج البلاغه ، خطبه ۱۵۷.

انّما الدنیا دار مجاز و الآخره دار قرار، فخذوا من ممّرکم لمقرّکم ؛ (۱)

دنیا سرای گذر است و آخرت جایگاه ماندگاری . از گذرگاهتان برای محل قرارتان توشه برگیرید.

ما اعظم المصیبه فی الدنیا مع عظم الفاقه غداً؛ (۲)

چه مصیبت بزرگی است در دنیا، با وجود تهیدستی بزرگ فردا (آخرت).

۴ _ ۱۲. دنیا و پاسداری از گذر سالم

یکی از آفات بزرگ تداوم و سیر حیات دنیوی ، وجود موانع سخت و کمین گاههای خطرناک است . عبور سالم از آن ها نیازمند استقامت و بیداری و پاسداری انسانها از کرامت و سعادت خویش با ابزاری قوی و راهکاری قویم است . خداوند متعال در قرآن مجید، بهره مندی از وعده های الهی برای بهشتیان را باز می گوید و یکی از ویژگی های اخلاقی آنان را این چنین یاد کرده است :

(هَذَا مَا تُوعَدُونَ لِكُلِّ أَوَّابٍ حَفِيظٍ)؛ (۳)

این همان است که وعده یافته اید برای هر بازگشت کننده ای که عهد خدا را حفظ می کند.

پاسداری از حدود الهی ، ابزار کارآمد برای عبور سالم از معبر خطرناک دنیاست . امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در خطبه ای ، راضی نگه داشتن خداوند متعال ، زنده ساختن عقل ، بکارگیری قلب و میراندن خواهش های نفسانی را از ویژگی های پویندگان راه خدا برشمرده و فرموده است : این ابزارها موجب یافتن راه هدایت ، پیمودن راه درست ، پشت سر گذاشتن فرازهای مختلف (گذرگاه دنیا)، رسیدن به سرمنزل

۱- نهج البلاغه ، خطبه ۲۰۳.

۲- تصنیف غررالحکم ، ص ۱۴۱.

۳- ق ، آیه ۳۲.

سعادت جاودانی و دست یابی به جایگاه امن و راحت است . (۱)

نیز امیرمؤمنان علی (علیه السلام) دنیاگرایی (مذموم) را نفی کرده و بهای انسان را بهشت دانسته و هشدار داده است که به غیر آن فروخته نشود :

الا حرٌ یَدع هذه اللماظه لأهلها؟ إنّه لیس لأنفسکم ثَمنٌ إلّا الجنّه ، فلا تبیعوها إلّا بها، (۲)

آیا آزادمردی نیست که این ته مانده طعام در دهان (دنیای پست) را برای اهلش رها کند؟ برای نَفْسهای شما بهایی جز بهشت نمی باشد پس آنها را جز با آن بها نفروشید.

این سخن گهربار تأکیدی بر دوری از مفاسد دنیا، پاسداری از دام های گمراه کننده در رسیدن به بهشت موعود الهی است و هشدار نسبت به ارزان فروشی انسان ، غبن و زیان و خسران همیشگی در معامله بزرگ زندگی جاوید است .

۱- ر.ک : نهج البلاغه ، خطبه ۲۲۰.

۲- نهج البلاغه ، حکمت ۴۵۶.

۱۳.احتضار

اشاره

احتضار حالت مرگ و جان کندن انسان را گویند. این حالت به جهت حضور فرشتگان یا دوستان و آشنایان در کنار انسان ، احتضار نامیده می شود. از آن به خاطر کنده شدن روح از بدن ، «نزع »؛ و به جهت بیرون راندن روح از بدن ، «سَوْق » تعبیر شده است . (۱)

سیّدعلی خان مدنی در شرح صحیفه سجّادیّه ، این فقره از دعای امام سجّاد (علیه السلام) به هنگام ختم قرآن را می آورد: قد تجلّی ملك الموت من حجب الغیوب ؛ فرشته مرگ از حجاب های غیبی آشکار می شود. سپس می نویسد :

احادیث متواتر رسیده است که میّت آشکارا ملك الموت را مشاهده می کند و او را به هنگام برطرف شدن پرده ها مورد خطاب قرار می دهد. این هنگام ، «معاینه » نامیده می شود. (۲)

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در خطبه ای ، قرارگرفتن انسان در چنگال مرگ را با واژگان مقبوضون احتضارآ ــ با احتضار قبض روح می شوند ــ بیان فرموده است . (۳)موضوع

احتضار به لحاظ اهمیّت آن در حیات انسان ، در قرآن مجید و روایات معصومان مورد توجّه قرار گرفته که به مناسبت ، در اجزای این فصل از نوشتار عرضه شده است .

۱- کشف الغطاء، ج ۲، ص ۲۵۰؛ انسان و معاد، ص ۱۲۲.

۲- ریاض السالکین ، ص ۴۱۸.

۳- نهج البلاغه ، خطبه ۸۳.

۱ _ ۱۳. احتضار؛ تلفیف دنیا به آخرت

در قرآن مجید، واژه «ساق ؛ امر شدید» در مورد اوصاف برخی از مواقف عالم آخرت به کار رفته است .

(یَوْمَ یُکْشَفُ عَنْ سَاقٍ)؛ (۱)

روزی که کار بر آنان سخت گردد.

(وَالْتَفَّتْ السَّاقُ بِالسَّاقِ)؛ (۲)

پایان شدّت دنیا به آغاز شدّت آخرت پیچیده می شود. (۳)

امام محمّد باقر (علیه السلام) فرمود :

والتفّت الساق بالساق : التفّت الدنیا بالاخره ؛

دنیا به آخرت پیچیده می شود. (۴)

«لفَّ » یعنی «پیچید» (۵) . در نتیجه تلفیف یعنی «پیچیدن »، و لفِّ چیزی به چیزی ،

یعنی «چسباند» و «متّصل نمود».

تردیدی در این حقیقت قرآنی یعنی تلفیف امر دنیا به امر آخرت _ اتّصال دنیا به آخرت _ نیست . انسان ، زمانی که در آخرین ساعت از ساعات عمر و دنیایش قرار دارد، نخستین ساعت از ساعت های آخرت او آغاز می شود. پرده ها و حجاب ها کنار می رود، انسان بر عالم آخرت اشراف می یابد و اشخاص اخروی را می بینند و در این جا، بشارت و کرامت می یابد یا _ همانند کافران و منافقان _ از خواری و نقمت باخبر می شود. (۶)

۱- القلم ، آیه ۴۲.

۲- القیامه ، آیه ۲۹.

۳- مناهج البیان (جزء ۲۹)، ص ۵۳.

۴- البرهان ، ج ۱۰، ص ۱۲۸؛ تفسیر نمونه ، ج ۲۵، ص ۳۱۲.

۵- فرهنگ نوین ، ص ۶۲۸.

۶- مناهج البیان (جزء ۲۹)، ص ۲۷۴.

۲ _ ۱۳. سکرات موت

علّامه مجلسی نوشته است : سکرات موت یعنی سختی ها و ناملایمات مرگ و بیهوشی حاصل از آن که بر عقل چیره می گردد. (۱)

خداوند متعال در قرآن مجید می فرماید :

(وَجَاءَتْ سَکْرَهُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِکَ مَا کُنْتَ مِنْهُ تَحِیدُ)؛ (۲)

سکره مرگ به حق آمد؛ این همان است که از آن می گریختی .

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) با بیان گویایی به ترسیم سکرات مرگ پرداخته است :

سکرات مرگ ، و حسرت از دستِ دادن آنچه داشتند به آنها هجوم آورد. اعضای بدنشان سست گردید و در برابر آن رنگ خود را باختند، سپس کم کم مرگ در آنها نفوذ کرد.

آنگاه امیرمؤمنان (علیه السلام) به اندیشه های انسان محتضر در مورد گذراندن زندگی و ثروت اندوزی و پشیمانی وی اشاره می کند، و به از دست دادن پی در پی زبان ، گوش و چشم را یادآور می شود، و بیان می کند که چگونه چنگال مرگ تمام وجود انسان را فرا می گیرد. (۳)

نیز از آن حضرت نقل شده است :

انّ للموت غمراتٍ هی افظعُ ان تستغرق بصفه او تَعتدِلَ علی عقول

أهلِ الدنیا؛ (۴)

برای مرگ سختی هایی است که ترسناک تر از آن است که توصیف شود یا با معیار عقل های دنیایی سنجیده شود.

۱- بحارالانوار، ج ۶، ص ۱۴۹.
۲- ق ، آیه ۱۹.
۳- نهج البلاغه ، خطبه ۱۰۹.
۴- غررالحکم ، ج ۲، ص ۵۸۹؛ نهج البلاغه ، خطبه ۲۲۱.

از حضـرت رضـا (علیه السـلام) روایت شـده است که آن حضـرت از سه موضع به عنوان وحشـتناک ترین مواضع حیات انسان نـامبرده است : لحظه تولّـد؛ روزی که می میرد و در آن حـال ، آخرت و اهـل آن را می بینیـد؛ روزی که برانگیخته می شود و احکامی را می بیند که در دنیا ندیده بود. (۱)

۳ _ ۱۳. احتضار، جایگاه آگاهی از سرنوشت

احتضار یکی از مواقف آگاهی از سرنوشت است . در قرآن مجید آمده است :

(كَلَّا سَيَعْلَمُونَ)؛ (۲)

نه ؛ به زودی خواهند دانست .

در تفسـیر این آیه آمده است : قدر متیقّن از تحقّق این وعید و تهدید، موقف احتضار است . میّت بر حقایق اخروی اشراف می یابـد و هر کسـی _ متناسب با عمل خویش در دنیا _ از کرامات خداوند برای نیکوکاران و سـطوت و خواری برای بدکاران و مجرمان آگاه خواهـد گردید. مقام احتضار به ناگزیر یکی از مصادیق منطبق بر آیه است . این آگاهی در مواقف دیگر هم رخ خواهد نمود و نباید آیه را ویژه آن مواقف دانست . (۳)

همچنین خداوند متعال در آیه دیگر فرموده است :

(فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلْقُومَ * وَأَنْتُمْ حِينَئِذٍ تَنظُرُونَ)؛ (۴)

پس چرا هنگامی که جان به گلوگاه می رسد و شما در این حال نظاره می کنید.

از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده است :

زمانی که جان به گلوگاه می رسد، منزل او را در بهشت نشان می دهند. می گوید

۱- عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۲۵۷.

۲- النبأ، آیه ۴.

۳- مناهج البیان (جزء سی ام)، ص ۷.

۴- الواقعه ، آیه ۸۳ و ۸۴.

مرا به دنیا بازگردانید تا خانواده ام را خبر کنم از آنچه دیده ام . به او گفته می شود: نمی توانی برگردی . (۱)

۴ _ ۱۳. وحشت محتضر از رویارویی با عوالم اخروی و فراق دوستان

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) می فرماید :

کسی از شما که می میرد، حقایقی می بیند. اگر شما آن حقایق را می دیدید، وحشت می کردید و می ترسیدید، (سخنان حق) را می شنیدید و اطاعت می کردید. ولی آنچه آنها دیدند، از شما پنهان است . امّا بزودی پرده ها کنار می رود (و شما نیز خواهید دید). (۲)

از سخنان امیرمؤمنان (علیه السلام) برمی آید که آگاهی از اسرار عوالم اخروی ، موجب

سلب آسایش روحی ، غلبه ترس و وحشت و گردن نهادن به طاعت پروردگار را

در پی دارد.

از حضرت امام حسن مجتبی (علیه السلام) روایت شده است :

إِنّما أَبکی لخصلتین : لهول المُطَّلعِ وفراق الأَحبّه ؛ (۳)

برای دو چیز می گریم؛ ترس از روز قیامت (اشراف بر آخرت) و دوری از دوستان.

خداوند متعال در قرآن مجید حالت احتضار را این چنین بیان داشته است:

(کَلاَ إِذَا بَلَغَتْ التَّرَاقِیَ * وَقِیلَ مَنْ رَاقٍ * وَظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ)؛ (۴)

نه ، آنگاه که جان به گلوگاه رسد و گفته شود: آیا کسی هست که نجات دهد؟ به جدایی از دنیا یقین پیدا می کند.

۱- نورالثقلین ، ج ۷، ص ۲۵۶.

۲- نهج البلاغه ، خطبه ۲۰.

۳- الکافی ، ج ۱، ص ۴۶۱.

۴- القیامه ، آیه ۲۶ _ ۲۸.

امام محمّد باقر (علیه السـلام) در مورد آیه (وَقِیلَ مَنْ رَاقٍ) فرمود: آن زمانی که مرگ فرزند آدم فرا رسد گوید: طبیبی هست ؟ و در مورد آیه (وَظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ) فرمود: یقین کرد به جدایی از دوستان . (۱)

در برابر این سختی های جدایی ، برای مؤمنان الطاف و کرامت هایی درنظر گرفته شده است . حضرت صادق (علیه السلام) از امام سجّاد روایت کرده است :

خداوند متعال زمانی که اجل کسی رسید، آن را به تأخیر نمی اندازد و در برابر کراهت مؤمن از مرگ ، دو گل ازبهشت برای وی می فرستد به نامهای «مسخیّه » و «منسیّه » که اوّلی موجب بی رغبتی مؤمن به مال دنیا و دومی فراموشی امر دنیا می شود. (۲)

۵ _ ۱۳. چگونگی احتضار مؤمنان

به لحاظ جایگاه ارزشمند اهل ایمان در نزد خداوند متعال ، بنابر مستندات و متون دینی ، مؤمنان به هنگام احتضار و جان دادن ، مشمول الطاف و کرامت های الهی می گردند. در این جا اشاره ای کوتاه به بخشی از این متون شده است . خداوند متعال در قرآن می فرماید :

(یَا أَیَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّهُ * ارْجِعِی إِلَی رَبِّکِ رَاضِیَهً مَرْضِیَّهً)؛ (۳)

ای نفس مطمئنه ، خشنود و پسندیده به سوی پروردگارت بازگرد.

این آیه در موقف احتضار و «معاینه آخرت » است . این امر و ندای خداوند، تشریف و تکریم به بازگشت مؤمن به سوی پروردگار خویش و دار کرامت است . (۴)

۱- ر.ک : البرهان ، ج ۱۰، ص ۱۲۸.

۲- امالی شیخ توسی ، ص ۴۱۴.

۳- الفجر، آیه ۲۷ و ۲۸.

۴- مناهج البیان (جزء سی ام)، ص ۴۷۵.

امام صادق (علیه السلام) به سدیر فرمود :

مؤمن خروج روحش را احساس نمی کند و کلامش را به این آیات شریفه مستند فرمود. (۱)

نیز در احادیث معصومان آمده است :

فرشته مرگ با روی گشاده و چهره نورانی و زیبا با انسان مؤمن روبرو می شود. (۲)

مؤمن خروج روحش را احساس نمی کند. (۳)

ملك الموت به هنگام مرگ مؤمن در برابر وی همچون برده ای گوش به فرمان صاحب برده است . (۴)

مرگ نسبت به مؤمن ، همچون خوشبوترین عطری است که آن را می بوید و از بوی آن حالتی خواب آلود به وی دست می دهد به گونه ای که تمام رنج و دردش برطرف می شود و برای کافر همانند گزیدن افعی ها و نیش عقرب ها یا شدیدتر

از آن است . (۵)

با وجود شمول لطف و کرامت خداوندی برای مؤمنان ، احتضار همه افراد یکسان نیست . در حدیثی از امام جعفر صادق (علیه السلام) با اشاره به قبض روح مؤمن به بهترین صورت آمده است :

پس مردم می گویند مرگ برای فلانی چقدر سخت بود. در حالی که طولانی شدن جان دادن آن مؤمن به جهت آسان نمودن _ به صورت تدریجی و آرام آرام _ قبض روح اوست. (۶)

۱- محاسن ، ج ۱، ص ۱۷۷.
۲- عوالی اللالی ، ج ۱، ص ۲۷۴.
۳- محاسن ، ج ۱، ص ۱۷۷.
۴- من لا یحضره الفقیه ، ج ۱، ص ۱۳۵.
۵- بحارالانوار، ج ۶، ص ۱۵۲.
۶- الکافی ، ج ۳، ص ۱۳۵.

در حدیثی دیگر از امام جعفر صادق (علیه السلام) نقل شده است :

راحت جـان دادنِ مؤمن ، پـاداش عاجـل اوست . و سـخت جان دادنش برای پاک کردن وی از گناهان است تا پاك و پاکیزه وارد آخرت شود و مستحقّ ثواب ابدی گردد، زیرا برای رسیدن به این پاداش مانعی جز گناهانش

وجود ندارد. (۱)

۶ _ ۱۳. چگونگی احتضار کافران

کـافران و فـاجران _ به دلیل پشت کردن به حقیقت و عمل و اعتقاد نادرست _ مورد خشم و غضب خداونـد متعال هسـتند. از این رو در مراحل مختلف حیات ، با سطوت و عذاب الهی مواجهند و یکی از این مواقف ، حالت احتضار است .

خداوند بزرگ در قرآن مجید می فرماید :

(وَلَوْ تَرَى إذ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلاَئِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنفُسَكُمْ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ)؛ (۲)

و اگر ببینی آنگاه که این سـتمکاران در کام سـختی های مرگ درافتند، و فرشـتگان دست های خود را گشوده (گویند): جان های خویش را برآرید که امروز به عذاب خواری و زبونی جزا داده می شوید. به کیفر آن سـخنانی که ناروا به خدا نسبت می دادید و از قبول آیات او گردن فرازی می نمودید.

طبرسـی از مفسّـِران بزرگ شـیعه در تفسیر این آیه ازجمله آورده است : فرشـتگان ، دسـتهای خـود را بر عـذاب _ کـافران _ گشودند. (۳)

نیز در تفسیر آیه شریفه «التفّت الساق بالساق » _ که پیشتر در این بخش به آن اشاره

۱- علل الشرایع ، ص ۲۹۸.

۲- الانعام ، آیه ۹۳.

۳- جوامع الجامع ، ج ۱، ص ۵۹۴.

شد ـ گفته شده است : این آیه اشاره به احوال محتضـر کافر است که روح وی به سختی قبض خواهدشد و دچار شداید دیگر هم خواهدشد. (۱)در این راستا از پیامبر گرامی

اسلام روایت شده است :

اِنَّ ملك الموت إذا نزل لیقبض روح الفاجر نزل معه بسفّودٍ من نار فینزع روحه به فتصیح جهنّم ؛ (۲)

هنگامی که ملك الموت برای قبض روح فاجر فرود می آید، با او سیخ های آتشین فرود می آید. با آن روح فاجر را می کَنَد، آنگاه جهنّم فریاد برمی آورد.

حضرت صادق (علیه السلام) در مورد جان کندن کافران فرموده است :

راحت جان دادن کافر، پاداش کارهای نیك او در دنیا است تا وارد

آخرت شود. در حالی که برای او چیزی جز موجب عذاب نیست . و سـخت جان دادن کافر در این جا، آغاز عذاب خداوندی برای اوست پس از اتمام پاداش کارهای نیکش . و همه اینها بیانگر آن است که خداوند، عادل است وستم نمی کند. (۳)

۷ ـ ۱۳. رؤیت پیامبر اسلام و ائمه (علیهم السلام) و فرشتگان توسط محتضر

روایـات فراوانی بیـان گر آن است که پیـامبر (صـلی الله علیه و آله) و حضـرت فـاطمه (علیهـا السـلام) و امامان معصوم (علیهم السـلام) بلکه فرشـتگان بزرگوار، بر بالین کسی که درحال جان کندن است ، جمع می شوند. محتضر، اگر از مؤمنان و شیعیان باشـد، مورد عنایت و لطف آنان واقع می شود و به فرشـته مرگ رعایت حال او را سـفارش می کننـد. امّا حضور آنان بر بالین کافر و معاند، موجب زیادی درد و رنج او می شود. (۴)

۱- مناهج البیان (جزء ۲۹)، ص ۵۴.

۲- التهذیب ، ج ۶، ص ۲۲۴.

۳- ر.ك : علل الشرایع ، ص ۲۹۸.

۴- انسان و معاد، ص ۷۲. نیز ر.ك : حقّ الیقین ، ص ۳۸۵.

سیّداسماعیل نوری طبرسی ؛ از متکلّمان شیعی با تأکید بر کثرت روایات حضور امیرمؤمنان (علیه السلام) بر بالین محتضر نوشته است :

روایات کثیری ویژه حضور امیرمؤمنان (علیه السلام) در نزد هر محتضری چه مؤمن چه منافق وجود دارد. حضور آن بزرگوار برای مؤمن نعمت و راحت است و برای غیر مؤمن عذاب و نقمت است. (۱)

شیخ مفید متکلّم مشهور شیعه نوشته است :

امامیّه اجماع نموده اند بر اعتقاد به این حقیقت که محتضر، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) وامیرمؤمنان (علیه السلام) را به هنگام مرگ می بیند. اخبار متواتر امامان راستین بر آن رسیده است و سخن امیرمؤمنان (علیه السلام) به حارث همدانی در این موضوع آمده است : هر که می میرد ــ خواه مؤمن باشد یا منافق ــ مرا رو در رو می بیند...! (۲)

خداوند متعال در قرآن مجید فرموده است :

(الَّذِینَ آمَنُوا وَکَانُوا یَتَّقُونَ * لَهُمُ الْبُشْرَی فِی الْحَیَاهِ الدُّنْیَا وَفِی الآخِرَهِ لاَ تَبْدِیلَ لِکَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ)؛ (۳)

همانان که ایمان آورده و پرهیزگاری ورزیده اند، در زندگانی دنیا و در آخرت ، مژده برای آنان است ، کلمات خدا را دگرگونی نیست . این همان کامیابی بزرگ است .

(إِنَّ الَّذِینَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَیْهِمْ الْمَلاَئِکَهُ أَلاَّ تَخَافُوا وَلاَ تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّهِ الَّتِی کُنْتُمْ تُوعَدُونَ)؛ (۴)

کسانی که گفتند پروردگار ما خداست ، سپس پایداری کردند، فرشتگان بر آنان فرود آیند که بیم مدارید و اندوه نخورید، و مژده باد شما را به بهشتی که وعده یافته بودید.

۱- کفایه الموحّدین ، ج ۴، ص ۲۱۹.

۲- اوائل المقالات ، ص ۷۳.

۳- یونس ، آیه ۶۳ ــ ۶۴.

۴- فصّلت ، آیه ۳۰.

در تفسیر دو آیه نخست (سوره یونس)، روایات زیادی آمده است که جایگاه این بشارت در موقف احتضار است . رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و امیرمؤمنان (علیه السلام)، نزد محتضر حاضر می شوند و او را بشارتی می دهند که موجب روشنایی چشمش گردد. در تفسیر آیه دوم (سوره فصّلت) عدّه ای از روایات بیان گر نزول ملائکه در موقف احتضار است . در روایتی از امام محمّد باقر (علیه السلام) موقف نزول فرشتگان به هنگام مرگ و روز قیامت ذکر شده است . (۱)

۱- مناهج البیان (جزء ۲۹)، ص ۲۷۵.

۱۴. مرگ

اشاره

یکی از فرازهای حسّاس و خطرناك انسان ، مرگ است . میرانـدن ، از افعال خداونـد متعال است چنانکه در قرآن مجید آمده است :

(الَّذِی خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَیَاهَ)؛ (۱)

آن کسی که مرگ و حیات را آفرید.

امام محمّدباقر (علیه السلام) فرمود :

الموت و الحیوه خلقان من خلق الله؛ (۲)

مرگ و زندگی دو آفریده از آفریدگان خداوندند.

موت و حیات ، دو حقیقت متضادّ از مخلوقات پروردگارنـد که مبتنی بر حکمت و مصـلحت پدیـد آمـده اند. شـیخ مفید عالم بزرگ شیعی نیز با اشاره به این دو حقیقت متضاد، مرگ را از افعال الهی برشمرده که از دست کسی جز خدا برساخته نیست . (۳)

مرگ بنا بر مشیّت و خواست خداوند متعال ، نعمت گرانبهای حیات و زندگی را از

۱- الملك ، آیه ۲.

۲- الکافی ، ج ۳، ص ۲۵۹.

۳- تصحیح الاعتقاد، ص ۹۴.

انسان سلب می کند، و زندگی این جهانی و آمال و آرزوهای وی را به پایان می رساند. از آن پس سفر پر فراز و نشیب آخرت با ورود به عالم برزخ آغاز می شود و تا روز قیامت تداوم می یابد. امیرمؤمنان علی (علیه السلام) فرموده است :

الموت باب الاخره ؛ (۱)

مرگ دروازه آخرت است .

و مابین احدکم و بین الجنّه والنار الّا الموت أن ینزل به ؛ (۲)

فاصله میان هر کدام از شما با بهشت یا دوزخ ، بیش از فرا رسیدن مرگ نیست .

۱_۱۴. ماهیّت مرگ

در شناخت انسان گفته شد که حقیقت انسان ، متشکل از روح و بدن است. هیچ یک از روح و بدن تنها انسان نیستند، بلکه هرکدام جزئی از آن می باشند. نیز گفته شد خداوند متعال با نظر لطف خود، روح ها را در بدن خاصّ خویش قرار داد و آن دو را باهم جمع و ترکیب نمود. ترکیب میان آن دو، ترکیب صناعی انضمامی است یعنی روح به آن بدن تعلّق و احاطه دارد، نه این که با آن درآمیخته باشد. امّا با جدایيِ روح از بدن انسان ، مرگ وی فرا می رسد. (۳)

تبیین شایسته حقیقت مرگ ، نیازمند بررسی آیات و روایات در این زمینه است . از نظر آیات و روایات اهل بیت (علیهم السلام) معنای مرگ ، ارتباط نزدیکی با خواب دارد. مرگ و خواب در یک مسأله باهم مشترک دانسته شده اند و آن خروج روح از بدن در هر دو حالت است . (۴)خداوند می فرماید :

(اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَى

۱- تصنیف غرر الحکم ، ص ۱۶۱.

۲- نهج البلاغه ، خطبه ۶۴.

۳- مناهج البیان (جزء سی ام)، ص ۱۷۰.

۴- انسان و معاد، ص ۱۱۵.

عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الأُخْرَى إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى)؛ (۱)

خداونـد، ارواح را به هنگام مرگ قبض می کند و ارواحی را که نمرده اند نیز به هنگام خواب می گیرد؛ سپس ارواح کسانی که فرمان مرگشان صادر کرده نگه می دارد و ارواح دیگری را بازمی گرداند تا سرآمدی معین .

مطابق کلام الهی ، در مرگ و خواب ، روح از بدن خارج می شود. روحی که در خواب از بدن شخصـی خارج می شود، اگر قضای الهی بر مردن وی جاری شده باشد، نگه داشته می شود و گرنه رها می شود.

۲ _ ۱۴. مرگ ، سرنوشتی گریزناپذیر

در آموزه های اسـلامی ، مرگ ، سـرنوشت محتوم همه انسانهاست و پایان زنـدگی انسان ، با مرگ وی فرا می رسد. افزون بر انسانها آفریـدگان دیگر نیز خواهند مرد. علّامه مجلسـی در شـرح اعتقادات دینی نوشـته است : باید اقرار کرد که برای هر زنده ای جز خداوند متعال ، مرگ می باشد. (۲)قرآن کریم در موارد متعدّدی مسأله مرگ را مطرح کرده است .

(كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ)؛ (۳)

هر کسی مرگ را می چشد.

(إِنَّکَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ)؛ (۴)

قطعاً تو می میری و آنها نیز خواهندمرد.

(أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِككُّمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنتُمْ فِي بُرُوجٍ مُشَيَّدَهٍ)؛ (۵)

هرجا باشید مرگ شما را در می یابد، هر چند در برج های محکم باشید.

۱- الزمر، آیه ۴۲.

۲- حقّ الیقین ، ص ۳۸۳.

۳- آل عمران ، آیه ۱۸۵.

۴- الزمر، آیه ۳۰.

۵- النساء، آیه ۷۸.

از امیرمؤمنان علی (علیه السلام) روایت شده است :

الموت یأتی علی کلّ حی ؛ (۱)

مرگ ، تمام زندگان را درخواهد یافت .

غایه الحیاهِ الموت ؛ (۲)

نهایت زندگی مرگ است .

و بالموت تختم الدنیا؛ (۳)

با مرگ دنیا پایان می یابد.

نیز امیرمؤمنان (علیه السلام) در نامه ای به محمّدبن ابی بکر نوشته است :

و انتم طرداء الموت ، إن اقمتم له اخذکم ، و أن فررتم منه ادرککم ، و هو الزم لکم من ظلّکم . الموت معقود بنواصیکم ؛ (۴)

شما تبعیدشدگان مرگید! اگر بایستید دستگیرتان خواهد کرد، و اگر از آن بگریزید، به شما خواهد رسید. مرگ با شما همراه تر از سایه شما است و در پیشانی شما مهر مرگ زده شده است .

سالار شهیدان امام حسین (علیه السلام) در شب عاشورا به خواهر گرامیش حضرت زینب (علیها السلام) فرمود :

و اعلمی أنّ اهل الارض یموتون و أهل السماء لایبقون و أنّ کلّ شیءٍ هالک إلّا وجه الله تعالی ؛ (۵)

بدان که اهل زمین خواهند مرد و اهل آسمان نیز باقی نمی مانند. و همه چیز جز وجه خدای تعالی از بین خواهد رفت .

۱- تصنیف غررالحکم ، ص ۱۶۱.
۲- تصنیف غررالحکم ، ص ۱۶۱.
۳- نهج البلاغه ، خطبه ۱۵۶.
۴- نهج البلاغه ، نامه ۲۷.
۵- الارشاد، ج ۲، ص ۹۴.

۳ _ ۱۴. اجل محتوم و اجل موقوف

چشیدن انسان ها از مرگ محتوم و گریزناپذیر که تحت امر و فرمان خالق قادر است ، از سوی آن ذات مقدّس به دو گونه تحقّق می یابد: أجل محتوم و أجل موقوف . از حضرت صادق (علیه السلام) درباره آیه (ثُمَّ قَضَی أَجَلاً وَأَجَلٌ مُسَمًّی عِنْدَهُ) (۱)پرسیدند. آن

حضرت فرمود :

هما أجلان : أجل موقوف یصنع الله ما یشاء و أجل محتوم ؛ (۲)

دو اجل است : اجلی موقوف (نامتعیّن) خداوند درباره آن هرچه می خواهد انجام می دهد. و دیگری اجل حتمی است .

به دو گونه اجل ، اجل مسمّا و غیرمسمّا نیز گفته می شود. أجل مسمّا آن است که خداوند متعال ، حدود آن را مطابق با واقع تعیین کرده و آن را به حاملین علم القا نموده است . و اجل غیرمسمّا آن است که پس از تعلّق قضای الهی بر چیزی ، تاکنون معین نشده و موقوف و درحال انتظار است . (۳)خداوند متعال در قرآن می فرماید :

(إِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ فَلاَ یَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلاَ یَسْتَقْدِمُونَ)؛ (۴)

آنگاه که اجلشان فرا رسد پس نه ساعتی (از آن) تأخیر کنند و نه پیشی گیرند.

حضرت صادق (علیه السلام) اجل در این آیه را اجل مسمّا خوانده و فرمود :

این همان اجل است که در شب قدر به ملك الموت خوانده می شود...

اجل غیرمسمّا اجلی است بسته به مشیّت الهی ؛ اگر خواست آن را پیش یا

پس می اندازد. (۵)

۱- الانعام، آیه ۲.

۲- تفسیر العیّاشی ، ج ۱، ص ۳۵۴.

۳- ر.ك : توحید الامامیّه ، ص ۳۶۷.

۴- یونس ، آیه ۴۹.

۵- ر.ك : تفسیرالعیّاشی ، ج ۱، ص ۳۵۴.

حضرت امام محمّد باقر (علیه السلام) در مورد مرگ فرموده است :

هو النوم الذی یأتیکم کلّ لیله إلّا إنّه طویلٌ مدّته لا یُنْتَبَهُ منه إلّا یوم القیامه ؛ (۱)

مرگ همان خواب است که هر شب شما را فرا می گیرد جز این که مدّت آن طولانی است . کسی از آن بیدار نمی شود جز در قیامت .

پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) هر گاه از خواب بیدار می شد، می فرمود :

الحمدلله الذی احیانی بعد ما اماتنی و الیه النشور؛ (۲)

ستایش خداوند را که زنده کرد مرا پس از آن که میراند و بازگشت به سوی اوست .

آن حضرت در روایتی دیگر، خواب و بیداری را به مردن و زنده شدن تشبیه کرده است . (۳)می توان گفت : خواب و مرگ هر دو یک حقیقت اند و بیداری و برخاستن از

هر دو وجود دارد. (۴)

۴ _ ۱۴. مرگ ، پایان آزمون بزرگ

برای انتخاب راه درست یا نادرست ، فرصت محدود است . تا وقتی که انسان از حیات دنیوی بهره مند است می تواند از این موهبت و فرصت استفاده کند. مرگ ، پایان آزمون بزرگ و رقم خوردن سرنوشت محتوم شقاوت یا سعادت برای انسان است . خداوند متعال در قرآن مجید می فرماید :

توبه برای کسانی نیست که کافر بمیرند. (۵)

۱- معانی الاخبار، ص ۲۸۹.

۲- من لا یحضره الفقیه ، ج ۱، ص ۴۸۰.

۳- ر.ک : بحارالانوار، ج ۷، ص ۴۷.

۴- ر.ک : انسان و معاد، ص ۱۱۷.

۵- النساء، آیه ۱۸.

۵ _ ۱۴. پرونده اعمال با مرگ بسته نمی شود

مرگ پایان آزمون بزرگ و پایان عمل است . امّا چون چگونگی اعمال متفاوت است ، این قانون استثنا و تبصره دارد و باید گفت : آثار برخی اعمال ، تا پس از مرگ نیز تداوم دارد. از این رو، پرونده اعمال اشخاص بر این نوع اعمال ، پس از مرگ هم باز است . همانند ترویج سنن خوب یا بد، بناهای خیر یا اعمال شرورانه و غصب و ستم و یا حبس بی گناهان که ثواب و عقاب آن ، پس از مرگ نیز به عمل کننده آن می رسد. خداوند متعال در قرآن مجید می فرماید:

(إِنَّا نَحْنُ نُحْيِ الْمَوْتَى وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ)؛ (۱)

این ماییم که مردگان را زنده می کنیم و آنچه را پیش فرستادند و آثار آنها

را می نویسیم .

«وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا» شامل اعمال خوب و بدی است که از پیش فرستاده شده است . «و آثارهم» آثار برجای مانده از اعمال نیک و بد پس از مرگ است . (۲)

همچنین در تفسیر آیه شریفه (عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ) (۳)_ آنگاه است که هر

کسی بداند آنچه را که پیش فرستاده و پس از خود روانه داشته است _ آورده اند: آگاهی انسان از اعمال پیش و پس ، شامل مطلق اعمال وی در پیش و پس از مرگ است . یعنی تقدّم و تأخّر دربرگیرنده اعمال پیش از مرگ که به صورت ترتیبی به جای آمده است . و هم دربرگیرنده آثار برجای مانده از اعمال پیشین و پس از مرگ است . و در حقیقت ، تقدّم و تأخر اعمال نسبت به مرگ سنجیده نمی شود. امّا آیه شریفه «وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ» صریح و روشن در سنجشِ پیش و پسِ اعمال نسبت به مرگ است . (۴)

۱- یس ، آیه ۱۲.

۲- تفسیر شریف لاهیجی ، ج ۳، ص ۷۳۶.

۳- الانفطار، آیه ۵.

۴- مناهج البیان (جزء سی ام)، ص ۲۲۴.

۶ _ ۱۴. پند گرفتن از مرگ

موضـوع مرگ ، افزون بر یـک حقیقت غیرقابـل انکـار از سـوی دارنـدگان باورهـای مختلف ، یکی از مهمـترین فرازهـای پند گرفتن انسان هاست و مهمّترین هشدار

برای کسانی است که در صدد زیاده روی در بهره مندی از امکانات زندگی هسـتند. طبرسـی مفسّر شهیر شیعی ذیل آیه (خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَیاهَ لِیَبْلُوَکُمْ) (۱)_همان که مرگ و

زندگی را پدید آورد تا شما را بیازماید._ یکی از حکمت های آفرینش مرگ را پندآموزی از آن دانسته است . (۲)

پیامبر بزرگ اسلام (صلی الله علیه و آله) فراوان به اصحاب خویش یادآوری مرگ را توصیه می کرد و می فرمود :

اکثروا ذکر الموت فإنّه هادم اللّذات ، حائل بینکم و بین الشهوات ؛ (۳)

فراوان یاد مرگ نمایید که از بین برنده لذّت ها و جلوگیرنده میان شما و شهوات است .

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) فرمود :

عجبتُ لمن نسَی الموت و هو یری الموتی ؛ (۴)

در شگفتم از آن کس که مرگ را از یاد برد، با این که مردگان را می بینند.

۷ _ ۱۴. رویکردهای متفاوت نسبت به مرگ

یکی از مهمترین نگرانی های بشـر، روبرو شدن با مرگ است . خداوند متعال در قرآن کریم با اشاره به این حقیقت ، مرگ را گریزناپذیر می داند.

۱- الملک ، آیه ۲.
۲- مجمع البیان ، ج ۱۰، ص ۴۸۴.
۳- الامالی ، شیخ توسی ، ص ۲۸.
۴- نهج البلاغه ، حکمت ۱۲۶.

(قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِی تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِیکُمْ)؛ (۱)

بگو: مرگی که از آن می گریزید، قطعاً دیدارکننده شما خواهد بود.

در بررسی رویکردهای مختلف نسبت به مرگ ، می توان دیدگاههای مختلفی دید. عدّه ای که گرایشهای الحادی دارند، جز به دنیا و زندگی آن نمی اندیشند. مرگ در دیدگاه آنان ، پایان آمال و آرزوهاست . بدین روی ، از موضوع مرگ ، وحشت فوق العاده ای دارند.

در برابر آنان گروه ، ایمان آورندگان به دین و جهان آخرتند که رویکرد آنان به مرگ ، با گروه نخست تفاوت دارد. امّا این گروه خود به دسته های مختلفی تقسیم می شوند: دسته ای در اوج معرفت و علم و عمل هستند و هیچ ترسی از مرگ ندارند. امیرمؤمنان علی (علیه السلام) موضع خویش را نسبت به مرگ ، این چنین اعلام می دارد :

والله لابن ابی طالب آنس بالموت من الطفل بثدی اُمّه ؛ (۲)

به خدا سوگند، علاقه پسر ابوطالب به مرگ ، بیشتر از علاقه طفل به پستان مادر است .

گزارش تاریخی گفتگوهای سالار شهیدان امام حسین (علیه السلام) و خاندان مطهّر واصحاب گرامیش در وقایع عاشورا، نمونه های روشنی از عدم هراس و بی اعتنایی به مرگ است . گروه دیگری از مردم با ایمان ، فاقد شناخت صحیح از مرگند. بدین رو، از مرگ در هراسند. به امام نهم حضرت جواد (علیه السلام) گفته شد: برای چه این مسلمانان مرگ را ناخوش می شمارند؟ فرمود :

برای این که به آن جهل دارند. و اگر بدان آگاهی داشتند و از اولیای الهی بودند آن را دوست می داشتند و می دانستند که آخرت برای آنان بهتر از دنیا است . (۳)

در این راستا روایت شده است که امام دهم حضرت هادی (علیه السلام) نزد مریضی از اصحابش

۱- الجمعه ، آیه ۸.

۲- نهج البلاغه ، خطبه ۵.

۳- معانی الاخبار، ص ۲۹۰.

وارد شد که می گریست و از ترس مرگ بی تابی می کرد. امام (علیه السلام) به او فرمود: ای بنده خدا! از مرگ می ترسی ، چون آن را نمی شناسی . سپس امام (علیه السلام) مرگ را به حمّامی تشبیه کرد که انسان با شست وشو در آن ، آلودگی های آزار دهنده و تشدید شده چرک و بدبویی بدنش و زخم و خارش های پدیدآمده در آن را برطرف نماید. (۱)

برخی دیگر نیز به خاطر عملکرد ناصواب و طغیان و معصیت ، از روبرو شدن با مرگ در هراس و وحشتند. مردی از امام حسن مجتبی (علیه السلام) پرسید: برای چه ما مرگ را ناخوش می داریم و دوست نداریم . حضرت در پاسخ فرمود :

إنّکم أخربتم آخرتکم و عمّرتم دنیاکم ، فأنتم تکرهون النقله من العمران إلی الخراب ؛ (۲)

زیرا شما آخرت تان را ویران ساخته اید و دنیایتان را آباد کرده اید، پس خوش ندارید که از آبادانی به ویرانی جابجا شوید.

مشابه این گفتگو از ابوذر صحابی بزرگ پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز نقل شده است . (۳)

۸ _ ۱۴. آمادگی برای مرگ

مرگ ، سفری طولانی و با راههای پرخطر است ؛ و عبور سالم از آن ، بدون آمادگی و تجهیزات غیرممکن است و غفلت و تسامح در این زمینه : موجب بدبختی انسان می شود. امیرمؤمنان (علیه السلام) پیشوای برحق و دلسوز انسان ، بکرات خطرات این راه را هشدار داده و توصیه به آمادگی نموده است . از جمله فرموده است :

استعدّوا للموت فقد اَظَلَّکُم ، (۴)

برای مرگ آماده شوید که بر شما سایه افکنده است .

۱- معانی الاخبار، ص ۲۰۹.

۲- معانی الاخبار، ص ۳۹۰.

۳- الکافی ، ج ۲، ص ۴۵۸؛ ارشاد القلوب دیلمی ، ج ۱، ص ۱۸۲.

۴- نهج البلاغه ، خطبه ۶۴.

۹ _ ۱۴. مرگ خوش فرجام و مرگ بدفرجام

بنابر نصوص صـریح آیات قرآنی و احادیث معصومان (علیهم السـلام)، عقیـده درست و انتخاب مذهب حق ، سـرنوشت ساز و تعیین کننـده فرجـام انسانهاست . از این رو اعتقاد به دین اسـلام و مـذهب حقّه جعفری و ولایت امیرمؤمنان و اهل بیت (علیهم السلام) عامل خوش فرجامی در پایان حیات دنیوی انسان است . در قرآن کریم آمده است :

(وَلَئِنْ قُتِلْتُمْ فِی سَبِیلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ لَمَغْفِرَةٌ مِنْ اللَّهِ وَرَحْمَةٌ خَیْرٌ مِمَّا یَجْمَعُونَ)؛ (۱)

اگر در راه خـدا کشـته شویـد یا بمیرید، البتّه آمرزش و رحمتی از سوی خدا (که به شـما می رسد) بهتر است از آنچه گرد می آورند.

در تأویل این آیه شریفه از امام محمّد باقر (علیه السلام) نقل شده است که فرمود :

سبیل الله، علی (علیه السـلام) و ذریّه اوست . و هر کس به ولایت آن حضـرت کشته شود، فی سبیل الله کشته شده است . و هر کس به ولایت آن حضرت بمیرد، فی سبیل الله مرده است. (۲)

ولا‌یت امیرمؤمنان علی (علیه السـلام) و ولایت ذریّه آن حضـرت از اعظم خیرات و از افضل مصادیق آیه شـریفه است . (۳)در روایتی از پیامبر بزرگ اسلام (صلی الله علیه و آله) آمده است :

من مات علی حب آل محمّد مات شهیدا؛ (۴)

هر کس با دوستی آل محمّد بمیرد، شهید مرده است .

در روایات دیگری ، از مردن بر عقیده دوستی آل محمّد :، با اوصاف ارجمندی

۱- آل عمران ، آیه ۱۵۷.

۲- معانی الاخبار، ص ۱۶۷.

۳- مناهج البیان (جزء چهارم)، ص ۱۲۸.

۴- جامع الاخبار، ص ۴۷۳.

همانند آمرزیده شده ؛ تائب ، بشارت یافتن از سوی ملک الموت برای بهشت یاد شده است . (۱)در برابر آنها کسانی که دشمنی به آل محمّد دارند، در شمار کافران محشور

خواهند شد و هرگز بوی بهشت را استشمام نخواهند کرد. (۲)

مرگ آغاز شقاوت و تیره بختی برای بدکرداران است . امّا بنابر آنچه از امیرمؤمنان علی (علیه السلام) روایت شده است :

مرگ برترین هدیه برای مؤمن و راحتی سعدا و نیک بختان است . (۳)

۱۰ _ ۱۴. چشانندگان مرگ

خداوند متعال ، مالک مطلق و خالق همه چیز است . برخی از امور در جهان ، از افعال مستقیم آن ذات مقدّس است و بعضی دیگر به واسطه «مدبّران امور» انجام می پذیرد. آنان فرشتگانی هستند که خداوند متعال آفریده و معصوم هستند و به امر خداوند متعال و اذن او، به تدبیر امور می پردازند. از میان این گروه ستاننده ارواح ، فرشته مرگ حضرت عزرائیل است که یارانی دارد (۴)و در صحیفه سجّادیّه به هنگام

درود بر حاملان عرش و ملائکه ، با نام «ملک الموت و یارانش » یاد شده است . (۵)

در آیات قرآنی ، در جایی قبض روح به ملک الموت منسوب است و در جای دیگر، این فعل به خداوند نسبت داده شده است :

(قُلْ یَتَوَفَّاکُمْ مَلَکُ الْمَوْتِ الَّذِی وُکِّلَ بِکُمْ)؛ (۶)

بگو: فرشته مرگ که بر شما گمارده شده است ، روح شما را می گیرد.

۱- جامع الاخبار، ص ۴۷۴.

۲- جامع الاخبار، ص ۴۷۴.

۳- تصنیف غرر الحکم ، ص ۱۶۵.

۴- بحارالانوار، ج ۵۶، ص ۲۰۷.

۵- صحیفه کامله سجّادیّه ، دعای سوم .

۶- السجده ، آیه ۱۱.

(اللَّهُ یَتَوَفَّی الأَنْفُسَ حِینَ مَوْتِهَا)؛ (۱)

خداوند روح ها را در هنگام مرگشان می گیرد.

قبض ارواح به دست فرشته مرگ ، به امر و اذن خداوند است . و فرشتگان هر

آنچه را به آن دستور یافته انـد انجام می دهند و معصومند. صـحیح و جایز است که اعمالشان منسوب به خودشان شود، همان گونه که رواست که افعالشان به خدا منسوب گردد. (۲)

۱- الزمر، آیه ۴۲.

۲- مناهج البیان (جزء سی ام)، ص ۹۵.

۱۵. انسان و حیات اخروی

اشاره

مهمّترین بخش نظام حیات انسان را «حیات اخروی » تشکیل می دهد. این مهمّ به لحاظ جایگاه و ارزش حیات اخروی است ؛ چون برمبنای اعتقاد دینی ، حیات دنیوی فانی و زایل شونده است ، اما حیات اخروی باقی و پایدار است . خداوند متعال در آیات متعدّدی ، از خلود و جاودانگیِ نعمت های بهشت و عذاب های جهنّم خبر داده و زندگی حقیقی را زندگی آخرت دانسته است .

(إِنَّ الدَّارَ الآخِرَهَ لَهِیَ الْحَیَوَانُ لَوْ کَانُوا یَعْلَمُونَ)، (۱)

به راستی سرای آخرت است که زندگانی حقیقی است ، اگر می دانستند.

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) از آخرت با این اوصاف یاد کرده است : دارالاقامه، سرای جاودانی ، (۲)دار قرار، (۳)جایگاه ماندگاری ، ایّام بقاء، (۴)روزگار باقی . نیز آن حضرت ،

آخرت را غایت خلقت انسان ، بیان کرده است :

إِنّک مخلوق للاخره فاعمل لها؛ (۵)

تو برای آخرت آفریده شده ای پس برای آن کار کن .

۱- .العنکبوت ، آیه ۶۴..

۲- نهج البلاغه ، خطبه ۲۲۰.

۳- نهج البلاغه ، خطبه ۱۵۷..

۴- نهج البلاغه ، خطبه ۲۰۳.

۵- تصنیف غررالحکم ، ص ۱۴۵. نیز در نهج البلاغه (نامه ۳۱) آمده است : انّک خلقت للاخره .

۱ _ ۱۵. گستره جهان آخرت

جهان آخرت گستره وسیعی دارد. امیرمؤمنان (علیه السلام) مرگ را دروازه آخرت (۱)جدایی

از سرای فانی و کوچیدن به سرای باقی ، (۲)و سر آغاز عدالت آخرت می داند. (۳)

این سخن بیان گر آن است که اِعمال عدل الهی ، از مرگ آغاز می شود و مرگ در قلمرو جهان آخرت به شمار می رود.

تمام آنچه در برابر دنیا قرار دارد، آخرت نامیده می شود. آخرت از بزرگترین مصادیق غیب است . آخرت و دنیا همانند غیب و شهودند. تمامی عوالم بعد از این جهان و آنچه از حقایق و موجودات در آنها هست ، مشمول عالم آخرت است ، یعنی برزخ و تک تک مواقفی که به «عرض اکبر» یعنی موقف حساب در قیامت ختم می شود، و پس از آن عوالم بهشت و جهنّم و استقرار اهل آنها در آن عوالم ، همگی در شمار جهان آخرتند. (۴)در نتیجه ، قبر نخستین منزل از منازل آخرت است . (۵)به این

سخن ، در روایتی از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) تصریح شده است . (۶)

در این جا توجّه به دو نکته ضروری است :

نخست آن که مواقف آغازین آخرت ، با مواقف بعدی آن تفاوت دارد. و وجود برخی ویژگیهای دنیایی در آن ؛ نفی کننده آخرتی بودن آن نیست .

حالت احتضار نقطه پایانی حیات دنیوی و آغاز حیات اخروی است . همچنان که قبر ــ با وجود قرار گرفتن در دنیا ــ در شمار نخستین منزل آخرت است . (۷)

۱- تصنیف غررالحکم ، ص ۱۶۱.
۲- تصنیف غررالحکم ، ص ۱۶۱.
۳- تصنیف غررالحکم ، ص ۱۶۱.
۴- مناهج البیان (جزء اوّل)، ص ۱۴۰.
۵- مناهج البیان (جزء اوّل)، ص ۱۴۰.
۶- بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۴۲.
۷- ر.ک : مناهج البیان (جزء اوّل)، ص ۱۴۰.

نکته دوم : موقف «قیـامت » معـادل آخرت نیست ، بلکه آخرت اعم از قیامت است و قیامت یکی از مواقف آن است . همچنان که برزخ ، بهشت و جهنّم ، از دیگر مواقف آخرت هستند.

۲ _ ۱۵. سنجش دنیا و آخرت

پیشتر گفته شد که خلقت دنیا و آخرت ، همگی از «ماء بسـیط» و مادّی است ، و مادّی بودن حقیقت عالم آخرت ، از بدیهیّات و قطعیّات قرآن مجید و روایات معصومان (علیهم السلام) است .

دنیا نشانه ای از آخرت و آخرت نشانه ای از دنیاست ، اما این دو، یکی نیستند. یکی از تفاوت های دنیا و آخرت در این است که با وجود مادّی بودن هر دو، مادّه آخرتی از تأثیری شدیدتر و نیرومندتر از دنیا برخوردار است . (۱)و در برخی از

روایات به این موضوع اشاره شده است .

نیز، از مهمّترین تفـاوت هـای نظـام آفرینش دنیـا و آخرت ، خـالص تر بودن موادّ آخرتی است . در روایـات اهـل بیت (علیهم السلام) مادّه آفرینش ابدان شیعیان از مادّه «علّیین »، وکافران و دشمنان اهل بیت (علیهم السلام) از «سجّین » است . اما در عالم دنیـا، در هر دو گروه ناخالصـی هـایی از سـجّین و علّیین هست . یعنی در ابـدان نیکان ، مخلوطی از سـجّین ودر ابـدان بـدان ، مخلـوطی از علّییـن وجـود دارد. همیـن اختلاـط مـوجب بروز برخی رفتارهـای ناشـایست در میـان خوبـان و بـالعکس برخی از خصلت های نیکو در میان بدان شده است . در آخرت ، ناخالصی سجّینی از ابدان مؤمنان زدوده خواهد شد

و به صورت علّیین خـالص ، ارواح به آنـان تعلّق گرفته و به زیباترین صورت تجدیـد حیات خواهنـد گردیـد؛ همان گونه مواد علّیینی از ابـدان بـدان سلب خواهـد شـد، لـذا ارواح به ابدان سـجّینی خالص آنان تعلّق گرفته و به زشت ترین صورت تجدید حیات

۱- مناهج البیان ، (جزء دوم)، ص ۴۵؛ (جزء سی ام)، ص ۵۳۱.

خواهند گردید؛ چون مادّه بهشت و بهشتیان از «علّیین » و دوزخ و دوزخیان از «سجّین » است . (۱)

گفته شده است : علّیین و سجّین به جهت اطاعت و عصیان ، درجات و مراتب مختلف دارند. روح و بدن کافر، از «طینت سجّین » خلق شده و ارواح و ابدان پیامبران و ائمه و مؤمنان ، از مراتب مختلف طینت علّیین آفریده شده اند. مادّه خلقت ارواح در اصل با ابدان در جوهر اصلی یعنی «ماء بسیط » و منشأ علّیین و سجّیین اشتراک دارند، ولی از نظر عوارض با هم متفاوتند. (۲)

۳ _ ۱۵. ظهور کامل مالکیّت الهی در آخرت

تردیدی نیست که خداوند متعال ، مالک مطلق دنیا و آخرت در تمامی ابعاد است و مالکیّت اشخاص و افراد در دنیا نیز در طول مالکیّت الهی و به تملیک آن وجود مقدّس است . در جهان آخرت ، ظهور مالکیّت الهی تمام و کمال خواهد بود و آگاهی ها چنان روشن خواهد بود که کسی را مجال انکار و عناد نباشد. پرده ها کنار خواهد رفت و جبابره و فراعنه ذلیل خواهند شد، (۳)چنانچه خداوند بزرگ می فرماید :

(وَعَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَیِّ الْقَیُّومِ)؛ (۴)

و چهره ها برای آن (خدای) زنده پاینده ، خضوع می کنند.

(مَالِکِ یَوْمِ الدِّینِ)، (۵)

(خداوند) صاحب روز جزا (است).

۱- ر.ک : مناهج البیان ، (جزء دوم)، ص ۴۴.

۲- ر.ک : انسان و معاد، ص ۲۵. شرح تفصیلی این موضوع در مباحث جهان شناسی و طبیعیّات دینی ، عقایدشیعی قابل بررسی است .

۳- مناهج البیان (جزء سی ام)، ص ۵۳۱.

۴- طه ، آیه ۱۱۱.

۵- الفاتحه ، آیه ۴.

(يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ)؛ (۱)

روزی که کسی برای کسی هیچ اختیاری ندارد؛ و در آن روز، فرمان از آنِ خدا است .

خداوند، مالک تمام ایّام است . و در روز قیامت این مالکیّت ، تجلّی و ظهور تامّ خواهد یافت . (۲)

۱- الانفطار، آیه ۱۹.

۲- ر.ك : مناهج البيان (جزء اوّل)، ص ۱۱۷؛ (جزء سی ام)، ص ۲۴۰ و ۵۳۱.

۱۶. عالم برزخ

اشاره

برزخ در لغت به حایل و مانع میان دو چیز گفته می شود. (۱)اما در اصطلاح علوم کلامی و

اعتقادی ، فاصله ای میان دنیا و آخرت ، از زمان مرگ تا قیامت است . انسان با مردن وارد عالم برزخ می شود. (۲)زندگی برزخی زندگی موقّت است که به پایان می رسد. در میان مسلمانان،

سخنی در انکار عالم برزخ گفته نشده است ، بلکه از عقائد مسلّم دین اسلام به شمار می رود. (۳)

در قرآن مجید آیات زیادی بیان گر وجود عالم برزخ است . از جمله آمده است :

(وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ)؛ (۴)

و فراورویشان برزخی است تا روزی که برانگیخته شوند.

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) با اشاره به مرگ پیشینیان فرموده است :

سلكوا فی بطون البرزخ سبيلا؛ (۵)

راهی در درون عالم برزخ پیش گرفتند و رفتند.

۱- لسان العرب ، ج ۳، ص ۸؛ القاموس المحیط ، ج ۱، ص ۳۵۴.

۲- ر.ک : گوهر مراد، ص ۶۴۹، حقّ الیقین ، ص ۳۸۸.

۳- مناهج البیان (جزء چهارم)، ص ۱۶۳ و ۲۰۵.

۴- المؤمنون ، آیه ۱۰۰.

۵- نهج البلاغه ، خطبه ۲۲۱.

در روایاتی از معصومان (علیهم السلام) واژه «قبر» معادل عالم برزخ دانسته شده است . (۱)

امام سجّاد (علیه السلام) در برابر پرسشی درباره برزخ ؛ قبر را از هنگام مرگ تا روز قیامت ، برزخ می داند. (۲)

در برخی از متون کلامی سده های نخستین و میانی اسلامی نیز، به جای کاربرد واژه برزخ ، از «مسأله قبر» استفاده شده است . چنانکه در اعتقادات شیخ صدوق و حاشیه شیخ مفید بر آن و سخنان علّامه حلّی ، از اعتقاد به حقّانیّت «مسأله قبر» سخن به میان آمده است . (۳)

مسائل مهمّی در عالم برزخ مطرح می شود، از جمله : سؤال قبر، فشار قبر، بهشت و دوزخ برزخی ، عوامل مؤثّر در آلام برزخی و یا رفع آن و ارتباط عالم برزخ با دنیا.

۱ _ ۱۶. سؤال قبر

اشاره

یکی از عقاید مسلّم و قطعی اسلامی ، سؤال قبر است . از امام جعفر صادق (علیه السلام) روایت شده است :

من أَنکر ثلاثه اشیاءَ فلیس من شیعتنا: المعراج و المساءَلَه فی القبر والشفاعه ، (۴)

هر کس سه چیز را انکار کند، از شیعیان ما نیست : معراج ، سؤال قبر و شفاعت .

علّامه مجلسی می گوید: بدان که اجماعِ مسلمانان است که در قبر سؤال می باشد و روح را برای سؤال به بدن بر می گردانند بلکه از ضروریات دین اسلام است و منکرش کافر است . (۵)

۱- الخصال، ص ۱۱۹.

۲- الکافی ، ج ۳، ص ۲۴۲.

۳- ر.ک : الاعتقادات ، ص ۵۸؛ تصحیح الاعتقاد، ص ۹۸؛ کشف المراد، ص ۴۲۴.

۴- امالی صدوق ، ص ۲۹۴.

۵- حقّ الیقین ، ص ۱۰۰.

شیخ صدوق اعتقاد به سوال قبر را حق و گریزناپذیر دانسته و نوشته است : هر کس پاسخ صحیح بدهد موفق به بهره مندی از گـل و نسیم در قبر می شود و به بهشت نعیم در آخرت دست می یابد. و هر کس پاسخ درست ندهد در قبر بـا حمیم (آبی جوشان) پذیرایی می شود و در آخرت فرو افتادن و سوختنی در دوزخ در پیش روی اوست . (۱)

شیخ مفید نیز می گوید: اخبار صحیح از پیامبر (صلی الله علیه و آله) رسیده است که فرشتگان بر کسانی که در قبر دفن شده اند فرود می آیند و از ادیان آنان می پرسند. وی حدیثی در این زمینه نقل می کند که دو فرشته خداوند ناکر و نکیر نام دارند و بر میّت وارد می شوند و درباره خداوند و پیامبر و دین و امام وی می پرسند. اگر پاسخش حق باشد او را به فرشتگان نعمت می سپارند، اما پاسخش روشن نباشد وی را به فرشتگان عذاب می سپارند. و گفته می شود: در برخی از اخبار، فرشتگانِ فرود آمده بر میّتِ کافر، «ناکر و نکیر»، و فرشتگانِ واردِ بر مؤمنان «مبشّر و بشیر» نام دارند. (۲)

در صحیفه مبارکه سجّادیّه افزون بر دو فرشته «نکیر و منکر»، از فرشته ای به نام «رومان » با وصف آزمایش کننده قبور نام برده شده است . (۳)

علّامه مجلسی در مورد نام فرشتگان سؤال کننده نوشته است : در بیشتر احادیث ، از دو فرشته به نام های منکر و نکیر نام برده شده است که کار پرسش مؤمن و غیر مؤمن از سوی آنان انجام می شود و در بعضی از روایات وارد شده است که نسبت به مؤمنان مبشّر و بشیر می باشند و نسبت به مخالفان منکر و نکیر هستند؛ زیرا که نزد مؤمنان با چهره های خوب حاضر می شوند و آنها را به ثواب ها و نعمت های بی انتها مژده می دهند، و برای کافران و مخالفان با صورتی ترسناك می آیند و آنان را وعده عذاب می دهند. (۴)

۱- الاعتقادات ، ص ۵۸.

۲- تصحیح الاعتقاد، ص ۹۸.

۳- صحیفه سجّادیّه ، دعای سوم .

۴- حقّ الیقین ، ص ۳۹۲؛ بحارالانوار، ج ۵۹، ص ۲۳۴.

علّامه مجلسی در مورد پرسش های قبر، افزون بر سؤال از اعتقادات ــ در مورد خداوند متعال و پیامبر (صلی الله علیه و آله) و دین و امام (علیه السلام) ــ از امام جعفر صادق (علیه السلام) روایت کرده است که درباره نماز، زکات ، حج ، روزه و ولایت ما اهل بیت (علیهم السلام) از میّت پرسش می شود. (۱)

نیز روایتی از امام سجّاد (علیه السلام) آورده است که در میان سوألهای قبر، در باب چگونگی گذران عمر و کسب مال و هزینه آن پرسش می شود. (۲)

ثبات و استقامت در اعتقادات درست ، از عوامل مهمّ پیروزی و سعادت دنیوی و اخروی است . برخی استواری در عقاید درست در حیات اخروی را موکول به سؤال قبر دانسته اند. خداوند متعال در قرآن فرموده است :

(يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الآخِرَةِ)؛ (۳)

خدا کسانی را که ایمان آورده اند با سخن ثابت در زندگانی دنیوی و اخروی استوار می دارد.

طبرسی مفسر بزرگ شیعه نوشته است : منظور در آخرت ، یعنی از آنها در قبر پرسش می شود درباره اعتقاداتشان و دینشان و پیامبرشان . (۴)

۱ ــ ۱ ــ ۱۶. حیات برزخی انسان به هنگام سؤال

شیخ مفید نوشته است : فرشتگان جز بر زندگان فرود نمی آیند. و پرسش نمی کنند جز از کسانی که سؤال را بفهمند و معانی آن را بدانند. و این موضوع ، بیان گر آن است که خداوند متعال ، انسان را پس از مرگش برای سؤال زنده می کند. (۵)

علّامه حلّی با استناد به آیات قرآن و دلایل کلامی ، بر زنده شدن در قبر و عذاب آن

۱- حقّ الیقین ، ص ۴۰۱.

۲- حقّ الیقین ، ص ۴۰۲.

۳- ابراهیم ، آیه ۲۷.

۴- جوامع الجامع ، ج ۲، ص ۲۸۳.

۵- تصحیح الاعتقاد، ص ۱۰۰.

تأکید کرده است . (۱)شریف لاهیجی مفّسر شیعی سده یازدهم ـ با اشاره به دو بار

میراندن و دو بار زنده کردن که در سوره «غافر» (۲)آمده است ـ یکی از معانی محتمل در

آن را میرانـدن در دنیا پس از زنـدگی و دیگری در قبر پیش از قیامت و زنـده کردن در قبر برای سؤال و زنده کردن به هنگام قیامت دانسته است . (۳)

علّامه مجلسـی نوشـته است : به هنگـام سؤال ، ارواح به تمـام بـدن یا بخشـی از آن که قـدرت بر فهم خطاب و سؤال و جواب داشته باشند؛ بر می گردد. سؤال و فشار قبر در این بدن است و سایر امور برزخ با روح است . (۴)

طبرسی نوری گوید :

اهـل شـرایع حقّه و معتقـدان به مـا جـاء به النبی (صـلی الله علیه و آله) ـ هر آنچه از وحی بر پیامبر (صـلی الله علیه و آله) فرود آمده است ـ اعتقاد دارند که سؤال و عذاب قبر، از برای همین جسد عنصری دنیوی خواهد بود و لاغیر. (۵)

گفته شده است : پس از خارج شدن روح از بدن و نهادن جسد در قبر، روح میّت از سر تا میانه بدن او بر می گردد. سپس دو فرشـته می آینـد و از وی سؤال می کننـد و از قبرش بر او فشار می آید. و اگر دفن نشده باشد، هوا وی را می فشارد. ظاهر آن است که سؤال و فشار نسبت به بدن ، پس از ورود روح در آن است . درباره فشار قبر در روایت آمده است که به واسطه آن ، دنـده های شـخص درهم فرو می رونـد. سـپس بـدن برمی گردد به حالت پیشـین یعنی جسدی بی روح . پس از آن سایر امور برزخ غالباً فقط به روح مرتبط است . بالجمله اعتقاد به زنده ماندن روح در عالم برزخ واجب است . (۶)

۱- کشف المراد، ص ۴۲۵.

۲- غافر، آیه ۱۱.

۳- تفسیر شریف لاهیجی ، ج ۳، ص ۹۰۶.

۴- حقّ الیقین ، ص ۳۸۸ و ۴۱۲.

۵- کفایه الموحّدین ، ج ۴، ص ۲۴۱.

۶- تنبیهات حول المبدأ و المعاد، ص ۲۴۶.

گفته شـده است : بـازگشت روح به بـدن به هنگـام سؤال قـبر، به نحوی نیست که حیـات کامـل به بـدن افـاضه شود. بلکه این بازگشت برای سؤال و جواب و چشیدن عذاب می باشد. (۱)

۲ _ ۱ _ ۱۶. سؤال قبر همگانی نیست

از نظر شـیخ مفیـد، سؤال قـبر از سوی دو فرشـته ، ویژه کسـانی است که دارای ایمـان محض یـا کفر محض باشـند. غیر این دو گروه به حال خود وانهاده می شود. (۲)

علّامه مجلسـی نیز گوید: مشهور میان متکلّمان امامیّه آن است که سؤال قبر عمومی نیست ، بلکه مخصوص مؤمن کامل و کافر خـالص است و مستضـعفان و دیوانگـان را سؤالی نیست . همچنین کسـی را که بعـد از گذاشـتن میّت در قبر تلقین کننـد، از او سؤال نمی کننـد و شـیخ شـهید _ شـهید اوّل _ گفته است : بر راستی سؤال قبر اجمـاع شـده است ، مگر کسـی که او را تلقین کرده باشند. (۳)

۲ _ ۱۶. فشار قبر

یکی از مسـائـل مطرح در عـالم برزخ ، فشـار قبر است . برخی این آلاـم را از آلام ویژه برزخی و دارای احکام و شـمول خاص خود می دانند. علّامه مجلسی گوید: از احادیث معتبر ظاهر می شود که ضغطه (فشار) قبر در بدن اصلی است . (۴)

فشار، اختصاص به دفن شدگان در زمین ندارد، بلکه مطابق روایتی از امام رضا (علیه السلام) آنان که به دار کشیده می شوند، از سوی هوا بر آنان فشار وارد می شود. (۵)و در روایت

۱- انسان و معاد، ص ۱۴۶.

۲- تصحیح الاعتقاد، ص ۱۰۰.

۳- حقّ الیقین ، ص ۳۹۲.

۴- حقّ الیقین ، ص ۴۰۲.

۵- الکافی ، ج ۳، ص ۲۴۱.

منقول از امام جعفر صادق (علیه السلام)، فشار هوا بر میّت شدیدتر از فشار قبر است . (۱)

فشار قبر و ثواب و عقاب در آن ، فی الجمله اجماع تمام مسلمانان است . (۲)امّا در

مورد گستره شمول آن دیدگاهی یکسان میان صاحب نظران کلامی عرضه نشده است .

۳ _ ۱۶. آلام برزخی و عوامل مؤثّر در پیدایش یا پیشگیری و برطرف

شدن آن

در احادیث منقول از معصومان (علیه السلام) حکمت وجودی آلام برزخی و عوامل مؤثّر پیدایش یا پیشگیری و برطرف شدن آن بیان شده است . در این راستا پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) فرموده است :

فشار قبر برای مؤمن ، کفّاره تضییع نعمت ها از سوی اوست . (۳)آن حضرت برسر

قبر دخترش رقیّه ایستاده و می گریست و آب دیده مبارکش بر قبر می ریخت . آن حضرت دعا می کرد. آنگاه فرمود که من ضعف او را می دانستم ، بدین روی از خدا خواستم که او را از فشار قبر امان دهد. (۴)حضرتش ، از فشار قبر برای سعدبن معاذ

انصاری خبر داد و علّت آن را کج خلقی با خانواده اش دانست . (۵)امیرمؤمنان (علیه السلام) از

عوامل دیگر آلام برزخی را بی مبالاتی در نجاست بول و سخن چینی و دوری گزیدن مرد از همسر خویش دانسته است . (۶)امام جعفر صادق (علیه السلام) نیز می فرماید: عمده عذاب

قبر در بی مبالاتی به بول است . (۷)

۱- الکافی ، ج ۳، ص ۲۴۱.

۲- حقّ الیقین ، ص ۴۰۲.

۳- ثواب الاعمال ، ص ۱۹۷.

۴- حقّ الیقین ، ص ۴۰۳.

۵- حقّ الیقین ، ص ۴۰۲.

۶- وسائل الشیعه ، ج ۱، ص ۳۳۹.

۷- المحاسن ، ج ۱، ص ۷۸.

در روایات ، از عوامل مؤثّر در پیشگیری از فشار و عذاب قبر نیز یاد شده است که در این جا به مواردی اشاره می شود :

وضو، (۱)خواندن آیه الکرسی ، (۲)سوره نساء، (۳)سوره ملک ، (۴)رکوع کامل ، (۵)حج

گزاردن ، (۶)چهار بار حج گزاردن ، (۷)سه گروه از زنان : تحمل غیرت شوهر، بداخلاقی

شوهر، بخشیدن مهر، (۸)گذاشتن دو چوب تر همراه میّت را که «جریده » گفته

می شود، (۹)آب پاشیدن بر روی قبر، (۱۰)مرگ در روز پنجشنبه بعد از ظهر تا ظهر روز

جمعه ، (۱۱)مرگ در روز یا شب جمعه . (۱۲)چهار روز از ماه رجب را روزه داشتن . (۱۳)

در مورد عامل برطرف شدن آلام برزخی نیز سخن به میان آمده است . از حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) روایت شده که عیسی (علیه السلام) به قبری گذشت که صاحبش را عذاب می کردند. سال دیگر به همان قبر گذشت امّا او را عذاب نمی کردند. از حق تعالی در این باره سؤال کرد. خدای تعالی وحی کرد به وی ، فرزند صالحی از او به کمال رسیده و راهی را اصلاح کرد و یتیمی را جای داد، به جهت کار فرزندش او را آمرزیدم . (۱۴)

۱- امالی صدوق ، ص ۲۳۰.

۲- امالی صدوق ، ص ۹۸.

۳- ثواب الاعمال ، ص ۱۳۱.

۴- الکافی ج ۲، ص ۶۳۳.

۵- حقّ الیقین ، ص ۴۰۴.

۶- الکافی ، ج ۴، ص ۲۶۲.

۷- الخصال ، ج ۱، ص ۲۱۶.

۸- وسائل الشیعه ، ج ۲۱، ص ۲۸۵.

۹- الکافی ، ج ۳، ص ۱۵۳.

۱۰- علل الشرایع ، ص ۳۰۷.

۱۱- من لایحضره الفقیه ، ج ۴، ص ۴۱۱.

۱۲- من لایحضره الفقیه ، ج ۱، ص ۱۳۸.

۱۳- ثواب الاعمال ، ص ۷۹.

۱۴- ر.ک : الکافی ، ج ۶، ص ۴؛ بحارالأنوار، ج ۱۴، ص ۲۸۷؛ حقّ الیقین ، ص ۴۰۳.

۴ _ ۱۶. تمثّل اعمال در قبر

از اخبـار اسـتفاده می شود که چون میّت دفن شود، عمـل وی برایش متمثّـل می شود. اگر از اهل ایمان و سـعادت باشـد، عمل برایش به صورت بسـیار زیبـایی ظـاهر می شود و می گویـد که من عمل صالـح تو هسـتم که همه جا با تو خواهم بود. (۱)امام صادق (علیه السلام)

فرمود: و برای کافر به صورت شخصـی در نهایت زشت رویی و بدبویی ظاهر می شود که میّت از او در وحشت و هراس باشد به او می گویـد که تو کیستی؟ در جواب گوید که من بدی ها و اعمال ناشایست تو هسـتم که در دنیا انجام می دادی . و بر او نفخه ای از آتش جهنّم داخل می کند که بدن به آن معذّب خواهد شد. (۲)

۵ _ ۱۶. قرارگاه ارواح

در متـون حـدیثی از قرارگـاه ارواح یـاد شـده است . از امیرمؤمنـان (علیه السـلام) رسـیده است : هر مؤمنی که در هر نقطه ای بمیرد، به روح او می گوینـد که ملحق شـو به «وادی السـلام » که صـحرای نجـف اشـرف است ، به درسـتی که آن مکـانی از «جنّات عدن » است . (۳)از

امـام صـادق (علیه السـلام) روایت است : هیـچ مؤمن در مشـرق و مغرب زمین نمی مانـد، مگر آن که پس از مردن ، خـداوند متعال روح او را به «وادی السلام » در بیرون کوفه حشر می کند. (۴)

در مورد ارواح کفّـار، در روایتی از امـام حسن مجتبی (علیه السـلام) آمـده است که پس از مردن در نـاحیه «حضـرموت » یمن جمع می شوند. (۵)حَضْرَمَوت ، ناحیه ای وسیع در شرق

عدن در جوار دریا (اقیانوس هند) از یمن است و تا صنعا ۷۲ فرسنگ فاصله دارد. (۶)

۱- کفایه الموحدین، ج ۴، ص ۲۳۲.

۲- الکافی ، ج ۳، ص ۲۳۲.

۳- حقّ الیقین ، ص ۴۰۶.

۴- حقّ الیقین ، ص ۴۰۶.

۵- حقّ الیقین ، ص ۴۰۸.

۶- معجم البلدان ، ج ۲، ص ۲۷۰.

کلینی به چندین سند از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) و امیرمؤمنان (علیه السلام) روایت کرده که فرمودند: بدترین آبها در روی زمین برهوت است و آن یک وادی در حَضرَمَوت است که ارواح کفّار را در آن جا عـذاب می کنند. (۱)از امام محمّدباقر و امام جعفر صادق (علیهما السلام)

روایت هایی در مورد برهوت و عذاب ارواح کفّار در آن جا نقل شده است . (۲)

۶ _ ۱۶. بهشت و دوزخ برزخی

غیر از بهشت و جهنّمی که خداوند متعال برای سکونت مؤمنان و کافران پس از وقوع قیامت آفریده است و از آن به «بهشت و دوزخ آخرت و ابـدی » یـاد می شـود، بهشـت و جهنّـم دیگری آفریـده که از آن به «بهشت و دوزخ دنیـا و برزخی » تعبیر می گردد. (۳)

یکی از بهره مندیهای حیات طیّبه برزخی زندگی شهدا است . (۴)در قرآن کریم

آمده است :

(وَلاَ تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ)، (۵)

و کسانی را که در راه خدا کشته شدند، هرگز مرده مپندار، بلکه زندگانی هستند که نزد پروردگارشان روزی می خورند.

کلینی از امیرمؤمنان (علیه السـلام) روایت کرده است : وادی السـلام صحرای نجف اشرف _که قرارگاه ارواح مؤمنان است _ بقعه ای از جنّات عدن است . (۶)

خداوند متعال در قرآن مجید، «نار خلد» (جهنّم همیشگی) را با دوزخ و آتش

۱- حقّ الیقین ، ص ۴۰۹.

۲- حقّ الیقین ، ص ۴۰۹.

۳- ر.ک : حقّ الیقین ، ص ۴۰۸؛ تنبیهات حول المبدأ و المعاد، ص ۲۴۴.

۴- تفسیر شریف لاهیجی ، ج ۱، ص ۴۰۲.

۵- آل عمران ، آیه ۱۶۹.

۶- الکافی ، ج ۳، ص ۲۴۳.

برزخی تفکیک فرموده است :

(وَحاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ * النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ)؛ (۱)

و فرعونیان را عذاب سخت فرا گرفت ، همان آتش که صبح و شام بر آن عرضه می شوند و روزی که قیامت برپا شود، خطاب آید: فرعونیان را به سخت ترین عذاب در آورید.

در این آیه شریفه از دو عذاب ، عذاب پیش از قیامت و پس از قیامت برای آل فرعون سخن به میان آمده است . امام جعفر صادق (علیه السلام) در تفسیر این آیه شریفه ، با تفکیک دوزخ به دو «دوزخ برزخی » و «دوزخ خُلد و ابدی » به تبیین چگونگی عذاب آل فرعون می پردازد. (۲)

امیرمؤمنان (علیه السلام) پس از پایان جنگ با ناکثین جمل ، همراه با عدّه ای از یاران مانند عمّار یاسر، به سوی صحنه نبرد حرکت کردند تا به مقتولین رسیدند. آن حضرت از کنار یک یک کشتگان گذشت ، با تعدادی از آنان از جمله طلحه و کعب بن سور به گفت و گو پرداخت و خطاب به جسد هر یک از این دو فرمود: من آنچه خداوند وعده ام فرموده بود حق یافتم . آیا تو هم وعده پروردگارت را حق یافتی؟ مردی از قاریان به آن حضرت عرض کرد: با چه کسی سخن می گویی؟ آنها که مرده اند و کلامت را نمی شنوند و پاسخ نمی توانند بدهند. آن حضرت در پاسخ فرمود: به خدا سوگند، آنها کلام مرا می شنوند همان گونه که اصحاب چاه ، (۳)سخن پیامبر (صلی الله علیه و آله) را

می شنیدند. و اگر به آنان اجازه پاسخ می دادند، چیزی شگفت می دیدی . (۴)

۱- غافر، آیه های ۴۵ و ۴۶.

۲- مجمع البیان ، ج ۸، ص ۸۱۸.

۳- اصحاب چاه منظور مقتولان جنگ بدر هستند که اجسادشان در چاهی ریخته شده بود. ر.ک : سیره ابن هشام ،ج ۲، ص ۲۹۲.

۴- الجمل ، ص ۳۹۲.

نیز امیرمؤمنـان (علیه السـلام) به هنگـام بازگشت از جنگ صـفّین به قبرسـتانی که بیرون دروازه کوفه قرار داشت رسـید. رو به قبرستان کرد و با مردگان به گفت و گو پرداخت :

ای ساکنـان خـانه هـای وحشـتناک ، و مکانهای خالی و قبرهای تاریک! ای خاک نشـینان! ای غریبان! ای تنهایان! ای وحشـت زدگـان! شـما در این راه بر مـا پیش قـدم شدیـد و مـا نیز به شـما ملحق خواهیم شـد. امـا خانه هایتان را دیگران ساکن شدنـد، همسـرانتان به ازدواج افراد دیگر درآمدنـد و اموالتان تقسـیم شد، این خبری است که نزد ما است ، در نزد شـما چه خبر است؟ سپس به اصـحابش فرمود: اگر به آنهـا اجـازه سـخن داده شود، به شـما خبر می دهنـد که بهترین زاد و توشه در سـفر آخرت ، پرهیزکاری است . (۱)

از امام سجّاد (علیه السلام) روایت شده است :

إِنّ القبر لروضه من ریاض الجنّه او حفره من حفر النّار، (۲)

قبر باغی از باغ های بهشت یا گودالی از گودال های جهنّم است .

امام جعفر صادق (علیه السلام) با اشاره به پاداش و کیفر در قبر فرموده است :

والله ما نخاف علیکم الا البرزخ ، (۳)

به خدا سوگند نمی ترسیم بر شما مگر از برزخ .

۱- نهج البلاغه ، حکمت ۱۳۰.

۲- الخصال ، ص ۱۲۰.

۳- الخصال ، ص ۵۵۴.

۱۷. ارتباط عالم برزخ و عالم دنیا

اشاره

عـالم برزخ از مواقـف اوّلیّه جهـان آخرت است . بـا این حـال ارتبـاطش بـا این جهـان روشن است . در مورد چگونگی حیـات برزخی و وضـعیت ارواح در عالم برزخ ، گفته شـده است که ارواح وقتی از بـدن ها جدا می شوند، خودشان به همان صورت اصلی خویش که هماننـد صورت بـدن دنیوی است ، ظـاهر می شونـد، همان طور که در خواب و رؤیا، روح به صورت همان شخص رؤیت می شود. (۱)

روایت شـده است : روزی امیرمؤمنـان (علیه السـلام) از کوفه خـارج شـد و نزدیـک سـرزمین غرّیّین (نجف) (۲)آمـد و از آن گذشت . اصبغ بن نباته می گوید: ما به او رسیدیم ، در

حـالی که دیـدیم روی زمین دراز کشـیده است . قنبر گفت : ای امیرمؤمنـان : اجازه نمی دهی عبایم را زیرپای شـما پهن کنم؟ فرمود: این جا سرزمینی است که خاک های مؤمنان در آن قرار دارد واین کار تو مزاحمتی برای آنهاست .

اصبغ می گوید: عرض کردم ، خاک مؤمن را فهمیدم چیست ، اما مزاحمت آنها چه

۱- ر.ك : بیان الفرقان ، ص ۵۵۲؛ انسان و معاد، ص ۱۶۸. برخی از متکلّمان بزرگ ، «بـدن مثالی » یا «قالبمثالی » و تعلّق روح به این قالب را مطرح کرده اند. امّا به نظر می رسد این نظر با توجّه به منشأ پیدایش ومستندات مربوطه ، از اتقان لازم برخوردار نیست .

۲- غرّیین در حومه کوفه قرار دارد. معجم البلدان ، ج ۴، ص ۱۹۸.

معنی دارد؟ فرمود: ای فرزند نباته! اگر پرده از مقابل چشم شما برداشته شود، ارواح مؤمنان را می بینید که در این جا حلقه حلقه نشسته اند، یکدیگر را ملاقات می کنند و سخن می گویند. این جا جایگاه مؤمنان است و ارواح کفّار در وادی برهوت هستند. (۱)

۱ _ ۱۷. آگاهی اهل برزخ از احوال دنیا

بنابر مستندات روایی ، ارواح در عالم برزخ ، از امور دنیا آگاه هستند. اما با بررسی برخی از این مستندات روشن می شود که ارواح در برزخ ، از آزادی کامل برخوردار نیستند و آگاهی های آنها نسبت به امور دنیا محدود و مشروط به اذن خداوند است .

امیرمؤمنان (علیه السلام) می فرماید :

زوروا موتاکم فإنّهم یفرحون بزیارتکم و لیطلب احدکم حاجته عند قبر ابیه و عند قبر أمّه بما یدعو لهما؛ (۲)

مردگان خود را زیارت کنید، که پس آنها از زیارت شما شاد می شوند. و هر یک از شما نیاز خویش را نزد قبر پدرش و قبر مادرش با دعا برای آنان ، از خدا بخواهد.

محمّد بن مسلم گوید: از امام جعفر صادق (علیه السلام) پرسیدم : به زیارت مردگان می رویم ، آگاه می شوند؟ فرمود: آری به خدا سوگند، آنها از آمدن شما آگاه و شاد می شوند و با شما انس می گیرند. (۳)

از امام صادق (علیه السلام) و امام کاظم (علیه السلام) روایت شده است که آزادی عمل ساکنان اهل برزخ در دیدار خانواده خود، وابسته به عمل و نیکی های آنان است . (۴)

امام کاظم (علیه السلام) فرمود: دیدار مؤمن اهل برزخ با خانواده اش در دنیا به اندازه نیکیهای

۱- بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۴۲؛ تفسیر نمونه ، ج ۱۴، ص ۳۴۲.

۲- الکافی ، ج ۳، ص ۲۳۰.

۳- من لایحضره الفقیه ، ج ۱، ص ۱۸۱.

۴- من لایحضره الفقیه ، ج ۱، ص ۱۸۱؛ الکافی ، ج ۳، ص ۲۳۱.

او است . عدّه ای از آنها هر روز به دیدار خانواده خود می روند. برخی دو روز و... و آنانی که در پایین ترین درجه قرار دارند هر هفته دیدار می کنند. (۱)در روایت دیگری از

آن حضرت آمده است که زیارت مردگان با خانواده اش به قدر منزلت وی در هفته یا ماه یا سال اتّفاق می افتد. (۲)

آگاهی مؤمنان و کافران از دنیا متفاوت است . حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: مرده مؤمن هنگامی که از خانواده اش دیدار می کند، آنچه را دوست دارد می بیند و آنچه را ناخوش دارد پنهان داشته می شود. و کافر به عکس در دیدار با خانواده اش ، آنچه را ناخوش دارد می بیند و آنچه را دوست دارد، پنهان داشته می شود. (۳)

همچنین در روایتی دیگر از آن حضرت آمده است : هیچ مؤمن و کافری نیست مگر این که هر روز به هنگام زوال خورشید نزد خانواده اش می آید. اگر ببیند خانواده اش کارهای شایسته انجام می دهند خدا را بر آن سپاس می گوید. اما هنگامی که کافر می بیند خانواده اش کارهای نیک انجام می دهند، دچار حسرت می شود. (۴)

۲ _ ۱۷. بازگشت از حیات برزخی به حیات دنیوی

توقّف اجل محتوم هیچ شخص ممکن نیست ، چنانکه خداوند متعال ، خواسته آنانی را که به هنگام فرا رسیدن مرگ ، خواهان بازگشت به این جهان برای انجام اعمال شایسته و جبران آنچه ترک کرده اند را تحقّق نمی بخشد و می فرماید: و فرا رویشان برزخی است تا روزی که برانگیخته شوند. (۵)بازگشت دوباره انسان از حیات برزخی

۱- من لایحضره الفقیه ، ج ۱، ص ۱۸۱.

۲- الکافی ، ج ۳، ص ۲۳۰.

۳- الکافی ، ج ۳، ص ۲۳۰.

۴- الکافی ، ج ۳، ص ۲۳۰.

۵- المؤمنون ، آیه ۹۹ و ۱۰۰. (حَتَّى إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِی لَعَلِّی أَعْمَلُ صَالِحًا فِیمَا تَرَکْتُ کَلاَإِنَّهَا کَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى یَوْمِ یُبْعَثُونَ).

به حیات دنیوی ناممکن است . امّا این قانون الهی ، به جهت مصالحی مشمول دو استثناء مهمّ گردیده است .

اوّل ــ زنده شدن اموات برای ارائه نمونه عینی معاد جسمانی که در قرآن کریم موارد آن یاد شده است ، همانند داستان زنده شدن مردگان بنی اسرائیل و...

دوم ــ مسأله رجعت .

۳ ــ ۱۷. قیامت صغری

یکی از استثناهای مهمِّ بازگشت حیات برزخی به حیات دنیوی ، «رجعت » است . رجعت یعنی زنده شدن و بازگشت گروهی از مردم به این جهان ، پیش از قیامت . رجعت کنندگان شامل دو گروه اند: یکی : بدانِ بسیار بد، از معاندان و منکران . دیگری : نیکان بسیار نیک ، از محبّین و موحّدین و در رأس آنها معصومان (علیهم السلام). شرح و تبیین آغاز و انجام این رویدادها و گستره شمول معصومان (علیهم السلام) و مصادیق دو گروه زنده شونده ، نیازمند بررسی تفصیلی و خارج از موضوع این نوشتار است . در برخی از منابع ، رجعت به عنوان «قیامت صغری » تعبیر شده است . (۱)

رجعت ، از عقاید مسلّم شیعه است و بسیاری از بزرگان این مذهب ، از سده های نخستین تا عصر حاضر در آثار خود بر حقانیّت آن تأکید نموده اند. این بحث به مناسبت ، در کتب اعتقادی و کلامی و روایی و تفسیری ، و گاه به صورت کتاب مستقل عرضه شده است .

۱- الایقاظ من الهجعه بالبرهان علی الرجعه ، ص ۲۳۹؛ مرآه العقول ، ج ۵، ص ۱۲۸.

۱۸. نشانه های قیامت

اشاره

یکی از مواقف و مراحل جهان آخرت ، «اشراط الساعه » است . «شَرَطْ » به معنی علامت و جمع آن «اشراط » است . (۱)«الساعه » نیز به معنای قیامت است . (۲)پس

«اشراط الساعه » به معنی «نشانه های رستاخیز» است . اشراط الساعه ، علامت هایی هستند که پیش از قیامت رخ می دهد و موجب انهدام جهان می گردد. (۳)«نفخ صور اوّل »

موجب مرگ همگانی می شود. آنگاه با «نفخ صور دوم » همه مردگان زنده می شوند

۱- لسان العرب ، ج ۷، ص ۳۲۹.

۲- تفسیر شریف لاهیجی ، ج ۳، ص ۵۴۴.

۳- به غیر از نشانه های قیامت در پایان جهان ، نشانه هایی در پیش از پایان جهان و یا به عبارتی «نشانه هاینزدیکی قیامت » در متون دینی مطرح شده است که به صورت مفصّل یا مختصر در برخی از کتاب های کهن وجدید کلامی یا تفسیری و روایی از آنها سخن به میان آمده است . مانند خروج یأجوج و مأجوج ، بیرون آمدنآفتاب از جانب مغرب و فراگرفتن دود آشکاری آسمان را که مردم را فراخواهد گرفت و...برخی از این نشانه ها در شمار علائم ظهور حضرت مهدی «عج » و «رجعت » نیز ذکر شده است . از سوییتبیین تفصیلی برخی از این علایم مشکل است . چنانکه دانشمند آگاه علّامه مجلسی خروج یأجوج و مأجوجرا مطرح کرده و در ذیل آن نوشته است : پذیرش اجمالی آن لازم و بررسی جزئی آن غیرضرور است . از اینرو در شرح این علایم ، به همین مقدار بسنده گردید. طالبان تحقیق می توانند به کتاب کلامی و روایی اینموضوع همانند دایره المعارف حدیثی «بحارالانوار» و کتاب کلامی «حقّ الیقین » از علّامه مجلسی و...مراجعه فرمایند.

و روز موعود قیامت برپا می شود. این نشانه ها که بسیار تکان دهنده و هولناک هستند و منجر به انحلال و انهدام دنیا می شوند، بخش مهمی از قطعیّات یقینی و غیر قابل تردید اصل مهمّ اعتقادی معاد را تشکیل می دهد و همواره یکی از بحث های چالش برانگیز میان متکلّمان و فیلسوفان یونان گرا بوده است . فیلسوفان پیشین و رهروان مسلمان آنها، در خلال سده ها بلکه هزاره های گذشته ، با رویکردی وهمی ــ نظری جهان را تفسیر می کردند و تغییر اساسی در نظام کائنات را ــ که یک باور قرآنی است ؛ محال می دانستند. امّا انقلاب علمی جهان که با شتاب روزافزون در حال حرکت است ، اساس نظام فلسفی کهن را در هم ریخت . بنابر اصول یقینی کیهان شناسی وحیانی ، تحوّل و انقلاب عظیم در وضعیت کائنات ، آسمان ها و خورشید و ماه و ستارگان و سیّارات و دریاها و زمین را دربر خواهد گرفت . در قرآن مجید و احادیث مأثور از معصومان (علیهم السلام) خبرهای متعدّد و فراوانی در این زمینه بیان شده که به گزارش کوتاهی از آنها بسنده می شود. پیش از ورود به بحث و عرضه گزارش ، توجّه به چند مورد در این بخش از مباحث ، ضروری است .

پیش تر اشاره شد که عالم آخرت مراحلی دارد. نشانه های قیامت یا «اشراط الساعه »، «نفخ صور اوّل »، «فنای عالم »، «نفخ صور دوم » و «وقوع قیامت » برخی از این مراحل هستند. در وجود اصل این گذارها تردیدی نیست و محکمات و قطعیّات دینی بر آن دلالت می کند؛ امّا تبیین دقیق تمام ابعاد و مصادیق و دامنه تقدّم و تأخر آن مشکل است .

برای نمونه اگر برخی از نشانه های مسلّم رستاخیز را نسبت به نفخه اوّل مقایسه کنیم ، روشن نیست که دامنه آن حادثه به تمامی پیش از نفخه اوّل بوده یا تا پس از آن هم تداوم خواهد یافت ، یا در میان دو نفخه رخ خواهد داد. همچنین برخی از نشانه ها به گونه ای است که هم می تواند درشمار نشانه های پایان جهان و انهدام عالم به شمار رود و هم می تواند جزء علایم قیامت و پس از زنده شدن به حساب آید.

در این جا سعی فراوان گردیده تا حدّ ممکن گزارشی شایسته از مراحل پیشگفته

جهـان آخرت ، بـا توجّه به متون دینی و آرای صـاحب نظران معارفی و کلامی عرضه شود. با این همه نمی توان گفت که این تلاش ها عاری از خطا و بیان گر تمام حقیقت است .

۱ _ ۱۸. چگونگی گستره زمانی انهدام جهان

آیا انهـدام جهان و چگونگی گستره زمانی آن ، انهـدام آنی است یا تدریجی؟ بنابر برخی از دیدگاهها، مراد از تغییر و انحلال و خرابی دنیا در بعضی از آیات ،

«انحلال تـدریجی » است نه آنی و دفعی ، همان گونه که ایجاد آن ها در ابتـدای آفرینش و سامان دهی به تدریج بوده است . از سویی در مواضـعی دیگری از قرآن ، خبر از «انحلاـل دفعی و آنی » جهـان داده است . این دو دسـته آیـات بـا هم منافات و تعارضی ندارند، بلکه هر دو نوع تغییر در انحلال جهان ، هر کدام حقایقی از نظام حاکم

بر تکوین هستند که با اراده قادر متعادل ، موجب زوال و انحلال این جهان

خواهند شد. (۱)

۲ _ ۱۸. شکاف در آسمان ها

خداونـد متعـال در آیـات متعـدّد قرآن ، بر تغییر در نظـام کیهـان و شـکافتن کرات آسـمان _ به عنوان نشـانه های رسـتاخیز _ تصریح فرموده است :

(یَوْمَ تَکُونُ السَّمَاءُ کَالْمُهْلِ)؛ (۲)

روزی که آسمان چون فلز گداخته شود.

(إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ)؛ (۳)

آنگاه که آسمان ز هم بشکافد.

۱- ر.ک : مناهج البیان (جزء سی ام)، ص ۲۸۱.

۲- المعارج ، آیه ۸.

۳- الانشقاق ، آیه ۱.

(إِذَا السَّمَاءُ انفَطَرَتْ)؛ (۱)

آنگاه که آسمان ز هم بشکافد.

(وَإِذَا السَّمَاءُ فُرِجَتْ)، (۲)

و آنگاه که آسمان بشکافد.

(يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ)؛ (۳)

روزی که آسمان را همچون طومار درهم می پیچیم . همان گونه که بار نخست آفرینش را آغاز کردیم دوباره آن را باز می گردانیم .

(يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مَوْرًا)؛ (۴)

روزی که آسمان سخت در تب و تاب افتد.

(وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ)؛ (۵)

و آنگاه که آسمان از جا کنده شود.

در ذیل آیه شریفه (إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ) گفته شده است : مراد از انشقاق ، شکاف تمام آنچه در آسمان است . یعنی انهدام تمامی ستارگان و خورشیدها و ماه های جای گرفته در آسمان . (۶)نیز یادآوری شده است که اِخبار خداوند از تحوّل و برهم خوردن

آسمانها با واژگانی متفاوت آمده است و این واژگان با هم منافاتی ندارند، زیرا هر کدام از آنها بیان گر مرتبه ای و حقیقتی از این تحوّل است . برای نمونه واژگان انفراج و انشقاق به معنی شکاف ، ویژه مرحله نخست تغییرات در آسمان است ، سپس از واژگان موران و جریان و سیلان ــ به معنی موج و حرکت و جنبش ــ استفاده شده است

۱- الانفطار، آیه ۱.

۲- المرسلات ، آیه ۹.

۳- الانبیاء، آیه ۱۰۴.

۴- الطور، آیه ۹.

۵- التکویر، آیه ۱۱.

۶- مناهج البيان (جزء سی ام)، ص ۲۷۶.

که ویژه مرحله بعـدی است . آنگاه در مرحله آخر که منجر به انهدام آسـمان خواهد شد از واژه «کشـطت » به معنی ریشه کن کرد، استفاده شده است . (۱)

۳ _ ۱۸. انهدام و تاریک شدن خورشید و ماه و ستارگان

بخش مهمّی از علایـم قیـامت ، بروز حوادث هولنـاکی برای خورشـید و مـاه و سـتارگان است . که منجر به فنـای دنیـا و برهم خوردن ترکیب ها و صورت ها و شکل های آن می شود. خداوند متعال در قرآن مجید فرموده است .

(إِذَا الشَّمْسُ کُوِّرَتْ * وَإِذَا النُّجُومُ انکَدَرَتْ)؛ (۲)

آنگاه که خورشید به هم پیچد و آنگاه که ستارگان بی فروغ شوند.

(وَإِذَا الْکَوَاکِبُ انتَثَرَتْ)؛ (۳)

آنگاه که ستارگان پراکنده شوند.

(فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ)، (۴)

پس آنگاه که ستارگان محو شوند.

(فَإِذَا بَرِقَ الْبَصَرُ وَخَسَفَ الْقَمَرُ * وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ)، (۵)

پس آن هنگام که دیده (از شدت ترس) خیره شود، و ماه بی نور گردد، وخورشید و ماه یک جا جمع شوند.

دور نیست گفته شود اجتماع و تلاقی ماه و خورشید، به هنگام انحلال و برهم خوردن و از هم پاشیدن نظام جهان روی خواهد داد. (۶)

۱- مناهج البیان (جزء ۲۹)، ص ۳۵۸.

۲- التکویر، آیه های ۱ و ۲.

۳- الانفطار، آیه ۲.

۴- المرسلات ، آیه ۸.

۵- القیامه ، آیه های ۷ _ ۹.

۶- مناهج البیان (جزء ۲۹)، ص ۲۴۵.

۴ _ ۱۸. متلاشی شدن کوهها و زمین لرزه های ویرانگر

یکی دیگر از «اشراط الساعه » و نشانه های رستاخیز و انحلال دنیا، تغییرات شدید در وضعیت کوهها است . خداوند بزرگ در آیات متعدّد، این تحوّل و مراتب مختلف آن را بیان کرده است .

در این جا چند نمونه از آیات شریفه در مورد تغییرات کوهها در پایان جهان آمده است :

(یَوْمَ تَرْجُفُ الأَرْضُ وَالْجِبَالُ)؛ (۱)

روزی که زمین و کوهها بلرزند.

(وَکَانَتْ الْجِبَالُ کَثِیبًا مَهِیلا)؛ (۲)

و کوهها به سان ریگ روان گردند.

(وَتَسِیرُ الْجِبَالُ سَیْرًا)؛ (۳)

و کوهها (جمله) به حرکت درآیند.

(وَبُسَّتْ الْجِبَالُ بَسًّا * فَکَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًّا)؛ (۴)

کوهها ریزه ریزه شوند و غباری پراکنده گردند.

(وَ تَکُونُ الْجِبالُ کَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ)؛ (۵)

کوهها چون پشم رنگینِ زده شده درآیند.

(وَ سُیِّرَتِ الْجِبالُ فَکانَتْ سَرابًا)؛ (۶)

کوهها را روان کنند و (چون) سرابی گردند.

۱- المزمل ، آیه ۱۴.

۲- المزمل ، آیه ۱۴.

۳- الطور، آیه ۱۰.

۴- الواقعه ، آیه های ۵ و ۶.

۵- القارعه ، آیه ۵.

۶- النبأ، آیه ۲۰.

تغییر و تحوّل کوهها در مراحل اوّلیّه به صورت زلزله و لرزه است . (۱)لرزه ، از جا

کنده شدن ، به حرکت در آمدن ، درهم کوبیده شدن ، به صورت شنهای متراکم در آمدن و به صورت گردوغبار پراکنده در آمدن و... از مراحل مختلف تغییر کوهها به شمار می رود. (۲)و سرانجام کوهها از میان می روند و زمین صاف و هموار می شود.

خداوند متعال می فرماید :

(وَیَسْأَلُونَکَ عَنْ الْجِبَالِ فَقُلْ یَنسِفُهَا رَبِّی نَسْفًا * فَیَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا * لاَ تَرَی فِیهَا عِوَجًا وَلاَ أَمْتًا)؛ (۳)

و از تو درباره کوهها می پرسند. بگو: پروردگارم ذرّات آنها را کاملا پراکنده خواهد ساخت ، آنگاه زمین را به صورت دشتی صاف و هموار واگذارد، به طوری که هیچ ناهمواری و پستی و بلندی در آن را نبینی .

افزون بر کوهها، زمین نیز دچار زمین لرزه های سهمگین و انهدام و برهم خوردن کلّی خواهد بود. خداوند متعال در سوره المزمل (آیه ۱۴)، از زلزله در زمین خبر داده است . نیز فرموده است :

(إِذَا رُجَّتِ الأَرْضُ رَجًّا)؛ (۴)

چون زمین با تکان (سختی) لرزانده شود.

(یَا أَیُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّکُمْ إِنَّ زَلْزَلَهَ السَّاعَهِ شَیْءٌ عَظِیمٌ * یَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ کُلُّ مُرْضِعَهٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ کُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَتَرَی النَّاسَ سُکَارَی وَمَا هُمْ بِسُکَارَی وَلَکِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِیدٌ)؛ (۵)

ای مردم از پروردگارتان پروا کنید، چرا که زلزله قیامت امری هولناک است .

۱- ر.ک : مناهج البیان (جزء ۲۹)، ص ۱۴۶.

۲- ر.ک : پیام قرآن ، ج ۶، ص ۲۹ و ۳۰.

۳- طه ، آیه ۱۰۵ _ ۱۰۷.

۴- الواقعه ، آیه ۴.

۵- الحجّ ، آیه ۱ و ۲.

روزی که آن را ببینید، هر شیردهنده ای از شیرخواره اش غافل گردد و هر بارداری جنین خود را سقط می کند. و مردم را مست می بینی و حال آن که مست نیستند، ولی عذاب خدا شدید است .

۵ _ ۱۸. دگرگونی سهمگین دریاها

یکی از نشانه های مهمّ رستاخیز، دگرگونی هولناک در دریاها است . خداوند متعال فرموده است :

(وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ)، (۱)

آنگاه که دریاها روان گردد.

ابوالفتوح رازی در ترجمه این آیه گفته است : و چون دریاها در هم گشایند. (۲)

همچنین خداوند بزرگ در قرآن کریم فرموده است : (وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ). (۳)در

معنی و تفسیر این آیه شریفه ، نظرهای گوناگونی وجود دارد. از جمله گفته شده است : و آن هنگام که همه دریاها افروخته شوند، یعنی همه آتش گردند. (۴)چنانچه

علی ابن ابراهیم در ذیل این آیه گفته است : دریاها آتش گردند. (۵)

۱- الانفطار، آیه ۳.

۲- روض الجنان و روح الجنان ، ج ۲۰، ص ۱۷۰.

۳- التکویر، آیه ۶.

۴- تفسیر شریف لاهیجی ، ج ۴، ص ۷۱۹.

۵- تفسیر القمی ، ج ۲، ص ۴۰۷.

۱۹. نفخ صور

اشاره

یکی از وقایع و رخدادهای عالم آخرت ، «نفخ صور» است که دو بار روی خواهد داد: نخستین آن ناقوس مرگ است و بار دوم ، نفخه حیات و زنده شدن دوباره است . برخی با ابتنای به برداشتی ضعیف تعداد نفخه ها را بیش از دو تا دانسته اند که در نظر عدّه ای از صاحب نظران کلامی و معارفی مورد پذیرش قرار نگرفته و آن را قول نادر و فاقد پشتوانه حدیثی معتبر دانسته اند. (۱)

«صور» به معنای شیپور و نفخ به معنای دمیدن است . (۲)آیات و روایات بسیاری در

مورد این دو حادثه وجود دارد (۳)و قرآن مجید با تعابیر گوناگون از آن یاد کرده است .

همانند: «نفخ صور؛ دمیدن در شیپور»، «صیحه ؛ فریاد»، (۴)«صاخه ؛ صدای شدید و گوش

خراش (۵) »، «نقر فی الناقور؛ (۶)در صور دمیده می شود» و «زجره ؛ یک بانگ از اسرافیل » (۷)

۱- حقّ الیقین ، ص ۴۱۶؛ کفایه الموحّدین ، ج ۴، ص ۲۶۶ و...

۲- فرهنگ نوین ، ص ۳۸۴ و ۷۲۰.

۳- ر.ک : حقّ الیقین ، ص ۴۱۵.

۴- فرهنگ نوین ، ص ۳۸۶.

۵- القاموس المحیط ، ج ۱، ص ۳۶۴.

۶- القاموس المحیط ، ج ۲، ص ۲۴۱.

۷- مجمع البیان ، ج ۸، ص ۶۸۷.

از نظر فراوانی کاربرد این واژگان در قرآن مجید، «صور» ده بار و «صیحه » چهار بار آمده است .

۱ _ ۱۹. فرشته نفخ صور

یکی از فرشتگان مقرّب ، اسرافیل است . او در میان فرشتگان مقرّب نیز، جایگاه بالاـ و ممتازی دارد (۱)و مأمور دمیدن در شیپور است . حضرت سجّاد (علیه السلام) در «صحیفه کامله »

فرموده است :

و اسرافیل صاحب الصور الشاخص الّذی ینتظر منک الاذن ؛ (۲)

اسرافیل صاحب صور که چشم گشوده و برهم نمی نهد، منتظر فرمان تو است .

روایت شده که اسرافیل پس از مرگ همگانی «نفخه اوّل » زنده می ماند. خداوند به وی نیز فرمان می دهد که بمیرد. وی نیز می میرد. (۳)امّا سرانجام خداوند پیش از

نفخه دوم او را زنده می کند و فرمان می دهد که در صور خویش بدمد تا همگان زنده شوند (۴)چنانکه امام سجّاد (علیه السلام) درباره اسرافیل فرموده است :

و حلول الامر فینبه بالنفخه صرعی رهائن القبور؛ (۵)

تا به دمیدن (در صور)، افتادگان گِرد گورها را آگاه گرداند (مردگان را زنده نماید).

علی بن ابراهیم روایتی طولانی از امام سجّاد (علیه السلام) آورده که در آن ، مرگ اسرافیل پس از صور اوّل ذکر شده است و دمیدن در صور و زنده شدن همگانی در نفخه دوم را به ذات اقدس الهی نسبت داده است . (۶)

۱- بحارالانوار، ج ۵۹، ۲۴۵ _ ۲۶۵.
۲- صحیفه سجّادیّه ، دعای سوم .
۳- تفسیر القمی ، ج۲، ص ۲۵۲.
۴- انسان و معاد، ص ۱۸۱.
۵- صحیفه سجّادیّه ، دعای سوم .
۶- تفسیر القمی ، ج ۲، ص ۲۵۲.

۲ _ ۱۹. نفخه اوّل

نخفه اوّل یـا مرگ همگـانی ، هنگـامی است که اسـرافیل نخستین بار در صور می دمـد و با این صـدای مهیب همه می میرنـد. خداوند متعال در قرآن مجید می فرماید :

(وَنُفِخَ فِی الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِی السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِی الاْرْضِ إِلاَّ مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِیهِ أُخْرَی فَإِذَا هُمْ قِیَامٌ یَنْظُرُونَ)؛ (۱)

و در صور دمیـده شود. پس هرکه در آسـمان ها و هرکه در زمین است ، بیهوش گردد (و جان بسپارد) مگر آن کس که خدا خواهد، سپس بار دیگر در آن دمیده شود که ناگاه همه برپا ایستاده می نگرند.

در این آیه شـریفه به هر دو نفخه اوّل و دوم اشاره شـده است . در نفخه اوّل ، مردن با تعبیر بیهوشـی ذکر شـده است . طبرسـی نوشته است که از شدت صدا خواهند مرد. (۲)در

نفخه اوّل _ که از نشانه های رسـتاخیز و مقـدّمه های آن است _ تمامی موجودات خواهنـد مرد، جز آنان که خواسته خداوند متعال بر تـداوم حیاتشان باشـد. با این نفخه ، نظام محسوس و مشـهود جهان باطل و منحل خواهـد شـد آسـمان شـکافته شده و درهم می ریزد و ستارگان فرو خواهند ریخت. (۳)

خداوند بزرگ در مورد ویژگیهای حادثه وحشتناک نفخه اوّل فرموده است :

(مَا یَنظُرُونَ إِلاَّ صَیْحَهً وَاحِدَهً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ یَخِصِّمُونَ * فَلاَ یَسْتَطِیعُونَ تَوْصِیَهً وَلاَ إِلَی أَهْلِهِمْ یَرْجِعُونَ)؛ (۴)

آنان انتظار نمی برنـد جز یک بانگ سـهمگین را که آنان را فرا گیرد، در حالی که با یکـدیگر در حال ستیز و کشـمکش اند. پس دیگر نه می توانند سفارشی کنند و نه به سوی کسان خود بازگردند.

۱- الزمر، آیه ۶۸.

۲- مجمع البیان ، ج ۸، ص ۷۹۲.

۳- مناهج البیان (جزء سی ام)، ص ۱۸۰.

۴- یس ، آیه ۴۹ _ ۵۰.

خداونـد در این آیه ، در پاسـخ کـافران می فرمایـد که آنـان به صورت ناگهـانی با صـدایی سـهمگین مواجه خواهنـد شـد که موجب مرگ همه خواهد شد، در حالی که آنان در حال ستیز و خصومت در دنیای خود یا در مورد موضوع معاد هستند. توان سفارشـی در خـانواده یـا بـازگشت به سوی آنـان را نخواهنـد یافت و هر کـدام از آنان را در همان حال و همان جا، مرگ فرا خواهد گرفت . (۱)این صدای مهیب مرگبار، چنان

غافلگیرانه است که بر اثر آن شخصی که لقمه ای برداشته باشد، هنوز به دهانش نرسیده ، خواهد مرد. (۲)

نفخه اوّل مرگ همگانی را در پی دارد جز آنان که خواسته خداوند متعال بر تداوم حیاتشان باشد. علّامه مجلسی در این مورد آورده است : گفته اند که جبرئیل ، اسرافیل ، میکائیل و عزرائیل در نفخ صور ــ اوّل ــ نمی میرند. (۳)

باید توجّه نمود که این فرشتگان نیز تا پیش از نفخه دوم خواهند مرد.

۳ ـ ۱۹. نفخه دوم

«نفخه دوم » یا «نفخه بعث » یا «نفخه حیات »، هنگامی روی می دهد که مشیّت خداوند بر زنده شدن موجودات پس از مرگ و فنای آنان است . با دمیدن در صور بار دیگر زنده می شوند و از قبرها بیرون می آیند تا وارد محشـر شوند. خداوند متعال در آیات مختلفی ، از نفخه دوم سخن به میان آورده است :

(وَنُفِخَ فِی الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنْ الْاجْدَاثِ إِلَی رَبِّهِمْ یَنسِلُونَ)؛ (۴)

و (بار دیگر) در صور دمیده شود که ناگاه ، از گورها به سوی پروردگارشان می شتابند.

۱- مناهج البیان (جزء سی ام)، ص ۱۷۹.

۲- حقّ الیقین ، ص ۴۱۶.

۳- حقّ الیقین ، ص ۴۱۵.

۴- یس ، آیه ۵۱.

(يَوْمَ يُنفَخُ فِی الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجاً)؛ (۱)

روزی که در صور دمیده شود، پس گروه گروه (به صحنه محشر) می آیید.

مراد از «رادفه » در آیه (تَتْبَعُهَا الرَّادِفَهُ) (۲)نفخه دوم است که در دنباله «رجفه » به

وقوع خواهد پیوست (۳)رجفه یعنی زلزله شدید و حرکات آشفته . (۴)رجفه اشاره به آیه

(يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَهُ) (۵)است که جمعی از مفسّران آن را منطبق بر نفخه اوّل می دانند. (۶)

۱- النبأ، آیه ۱۸.

۲- النازعات ، آیه ۷. و از پی آن لزره ای (دگر) افتد.

۳- مناهج البیان (جزء سی ام)، ص ۱۰۰

۴- ر.ک : مناهج البیان (جزء سی ام)، ص ۹۸؛ قاموس المحیط ، ج ۳، ص ۱۴۷.

۵- النازعات ، آیه ۶. آن روز که لرزنده بلرزد.

۶- ر.ک : تفسیر شریف لاهیجی ، ج ۴، ص ۷۰۰؛ تفسیر کنزالدقائق ، ج ۱۴، ص ۱۱۵. در انطباق رجفه بر نفخهاوّل ، دیدگاههای دیگری نیز مطرح شده است که بحث تفصیلی آن خارج از گنجایش این نوشتار است .

۲۰. فنای جهان

اشاره

یکی از مراحل جهان آخرت ، فاصله زمانی دو نفخه اوّل و دوم و فنای جهان است . فنا به معنای نیستی ، نابودی ، پایان و زوال است .

بنابر نصوص قرآنی ، نفخه اوّل موجب مرگ همگانی خواهد گردید. امیرمؤمنان علی (علیه السلام) حوادث پس از نفخه (اوّل) را که همراه با مرگ انسانها و انهدام کیهان است ، چنین توصیف می فرماید :

و ینفخ فی الصور، فتزهق کلّ مهجه و تبکم کلّ لهجه و تذّل (تدکّ) الشمّ الشوامخ والصمّ الرواسخ ، فیصیر صلدها سراباً رقرقاً، و معهدها قاعاً سملقاً، فلا شفیع یشفع ، ولا حمیم ینفع ، ولا معذره تدفع ؛ (۱)

در «صور» دمیده می شود، قلبها از کار می افتد، زبانها بند می آید، کوههای بلند و سنگهای محکم به هم خورد؛ آنچنان که قسمتهای سخت و محکم درهم ریخته ، نرم می شوند. جای آنها چنان صاف و هموار می گردد که گویا کوهی وجود نداشته است . در آن روز، نه شفیعی است که شفاعت کند و نه دوستی که سودی بخشد و نه عذر موجهی که کیفر را برطرف سازد.

حاصل نفخه اوّل ، فنا و مرگ همگانی است . و پس از این نفخه ، جهان به تمامی ،

۱- نهج البلاغه ، خطبه ۱۹۵.

کاملا ویران و منهـدم خواهـد شـد و هیـچ موجود زنـده ای باقی نخواهد ماند جز این که مرگ او را فرا خواهد گرفت . (۱)اما پرسش هایی پیرامون کمّ و کیف آن مطرح است .

مهمّترین آنها چنین است : گستره زمانی فنا، چگونگی فنا، گستره شمول فنا، ندای خداوندی «لمن الملك » پس از فنای جهان .

۱ _ ۲۰. گستره زمانی فنا

گستره زمـانی فنا میان دو نفخه است . پس از نفخه اوّل و مرگ و انهـدام همه موجودات و کیهان ، مرحله فنا است که تا نفخه دوم تـداوم می یابـد. در این مرحله ، همه مردم که به صورت مرده هسـتند، هر زمانی که خـدا بخواهد توقف خواهند داشت و مدّت توقف و گستره زمانی این مرحله را جز خدا کسی نمی داند. (۲)

علی بن ابراهیم در حدیثی آورده که از امام سـجّاد (علیه السـلام) در مورد فاصـله دو نفخه پرسـیدند. در پاسخ فرمود: هر آنچه خدا بخواهد. (۳)در روایتی از امام صادق (علیه السلام)،

فاصله دو نفخه ۴۰۰ سال ذکر شده است . (۴)طبرسی در حدیثی مرفوع از عامّه ، فاصله

دو نفخه را ۴۰ سال نقل کرده است . (۵)

۲ _ ۲۰. چگونگی فنا

در مورد چگونگی فنـای جهـان ، دو دیـدگاه کلامی متفاوت وجود دارد. به عقیـده برخی ، همه موجودات _ چه زنـده و چه جماد _ معـدوم خواهنـد شـد و هیـچ موجودی جز خداونـد متعال باقی نخواهد ماند. برخی دیگر گفته اند فنا به صورت مطلق نخواهد بود،

۱- ر.ك : تفسیر القمی ، ج ۲، ص ۲۵۲.

۲- ر.ك : حقّ الیقین ، ص ۴۱۵ _ ۴۲۰؛ مناهج البیان (جزء سی ام)، ص ۱۹۱.

۳- تفسیر القمی ، ج ۲، ص ۲۵۲.

۴- ر.ك : حقّ الیقین ، ص ۴۱۵ _ ۴۲۰؛ الاحتجاج ، ج ۲، ص ۳۵۰.

۵- مجمع البیان ، ج ۸، ص ۷۹۲.

بلکه موجودات متلاشی شده و صورت و ترکیبش برهم خواهد خورد و مادّه بسیط آن باقی خواهد ماند. گروه نخست ، زنده شدن موجودات را از راه اعاده معدوم می دانند و گروه دوم از راه اعاده صورت و جمع اجزای متفرّق و پراکنده می دانند.

مؤلف شرح یاقوت _ از متکلّمان نوبختی _ با پذیرش هر دو دیدگاه ، معتقد است که تحقّق نظر دوم ، مستلزم قبول نظر نخست است . (۱)علّامه حلّی در شرح این کتاب نوشته

است : تمامی مسلمانان برخلاف فلاسفه ، بر اعاده اجساد اتّفاق نظر دارند. آنگاه وی به دو معنای اعاده ، «اعاده مطلق » یا «اعاده معدوم » و «اعاده غیر مطلق » یا «جمع اجزای پراکنده و منفصل » اشاره کرده و با پذیرش معنای دوم ، معنای نخست را نفی کرده است . (۲)

وی در شرح تجرید، نیز معنای دوم را برگزیده و به داستان قرآنی زنده شدن پرندگان و جمع اجزای متفرّق آنان در داستان حضرت ابراهیم (علیه السلام) اشاره می کند. (۳)بیشتر متکلّمان

امامیّه به نظر گروه دوم _ جمع اجزای پراکنده _ عقیده دارند. (۴)

علّامه مجلسی در یک بررسی دقیق و ارزشمند، دلایل و شواهد دینی و عقلی هر دو گروه را عرضه داشته و می نویسد: جزم به هر یک از دو نظر، مشکل است . (۵)امّا باید گفت : آنچه

مهمّ است ، اصل تحقّق اعاده است نه چگونگی آن . تردیدی نیست که خداوند بزرگ ، انسان را پس از زوال و مرگ و متلاشی شدن دوباره خواهد آفرید و زندگی جدید و پایدار به وی خواهد بخشید. خواه با اعاده معدوم صورت پذیرد یا با جمع اجزای پراکنده انجام شود.

۳ _ ۲۰. گستره شمول فنا

اشاره

یکی از حقایق اعتقادی ، تبیین گستره شمول فنا است . بنابر کلام الهی و سخنان

۱- انوارالملکوت ، ص ۱۹۱.

۲- انوارالملکوت ، ص ۱۹۱_۱۹۲.

۳- کشف المراد، ص ۴۰۲.

۴- ر.ک : حقّ الیقین ، ص ۴۱۹.

۵- ر.ک : حقّ الیقین ، ص ۴۱۸ _ ۴۲۰.

معصومان (علیهم السلام) مرگ و نابودی و فنا همگانی است . (۱)امیرمؤمنان علی (علیه السلام) می فرماید :

همه جهان فانی خواهد شد و تنها خدای سبحان باقی خواهد ماند. (۲)

۱ _ ۳ _ ۲۰. مرگ فرشتگان

بنابر روایت منقول از امام سجّاد (علیه السلام) در نفخه اولی ، هر ذی روحی می میرد به جز اسرافیل ، سپس اسرافیل هم می میرد. (۳)نیز از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که

تمامی اهل زمین و آسمان خواهند مرد جز جبرئیل و میکائیل و حاملان عرش و ملک الموت . آنها نیز به ترتیب می میرند. (۴)

۲ _ ۳ _ ۲۰. مرگ شیطان

از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده است که ابلیس در میان دو نفخه خواهد مرد. (۵)

۳ _ ۳ _ ۲۰. تلاشی و مرگ ارواح

از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده است که در نفخه اوّل روح متلاشی خواهد شد. زندیقی از آن حضرت پرسید: آیا روح پس از خروج از بدن باقی خواهند ماند یا نه؟ حضرتش فرمود: روح تا نفخ صور باقی است . در آن هنگام همه چیز باطل و فانی می شوند، پس نه حسّ می ماند و نه محسوس . (۶)

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) تصریح فرموده است جز خداوند سبحان همه چیز فانی خواهد شد. (۷)بنابر برخی از احادیث ، ارواح در پایان ایّام برزخ ، مواهب الهی

۱- ر.ک : حقّ الیقین ، ص ۴۱۵ _ ۴۲۰.

۲- نهج البلاغه ، خطبه ۱۸۶.

۳- تفسیر القمی ، ج ۲، ص ۲۵۲.

۴- الکافی ، ج ۳، ص ۲۵۶.

۵- علل الشرایع ، ج ۲، ص ۴۰۲.

۶- الاحتجاج ، ج ۲، ص ۳۵۰.

۷- نهج البلاغه ، خطبه ۱۸۶.

حیات و قدرت و علم ، را از دست می دهند. فقدان این مواهب به معنای مرگ

ارواح است . (۱)

۴ _ ۲۰. ندای خداوندی پس از فنا

پس از نفخ صور اولی ، جهانی فانی می شود؛ خاموشی بر آن حاکم خواهد شد. و از سوی خداوند متعال ندایی خواهد رسید: لِمَنْ الْمُلْکُ الْیَوْمَ؛ امروز پادشاهی از آن کیست؟ در قرآن آمده است :

(لِمَنْ الْمُلْکُ الْیَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ)؛ (۲)

(ندا آید:) امروز فرمانروایی از آنِ کیست؟ (پاسخ آید:) از آنِ خدای یگانه قهّار است .

در تفسیر سوره الزمر آمده است که خداوند با صدای بلند ندا خواهد داد: امروز پادشاهی از کیست؟ هیچ جوابی از کسی داده نمی شود. آنگاه خدای جبّار در پاسخ خویش می گوید: از آن خدای واحد قهّار. و من همه خلایق را مقهور ساختم و آنها را میراندم . منم خدایی که جز من خدایی نیست . یگانه ام شریکی از برای من نیست . (۳)

۱- مناهج البیان (جزء چهارم)، ص ۲۰۴.

۲- غافر، آیه ۱۶.

۳- تفسیر القمی ، ج ۲، ص ۲۵۲.

۲۱. قیامت

اشاره

برپـایی قیامت ، یکی از حوادث بزرگ نظام تکوین بلکه مهمّترین حادثه ای است که در جهان رخ خواهـد داد. حکم و قضای حتمی خداوند بر تحقّق و آمدن چنین روزی تعلّق گرفته است و با تمام ویژگیها و صحنه های هولناکش برپا خواهد شد. (۱)

۱ _ ۲۱. تأکیدهای فراوان بر حتمی بودن معاد

اهمیت موضوع معـاد و آخرت ، به گونه ای است که خـدای بزرگ بر آن تأکیـد فراوان می کنـد. در این جا به بخشـی از این تأکیدها اشاره می شود. خداوند متعال می فرماید :

(الْحَاقَّهُ * مَا الْحَاقَّهُ * وَمَا أَدْرَاکَ مَا الْحَاقَّهُ)؛ (۲)

(روز رستاخیز) روزی است که به یقین واقع می شود. چه روز واقع شدنی! و تو چه می دانی آن روز واقع شدنی چیست؟

الحاقّه ، اسم فاعل از حَقَّ یَحِقُّ به معنی امر ثابت در تکوین یا تشریع است و مراد قیامت است . (۳)

۱- مناهج البیان (جزء ۲۹)، ص ۶۲.

۲- الحاقّه ، آیه ۱ _ ۳.

۳- مناهج البیان (جزء ۲۹)، ص ۶۱.

طبرسی نوشته است : الحاقّه اسمی از اسامی قیامت در آرای تمام مفسّران است . و این نامگذاری به جهت آن است که قیامت در شمار حقایق ثابت و صادق و حتمی الوقوع است . آیات دوم و سوم بیان گر بزرگی و عظمت قیامت و حاوی تهدید است . در آن جا چنان صحنه های هولناکی رخ خواهد داد که تا زمانی که کسی آنها را ندیده باشد، نمی داند چیست . (۱)

نیز خداوند فرموده است :

(رَبَّنَا إِنَّکَ جَامِعُ النَّاسِ لِیَوْمٍ لاَ رَیْبَ فِیهِ إِنَّ اللَّهَ لاَ یُخْلِفُ الْمِیعَادَ)، (۲)

پروردگارا، به یقین ، تو در روزی که هیچ تردیدی در آن نیست ، گردآورنده (جمله) مردمانی . قطعاً خداوند در وعده (خود) خلاف نمی کند.

(اللَّهُ لاَ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ لَیَجْمَعَنَّکُمْ إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَهِ لاَ رَیْبَ فِیهِ وَمَنْ أَصْدَقُ مِنْ اللَّهِ حَدِیثاً)؛ (۳)

خدای یکتا که جز او خدایی نیست ، حتماً شما را تا روز قیامت _ که تردیدی در آن نیست _ گرد خواهد آورد. راستگوتر از خدا در سخن کیست ؟

۲ _ ۲۱. نام های رستاخیز

دهها تعبیر و توصیف و نام درباره رستاخیز در قرآن مجید به کار رفته است . که به برخی از آنها اشاره می شود: یوم الحساب ، روز حسابرسی ؛ یوم عظیم ، روز بزرگ ؛ یوم الحسره ، روز حسرت و تأسف ؛ یوم التغابُن ، روز پیدایی غبن ها _ فریب خوردنها_؛ یوم عسیر، روز سخت ؛ یوم معلوم ، روز شناخته شده ؛ یوم البعث ، روز رستاخیز و... از مشهورترین نام های رستاخیز، می توان از معاد، قیامت ، بعث و حشر

۱- مجمع البیان ، ج ۱۰، ص ۵۱۶.

۲- آل عمران ، آیه ۹.

۳- النساء، آیه ۸۷.

نام برد. معنای این واژگان این چنین است :

معاد: المصیر والمرجع والاخره ؛ (۱)سرمنزل و جای بازگشت و آخرت .

قیامت : این نام از مادّه قیام ؛ نهوض ، برخاستن گرفته شده است . (۲)در قرآن مجید،

هفتاد مورد از روز رستاخیز با عبارت «یوم القیامه » نامبرده شده است . افزون بر واژه قیامت در قرآن کریم ، اشتقاقات لغت قیامت همانند تَقومُ ، یَقومُ ، قیام در مورد رستاخیز به کار رفته است .

بَعث : ابن منظور نوشته است : والبعث ؛ (۳)زنده کردن مردگان از سوی خداوند. این

واژه در قرآن ، فراوان به کار رفته است .

حشر: حشر در لغت به معنای اجتماع و ازدحام است . (۴)الحَشرُ؛ اجتماع روز

قیامت است . مَحشَر، محلّی است که مردم در آنجا گرد می آیند. (۵)

۳ _ ۲۱. آگاهی از زمان وقوع قیامت ویژه خداست

از حضرت امام محمّدباقر (علیه السلام) روایت شده است که خداوند عزّوجل دو علم دارد : «علم مبذول » (علم اعطایی) و «علم مکفوف (۶) » (علم نگاه داشته شده). نیز از آن

حضرت روایت شده که خداوند را دو علم است : علمی که جز او بر آن آگاه نیست و علمی را که به فرشتگان و رسولان و امامان آموخت . (۷)

آگاهی از زمان وقوع قیامت ، ویژه خداوند و در شمار علم مکفوف است . پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

۱- لسان العرب ، ج ۳، ص ۳۱۷.

۲- لسان العرب ، ج ۱۲، ص ۴۹۶؛ فرهنگ نوین ، ص ۵۷۱.

۳- لسان العرب ، ج ۲، ص ۱۱۷.

۴- فرهنگ نوین ، ص ۱۵۰.

۵- لسان العرب ، ج ۴، ص ۱۹۰.

۶- نورالثقلین ، ج ۸، ص ۳۰.

۷- نورالثقلین ، ج ۸، ص ۳۰.

عـالم به وقوع قیامت بود، اما زمان وقوع آن را نمی دانست و خداونـد متعال این علم را به خود اختصاص داده است . (۱)قرآن محید در چندین مورد به این مسئله تذکّر می دهد.

(یَسْأَلُونَکَ عَنْ السَّاعَهِ أَیَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّما عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّی لاَ یُجَلِّیهَا لِوَقْتِهَا إِلاَّ هُوَ)؛ (۲)

از تو دربـاره قیامت می پرسـند که هنگام وقوع آن کی است؟ بگو علم آن تنها نزد پروردگار من است . کسـی جز او آن را به وقتش آشکار نمی سازد.

(إِنَّ السَّاعَهَ آتِیَهٌ أَکَادُ أُخْفِیهَا لِتُجْزَی کُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَی)؛ (۳)

قطعاً قیامت آمدنی است . می خواهم وقت آن را پنهان دارم تا هر کسی به سعی و کوشش خویش جزا داده شود.

(قُلْ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ)؛ (۴)

بگو این علم (وقوع قیامت) تنها نزد خدا است .

(إِلَی رَبِّکَ مُنتَهَاهَا)، (۵)

علم آن با پروردگار تو است .

۴ _ ۲۱. بعث و حشر و چگونگی آن

خداوند بزرگ در بیان مراحل عالم آخرت و تأکید بر رستاخیز، حادثه بعث را پس از پایان برزخ دانسته است .

(وَأَنَّ السَّاعَهَ آتِیَهٌ لاَ رَیْبَ فِیهَا وَأَنَّ اللَّهَ یَبْعَثُ مَنْ فِی الْقُبُورِ)؛ (۶)

۱- مناهج البیان (جزء سی ام)، ص ۱۴۴.

۲- الاعراف ، آیه ۱۸۷.

۳- طه ، آیه ۱۵.

۴- الملک ، آیه ۲۶.

۵- النازعات ، آیه ۴۴.

۶- الحج ، آیه ۷.

و قطعآ قیامت آمدنی است ، شکی در آن نیست ، و خدا مردگان در گور را بر خواهد انگیخت (زنده خواهد کرد.)

حادثه بعث و زنده شدن موجودات ، با نفخه دوم یا نفخه حیات آغاز می شود. در قرآن مجید آمده است که پس از دمیدن در صور، ناگاه از گورها به سوی پروردگارشان می شتابند و گروه گروه به صحنه محشر می آیند. (۱)گویی که ملخ هایی پراکنده

شده هستند. (۲)

نیز خداوند بزرگ در مورد محشر و اجتماع روز قیامت فرموده است :

(قُلْ إِنَّ الْاَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ * لَمَجْمُوعُونَ إِلَى مِيقَاتِ يَوْمٍ مَعْلُومٍ)؛ (۳)

بگو: قطعاً پیشینیان و پسینیان ، همگی در موعد روزی معلوم گردآوری خواهند شد.

(ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ * ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنْشَرَهُ)؛ (۴)

بعد او را میراند و در گور کرد سپس هرگاه بخواهد او را زنده می کند.

در منابع وحیانی ، زنده شدن مردگان به رویش مجدد زمین تشبیه شده است . در قرآن کریم آمده است :

(فَانظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَهِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِ الْاَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَلِكَ لَمُحْيِ الْمَوْتَى وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)؛ (۵)

پس به آثار رحمت خدا بنگر که چگونه زمین را پس از مرگش زنده می کند. بی گمان همان خدای ، زنده کننده مردگان است و او برهر چیزی تواناست .

۱- النبأ، آیه ۱۸.

۲- القمر، آیه ۷.

۳- الواقعه ، آیه ۴۹ و ۵۰.

۴- عبس ، آیه ۲۱ و ۲۲.

۵- الروم ، آیه ۵۰.

(يُحْيِ الْاَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَلِكَ تُخْرَجُونَ)؛ (۱)

زمین را پس از مرگش زنده می کند. و شما نیز همین گونه (از گورها) بیرون آورده می شوید.

از امام جعفر صادق (علیه السلام) روایت شده است:

اذا اراد الله ان یبعث الخلق أمطَرَ السماء علی الارض اربعین صباحآ فاجتمعت الاوصال . نبتت اللحوم ؛ (۲)

هنگامی که خداونـد اراده کنـد خلق را زنده کند، به مدت چهل روز از آسـمان بر زمین باران می باراند، پس بندها به هم می پیوندند و گوشتها می رویند.

آن حضـرت ویژگیهای هنگام برانگیخته شدن را این چنین فرموده است : باریدن باران بر زمین ، و رشد آن ، هم خوردن زمین مانند هم خوردن مَشک ، جـدا شدن خاک انسان از دیگر خاک ها مانند جدا شدن طلا از خاک و گرفتن کره از شیر، آنگاه انتقال خاک هر بدنی به سوی روح خود و بازگشت صورت نخستین و زنده شدن انسان ها. (۳)

۵ _ ۲۱. مواقف قیامت

از امام جعفر صادق (علیه السلام) روایت شده است که قیامت ۵۰ موقف دارد. (۴)امیرمؤمنان

علی (علیه السلام) در شرح گذار انسان در آخرت فرموده است :

انّ امـامکم عقبه کئودا و منـازل مهوله لابـدّ من الممّر بهـا و الوقوف علیهـا، فامّیا برحمه من الله نجوتم و امّیا بهلکه لیس بعـدها انجبار؛ (۵)

۱- الروم ، آیه ۱۹.

۲- بحارالانوار، ج ۷، ص ۳۹.

۳- بحارالانوار، ج ۷، ص ۳۷.

۴- بحارالانوار، ج ۷، ص ۱۲۶.

۵- تصحیح الاعتقاد، ص ۱۱۳.

در پیش روی تـان گردنه های سـخت و دشوار و منزلگاههای هولناك است كه ناگزیر بایـد از آنها عبور كرد و در آنها توقّف داشت . آنگاه یا با رحمتی از جانب خدا رهایی یابید و یا دچار هلاكتی شوید كه بعد از آن جبرانی نیست .

شیـخ صـدوق نـام عقبه ها و موقف های قیامت را اسامی هر یک از واجب و نهی و امر شـرعی دانسـته و عبور با عافیت از تمام آنها را رسیدن به سرمنزل مقصود؛ بهشت می داند. (۱)

شیـخ مفید، عقبات را اعمال واجب و پرسـش از آنها و توقّف برای حسابرسـی از آنها دانسـته است . اما دیدگاه وی در ماهیّت عقبه با استادش متفاوت است . (۲)

در تفسیر آیه شریفه (وَمَا أَدْرَاکَ مَا الْعَقَبَهُ) (۳)_ چه دانی كه گردنه چیست؟_ می خوانیم :

عقبه بر تمـام اركـان ایمـان و بر برخی از اجزای آن _ هماننـد نبوّت و ولا‌یـت _ و بر فرائض ، بلكه اجتنـاب از گناهـان كـبیره صدق می كند و مراد از عقبه ، عقبه معنوی است . (۴)

افزون بر مواقف قیامت ، در مورد مدّت مكث و توقّف در آن نیز، در منابع دینی مطالبی آمده است . از جمله علّامه مجلسـی به نقل از كلینی روایتی از امام جعفر صادق (علیه السلام) آورده است : كه در قیامت ۵۰ موقف وجود دارد و هر موقفی مثل هزار سال از سالهای دنیا می ماند. (۵)

۶ _ ۲۱. احوال خوبان و بدان

روز قیامت روزی بسیار سخت و هولناك است چنانكه خداوند بزرگ می فرماید :

(وَیَوْمَ یُنفَخُ فِی الصُّورِ فَفَزِعَ مَنْ فِی السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِی الاْرْضِ إِلاَّ مَنْ شَاءَ اللَّهُ وَكُلٌّ أَتَوْهُ دَاخِرِینَ)؛ (۶)

۱- الاعتقادات ، ص ۷۱.

۲- تصحیح الاعتقاد، ص ۱۱۲.

۳- البلد، آیه ۱۲.

۴- مناهج البیان (جزء سی ام)، ص ۴۸۸ و ۴۸۹.

۵- حقّ الیقین ، ص ۴۶۵.

۶- النمل ، آیه ۸۷.

روزی که در صور دمیده شود پس هرکه در آسمان ها و در زمین است

به هراس افتد مگر آن کس که خدا خواهد، و همگی با زبونی رو به سوی

او آورند.

امیرمؤنان علی (علیه السلام) فرموده است :

اِحذروا یوماً تفحص فیه الاعمال ، و تکثر فیه الزلزال و تشیب فیه الاطف_ال ؛ (۱)

حذر کنید از روزی که به کردارها رسیدگی می شود و زلزله های زیاد رخ می دهد و کودکان پیر می شوند.

آنچه موجب امان در صحنه وحشتناک آخرت می شود، عقیده صحیح و عمل شایسته است . بر این حقیقت در منابع وحی تأکید شده است . در قرآن کریم آمده است :

(یَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِینَ إِلَی الرَّحْمَانِ وَفْداً * وَنَسُوقُ الْمُجْرِمِینَ إِلَی

جَهَنَّمَ وِرْداً)؛ (۲)

در آن روز که پرهیزگاران را گروه گروه به سوی خدای رحمن محشور می کنیم و مجرمان را تشنه کام به سوی دوزخ می رانیم .

متّقین (پرهیزکاران) و مجرمین (بدکاران) از نظر اعتقاد یا عملکرد یا هر دو عامل ، دو گروه متضادّ و مخالف هم هستند. در قیامت نیز با آنان به گونه ای متضادّ و متفاوت برخورد خواهد گردید. گروه نخست از عزّت و احترام برخوردار گردیده و از خدای بزرگ ، پاداش های نیکو دریافت خواهند کرد. گروه دوم با تحقیر و عذاب و مجازات های سخت الهی روبرو خواهند شد.

از امام جعفر صادق (علیه السلام) روایت شده است که حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) تفسیر آیه (نَحْشُرُ الْمُتَّقِینَ إِلَی الرَّحْمَانِ وَفْداً) را از پیامبر (صلی الله علیه و آله) پرسید. حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) در پاسخ

۱- تصنیف غررالحکم ، ص ۱۶۸؛ نهج البلاغه ، خطبه ۱۵۷.

۲- مریم ، آیه ۸۵ و ۸۶

خطاب به علی (علیه السلام) فرمود :

این گروه خـداترس بودنـد، پس خداونـد متعـال آنها را دوست داشت و ایشان را به نعمت های خود ویژه ساخت و از کارهای خوبشان راضـی شـد، پس آنان را «متّقین » نامیـد. سـپس فرمود: یا علی قسم به آن خـدایی که دانه را در میان زمین شـکافت و انسان را بر روی زمین آفرید، این متّقیان به هنگامی که از قبرهای خود بیرون می آیند، سـفیدی چهره آنان مانند سـفیدی برف و سفیدی جامه آنان مثل سفیدی شیر است و کفشهای آنان از طلا و بندهایش از مروارید درخشنده است . (۱)

در حدیث دیگر، گزارشی از انواع احترام و تکریم و عزّت «متّقیان » تا وصول به بهشت و استقبال از آنها آمده است . (۲)

در برابر، کافران و گناهکاران را چون چهارپایان تشنه کام به دوزخ می رانند. (۳)در

قرآن مجید آمده است :

(یَوَدُّ الْمُجْرِمُ لَوْ یَفْتَدِی مِنْ عَذَابِ یَوْمِئِذٍ بِبَنِیهِ * وَصَاحِبَتِهِ وَأَخِیهِ * وَفَصِیلَتِهِ الَّتِی تُؤْوِیهِ * وَمَنْ فِی الْأَرْضِ جَمِیعاً ثُمَّ یُنجِیهِ)؛ (۴)

گناهکـار آرزو می کنـد که کـاش برای رهایی از عـذاب آن روز، می توانست فرزنـدان خود را فـدا دهـد. و (نیز) همسـرش و برادرش را و قبیله اش را که به او پناه می دهد، و همه مردم روی زمین را و آنگاه خود را رها می کرد.

این آیات شـدّت عذاب در روز قیامت را بیان می دارد، به گونه ای که انسان مجرم حاضـر است نزدیکان خود بلکه همه مردم دنیا را فدا کند تا خود نجات یابد.

خداوند بزرگ در آیاتی دیگر، احوال دو گروه حقّ و باطل در قیامت را خبر می دهد

۱- بحارالانوار، ج ۷، ص ۱۷۲.
۲- بحارالانوار، ج ۷، ص ۱۷۲ و ۱۷۳.
۳- ر.ک : مریم ، آیه ۸۶.
۴- المعارج ، آیه ۱۱ _ ۱۴.

که بسیار عبرت انگیز است . یک گروه ، شادان و شاداب و گروهی دیگر، غرق در عذاب و وحشت و حسرت و ذلّت است :

(وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُسْفِرَةٌ * ضَاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ * وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ * تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ * أُوْلَئِكَ هُمْ الْكَفَرَةُ الْفَجَرَةُ)؛ (۱)

در آن روز چهره هایی درخشانند؛ خندان (و) شادابند؛ و صورتهایی در آن روز غبارآلود است ؛ (و) آنها را تاریکی پوشانده ؛ آنان همان کافران فاجرند.

در دعای ابوحمزه ثمالی از امام سجّاد (علیه السلام) _ که در سحرهای ماه مبارک رمضان خوانده می شود _ این چنین آمده است :

ابکی لخروجی من قبری عریاناً ذلیلاً حاملا ثقلی علی ظهری ، أنظر مرّه عن یمینی ، و أخری عن شمالی ؛ إذ الخلائق فی شأن غیر شأنی . لکلّ امرئ منهم یومئذ شأن یغنیه ، وجوه یومئذ مسفره ضاحکه مستبشره . ووجوه یومئذ علیها غبره ، ترهقها قتره و ذلّه ؛ (۲)

می گریم برای خارج شدن از قبرم ، در حالی که برهنه و ذلیل هستم با بار سنگین بر پشت ، می نگرم یک بار از سمت راستم و بار دیگر از سمت چپم ، در حالی که مردمان سرگرم کاری غیر از کار من اند. هر کسی را در آن روز، کاری هست که به آن بسنده کرده ، چهره هایی در آن روز گشاده و نورانی است ، خندان و مسرور است و صورتهایی در آن روز غبارآلوده است و دود تاریکی و ذلّت ، آن ها را پوشانده است .

۷ _ ۲۱. نمایان شدن آثار عقاید و اعمال در قیامت

آیات و روایات فراوانی پیرامون مبانی اعتقادی و عملکرد انسان و نمایان شدن

۱- عبس ، آیه ۳۸ _ ۴۲.

۲- اقبال الاعمال ، ص ۷۲.

آثار آن در جهان آخرت ــ از جمله روز قیامت ــ وجود دارد که در این جا به مواردی از آنها اشاره می شود.

مبانی اعتقادی نقش کلیدی و بسیار مهمّ دارند. مطابق روایت های متواتر و قطعی ، دوستی امیرمؤمنان (علیه السلام) و اعتقاد به حقانیّت آن حضرت راه رستگاری و سعادت است و دشمنی با آن حضرت ، موجب خسران و هلاکت ابدی است . تأکید بر دوستی و پرهیز از دشمنی با امیرمؤمنان (علیه السلام) ویژه شیعه نیست ، بلکه دیگر فرق اسلامی غیرشیعی نیز آن را قبول دارند. فخر رازی مفسّر مشهور سنّی در حقّ امیرمؤمنان (علیه السلام) نوشته است :

من اقتدی فی دینه بعلی بن ابی طالب فقد اهتدی ، و الدلیل علیه قوله علیه السلام : اللّهم ادر الحق مع علی حیث دار؛ (۱)

هرکس در دینش از علی بن ابی طالب پیروی کند به تحقیق هدایت یافته است ؛ و دلیل آن فرمایش پیامبر ــ سلام بر او باد ــ است ؛ که فرمود: خدایا حق را با علی بگردان هرجا که او می گردد.

حضرت امام محمّدباقر (علیه السلام) فرمود: پیامبر (صلی الله علیه و آله) و علی (علیه السلام) و شیعیان آن حضرت در قیامت ، اندوهگین نمی شوند و وحشت نمی کنند، بلکه سایر مردم اندوهگین می شوند و وحشت می کنند. سپس این آیه را خواند: (مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَهُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ) (۲)و فرمود: به خدا سوگند! حسنه ، ولایت علی (علیه السلام) است .

سپس این آیه را قرائت کرد: (لَا يَحْزُنُهُمُ الفَزَعُ الأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّاهُمُ المَلَائِكَهُ). (۳) ــ (۴)

آیات فوق ، خبر از ایمن بودن از ترس روز قیامت و اندوهگین نبودن در ترس و هراس بزرگ رستاخیز برای جمعی است . که از سوی امام پنجم (علیه السلام) این گروه همان

۱- مفاتیح الغیب ، ج ۱، ص ۲۰۵.

۲- النمل ، آیه ۸۹. آنان که کار نیک آورند بر آنان پاداشی بهتر از آن باشد و آنان در آن روز از هر هراسی ایمنند.

۳- الانبیاء، آیه ۱۰۳. آن دلهره بزرگ ــ رستاخیز ــ آنان را اندوهگین نمی کند و فرشتگان از آنها استقبال می کنند.

۴- تفسیر القمی ، ج ۲، ص ۷۷.

شیعیان علی (علیه السلام) هستند. از امام سجّاد (علیه السلام) نیز روایت شده که شیعیان علی (علیه السلام) هشتاد سال پیش از دیگر امّت ها داخل بهشت می شوند. (۱)

یکی دیگر از مسائل مهمّ ، بروز آثار عملکرد انسان در حوزه احکام و اخلاق است . روایات متعدّدی در این زمینه رسیده که نمایان شدن آشکار آثار اعمال و رفتار انسان را بیان می دارد.

پیامبر بزرگوار اسلام در مورد آثار برخی از اعمال در روز قیامت ، در سخنان تکان دهنده ای ، از شکل های مختلف محشور شوندگان در قیامت و منشأ آن خبر داده است . سخن چینان به شکل میمون و بوزینه ؛ مال حرام خورندگان به شکل خوک ، رباخواران به شکل واژگونه و صورت به زمین و پاها در هوا، ظلم کنندگان به شکل کور؛ افراد خودپسند به شکل لال و کر محشور می شوند. عالمان و قاضیانی که به علم خود عمل نمی کنند، در حال جویدن زبان و گزیدن گوشت بدن خود هستند و چرک و خون از دهن های ایشان جاری است که بوی دهان ایشان ، اهل محشر را می آزارد. نیز از آن حضرت روایت شده است که گروهی در محشر در دو چشمشان ، دو میخ از آتش کوبیده می شود. آنها کسانی هستند که با چشم شهوت به نامحرمان می نگرند. (۲)

از امیرمؤمنان علی (علیه السلام) روایت شده است که در روز قیامت ، وزش بادی متعفن و بدبو تمام اهل محشر را می آزارد، به طوری که راه نفسشان بسته می شود و از شدت آن بوی بد نمی توانند نفس بکشند. آنگاه به اهل محشر خطاب می شود این بوی بد چیست؟ آنان اظهار بی اطّلاعی می کنند. آنگاه ندا می رسد: این بوی بد، بوی مجرای تناسلی زناکاران است که در دنیا مرتکب زنا شده و توبه نکرده مرده اند. آنان را لعنت کنید : لعنت خدا بر آنان باد. تمامی اهل محشر می گویند: خدایا زناکاران را لعنت فرما. (۳)

۱- امالی صدوق ، ص ۲۷۶.

۲- کفایه الموحّدین ، ج ۴، ص ۲۸۱.

۳- .. کفایه الموحّدین ، ج ۴، ص ۲۸۴.

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمود: هر کس با پسری لواط کند، روز قیامت جُنُب محشور می شود، و آب دنیا او را پاک نکند. (۱)

نیز آن حضرت فرمود: هر مردی لواط دهد خداوند او را در پل دوزخ محبوس خواهد کرد تا از حساب مردمان فراغت یابد. آنگاه فرمان داده می شود او را به دوزخ برند، عذاب می شود در طبقات آن تا به پایین ترین طبقه دوزخ می رسد و از آن جا بیرون آورده نمی شود. (۲)

شراب خوار در قیامت در حالتی محشور می شود که روی او سیاه و چشم های او کبود و زبانش از پشت سر او بیرون آمده است . (۳)

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: هر کس به مرد یا زن پاکدامنی تهمت زند، خداوند اعمال نیک او را حبط کند (بی نتیجه نماید) و هفتادهزار ملک در روز قیامت ، از پیش رو و پشت سر، او را تازیانه زنند و فرمان دهند که او را به آتش برند. (۴)

در برابر اعمال ناشایست ، برخی رفتارهای پسندیده ، آثار ارجمندی در صحنه رستاخیز خواهد داشت . از امام جعفر صادق (علیه السلام) روایت شده است :

آنها که برای خدا با یکدیگر دوستی می کنند، روز قیامت در جایگاه بلندی از

نور خواهند بود و نور سیما و پیکر و جایگاه بلندشان همه چیز را روشن خواهد کرد تا جایی به آن شناخته شوند. پس گویند: اینها کسانی اند که برای خدا با همدیگر دوستی می کنند. (۵)

نیز آن حضرت از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) روایت کرده است :

هر کس مؤمنی را یاری نماید، خداوند عزّوجل هفتاد و سه گرفتاری را از او

۱- الکافی ، ج ۵، ص ۵۴۴.

۲- الکافی ، ج ۵، ص ۵۴۴.

۳- کفایه الموحّدین ، ج ۴، ص ۲۸۴.

۴- وسائل الشیعه ، ج ۲۸، ص ۱۷۵.

۵- الکافی ، ج ۲، ص ۱۲۵.

برطرف سازد: یکی در دنیا و هفتاد و دو به هنگام گرفتاری بزرگ . فرمود: آن جا که مردم سرگرم خودشان هستند. (۱)

حضرت رضا (علیه السلام) فرمود :

هرکس از مؤمنی گره ای بگشاید، خدا روز قیامت گره از دلش بگشاید. (۲)

۱- الکافی ، ج ۲، ص ۱۹۹.

۲- الکافی ، ج ۲، ص ۲۰۰.

۲۲. حساب

اشاره

یکی از مراحل مهمّ قیامت ، «حساب » است . پرسش ، نامه اعمال ، شهادت شهود و میزان برای حسابرسی است . به جهت اهمیّت این مرحله ، یکی از نام های قیامت (یَوْمِ الْحِسَابِ)؛ (۱)روز حساب » است . و در قرآن مجید با این نام یا با وصف (یَوْمَ یَقُومُ

الْحِسَابُ)؛ (۲)روزی که حساب برپا می شود» نام برده شده است . حسابرسی بندگان از

بدیهیات کتاب و سنّت است . (۳)خواجه نصیر توسی و علّامه حلّی ، «روز حساب » را از

عقاید دینی برشمرده و تصدیق آن را واجب می شمارند. (۴)خداوند متعال فرموده است :

(إِنَّ إِلَیْنَا إِیَابَهُمْ * ثُمَّ إِنَّ عَلَیْنَا حِسَابَهُمْ)؛ (۵)

به قطع ، بازگشت آنان به سوی ماست . آنگاه مسلّماً حسابشان باما است .

(وَإِنْ تُبْدُوا مَا فِی أَنفُسِکُمْ أَوْ تُخْفُوهُ یُحَاسِبْکُمْ بِهِ اللَّهُ)؛ (۶)

اگر آنچه در دل دارید آشکار کنید یا پنهان سازید، خدا شما را به آن

محاسبه می کند.

۱- ص ، آیه ۱۶ و ۵۳؛ غافر، آیه ۳۷.

۲- ابراهیم ، آیه ۴۱.

۳- مناهج البیان (جزء سی ام)، ص ۲۸۸.

۴- کشف المراد، ص ۴۲۵.

۵- الغاشیه ، آیه ۲۵ و ۲۶..

۶- البقره ، آیه ۲۸۴.

(اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِی غَفْلَهٍ مُعْرِضُونَ)؛ (۱)

برای مردم (وقت) حسابشان نزدیک شده است ، و آنان در بی خبری رویگردانند.

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در مورد روز حساب فرموده است :

رستاخیز، روزی است که خداوند اوّلین و آخرین (همگان) را برای رسیدگی به حساب دقیق و رسیدن به پاداش کردارشان جمع می کند، همه در حال خضوع برپا خیزند، عرق از سر و رویشان فرو می ریزد و اطراف دهانشان را احاطه کرده ، لرزش زمین تمام اندامشان را می لرزاند. نیکوترین و خوشحال ترین افراد در آن روز، کسی است که جای پایی پیدا کند و یا محلّی برای ایستادن خود به دست آورد. (۲)

۱ _ ۲۲. عَرْضِ اکبر

از روز حساب به «عرض اعمال » و «عرض اکبر» نیز یاد شده است . این روز مهمّ ، موقف نهایی محاکمه انسان و عرض اعمال در نزد خداوند متعال است که منجر به صدور احکام بر مبنای گذشت و فضل یا دقّت و عدل از سوی آن ذات مقدّس خواهد گردید و نتیجه آن به رهایی یا هلاکت انسان ها خواهد انجامید. پیامبر گرامی اسلام فرمود :

یا اباذرّ حاسب نفسک قبل أن تحاسب ، فهو أهون لحسابک غداً. و زن

نفسک قبل أن توزن و تجهّز للعرض الاکبر یوم تعرض لا تخفی علی الله

خافیه ، (۳)

ای ابوذر به محاسبه نفس خویش پرداز پیش از آن که حسابرسی شود. پس این کار آسان تر است از محاسبه فردا. بسنج نفس خویش را پیش از آن که سنجیده شود. و آماده شو برای عرض اکبر (روز حساب) روزی که عرضه می شوی ، که هیچ یک از کارهای شما بر خدا پنهان نمی ماند.

۱- الانبیاء، آیه ۱.

۲- نهج البلاغه ، خطبه ۱۰۲.

۳- بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۸۵.

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) فرموده است :

الغنی و الفقر بعد العرض علی الله، (۱)

غنا و فقر آنگاه آشکار می شود که (اعمال) بر خدا عرضه شود.

۲ _ ۲۲. یوم الفصل

خداوند متعال فرموده است :

(إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ كَانَ مِيقَاتًا)؛ (۲)

همانا روز جدایی وعده گاه است .

یوم الفصل ، روز تفکیک و جدایی میان حق و باطل و محق و مبطل با قضای عادلانه الهی است که انطباق تامّ با موقف حساب دارد. در این موقف از آخرت ، خداوند عزیز و علیم ، تمام مردم از اوّلین تا آخرین را به حضور خود فرا خوانده ، قضا و حکم عادلانه و برحقِّ خویش را ثابت و محقّق خواهد فرمود، و اهالی بهشت و جهنّم هر کدام روانه جایگاه خود خواهند گردید. (۳)

۳ _ ۲۲. چرایی حسابرسی

عرضه اعمال بندگان به پیشگاه الهی و حسابرسی از آنها، جهت اطّلاع و آگاهی نیست ، چون به فرموده قرآن : هیچ یک از کارهای انسان ، از خدا پنهان نیست ، (۴)بلکه این

حسابرسی برای احتجاج علیه بندگان و عطای پاداش به آنها از روی عدل یا فضل است . (۵)

۱- نهج البلاغه ، حکمت ۴۵۲.

۲- النبأ، آیه ۱۷.

۳- مناهج البیان (جزء سی ام)، ص ۱۸.

۴- ر.ک : الحاقّه ، آیه ۱۸.

۵- مناهج البیان (جزء سی ام)، ص ۲۹۳

۴ _ ۲۲. عدالت در حسابرسی

حسابرسی خداونـد بزرگ ، عادلانه و دقیق است . در قرآن مجیـد در توصـیف احوال مجرمین به هنگام دریافت کارنامه خود آمده است :

(لَا يَظْلِمُ رَبُّکَ أَحَداً)؛ (۱)

پروردگارت به هیچ کس ستم نمی کند.

نیز در قرآن کریم آمده است :

(وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَهِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئاً وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّهٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ)؛ (۲)

و ترازوهـای عـدل را در قیـامت برپا می کنیم . پس هیـچ کس کمترین سـتمی نمی بینـد. و اگر کار او به وزن یک دانه خردل باشد، آن را می آوریم . و همین بس که ما حساب کننده باشیم .

۵ _ ۲۲. ابعاد حسابرسی

ابعاد حسابرسی بندگان ، گسترده و شامل افکار و اعمال اوست و افعال جوانح (قلبی) و جوارح (بیرونی)، بزرگ و کوچک ، مهمّ و ناچیز، پنهان و آشکار او مورد بررسی قرار می گیرد. در قرآن مجید آمده است :

(يَوْمَ يَبْعَثُهُمْ اللَّهُ جَمِيعاً فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا أَحْصَاهُ اللَّهُ وَنَسُوهُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ)؛ (۳)

در آن روز که خداوند همه آنان را بر می انگیزد، آنان را از آنچه کرده اند خبر می دهد، خدا آن کارها را شمار کرده و آنان از یاد برده اند، و خدا بر همه چیز گواه است .

۱- الکهف ، آیه ۴۹.

۲- الانبیاء، آیه ۴۷.

۳- المجادله ، آیه ۶.

(يُنَبَّأُ الْإِنسَانُ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ)؛ (۱)

در آن روز آدمی از آنچه پیش فرستاده و آنچه پس از خود روانه ساخته است خبر داده شود.

(وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ)؛ (۲)

و بدانید که خدا آنچه را در ضمیر خود دارید می داند، پس اینک از او حذر کنید.

۶ _ ۲۲. سرعت در حسابرسی

حسابرسی خداوند متعال در روز قیامت ، بسیار سریع است . در جاهای مختلف قرآن این حقیقت بیان شده است :

(إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ)؛ (۳)

همانا خدا سریع الحساب است .

(أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ)؛ (۴)

آگاه باشید، حکم از آن اوست ، و او سریعترین حسابگران است .

در مورد سرعت حسابرسی اعمال بندگان در احادیث مطالبی آمده است که حیرت آور است . رسیدگی حساب تمام بندگان در یک چشم برهم زدن یا به اندازه دوشیدن شیر گوسفندی انجام می شود. (۵)از امیرمؤمنان علی (علیه السلام) نقل شده است که

حساب احدی خدا را مشغول نمی گرداند از حساب دیگری ، چنانکه او را روزی دادن دیگری مشغول نمی گرداند. (۶)

۱- القیامه ، آیه ۱۳.

۲- البقره ، آیه ۲۳۵.

۳- آل عمران ، آیه ۱۹ و ۱۹۹؛ المائده ، آیه ۴؛ الرعد، آیه ۴۱؛ ابراهیم ، آیه ۵۱؛ النور، آیه ۳۹؛ غافر، آیه ۱۷.

۴- الانعام ، آیه ۶۲.

۵- مجمع البیان ، ج ۲، ص ۵۳۱؛ ج ۴، ص ۴۸۴.

۶- همان ، حقّ الیقین ، ص ۴۳۱.

این سرعت عجیب ، همراه با دقّت و عدالت تمام است ، چنانکه پیشتر اشاره شد. در گذشته افراد ملحد یا ضعیف الایمان این گونه حقایق اعتقادی را انکار و یا تأویل می کردند. اما محاسبات ابر رایانه های پیشرفته ساخت دست بشر که مدام بر امکانات و تواناییهای آنان افزوده می شود، بهانه انکار یا تأویل و دور انگاشتن این حقایق را سلب کرده است .

این محاسبه سریع ، فعل الهی است ، اما اِعمال این محاسبه و تحقّق و ثبوت آن در دادگاه الهی ، در یک روند منظّم و قانون مند و متناسب با گروههای مختلف محاکمه شونده انجام می شود. در نتیجه ، نتایج دادگاه و طول تداوم آن متفاوت خواهد بود.

۷ _ ۲۲. انواع حسابرسی

در متون دینی گزارش هایی در مورد حسابرسی های متنوع وجود دارد. و مردم در حسابرسی به طبقات و گروههای مختلفی تقسیم می شوند. در این جا به صورت مجمل اشاره می شود و برای آگاهی از شرح مفصّل و تقسیم بندی کامل آن ، بایستی به منابع تفسیری و حدیثی مراجعه نمود.

۱ _ بعضی بدون حساب به بهشت می روند. زیرا گرفتار چیزی از امر دنیا نشده اند و حساب در آن جا برای کسانی است که در این جا گرفتار دنیا شده اند. (۱)

۲ _ برخی با «حساب یسیر» (حساب آسان) محاسبه می شوند و شادمان نزد خانواده خود برمی گردند. قرآن مجید این گروه را «اصحاب یمین » خوانده است :

(فَأَمَّا مَنْ أُوتِیَ کِتَابَهُ بِیَمِینِهِ * فَسَوْفَ یُحَاسَبُ حِسَاباً یَسِیراً * وَیَنقَلِبُ إِلَی أَهْلِهِ مَسْرُوراً)؛ (۲)

پس هرکه نامه او به دست راستش داده شد، به زودی حسابی آسان از او کشیده شود و شادمانه به سوی خانواده اش باز گردد.

۱- الاحتجاج ، ج ۱، ص ۲۴۴؛ پیام قرآن ، ص ۱۸۰.
۲- الانشقاق ، آیه ۷ _ ۹.

امام محمّدباقر (علیه السلام) روایت می کند که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمود: «حساب یسیر» یعنی محاسبه با تسامح و گذشت . (۱)

۳ _ برخی به صورت «سوءالحساب » (حساب بد) با آنان رفتار می شود. از امام جعفر صادق (علیه السلام) در مورد «سوءالحساب » می فرماید: استقصا و دقّت و سخت گیری در محاسبه اعمال خوب و بد، و بدی آنان را به حساب آوردن و مؤاخذه نمودن و نپذیرفتن اعمال خوب آنان است . (۲)

۴ _ برای پیشوایان کفر و گمراهی ، سنجشی برپا نمی شود و به فرمان الهی در روز قیامت به آنان توجّهی نمی شود و همیشه در جهنّم خواهند بود. (۳)

۸ _ ۲۲. عوامل تخفیف و تشدید حسابرسی

در روایات اسلامی ، برخی اعمال موجب آسانی یا سختی در حسابرسی شمرده شده است . پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) سه چیز را از هر کسی باشد، موجب حساب آسان و ورود به بهشت با رحمت الهی دانسته و فرموده است : عطا کنی به کسی که تو را محروم ساخته است ، و وصل کنی با کسی که از تو قطع کرده است ، و گذشت کنی از کسی که بر تو ستم کرده است . (۴)نیز از آن حضرت روایت شده است که خوش خلقی موجب

آسانی حسابرسی انسان می شود. (۵)

کسی که به خدا شرک می ورزد، پیشوای ستمگر، تاجر دروغ پیشه ، پیرمرد زناکار، کسانی هستند که بنابر احادیث نقل شده از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و امام جعفر صادق (علیه السلام) بدون حساب وارد دوزخ می شوند. (۶)

۱- معانی الاخبار، ص ۲۶۲.

۲- مناهج البیان (جزء سی ام)، ص ۲۹۷.

۳- الاحتجاج ، ج ۱، ص ۲۴۴.

۴- کنزالدقائق ، ج ۱۴، ص ۱۹۹.

۵- بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۳۸۳.

۶- بحارالانوار ، ج ۷۰، ص ۲۶۰، ج ۷۲، ص ۳۳۷.

۹ _ ۲۲. سؤال

در کتاب و سنّت ، سؤال و پرسش غیر از حسابرسی است . (۱)از آیات و روایات

استفاده می شود که امور چندی از مردم مورد سؤال قرار می گیرد و حق تعالی احتجاجات چندی در موقف سؤال از بندگان خود می نماید. بزرگترین چیزی که

از آن سؤال می شود، ولایت امیرمؤمنان و اهل بیت طاهرین : است . (۲)قرآن

کریم می فرماید :

(ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنْ النَّعِيمِ)؛ (۳)

سپس در آن روز از نعمتی که داشتید پرسش خواهید شد.

اخباری در تفسیر این آیه شریفه وارد شده است که مراد از پرسش «نعیم »

در روز قیامت ، محبّت و ولایت محمّد و آل محمّد : است . سنّی و شیعه

مضمون آن را به شکل تظافر ذکر کرده اند، بلکه در نزد شیعه در حد روایات

متواتر است . (۴)

برخی از امور دیگر نیز مورد پرسش قرار می گیرند، همانند: نماز؛ قرآن ؛ چگونگی گذران عمر؛ حقوق حق تعالی در رعایت واجبات ، فرایض ، پرهیز از محرّمات چون زنا، لواط ، شرب خمر، رباخواری ، نظر به نامحرم ، هوای نفس ، حبّ دنیا، شهادت باطل ، غیبت ، سخن چینی ، دروغ ، فحش و قتل نفس ، رعایت حقوق والدین که اعظم حقوق است و حق اهل و عیال ، حقوق برادران ایمانی ، صله رحم و همسایگان و امر به معروف و نهی از منکر. (۵)

۱- مناهج البیان (جزء سی ام)، ص ۶۵۵.

۲- کفایه الموحّدین ، ج ۴، ص ۲۱۱.

۳- التکاثر، آیه ۸.

۴- کفایه الموحّدین ، ج ۴، ص ۲۱۳.

۵- کفایه الموحّدین ، ج ۴، ص ۲۱۴ _ ۲۱۷.

۱۰ _ ۲۲. سؤال از رسولان و اوصیا

بنابر احادیث منقول ، رسولان و اوصیا نیز پیرامون عملکرد و انجام وظایف خطیر خود مورد سؤال قرار می گیرند. و در این پرسش ها، با شهادت شهود معصوم _ از میان فرشتگان و حجج الهی _ عملکردشان تأیید می شود. (۱)

۱- ر.ک : حقّ الیقین ص ۴۳۸ و ۴۳۹.

۲۳. کتاب

اشاره

یکی از مسائل مهمّ آخرت که در آیات و روایات زیادی مطرح شده ، «نامه عمل » است . این نامه حاوی پرونده کامل و دقیق اعمال انسان است که در اختیارش قرار می گیرد. «نامه عمل » در چندین جای قرآن مجید با واژه «کتاب » بیان شده است . خداوند متعال فرموده است :

(وَوُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَالِ هَذَا الْكِتَابِ لاَ يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلاَ كَبِيرَةً إِلاَّ أَحْصَاهَا)؛ (۱)

و نامه اعمال در میانه نهاده شود، پس مجرمان را از آنچه در آن است هراسان بینی ، و گویند: ای وای بر ما این نامه چیست که هیچ عمل کوچک و بزرگی را فرو گذار ننموده ، جز آن که به حساب آورده است .

(وَكُلَّ إِنسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِى عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَهِ كِتَاباً يَلْقَاهُ

مَنشُوراً * اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَى بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيباً)؛ (۲)

و هر کسی آثار کردارش را در گردنش آویخته ایم و روز قیامت برای او نوشته ای بیرون می آوریم که آن را باز و گشوده خواهد دید. نوشته خود را بخوان ، امروز همین بس که خودت حسابگر خود باشی .

۱- الکهف ، آیه ۴۹.

۲- الاسراء، آیه ۱۳ و ۱۴.

(وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ * وَكُلُّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ مُسْتَطَرٌ)؛ (۱)

و هرچه کرده اند در نامه ها ثبت است ، و هر ریز و درشتی نگاشته شده است .

(وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ)؛ (۲)

در آن هنگام که نامه های عمل گشوده شود.

۱ _ ۲۳. آگاهی یافتن هر کس از تمام اعمالش

گفته شده است : افزون بر نامه عمل ، خداوند متعال به انسان ، علم تکوینی روشنی عطا می کند که در موقف حساب به نحو احاطه بر گفتار و کردار خود _از طاعت وعصیان _ در دنیا با تمام خصوصیاتش آگاه می شود. (۳)چنانکه خداوند متعال

فرموده است :

(عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا أَحْضَرَتْ)؛ (۴)

هر کس بداند چه فراهم دیده .

(يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَراً وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَداً بَعِيداً)؛ (۵)

روزی که هر کس آنچه از نیکی و بدی کرده ، همه را حاضر شده می بیند. و آرزو کند که کاش میان او و آن روز (یا آن کار بدش) فاصله ای دراز بود!

از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده است : انسان به یاد می آورد تمام اعمال و آنچه برای او نوشته شده ، گویی که هم اکنون آنها را انجام داده است . (۶)

۱- القمر، آیه ۵۲ و ۵۳.

۲- التکویر، آیه ۱۰.

۳- مناهج البیان (جزء سی ام)، ص ۲۲۳.

۴- التکویر، آیه ۱۴.

۵- آل عمران ، آیه ۳۰

۶- بحارالانوار، ج ۷، ص ۳۱۴.

انسان فاقد این حضور و آگاهی و گرفتار نسیان است . اما در موقف حساب روز قیامت ، واجد آن می شود، چنانکه خداوند متعال می فرماید :

(يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعاً فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا أَحْصَاهُ اللَّهُ وَنَسُوهُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ)؛ (۱)

روزی که خداوند همه آنان را برمی انگیزد، پس آنان را از آنچه کرده اند خبر می دهد، خدا آن کارها را برشمرده و آنان از یاد برده اند. و خدا بر همه چیز گواه است .

این آگاهی و وجدان ، مطلق نیست ، چنانکه پیشتر فاقد بود و بعد او را آگاهانیدند. (۲)

۲ _ ۲۳. نویسندگان نامه عمل

خداوند متعال برای نویسندگان نامه عمل فرشتگانی گمارده است . آنها ریز و درشت اعمال انسان را ثبت می کنند. خداوند بزرگ این فرشتگان را ستوده و با صفت «کریم » یعنی بزرگوار، از آنان یاد کرده است .

(وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ * كِرَاماً كَاتِبِينَ * يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ)؛ (۳)

همانا بر شما نگاهبانانی هست ؛ (فرشتگان) بزرگواری که نویسندگان (اعمال شما) هستند؛ آنچه را می کنید می دانند.

همچنین در قرآن مجید پیرامون نویسندگان نامه اعمال آمده است :

(إِنْ كُلُّ نَفْسٍ لَمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ)؛ (۴)

هیچ کس نیست جز آنکه بر او نگاهبانی است .

۱- المجادله ، آیه ۶.

۲- مناهج البیان (جزء سی ام)، ص ۲۰۰ و ۲۲۴.

۳- الانفطار، آیه ۱۰ _ ۱۲.

۴- الطارق ، آیه ۴.

(إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيَانِ عَنْ الْيَمِينِ وَعَنْ الشِّمَالِ قَعِيدٌ * مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ)؛ (۱)

آنگاه که دو (فرشته) دریافت کننده که از راست و چپ مراقب نشسته اند. هیچ سخنی را بر زبان نمی آورد مگر آن که مراقبی آماده نزد آن هست .

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) می فرماید :

قد وكّل بذلك حفظه كراماً لايسقطون حقّاً ولا يثبتون باطلا؛ (۲)

نگهبانان بزرگواری را قرار داده که حقی را از میان نمی برند و برخلاف حقیقت ثبت نمی کنند.

و حفّاظ صدق يحفظون اعمالكم ، و عدد انفاسكم ، لا تستركم منهم ظلمه ليل داج ولا يكّنكم منهم باب ذو رِتاج ؛ (۳)

و بدانید حساب گران راستین ، اعمال شما را ثبت می کنند و حتی عدد نفسهایتان را نگه می دارند، نه ظلمت شب تاریک شما را از آنها پنهان می دارد و نه درهای محکم و بسته .

از آیات و روایات استفاده می شود که فرشتگان نویسنده نامه اعمال ، از امانت و قداست برخوردارند و نگهبانان درستکار و عاری از خطا و دروغ هستند.

نویسندگان اعمال خوب و بد متفاوتند. امام جعفرصادق (علیه السلام) فرمود :

فرشته سمت راست نویسنده اعمال نیکوی انسان است و فرشته سمت چپ نویسنده کارهای بد او. (۴)

به روایت شیخ صدوق ، امام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) از کنار مردی گذشت که سخنان زاید

۱- ق ، آیه ۱۷ و ۱۸.

۲- نهج البلاغه ، خطبه ۱۸۳.

۳- نهج البلاغه ، خطبه ۱۵۷.

۴- علل الشرایع ، ج ۲، ص ۳۵۹.

بر زبان جاری می آورد. به او فرمود :

ای مرد تو نامه ای را به وسیله دو نویسنده عملت برای خدایت املا می کنی پس سخن بگو به آنچه در شأن تو است ، و رها کن چیزی را که مناسب تو نیست . (۱)

فرشتگان نویسنده اعمال ، اگر کسی نیّت به عمل نیکویی کند و انجام ندهد، یک پاداش برای او می نویسند، و اگر عمل کند، ده پاداش . همچنین اگر کسی نیّت عمل بدی کند، تا وقتی آن را بجا نیاورد، چیزی نمی نویسند. و اگر بجا آورد، یک گناه برای او می نویسند. (۲)

سیّد ابن طاووس نوشته است : بر هر انسانی دو فرشته گماشته شده است که خیر و شرّ او را می نویسند. و در اخبار وارد شده که دو فرشته، ویژه شب هستند و دو فرشته، مخصوصِ روز. شروع و پایان مأموریت این فرشتگان ، از فجر صبح تا غروب آفتاب است . (۳)

حضرت امام سجّاد (علیه السلام) در نیایش خویش فرموده است :

اللهمّ یسّر علی الکرام الکاتبین مؤنتنا، و املأ لنا من حَسَناتنا صحائفنا، ولا تُخزنا عندهم بسوء اعمالنا؛ (۴)

بار خدایا زحمت و رنج ما را بر نویسندگان گرامی (فرشتگان نویسندگان اعمال) آسان گردان . و نامه های _ اعمال _ ما را از حسنات و نیکیهای ما پرساز و ما را نزد آنان به بدی کردارهای خود رسوا مکن .

عبدالله فرزند حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) گفته : از پدرم پرسیدم : آیا هرگاه بنده اراده کند که گناه یا کار نیکی بجا آورد دو فرشته که بر اعمال او گماشته شده اند علم به آن دارند؟ فرمود: آیا بوی پلید و بوی پاکیزه یکسان است؟ گفتم نه ، فرمود: بنده

۱- الاعتقادات ، ص ۶۸.

۲- الاعتقادات ، ص ۶۸.

۳- سعدالسعود، ص ۳۶۰.

۴- صحیفه سجّادیّه ، دعای ششم .

هرگاه اراده نیکو نماید، نَفَس او با بوی پاکیزه بیرون شود، پس فرشته سمت راست به فرشته سمت چپ می گوید: درنگ کن که اراده نیکو نموده است . و چون آن را بجا آورد، زبانش قلم و آب دهانش سیاهی مرکّب گردد و آن فرشته آن حسنه را برای او می نویسد. و هرگاه اراده گناه کند، نَفَس او با بوی پلید بیرون آید. پس فرشته سمت چپ به فرشته سمت راست می گوید: درنگ کن که اراده بدی نموده . و چون آن را بجا آورد، زبانش قلم و آب دهانش سیاهی شود و آن فرشته آن را برای او ثبت نماید. (۱)

۳ _ ۲۳. دریافت کارنامه های اعمال

یکی از مراحل حسّاس صحنه قیامت ، دریافت کارنامه اعمال از سوی انسان ها است . بنا بر مستندات دینی ، این کارنامه ها متفاوت است ، چنانکه خداوند متعال می فرماید :

(وَأَمَّا مَنْ أُوتِیَ کِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَیَقُولُ یَا لَیْتَنِی لَمْ أُوتَ کِتَابِیَهْ * وَلَمْ أَدْرِ

مَا حِسَابِیَهْ)؛ (۲)

هر که نامه عملش به دست چپ او داده شود، گوید: ای کاش ، نامه ام به من داده نمی شد و نمی دانستم حسابم چیست؟

(وَأَمَّا مَنْ أُوتِیَ کِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ * فَسَوْفَ یَدْعُو ثُبُوراً * وَیَصْلَی سَعِی_راً)؛ (۳)

و امّا هر که نامه او از پشت سرش داده شد، زود است که فغان و واویلا بر آورد و به آتشی افروخته در آید و بسوزد.

هر دو آیه در شأن کفّار نازل شده است . آیه نخست شامل کسانی است که نامه عملشان به دست چپ داده می شود. آیه دوم هم شامل کسانی است که نامه عمل را از

۱- الکافی ، ج ۲، ص ۴۲۹؛ صحیفه سجّادیّه ، ذیل ترجمه دعای ششم ، ص ۷۳.
۲- الحاقّه ، آیه ۲۵ و ۲۶.
۳- الانشقاق ، آیه ۱۰ _ ۱۲.

پشت سر دریافت می کنند. پس گیرندگان نامه اعمال از دست چپ و گیرندگان نامه از «پشت سر» در دو آیه مذکور، کافران هستند. در برابر دو آیه مذکور، خداوند متعال در همان دو سوره ، به اصحاب الیمین اشاره کرده است . (۱)

(فَأَمَّا مَنْ أُوتِیَ کِتَابَهُ بِیَمِینِهِ فَیَقُولُ هَاؤُمْ اقْرَءُوا کِتَابِیَهْ)؛ (۲)

امّا هر که نامه عملش به دست راست او داده شود، گوید: بیایید نامه مرا بخوانید.

(فَأَمَّا مَنْ أُوتِیَ کِتَابَهُ بِیَمِینِهِ * فَسَوْفَ یُحَاسَبُ حِسَاباً یَسِیراً * وَیَنقَلِبُ إِلَی أَهْلِهِ مَسْرُوراً)؛ (۳)

پس هر که نامه او به دست راستش داده شد، به زودی حسابی آسان از او کشیده شود و شادمانه به سوی خانواده اش باز گردد.

و ظاهر آن است که در این دو آیه ، «اصحاب یمین » مؤمنانی هستند که به بهشت دست یافته اند و از آتش جهنّم و صدای خروش آن دور هستند. و امّا در مورد «مرتکبان معاصی کبیره » از میان شیعیان ، نمی توان از آیات استفاده کرد که کارنامه اعمال اینان را به دست چپ یا دست راستشان خواهند داد. (۴)

۴ _ ۲۳. اصناف مردم از نظر اعمال

مردم در قیامت از نظر عمل به چند دست تقسیم می شوند. کافران که نامه عمل را از دست چپ (اصحاب شمال) یا پشت سر دریافت می کنند؛ اهل اعراف و بلاتکلیفان و مرتکبان معاصی کبیره از مؤمنان ، ابرار و مقرّبین .

۱- مناهج البیان (جزء سی ام)، ص ۳۰۹.

۲- الحاقّه ، آیه ۱۹.

۳- الانشقاق ، آیه ۷ _ ۹.

۴- مناهج البیان (جزء سی ام)، ص ۳۰۹.

مقرّبین از نظر درجه ، برتر از ابرار هستند. (۱)علی بن ابراهیم گوید: اصحاب یمین

جمعی از مؤمنـان هسـتند که از آنان حسابرسـی می شود. امّا سابقون بـدون حساب به سوی بهشت می رونـد. مراد از سابقون ، انبیاء و اوصیا و خلّص اصحاب ایشانند. (۲)در

تفسیر آیه شریفه : (وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُوْلَئِکَ الْمُقَرَّبُونَ * فِی جَنَّاتِ النَّعِیمِ)؛ (۳)

(وپیشـی گیرنـدگان ، پیشـی گیرنـدگان ، آنانند مقرّبان ، در بهشت های پرنعمت جای دارنـد.) در حدیثی از امیرمؤمنان (علیه السـلام) به نقـل از پیـامبر (صـلی الله علیه و آله)، انبیاء و اوصـیا و افضل انبیاء (حضـرت رسول (صـلی الله علیه و آله)) و افضـل اوصـیاء (علی بن ابی طالب (علیه السـلام)) از مصادیق السابقون السابقون ذکر شده اند. (۴)نیز برخی از اصـحاب صادقین : در شمار مصادیق این آیه اند. (۵)

۱- ر.ک : مناهج البیان (جزء سی ام)، ص ۲۶۹.
۲- تفسیر شریف لاهیجی ، ج ۴، ص ۳۵۲.
۳- الواقعه ، آیه ۱۰_۱۲.
۴- کمال الدین ، ج ۱، ص ۲۷۶.
۵- تفسیر شریف لاهیجی ، ج ۴، ص ۳۵۲.

۲۴. شهود و گواهان اعمال

اشاره

یکی از مسائل روز قیامت و حسابرسی اعمال ، شهادت شهود و گواهان اعمال است . این مسأله نیز در شمار عقاید مسلّم و قطعی دینی است . متون فراوانی در قرآن و احادیث در این زمینه موجود است و با تکیه بر آنها می توان شهود را به پنج مورد تقسیم نمود: خداوند متعال ، پیامبران و امامان (علیهم السلام)، فرشتگان ، زمان ، مکان های مختلف وقوع فعل ، اعضا و جوارح انسان .

با عنایت به جایگاه گواهان اعمال ، می توان به ماهیّت عادلانه و داوری کامل دادگاه آخرت پی برد. دادگاهی که امید تمامی ستمدیدگان تاریخ حیات بشر در استیفای تمام و کمال حقوق آنان است . (أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ)؛ (۱)_ آیا خداوند بهترین

حکم کنندگان نیست! _ آری به حقیقت بهترین داور و حکم کننده است .

۱ _ ۲۴. گواهی خداوند متعال

در روز قیامت ، قاضی عادل خداوند متعال است . در عین حال ، این ذات مقدّس خود شاهد و گواه است . او بر همه چیز دانا است و از همه اسرار خلقت نهان و آشکار و ریز و درشت آگاهی کامل دارد.

۱- التین ، آیه ۸.

در قرآن مجید آمده است :

(وَاللَّهُ شَهِيدٌ عَلَى مَا تَعْمَلُونَ)؛ (۱)

و خدا بر آنچه می کنید گواه است .

(وَإِنْ تُبْدُوا مَا فِي أَنفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبْكُمْ بِهِ الله)؛ (۲)

و اگر آنچه در دل دارید آشکار کنید یا پنهان سازید، خدا شما را به آن

محاسبه می کند.

(وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ)؛ (۳)

و خدا به آنچه می کنید آگاه است .

(إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيباً)؛ (۴)

که خدا همواره مراقب شماست .

«الشهید»، «الحسیب »، «الخبیر» و «الرقیب »، از اسمای مقدّس الهی است . (۵)

دقّت در معانی این اسما اهمیّت شهادت خالق منّان در دادگاه بزرگ موعود را می رساند.

الشهید: به معنی آگاهی خداوند است به هر آنچه تمام انسانها به جای می آورند. (۶)و

هیچ چیز از او پنهان نمی ماند. (۷)

الحسیب: به معنی آگاه از تعداد همه اشیا و دانا به آنها و پنهان نبودن هیچ چیز از او. معنی دیگر، حسابرسی اعمال بندگان و اعطای پاداش به آنان و نیز به معنی کفایت کننده است . (۸)

۱- آل عمران ، آیه ۹۸.

۲- البقره ، آیه ۲۸۴.

۳- آل عمران ، آیه ۱۸۰.

۴- النساء، آیه ۱.

۵- التوحید، ص ۱۹۴ و ۱۹۵.

۶- مناهج البيان (جزء چهارم)، ص ۲۰
۷- القوائد والفوائد، ج ۲، ۱۷۱.
۸- بحارالانوار، ج ۴، ص ۱۹۳.

الخبیر: به معنای دانا. (۱)مراد از خبیر، عالم بودن به چیزی با آگاهی به تمام شئون

معلوم و جزییّات و اسرار و حکمت های آن . (۲)

الرقیب: به معنای حافظ و نگهبان . (۳)رقیب به معنای اشراف علم خداوند بر تمام ما

سوی الله بویژه بر اعمال بندگان ، به عنایت ملاحظه اعمال آنان است . (۴)شهیداوّل در

معنای «الرقیب » نوشته است : علیم حفیظ . (۵)

۲ _ ۲۴. گواهی پیامبران و امامان (علیهم السلام)

اشاره

یکی از گواهان اعمال انسان در آخرت ، پیامبران و امامان هستند. این گواهی شامل امّت اسلامی و امم پیشین نیز هست . گفته شده است : تمام امّت ها در تمام زمان ها دارای شهید هستند و اهل هر زمانی مورد شهادت آن شهید قرار می گیرند. شهدا گواه کارهای مردم در دنیا از جهت اعمال و کفر و ایمان و خلوص و وفا و نقض عهد و طاعتشان در دین هستند که در قیامت گواهی خواهند داد. (۶)

۱ _ ۲ _ ۲۴. گواهان امّت های پیشین

در قرآن مجید آمده است :

(یَوْمَ نَدْعُو کُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ)؛ (۷)

روزی که هر گروهی از مردم را به پیشوایشان بخوانیم .

۱- بحارالانوار، ج ۴، ص ۲۰۶.

۲- مناهج البیان (جزء چهارم)، ص ۱۹۵

۳- بحارالانوار، ج ۴، ص ۱۹۵.

۴- مناهج البیان (جزء چهارم)، ص ۲۵۶.

۵- القواعد و الفوائد، ج ۲، ص ۱۶۸.

۶- مناهج البیان (جزء دوم)، ص ۱۱.

۷- الاسراء، آیه ۷۱.

(وَكُنتُ عَلَيْهِمْ شَهِيداً مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِى كُنتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَىْ ءٍ شَهِيدٌ)؛ (۱)

و تا وقتی در میانشان بودم بر آنان گواه و مراقب بودم . و چون روح مرا گرفتی ، تو خود بر آن ها مراقب بودی . و تو بر همه چیز گواهی .

(فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيداً)؛ (۲)

پس چگونه است (حالشان) آنگاه که از هر امّتی گواهی گیریم . و تو را بر آنان گواه آوریم .

از این آیات ، ظاهر می شود که گواهی پیامبران ویژه امّت اسلامی نیست و در میان امّت های پیشین نیز بوده است . (۳)

۲ _ ۲ _ ۲۴. گواهان امّت اسلامی

گواهان امّت اسلامی بر اعمال انسان ، پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امامان معصوم (علیهم السلام) هستند در این موضوع در قرآن کریم آمده است :

(وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطاً لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيداً)؛ (۴)

و این گونه شما را امّت میانه قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر هم بر شما گواه باشد.

بدیهی است با بررسی ویژگیهای کلّی تمام امّت اسلامی ، مشخّص می شود مراد از «شهدای بر مردم » و «امّت وسط » از برای تمام امّت اسلامی نیست ، بلکه ویژه جمع

۱- المائده ، آیه ۱۱۷.

۲- النساء، آیه ۴۱.

۳- مناهج البیان (جزء دوم)، ص ۱۲.

۴- البقره ، آیه ۱۴۳.

خاصّی است که دارای علم و عصمت و توان خارق العاده هستند. و این جمع خاصّ نمی توانند کسانی جز امامان معصوم (علیهم السلام) باشند. در روایات ارجمند، با استناد به این آیه شریفه ، اوصاف و شئونی بر ائمه (علیهم السلام) بیان شده است ، از جمله شهادت و گواهی برافعال انسان ها. برید عجلی روایت کرده است : از حضرت صادق (علیه السلام) در مورد این سخن خداوند عزّوجل (وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطاً لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ) پرسیدم . حضرت فرمود: ماییم امّت وسط ، ماییم گواهان خداوند بر خلقش و حجّت های او در زمین . (۱)

نیز علی (علیه السلام) فرموده است : خداوند تبارک و تعالی ما ــ اهل بیت ــ را شهدای بر خلقش قرار داده . (۲)حضرت امام هادی (علیه السلام) در زیارت جامعه کبیره در شأن امامان

اهل بیت (علیهم السلام) فرموده است :

... شهداء علی خلقه ... انتم الصراط الاقوم ، و شهداء دارالفناء و شفعاء دارالبقاء؛ (۳)

(خطاب به ائمه (علیهم السلام)) شاهدان بر خلقش هستید... شما صراط مستقیم و گواهان دنیا و شفیعان جهان آخرتید.

۳ ـ ۲ ـ ۲۴. شاهد همه شهیدان

گواه و شهید همه امّت ها پیامبرانشان است . (۴)و شاهد بر همه پیامبران ، حضرت

رسول (صلی الله علیه و آله) است ، چنانکه امیرمؤمنان فرموده است :

پس جمع می شوند در جایگاهی که در آن جا تمام خلایق را به سخن در می آورند احدی سخن نمی گوید مگر کسی که خداوند رحمن او را رخصت

۱- البقره ، آیه ۱۴۳؛ الکافی ، ج ۱، ص ۱۹۰.
۲- الکافی ، ج ۱، ص ۱۹۱.
۳- عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۲۷۴.
۴- مناهج البیان (جزء سی ام)، ص ۳۰۵

دهـد و سـخن حقّی بگوید. رسولان را باز می دارند و از ایشان سؤال می کنند، چنانکه فرموده است : (فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَـهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَـهِيداً) و حضـرت محمّد (صـلی الله علیه و آله) بر شـهدا گواه خواهد بود و شهدا پیامبرانند. (۱)

از سویی شهید امّت اسلام ، وجود گرامی حضرت محمّد (صلی الله علیه و آله) و جانشینان معصومش : می باشند. پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) واجد بالاترین رتبه در میان شهدا و گواهان و بزرگ ترین حامل عرش علم است . آن حضرت ، شهید بر مردم و نیز شـهید بر شـهدا است . و شـهدای پس از حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) اوصیای وی می باشند. (۲)پس پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)

شاهد بر شهیدان امّت های پیشین و امّت اسلامی ، رسولان و امامان معصوم است و شاهد همه شهیدان است .

۳ _ ۲۴. گواهی فرشتگان

در تفسیر آیه شریفه (وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ) (۳)(و به گواه و مورد گواهی) با بررسی آیات

وروایـاتی گفته انـد: آنچه از این آیـات کریمه و روایات مبارکه حاصل می شود، قـدر متیقّن در معنی شاهـد و شـهید، خـدای سبحان ، انبیاء و رسولان و امامان معصوم و فرشتگان بزرگوار و نگاهبانان از نویسندگان اعمال بندگان هستند. (۴)

در تبیین آیه شریفه (وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ) (۵)(و هر کس می آید در

حالی که یک سوق دهنده و یک گواه با اوست) طبرسـی نوشـته است : سپس خداوند سبحان از حال مردم پس از زنده شدن آگاه گردانیـد که هر فردی از مکلّفان خواهـد آمـد در حالی که سوق دهنـده ای از فرشـتگان با آنها همراه است که آنها را به سوی حسابرسی

۱- تفسیر العیّاشی ، ج ۱، ص ۲۴۲؛ حقّ الیقین ، ص ۴۴۳.

۲- مناهج البیان (جزء سی ام)، ص ۳۰۵

۳- البروج ، آیه ۳.

۴- مناهج البیان (جزء سی ام)، ص ۳۲۵.

۵- ق ، آیه ۲۱.

می برند و گواهی از فرشتگان که علیه آنها شهادت دهد به آنچه از حالشان می داند و از آنها مشاهده کرده و علیه آنان نوشته است پس راهی برای گریز یا انکار نمی یابد. (۱)

۴ _ ۲۴. گواهی اعضای بدن انسان

یکی از گواهان قیامت ، اعضای بدن انسان است . خداوند متعال در قرآن مجید فرموده است :

(الْیَوْمَ نَخْتِمُ عَلَی أَفْوَاهِهِمْ وَتُکَلِّمُنَا أَیْدِیهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا کَانُوا یَکْسِبُونَ)؛ (۲)

امروز بر دهان آن ها مهر می نهیم و دستهای آنها با ما سخن می گوید و پاهایشان به اعمالی که انجام دادند گواهی می دهد.

(یَوْمَ تَشْهَدُ عَلَیْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَیْدِیهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا کَانُوا یَعْمَلُونَ)؛ (۳)

آن روز که زبان ها و دست ها و پاهایشان بر ضدّ آنها، نسبت به اعمالی که انجام داده اند، گواهی می دهد.

(حَتَّی إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَیْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا کَانُوا

یَعْمَلُونَ * وَقَالُوا لِجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَیْنَا قَالُوا أَنطَقَنَا اللَّهُ الَّذِی أَنطَقَ کُلَّ شَیءٍ وَهُوَ خَلَقَکُمْ أَوَّلَ مَرَّهٍ وَإِلَیْهِ تُرْجَعُونَ * وَمَا کُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ یَشْهَدَ عَلَیْکُمْ سَمْعُکُمْ وَلاَ أَبْصَارُکُمْ وَلاَ جُلُودُکُمْ وَلَکِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لاَ یَعْلَمُ کَثِیراً مِمَّا تَعْمَلُونَ)؛ (۴)

وقتی به آن می رسند، گوش ها و چشمها و پوستهاشان بر ضدّ آنان بدانچه می کردند گواهی دهند. و به پوست های خود گویند: چرا بر ضدّ ما گواهی دادید؟ گویند: خدا ما را به سخن آورد، همان که هر چیزی را به سخن آورده

۱- مجمع البیان ، ج ۹، ص ۲۱۹.

۲- یس ، آیه ۶۵.

۳- النور، آیه ۲۴.

۴- فصّلت ، آیه ۲۰ _ ۲۲.

است . و اوست که شما را نخستین بار آفرید و به سوی او باز گردانده می شوید. و شما که خود را (در هنگام گناه) پنهان می کردید، نه برای این بود که گوشها و دیدگان و پوست هاتان بر ضدّ شما گواهی ندهند (زیرا باور نداشتید که بتوانند گواهی دهند) بلکه پنداشتید که خدا بسیاری از آنچه را می کنید، نمی داند.

در روایتی از امام محمّدباقر (علیه السلام) گواهی اعضا ویژه کسانی شمرده شده است که فرمان عذاب بر آنها قطعی شده است نه برای مؤمن . زیرا نامه عمل مؤمن به دست راستش داده می شود. (۱)

۵ _ ۲۴. گواهی زمین

یکی از گواهان اعمال انسان ، زمین است . در قرآن مجید آمده است :

(يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا)؛ (۲)

در آن روز (روز قیامت) زمین تمام خبرهای خود را باز می گوید.

طبرسی در معنی آیه نوشته است : زمین خبر می دهد بر آنچه در آن انجام یافته است . (۳)در روایتی نیز از گواهی مکان های اعمال انسان سخن رفته است . (۴)

۶ _ ۲۴. گواهی زمان

یکی از گواهان اعمال انسان ، زمان است . در احادیث نقل شده از حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) و امیرمؤنان (علیه السلام)، زمان در شمار گواهان اعمال یاد شده است و پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) فرموده است : شبها و روزها و ماهها گواه اعمالند. (۵)

۱- تفسیر شریف لاهیجی ، ج ۳، ص ۷۵۷.

۲- الزلزله ، آیه ۴.

۳- مجمع البیان ، ج ۱۰، ص ۷۹۸.

۴- ر.ک : حقّ الیقین ، ص ۴۴۴.

۵- ر.ک : حقّ الیقین ، ص ۴۴۴؛ بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۱۸۱.

۲۵. میزان

اشاره

میزان به معنی وسیله سنجش است که از «وزن » گرفته شده و جمع آن «موازین » است. (۱)

«میزان » از عقاید مسلّم اسلامی است . اصل وجود میزان در شمار ضروریات دین شمرده شده است . (۲)خواجه نصیر توسی و علّامه حلّی «میزان » را از امور ممکن

دانسته انـد که به دلالت منابع وحیانی و خبر دادن خداوند متعال از وقوع آن ثابت و تصدیق آن واجب است . (۳)فاضل مقداد سیوری نیز نظری همسان با «خواجه » و

«علّامه » دارد. (۴)

آیات و روایات زیادی پیرامون «میزان » وجود دارد. در قرآن مجید آمده است :

(وَالْوَزْنُ یَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِینُهُ فَأُوْلَئِکَ هُمْ الْمُفْلِحُونَ * وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِینُهُ فَأُوْلَئِکَ الَّذِینَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ بِمَا کَانُوا بِآیَاتِنَا یَظْلِمُونَ)؛ (۵)

و سنجش اعمال در آن روز حق است . پس کسانی که میزان های (عمل) آنان

۱- لسان العرب ، ج ۱۳، ص ۴۴۶.

۲- کلم الطیّب ، ج ۳، ص ۱۲۱.

۳- کشف المراد، ص ۴۲۵.

۴- الباب الحادی عشر، ص ۵۴.

۵- الاعراف ، آیه ۸ و ۹.

سنگین است ، رستگارانند. و کسانی که میزان های (عمل) آنان سبک باشد، پس آنانند که به خود زیان زده اند چرا که به آیات ما ستم کرده اند.

در سوره های الکهف ، (۱)الانبیاء، (۲)المؤمنین (۳)و القارعه (۴)آیاتی پیرامون «میزان »

آمده است . در این آیات ، سبکی و سنگینی موازین و اعمال ، عدالت دقیق و بدون هیچگونه ستم ، بی ارجی کافران ، نتیجه سنجش اعمال و فرجام خوب یا بد بیان

شده است .

۱ ـ ۲۵. حقیقت میزان

در اصل «میزان » ـ به عنوان یکی از عقاید قطعی اسلامی ـ تردیدی نیست و پیش تر این موضوع بیان گردید. امّا در چگونگی آن ، نظرات گوناگونی ابراز شده است . منظور از این نظریات ، دیدگاههای متکلّمان و مفسّران است نه دیدگاههای فلسفی وعرفانی . چون آرای فلسفی و عرفانی متأثّر از اندیشه های کهن یونانی است وجهان شناسی آن با جهان شناسی وحیانی و اعتقادات دینی تفاوت دارد.

علّامه مجلسی نوشته است : در اصل میزان شکّی نیست و انکار کلّی آن کفر است ، امّا در معنی آن اختلاف وجود دارد. بیشتر مفسّران و متکلّمان شیعه و سنّی ، میزان را بر همان معنای ظاهریش حمل کرده و می گویند حق جلّ و علا در قیامت ، ترازویی نصب می نماید و اعمال بندگان را در آن ترازو می سنجند. سپس وی به شرح اختلاف این گروه در چگونگی وزن کردن اعمال و قرار گرفتن آن در کفّه ترازو می پردازد. (۵)

علّامه مجلسی در ادامه نوشته است : گروهی از متکلّمان شیعه و سنّی در مورد

۱- الکهف ، آیه ۱۰۵.

۲- الانبیاء، آیه ۴۷.

۳- المؤمنین ، آیه ۱۰۲ و ۱۰۳.

۴- القارعه ، آیه ۶ تا ۱۱.

۵- حقّ الیقین ، ص ۴۲۹.

ص: ۲۱۱ حقیقت «میزان » اعتقاد دارند به آن که میزان ، کنایه از عدل است و موازنه میان مقادیر ثواب و عقاب اعمال ، بر وجه عدالت است . (۱)

علّامه حلّی ، دیدگاه شیوخ معتزله را در مورد میزان ، همراه با گروه نخست دانسته و دیدگاه عبّاد (۲)و گروهی از متکلّمان بصری و بغدادی را هم رأی با گروه دوم بر

شمرده است . (۳)شیخ مفید عالِم بزرگ شیعی ، نظراتی همسو با گروه دوم داشته و میزان

را تعدیل میان اعمال و جزای آن و عطای پاداش عادلانه و ایصال هر ذیحقّی به حقّ خود دانسته است . (۴)

علّامه مجلسی با توصیه به احتیاط و پرهیز از جزم در دیدگاههای مطرح در این موضوع اعتقادی ، «ایمان اجمالی » در آن را کافی دانسته است . (۵)

برای «میزان »، افزون بر دو معنای ذکر شده ، معانی و مصادیق متعدّد دیگری نقل شده است . فقیه و متکلّم مشهور شیعی فاضل مقداد سیوری و برخی دیگر از متکلّمان ، معانی و مصادیق مختلف «میزان » را که ماهیّت مادّی و معنوی دارد، نقل کرده و آنها را از «امور ممکن » و قابل تحقّق می دانند و همه آنها را قابل جمع و صحیح می دانند. (۶)می توان گفت این گروه عقیده دارند میزان هر چیزی نسبت به همان چیز

است . مثل میزان اندازه گیری کمّی و کیفی اشیاء در طول ، مساحت ، حجم ، وزن ، رنگ و سایر ویژگیهای مادّی با میزان سنجش حقایق معنوی همانند حقّ و باطل با هم تفاوت دارد و در عین حال ، هر کدام در جای خود صحیح است . برای مثال ، می توان میزان را «عدل » یا «امام » یا قرآن گرفت ، که در جای خود درست است .

۱- حقّ الیقین ، ص ۴۲۹.
۲- عبّاد بن سلیمان (م ۲۵۰) که ابوالحسن اشعری ، او را در شمار معتزلیان برشمرده است . (مقالات الاسلامیین ،ص ۱۰۰).
۳- کشف المراد، ص ۴۲۵.
۴- تصحیح الاعتقاد، ص ۱۱۴.
۵- حقّ الیقین ، ص ۴۲۹ و ۴۳۰.
۶- ر.ک : اللوامع الالهیه ، ص ۴۲۶؛ کلم الطیّب ، ج ۳، ص ۱۲۲.

۲ _ ۲۵. مصادیق میزان

برای مصادیق میزان اقوال متعدّدی بیان شده است . از امیرمؤمنان (علیه السلام) نقل شده که میزان عدل است (۱)از حضرت صادق (علیه السلام) پرسیدند: معنی میزان چیست؟ فرمود :

عدالت است . (۲)نیز بنا نقل شیخ صدوق ، آن حضرت فرمود: انبیاء و اوصیاء «موازین »

هستند. (۳)شیخ مفید می نویسد: در حدیث وارده ، امیرمؤمنان و امامان از ذریّه او

«موازین » هستند. (۴)طبرسی اقوالی در مورد میزان نقل می کند، و بهترین نظر را همان

معنای عدل می داند و نظر دیگری را در رتبه دوم پسندیده که همان معنای واژه میزان (نصب ترازو با زبانه و دو کفّه) است . حسن این نظر را موافقت با اخبار وارده در میزان و انطباق با ظاهر آن دانسته است . (۵)

«مجازات »، حسابرسی ، ظهور ارزش مؤمن و خواری و ذلّت غیر مؤمن در نزد پروردگار و موازنه نفوس خلایق ، از دیگر معانی میزان است که در دیدگاههای شیعه و سنّی مطرح شده است . (۶)

۳ _ ۲۵. کمیّت میزان

یکی از مباحث مطرح در میزان ، وحدت یا تعدّد آن است . استعمال واژه «موازین » که جمع میزان است ، موجب طرح این احتمال شده که میزان انواع متعدّدی دارد، همانند: سنجش اعمال تمام مکلّفان با یک میزان انجام می پذیرد یا یک میزان برای هر شخص وجود دارد و میزان هر مکلّفی با مکلّفان دیگر متفاوت است . بر فرض وجود

۱- کفایه الموحّدین ، ج ۴، ص ۳۰۴.

۲- الاحتجاج ، ج ۲، ص ۳۵۱.

۳- الاعتقادات ، ص ۷۴.

۴- تصحیح الاعتقاد، ص ۱۱۵.

۵- مجمع البیان ، ج ۴، ص ۶۱۶.

۶- کفایه الموحّدین ، ج ۴، ص ۳۰۵.

میزان مستقل برای اشخاص ، هر شخص از چندین میزان برخوردار است؟ عقاید، اعمال و انواع افعال وی هرکدام با ترازوهای متعدّد سنجیده می شوند؟

پاسخ این احتمالات و کمیّت میزان روشن نیست . علّامه مجلسی ایمان اجمالی را در این مورد کافی می داند. یعنی وجود سنجش و میزان قطعی است ولی کمیّت آن نامعلوم است . (۱)

۴ _ ۲۵. احوال گروهها در موقف میزان

در برخی از متون کلامی و تفسیری ، وضعیت مردمان در موقف میزان این چنین دسته بندی شده است :

گروه اوّل کسانی هستند که برای آنها میزانی نصب نمی شود و وارد بهشت می شوند، و این تفضّلی از سوی خداوند بر آنان است . این گروه «اصحاب یمین » هستند که بر طریق حق استقامت نموده و از اولیای الهی شده اند. آنان از خدا و پیامبر و امامان راستین پیروی می کنند و در محبّت امیرمؤمنان و اهل بیتش : استوارند.

برای گروه دوم نیز میزانی نصب نمی شود و داخل جهنّم می شوند. اینان اهل شرك و کفّار و رهبران گمراهی اند، زیرا عمل صالح ندارند که سنجش شود، چه آن که ایمان شرط صحّت عمل است . (فَلاَ نُقِیمُ لَهُمْ یَوْمَ الْقِیَامَهِ وَزْناً)، (۲)_روز قیامت سنجشی برای

آنان (کافران) به پا نکنیم_. امام سجّاد (علیه السلام) فرموده است : انّ اهل الشرك لا ینصب لهم الموازین ؛ برای اهل شرك میزانی نصب نمی شود. (۳)

برای گروه سوم و چهارم میزان نصب می شود. گروه سوم کسانی هستند که میزان عمل آنها سنگین است که به نصّ قرآن مجید اینان رستگارانند (فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِینُهُ

۱- مجمع البیان ، ج ۴، ص ۱۶؛ بحارالانوار، ج ۷، ص ۲۴۶؛ حقّ الیقین ، ص ۴۲۹؛ کفایه الموحّدین ، ج ۴، ص ۳۰۵.
۲- الکهف ، آیه ۱۰۵.
۳- کفایه الموحّدین ، ج ۴، ص ۳۰۷.

فَأُوْلَئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) (۱) ؛ (۲) گروه چهارم کسانی هستند که میزان عملشان سبک است و

ایشان زیانکار و گرفتار عذابند تا این که رحمت یا شفاعتی به واسطه ایمان ، شامل حالشان شود و نجات یابند. (۳)

۵ _ ۲۵. اعمال اثرگذار در میزان

در روایات اسلامی ، برخی از اعمال موجب سنگینی میزان می شود و در مواردی هم عامل رستگاری می گردد.

حسن خلق ، صلوات بر محمّد و آل محمّد (صلی الله علیه و آله)، شهادتین ، اذکار الحمدلله، سبحان الله، الله اکبر و لا اله الا الله، از این اعمال محسوب می شوند. (۴)

امام سجّاد (علیه السلام) از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) روایت کرده است : در روز قیامت ، آنچه در میزان هر کسی سنجش می شود، برتر از حُسن خلق نیست . (۵)

از حضرت باقر و صادق (علیهما السلام) روایت شده است : در میزان چیزی سنگین تر از صلوات بر محمّد و آل محمّد (صلی الله علیه و آله) در میزان نیست . کسانی هستند که تمام اعمالشان را در میزان می گذارند، میزان آن را سبک نشان می دهد. در این جا صلوات بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) را بیرون می آورد و بر آن می افزاید و میزانش سنگین می شود. (۶)

۱- الاعراف ، آیه ۸. پس هر کس میزانهای (عمل) او سنگین باشد آنان خود رستگارند.
۲- کلم الطیّب ، ج ۳، ص ۱۲۶.
۳- ر.ک : کلم الطیّب ، ج ۳، ص ۱۲۶.
۴- الکافی ، ج ۲، ص ۴۹۴ و ۵۴۷.
۵- الکافی ، ج ۲، ص ۹۹.
۶- الکافی ، ج ۲، ص ۴۹۴.

۲۶. صراط

اشاره

واژه صراط به معنی راه است . (۱)در حوزه عقاید، اعتقاد به صراط به عنوان یکی از

مواقف قیامت ، یعنی : «پلی بر روی جهنّم که همه از آن عبور خواهند کرد».

عقیده به صراط ، در شمار عقاید مسلّم و قطعی اسلامی است . شیخ صدوق (۲)در

این موضوع به این آیه مبارکه استناد می کند :

(وَإِنْ مِنْکُمْ إِلاَّ وَارِدُهَا کَانَ عَلَی رَبِّکَ حَتْماً مَقْضِیّاً * ثُمَّ نُنَجِّی الَّذِینَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِینَ فِیهَا جِثِیّاً)؛ (۳)

و هیچ کس از شما نیست مگر (این که) در آن (دوزخ) وارد می گردد. این (امر) همواره بر پروردگارت حکمی قطعی است . آنگاه کسانی را که پروا پیشه کرده اند، می رهانیم و ستمکاران را به زانو در افتاده در (دوزخ)

رها می کنیم .

در ذیل تفسیر آیه شریفه (إِنَّ رَبَّکَ لَبِالْمِرْصَادِ) (۴)(همانا پروردگار تو در کمینگاه

۱- قاموس المحیط ، ج ۲، ص ۵۶۲.
۲- الاعتقادات، ص ۷۰.
۳- مریم ، آیه ۷۱ و ۷۲.
۴- الفجر، آیه ۱۴.

است) روایاتی وارد شـده است ، از جمله روایتی از امام محمّـد باقر (علیه السـلام) که در آن به وصف صـراط به عنوان پلی بر روی جهنّم پرداخته است . (۱)

۱ _ ۲۶. دو صراط

در متون روایی و اعتقادی و کلامی ، صـراط بر دو معنا به کار می رود: «صراط دنیوی » و«صراط اخروی ». صراط دنیوی : راه امیرمؤمنان (علیه السلام) و امامان از ذرّیه آن حضرت است . (۲)

صراط مستقیم دنیا، دین حق ، راه ولایت و پیروی از امیرمؤمنان (علیه السلام) و امامان معصوم (علیهم السلام) است . (۳)

صراط اخروی ، پلی است که بر روی جهنّم کشیده شده است و تمام مردم از آن عبور خواهند کرد. (۴)

از امام جعفر صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمود :

صراط بر دو گونه است : یکی در دنیا و دیگری در آخرت . صراط در دنیا امامی است که طاعتش واجب است . هر کس وی را بشـناسد و پیرو هـدایتش باشـد از صـراطی _ کـه پـل جهنّـم در آخرت اسـت _ عبـور خواهـد کرد. هر کس در دنیـا وی را نشناسد، در صراط آخرت قدمش لغزیده و به آتش جهنّم می افتد. (۵)

در کتابهای اعتقادی و کلامی به هنگام طرح عقیده پیرامون صراط در مبحث معاد و روز قیامت ، معمولا به هر دو صراط اشاره شده است . شیخ صدوق نوشته است :

اعتقـاد مـا در صـراط آن است که آن حـقّ است و آن پـل جهنّم است و تمـام مردم از آن عبـور خواهنـد کرد. صـراط در وجه دیگر، اسم حجّت های خداوند

۱- البحار، ج ۸، ص ۶۵.
۲- تصحیح الاعتقاد، ص ۱۰۸.
۳- حقّ الیقین ، ص ۴۶۲.
۴- ر.ک : بحارالانوار، ج ۸، ص ۶۴ _ ۷۱؛ الاعتقادات ، ص ۷۰.
۵- معانی الاخبار، ص ۳۲.

است . پس هر کس آنـان را در دنیـا شـناخت و اطاعتشـان نمود، خداونـد جواز عبور از صـراط ـ که پـل جهنّم در روز قیامت است ـ به وی عطا خواهد فرمود. (۱)

شیخ مفید می نویسد :

صراط پلی میان بهشت و دوزخ است که گامهای مؤمنان در آن استوار می گردد و گامهای کافران می لغزد و به جهنّم فرو می افتند. (۲)وی معنای دیگر

صراط را ولایت امیرمؤمنان (علیه السلام) و امامان از ذریّه آن حضرت دانسته است . (۳)

علّامه مجلسی نوشته است :

یکی از ضـروریّات دین که باید به آن ایمان آورد، صـراط است و آن پلی است که بر روی جهنّم می کشـند و تا کسی از آن نگذرد، داخل بهشت نمی شود. و در احادیث معتبر شیعه و سنّی آمده است که از مو باریک تر و از شمشیر برنده تر و از آتش گرم تر است . و مؤمنـان خـالص در نهـایت آسانی از آن می گذرنـد ماننـد برق جهنـده . و بعضـی به دشواری می گذرنـد امّا نجات می یابند و بعضی ، از عقبات آن به جهنّم می افتند. صراط در آخرت ، نمونه صراط مستقیم دنیا است که دین حق و راه ولایت و متابعت حضـرت امیرمؤمنان (علیه السـلام) و حضـرات ائمه معصومین (علیهم السـلام) از ذرّیه اوست . و هر که از این صراط ، عدول و میل به باطل کرده است ، در گفتار یا کردار، از همان عقبه از صراط آخرت می لغزد. (۴)

۲ ـ ۲۶. صراط و چگونگی عبور مردمان

علی بن ابراهیم و کلینی از حضرت باقر (علیه السلام) روایت کرده اند :

چون آیه (وَجِیءَ یَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّم) (۵)(و در آن روز، جهنّم را بیاورند) نازل شد،

۱- الاعتقادات ، ص ۷۰.

۲- اوائل المقالات ، ص ۷۹.

۳- تصحیح الاعتقاد، ص ۱۰۸.

۴- حقّ الیقین ، ص ۴۶۲.

۵- الفجر، آیه ۲۳.

از حضـرت رسول (صـلی الله علیه و آله) معنی این آیه را پرسـیدند. فرمود: روح الامین به من خبر داد که آن خدایی که جز او خـدایی نیست ، هنگـامی که خلائق را در محشـر نگه دارد و اوّلین و آخرین را گرد آورد، در آن هنگام جهنّم را با هزار مهار بیاورنـد که هر مهاری را صـدهزار فرشـته خشن و سـخت گرفته است . و آن را بانگ و ناله و فریادی است . و ناله ای زنـد که اگر خـدای تعالی عـذاب آن را تـا پایـان حساب عقب نینـداخته بود، همه را هلاک می کرد. سپس از جهنّم زبانه و شـعله ای برآید که همه خلایق را ــ چه نیکوکار و چه بدکار ــ فرا گیرد. در آن هنگام هیچ بنده ای از بندگان خدا نیست حتّی فرشته و پیمبر، مگر آن که فریاد زند: «پروردگارا! خودم را خودم را نجات ده ». وتنها تویی که می گویی : «پروردگارا! امّتم را، امّتم را نجات بخش ». سپس بر روی آن پلی بنهند که از مو باریک تر و از شمشیر تیزتر است ، و بر آن پل سه طاق (بازداشتگاه) قرار دارد: روی طـاق نخست امانتـداری و رحمت (مهرورزی و صـله رحم) قرار دارد، و روی طـاق دوم نماز است ، و بر طاق سوم حسابی است که خود پروردگار جهانیان ــ که معبودی جز او نیست ــ حساب کشد.

سپس مردم را تکلیف بر گذشـتن از آن پـل کننـد. نخستین بـار، رحمت و امانتـداری آنـان را بـاز دارد. و اگر از آن جا نجات یافتنـد، نماز آن ها را بازدارد. و اگر از آن جا هم نجات یافتند، پایان کار با پروردگار جهانیان است . و این است معنای گفتار تبارک و تعالی : (إِنَّ رَبَّکَ لَبِالْمِرْصَادِ) (۱)همانا پروردگارت در کمینگاه است

و مردم که بر صراط بگذرند، گاهی پایشان بلغزد و آویزان شوند، و گاهی پایشان در جای خود قرار گیرد. و فرشتگان بر گرد آن ها باشـند و فریاد زنند : ای خدای کریم و ای خدای بردبار! در گذر و چشم پوشـی کن و به فضل خویش بدانها توجه کن و سـالم دار. و مردم همچـون پروانه در آتش بریزنـد. و چـون کسـی به رحمت خـدا از آن نجـات یابـد، بـدان بنگرد و گویـد: ستایش خدایی را که پس از نومیدی ، ما را به فضل و رحمت خود، از این جا نجات داد. به راستی که پروردگار ما آمرزنده و سپاس پذیر است . (۲)

۱- الفجر، آیه ۱۴.

۲- الکافی ، ج ۸ ص ۳۱۲، تفسیر القمی ، ج ۲، ص ۴۲۱، حقّ الیقین ، ص ۴۶۳، الروضه من الکافی یا گلستانآل محمّد، ج ۲ ص ۱۴۴

حضـرت صادق (علیه السـلام) فرموده است : مرصاد پاسـگاهی است بر پل صـراط که از آن عبور نمی کنـد بنده ای که دارای مظلمه ای است . (۱)

۳ _ ۲۶. جواز عبور از صراط

جواز عبور از صـراط ، اعتقاد به ولایت امیرمؤمنان (علیه السـلام) و امامان پس از اوست . هر کس به آن دارا باشـد، نجات می یابد و می گذرد و گرنه به جهنّم سقوط می کند. شیخ صدوق روایت کرده است :

پیامبر (صـلی الله علیه و آله) به علی (علیه السـلام) فرمود: یا علی چون روز قیامت شود من و تو و جبرئیل به صـراط بنشینیم ، و کسی بر صراط نگذرد مگر آن کسی که براتی از ولایت تو با او باشد. (۲)

روایت دیگر به همین مضمون ، از شیخ مفید (۳)و شیخ توسی (۴)نقل شده است .

۱- ثواب الاعمال ، ص ۳۲۱.

۲- الاعتقادات ، ص ۷۰، حقّ الیقین ص ۴۶۳.

۳- تصحیح الاعتقاد، ص ۱۰۸.

۴- امالی توسی ، ص ۲۹۰.

۲۷. جایگاه پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیهم السلام) در آخرت

اشاره

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) آخرین و برترین فرستاده خداوند بزرگ و اشرف مخلوقات است . همچنین اهل بیت (علیهم السلام) و اوصیای آن حضرت (علیهم السلام) مقام شامخ و والایی دارند. این شرافت و سیادت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیهم السلام) به عنوان انسانهای برگزیده خداوند، منحصر به دنیا نیست و در آخرت نیز از جایگاه رفیعی برخوردارند :

۱ _ ۲۷. جایگاه پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) در آخرت

اشاره

از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده است رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود :

من اوّل کسی هستم که در روز قیامت ، نزد خدا می آیم (۱)نیز از حضرت باقر (علیه السلام)

روایت شده است که فرمود: اوّل کسی را که از انسانها برای سؤال کردن (پیرامون انجام وظایف پیامبری) فرا می خوانند، حضرت محمّد (صلی الله علیه و آله) است . خدا او را در نزدیک عرش خود جا می دهد و هیچ کس را در آن روز، قرب ومنزلت او نزد خدا مثل آن حضرت نخواهد بود. (۲)

۱- حقّ الیقین ، ص ۴۳۴.

۲- حقّ الیقین ، ص ۴۳۹.

۱ _ ۱ _ ۲۷. دارنده وسیله

از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده است که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمود :

هر گاه از خدا بخواهید، برای من ، «وسیله » را بخواهید. پرسیدند: وسیله چیست؟ فرمود: آن درجه من در بهشت است و هزار پایه از جواهر دارد.

سپس پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) از نصب آن در روز قیامت و ویژگی هایش در روشن شدن جایگاه ممتاز پیامبر (صلی الله علیه و آله) و جانشینش علی (علیه السلام) در میان خلایق و پیامبران و شهدا وصدیقان خبر می دهد. (۱)

۲ _ ۱ _ ۲۷. دارنده حوض

در قرآن مجید آمده است :

(اِنَّا أَعْطَيْنَاکَ الْكَوْثَرَ)؛ (۲)

ما به تو کوثر (خیر فراوان) عطا کردیم .

اقوال متعدّد در مصادیق کوثر، خیر کثیر اعطایی به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) نقل شده است . محدّث بزرگ ، سیدعبدالله شبّر، مصادیقی همچون علم ، نبوّت ، قرآن ، شفاعت ، شرف دو جهان ، نهری در بهشت که حوض رسول الله (صلی الله علیه و آله) است ذریّه آن حضرت را که از طریق حضرت فاطمه (علیها السلام) تمام اقطار جهان را پر کرده است ، مشمول خیر کثیر دانسته است . (۳)

علّامه مجلسی با اشاره به آرای مختلف در مورد کوثر نوشته است : مشهور میان مفسّران آن است که مراد «حوض کوثر» است و احادیث متواتر از طریق سنّی و شیعه بر این مضمون وارد شده است . (۴)در یکی از این روایات ، امام باقر (علیه السلام) سختی و شدائد

۱- تفسیر القمی ، ج ۲، ص ۳۲۴.

۲- الکوثر، آیه ۱.

۳- تفسیر شبّر، ص ۵۶۷.

۴- حقّ الیقین ، ص ۴۵۱.

حال مردمان در روز قیامت و جایگاه مهمّ حوض کوثر و شرایط بهره مندی مردم از حوض پیامبر رحمت را بازگو فرموده است . (۱)یکی دیگر از منزلت های رفیع

پیامبر (صلی الله علیه و آله) شفاعت آن حضرت برای اهل ایمان است که در فصل آتی به صورت جداگانه مورد بررسی خواهد گرفت .

۲ _ ۲۷. جایگاه امیرمؤمنان (علیه السلام) در آخرت

اشاره

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) همان طور که در این جهان شخصیّت ویژه ای داشت ، در جهان آخرت نیز از جایگاه ویژه ای برخوردار است و در روایت های فراوانی بر این مسأله تأکید شده است .

۱ _ ۲ _ ۲۷. ساقی حوض کوثر

پیامبر بزرگوار اسلام (صلی الله علیه و آله) دارنده حوض کوثر و امیرمؤمنان (علیه السلام) ساقی آن است . از حضرت صادق (علیه السلام) از طریق پدرانش روایت شده است که رسول خدا فرمود: هر کس بخواهد از ترس روز قیامت رهایی یابد باید با ولیّ من دوستی نماید و از وصیّ و جانشین پس از من علی بن ابی طالب پیروی نماید. او ساقی حوض من است . دشمنان خود را از آن دور می کند، دوستان خود را آب می دهد. هر که را آب ندهد، همیشه تشنه خواهد بود و هرگز سیراب نخواهد شد. و هر که را یک شربت از آن بدهد، سختی نخواهد کشید و هرگز تشنه نخواهد شد. (۲)

نیز از آن حضرت نقل شده است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) به امیرمؤمنان (علیه السلام) فرمود :

یا علی! تو و شیعیانت هر که را دوست داشته باشید، در حوض او را

آب می دهید و هر که را که خوش نداشته باشید مانع می شوید و شما در

روز فزع اکبر (وحشت بزرگ) قیامت در سایه عرش ایمن خواهید بود.

۱- امالی مفید، ص ۲۹۰؛ امالی توسی ، ص ۶۷؛ بشاره المصطفی ، ص ۱۹.

۲- امالی صدوق ، ص ۲۸۰.

مردم در هراس باشند و شما نباشید. و مردم در اندوه باشند و شما

اندوهگین نمی شوید. (۱)

روایات متعدّد دیگری بالغ بر ۳۳ روایت با محتوایی مشابه نقل شـده است که در آن ، ویژگی های حوض کوثر و بهره منـدی شیعیان امیرمؤمنان (علیه السلام) و محرومیّت دشمنان آن حضرت بیان شده است . (۲)

۲ _ ۲ _ ۲۷. صاحب لواء

لواء به معنی عَلَم ، پرچم ، درفش و بیرق است . (۳)یکی از مناصب امیرمؤمنان (علیه السلام)

این است که آن حضرت ، پرچمدار و صاحب لوای حضرت محمّد (صلی الله علیه و آله) است .

پیامبر اسـلام (صلی الله علیه و آله) فرموده است : یاعلی! خداوند تو را پرچمدار من قرار داد و آن «لواءالله الاکبر» است . (۴)نیز فرموده است : یاعلی! تو پرچمدار من در آخرتی ،

همان طور که پرچمدارم در دنیا هستی . (۵)در روایات مختلف ، از این پرچم با عنوان

«لواء الحمد» یاد شده است . (۶)در روایتی آمده است : بر روی پرچم این جملات

نوشـته شـده است : بسم الله الرحمن الرحیم ، الحمـدلله رب العالمین و لااله الّا الله محمّـد رسول الله. (۷)ودر روایتی دیگر آمده است : بر روی پرچم نوشته شده است : المفلحون

هم الفائزون بالجنّه. (۸)

در روز قیامت ، حضرت آدم و تمامی خلق خدا در زیر سایه پرچم پیامبر (صلی الله علیه و آله) قرار

۱- امالی صدوق ، ص ۵۶۲.
۲- ر.ک : بحارالانوار، ج ۸، ص ۱۶ _ ۲۹.
۳- فرهنگ نوین ، ص ۶۳۹.
۴- بحارالانوار، ج ۸، ص ۴.
۵- علل الشرایع ، ج ۱، ص ۱۷۳.
۶- بحارالانوار، ج ۸، ص ۱ و ۳.
۷- امالی صدوق ، ص ۳۲۴.
۸- عیون اخبارالرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۲۷۸.

می گیرند و امیرمؤمنان (علیه السلام) پرچمدار پیامبر (صلی الله علیه و آله) خواهد بود. (۱)و در حقیقت پرچمدار

قافله بزرگ تمامی خلق الله خواهد بود.

۳ _ ۲ _ ۲۷. بروز همگانی جایگاه امیرمؤمنان (علیه السلام) در قیامت

بنابر کلام منقول از پیامبر (صلی الله علیه و آله) به هنگام بروز همگانی جایگاه آن حضرت در نصب «وسیله » در روز قیامت ، جایگاه امیرمؤمنان (علیه السلام) نیز به عنوان مقام عالی وصایت بر همگان بروز خواهد یافت . (۲)

۴ _ ۲ _ ۲۷. تقسیم کننده بهشت و دوزخ

از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده است : چون روز قیامت شود، منبری بگذارند که تمام خلایق آن را ببینند و حضرت امیرمؤمنان (علیه السلام) بر آن منبر بالا رود. و از جانب راستش فرشته ای ندا می کند که : ای گروه خلایق! این علی بن ابی طالب است . هر کس را که می خواهد داخل بهشت می کند و از جانب چپش فرشته ای ندا می کند که : ای گروه خلایق! این علی بن ابی طالب است هر که را می خواهد داخل جهنّم می کند. (۳)

یحیی بن مساور گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم روایتی پیرامون علی (علیه السلام) برایم بگو. فرمود: علی (علیه السلام) دروازه هدایت است . هر کس از او پیشی گیرد کافر است و هر کس از او عقب ماند کافر است . گفتم بیشتر برایم بگو. فرمود که چون روز قیامت شود، از جانب راست عرش ، منبری نصب می کنند که ۲۴ پایه دارد و علی (علیه السلام) می آید و پرچم در دستش می باشد. بر آن منبر بالا می رود و خلایق را بر او عرضه می دارند. هر که را بشناسد که شیعه او است ، داخل بهشت می کند و هر کس را شیعه خود نداند داخل دوزخ کند. به حضرت صادق (علیه السلام) عرض کردم : در این مورد از کتاب خدا

۱- امالی صدوق ، ص ۳۲۴.

۲- معانی الاخبار، ص ۱۱۶.

۳- بصائرالدرجات ، ص ۴۱۵.

چیزی هست؟ فرمود: بلی! در این آیه بیان می کند. خداوند متعال فرموده است : (فَسَیَرَی اللَّهُ عَمَلَکُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ)؛(۱)که خدا و رسول او و مؤمنان عمل شما را

خواهند دید. به خدا سوگند او علی بن ابی طالب است . (۲)علّامه مجلسی در ترجمه

آزاد این حدیث ، مؤمنان را علی (علیه السلام) و امامان از ذریّه او نوشته است . (۳)

احادیث بسیار از طریق سنّی و شیعه روایت شده است که در تفسیر آیه شریفه (أَلْقِیَا فِی جَهَنَّمَ کُلَّ کَفَّارٍ عَنِیدٍ) (۴)_ بیفکنید در دوزخ هر کفرپیشه عنادورزی را _ خطاب

به حضرت محمّد (صلی الله علیه و آله) و علی (علیه السلام) است . (۵)

۵ _ ۲ _ ۲۷. فریادگر میان بهشتیان و دوزخیان در قیامت

سیّدهاشم بحرانی هفت روایت در فضیلت امیرمؤمنان (علیه السلام) به عنوان مؤذن ؛ (نداکننده) آورده است که پیرامون آیاتی از قرآن مجید در قرائت سوره برائت و گفت وگوی میان بهشتیان و دوزخیان است . (۶)در قرآن کریم در موضوع این گفت وگو

و ندای مؤذن آمده است :

اهل بهشت ندا کنند اهل آتش را که ما آنچه را پروردگارمان به ما وعده داد، راست و درست یافتیم . آیا شما نیز آنچه را پروردگارتان وعده داده است ، راست و درست یافتید؟ گویند: آری . پس مؤذّنی یعنی نداکننده ای در میان آنان نداکند که _ هر دو گروه بشنوند _ لعنت خدا بر ستمکاران باد، آنان که از راه خدا باز می داشتند و درصدد کج وانمودن آن بودند و به آخرت کافر بودند. (۷)

۱- التوبه ، آیه ۱۰۵.

۲- تفسیر العیّاشی ، ج ۲، ص ۱۰۹؛ حقّ الیقین ، ص ۴۴۸.

۳- حقّ الیقین ، ص ۴۴۸.

۴- ق ، آیه ۲۴.

۵- حقّ الیقین ، ص ۴۴۸.

۶- نهایه الاکمال ، ص ۲۲۷.

۷- الاعراف ، آیه ۴۴ و ۴۵.

در احادیث متواتره از طرق سنّی و شیعه وارد شده : مؤذنی که این ندا را خواهد داد، حضرت امیر (علیه السلام) خواهد بود. (۱)

۳ _ ۲۷. مقام های دیگر معصومان (علیهم السلام) در آخرت

ابوبصیر از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده است که چون روز قیامت شود، پیامبر (صلی الله علیه و آله) را فراخوانند و حلّه گلرنگی به او بپوشانند و او را از جانب راست عرش الهی جا می دهند. سپس حضرت ا براهیم را فراخوانند و او را از جانب چپ عرش الهی جای دهند. آنگاه امیرمؤمنان (علیه السلام) را فرا خوانند و حلّه گلرنگی بپوشانند و از جانب راست پیامبر (صلی الله علیه و آله) جای دهند. سپس اسماعیل را فرا خوانند و حلّه سفیدی بپوشانند و از جانب چپ ابراهیم جای دهند. آنگاه امام حسن سپس امام حسین (علیه السلام) و بقیه امامان دوازده گانه را یک یک فرا خوانند و با حلّه های گلرنگ از سمت راست امیرمؤمنان (علیه السلام) جای دهند. آنگاه شیعیان ایشان فراخوانده می شوند و در برابر آنان جای دهند، آنگاه فاطمه (علیها السلام) و زنان از فرزندان و شیعیان او. سپس همه بی حسابرسی داخل بهشت شوند. (۲)

۴ _ ۲۷. نخستین واردشوندگان به بهشت

در بررسی روایات رسیده از معصومان (علیهم السلام) در چند روایت آمده است که امیرمؤمنان (علیه السلام) نخستین واردشونده در بهشت است . (۳)در روایتی از امیرمؤمنان علی (علیه السلام) آمده است :

پیامبر (صلی الله علیه و آله) به من فرمود :

تو نخستین کسی هستی که داخل بهشت می شود. به پیامبر خدا عرض کردم :

من پیش از شما داخل بهشت می شوم؟ فرمود: بله . چون تو پرچمدار منی در

۱- حقّ الیقین ، ص ۵۱۱.

۲- حقّ الیقین ، ص ۴۴۷؛ تفسیر القمی ، ج ۱، ص ۱۲۸.

۳- بشاره المصطفی ، ص ۱۲۶ و ۲۲۱، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۳۰۴، معالم الزلفی ، ج ۳، ص ۲۶ _ ۲۹.

آخرت ، همان طور که در دنیا پرچمدار منی . و صاحب لوا و حامل پرچم ، پیشتاز است . (۱)

در روایتی نیز آمده که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: بهشت بر پیامبران حرام است تا آن که ابتدا من داخل شوم . (۲)نیز به علی (علیه السلام) فرمود: من نخستین کسی هستم که داخل بهشت

می شوم و تو با من هستی . (۳)

همچنین فرمود: ای علی! نخستین چهار نفری که وارد بهشت می شوند، من هستم و تو و حسن و حسین ، و فرزندانمان به دنبالمان ، و دوستدارانمان در پی فرزندانمان ، و پیروانمان از راست و چپ . (۴)

۵ _ ۲۷. فراخوان هر گروهی با امامشان

خداوند متعال فرموده است :

(یَوْمَ نَدْعُو کُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ فَمَنْ أُوتِیَ کِتَابَهُ بِیَمِینِهِ فَأُوْلَئِکَ یَقْرَءُونَ کِتَابَهُمْ وَلاَ یُظْلَمُونَ فَتِیلًا * وَمَنْ کَانَ فِی هَذِهِ أَعْمَی فَهُوَ فِی الْآخِرَهِ أَعْمَی وَأَضَلُّ سَبِیلًا)؛ (۵)

(یادآر) روزی را که هر گروهی از مردم را به پیشوایشان بخوانیم ، پس هر که نامه عملش به دست راستش داده شود، آنها نامه خود را بخوانند و کمترین ستمی نبینند و هر که در این دنیا کوردل باشد، در آخرت نیز کور و گمراه تر است .

علّامه مجلسی نوشته است :

برقی و عیّاشی و کلینی و دیگران به سندهای بسیار در تفسیر سخن حقّ تعالی (یَوْمَ نَدْعُو کُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ) یعنی روزی که بخوانیم هر جماعتی را با امام

۱- علل الشرایع ، ج ۱ ص ۱۷۳.
۲- الخصال ، ج ۲ ص ۵۷۴.
۳- کشف الغمّه ، ج ۱ ص ۳۹۸.
۴- العمده لابن البطریق ، ص ۵۰..
۵- الاسراء، آیه ۷۱ و ۷۲.

ایشان یا بنام ایشان ؛ یعنی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را با اصحابش و امیرمؤمنین (علیه السلام) را با اصحابش و امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) را با اصحابشان و هر امامی را با اهل زمانش بطلبند. هر که از ایشان امام خود را بشناسد و پیروی امام خود کرده باشد، نامه او را به دست راست دهند و به سوی بهشت برند. هر که امام خود را نشناسد، او را به جهنّم می برند. پس در آن وقت آنها که پیروان امامان ضلالت بوده اند، از پیشوایان خود بیزاری می جویند و پیشوایان از ایشان بیزاری می جویند و یکدیگر را لعنت می کنند. (۱)

سیّد ابن طاوس و دیگران به طرق متعدّد از ابوذر روایت کرده اند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از ورود دسته های مختلف امّت خود در حوض کوثر نزد خود خبر داده است . آن حضرت در این خبر، به شرح ورود گروههای مخالف امیرمؤنان (علیه السلام) که روسیاه و تشنه به جایگاه عذاب رهسپار خواهند شد، پرداخته است . و امّا در مورد علی (علیه السلام) فرموده است :

پس وارد می شود بر من امیرمؤنان و پیشوای سفیدرویان (۲)و چون برخیزم و دست او

را بگیرم ، روی او و اصحابش سفید و نورانی شود. از ایشان بپرسم که بعد از من با ثقلین (قرآن و اهل بیت (علیهم السلام)) چه کردید؟ گویند بزرگتر (قرآن) را تصدیق کردیم و پیروی نمودیم و کوچکتر (اهل بیت (علیهم السلام)) را یاری کردیم و با دشمنان او جنگ کردیم . پس گویم : بیایید و بیاشامید. پس شربتی از آن آب بخورند که هرگز تشنه نشوند و امام ایشان مانند آفتاب تابان باشد. و روهای بعضی از ایشان مانند بدر چهارده باشد، و بعضی مانند ستاره درخشان .

چون ابوذر این حدیث را نقل کرد، حضرت امیر (علیه السلام) و مقداد گواهی دادند که پیامبر (صلی الله علیه و آله) چنین فرموده است . (۳)

۱- حقّ الیقین ، ص ۴۵۰.

۲- در ترجمه عبارت قائد الغرّ المحجّلین، در وصف امیرمؤنان (علیه السلام)، ترجمه های مختلفی عرضه شده است . دراین جا از ترجمه کتاب الانصاف فی النّص علی الائمه الاثنی عشر :، پیرامون این عبارت ، که «پیشوایسفیدرویان » است بهره برده شده است .

۳- ر.ک : حقّ الیقین ، ص ۴۵۱.

۲۸. شفاعت

اشاره

یکی از عقاید اسلامی ، موضوع شفاعت است . شفاعت از نظر لغت به معنای زوج و جفت است . نیز گفته شده است : الشفاعه الحسنه یعنی دعا برای مؤمنان . شفیع به کسی می گویند که طلب عفو و بخشش برای دیگران بکند، و مشفَّع (به فتح فاء) یعنی کسی که شفاعتش پذیرفته شده است . (۱)

امّا شفاعت در اصطلاح احادیث و شرع ، بر دو معنی اطلاق می شود: یکی دعا برای چشم پوشی از گناهان و جرائم . دومی درخواست برای اعطا و افاضه به دیگری از بلندی درجات و پذیرش دعا و دعا برای توفیق در طاعت و عمل صالح . این مقام به معنای عامّ شفاعت است . (۲)

در متون دینی ، آیات و احادیث فراوانی در موضوع شفاعت موجود است . در این آیات و روایات ، موضوع شفاعت و محدوده آن ، موارد مجاز و غیر مجاز شفاعت کنندگان و شفاعت شوندگان مطرح شده است . (۳)در بسیاری از کتاب های

کلامی و تفسیری و روایی این موضوع بحث شده است .

۱- النهایه ، ج ۲، ص ۴۸۵؛ قاموس المحیط ، ج ۳، ص ۵۹؛ کفایه الموحّدین ، ج ۴، ص ۳۴۱.

۲- کفایه الموحّدین ، ج ۴، ص ۳۴۱.

۳- ر.ك : بحارالانوار، ج ۸، ص ۲۹ _ ۶۳؛ رساله تفسیر موضوعی شفاعت در بدائع الکلام ، ص ۱۷۴ _ ۲۱۲.

۱ _ ۲۸. ماهیّت شفاعت

در تبیین ماهیّت شفاعت ، با استناد به آیاتی از قرآن مجید این چنین آمده است : شفاعت مجاز، به تشریع خدای تعالی و با اذن و مشیّت و رضای آن وجود مقدّس است . پس هیچ کس از مقرّبین نمی توانند شفاعت کنند مگر با اذن خدا. و بدیهی است هیچ کس مالک شفاعت نمی شود مگر پس از تملیک خداوند سبحان . (۱)خدای تعالی می فرماید :

(قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَهُ جَمِیعاً لَهُ مُلْکُ السَّمَاوَاتِ وَالْاَرْضِ ثُمَّ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ)؛ (۲)

شفاعت همه از آنِ خداست ، پادشاهی آسمانها و زمین تنها از آن اوست ، سپس به سوی او بازگردانیده می شوید.

(مَنْ ذَا الَّذِی یَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ)؛ (۳)

کیست که نزد او شفاعت کند جز به اذن او؟

این آیه کریمه نصّ صریح است در جواز شفاعت به اذن خدای تعالی و رخصت در آن ، و تملیک حقّ شفاعت برای کسی از بندگان صالح . (۴)

شفاعت مجاز و مقبول ، به تشریع خداوند متعال و اذن و مشیّت اوست ، و «عبادت » محسوب می شود.

همان طور که حضرت آدم (علیه السلام) به امر الهی مسجود فرشتگان گردید و یا کعبه با تشریع الهی قبله گردید، همان گونه استشفاع به پیامبر بزرگ اسلام (صلی الله علیه و آله)، چون فقط مستند به امر الهی است ، عبادت است . تشریع شفاعت و استشفاع مبتنی بر کتاب وسنّت است ویکی از حقایق اصیل قرآنی محسوب می شود. تدیّن و تعبّد به آن واجب است واستنکاف و استکبار در برابر این حکم الهی حرام است . (۵)

۱- بدائع الکلام، ص ۲۰۵.

۲- الزمر، آیه ۴۴.

۳- البقره ، آیه ۲۵۵.

۴- ر.ک : بحارالانوار، ج ۸، ص ۲۹ _ ۶۳؛ رساله تفسیر موضوعی شفاعت در بدائع الکلام ، ص ۱۷۴ _ ۲۱۲.

۵- بدائع الکلام ، ص ۲۱۰ و ۲۱۱

اگر گفته شود با وجود عفو الهی ، چه نیازی به شفاعت است؟ در پاسخ باید گفت : شفاعت راهی برای عفو و مغفرت الهی است ، همان گونه که در غیر شفاعت از اسباب آمرزش _ مثل دعا و استغفار و توبه _ عفو و مغفرت به دست می آید. پذیرش دعای گناهکاران ، موجب نزدیکی آنان به خداوند و همچنین پذیرش توبه نادمین موجب رهایی آنان از عصیان در برابر ساحت خداوند و کوری چشم شیطان می شود. پذیرش شفاعت از اولیای کرامش ، اکرام و گرامیداشت آنها و اعلان بر کرامت آنان در نزد پروردگار است و در پذیرش شفاعت ، امید برای گناهکاران و عدم انقطاع آنان از خداوند متعال و دور شدن از ناپاکی «قنوط » و ناامیدی است . (۱)

۲ _ ۲۸. اهمیّت شفاعت

اعتقاد به شفاعت یکی از عقاید مسلّم اسلامی است . شیخ صدوق نوشته است : پیامبر اسلام فرمود :

من لم یؤمن بشفاعتی فلا أناله الله شفاعتی ؛ (۲)

هر کس به شفاعت من ایمان نیاورد، خداوند شفاعت مرا به او نرساند.

از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمود :

من أَنکر ثلاثه اشیاء فلیس من شیعتنا: المعراج والمساءله فی القبر والشفاعه ؛ (۳)

هر کس سه چیز را انکار کند از شیعیان ما نیست: معراج و پرسش در قبر و شفاعت.

حضرت رضا (علیه السلام) چند ویژگی اعتقادی _ از جمله باور به شفاعت _ را لازمه ایمان

و شیعه بودن شمرده است . (۴)

۱- بدائع الکلام ، ص ۲۰۶.

۲- الاعتقادات ، ص ۶۶.

۳- الامالی صدوق ، ص ۲۹۴.

۴- بحارالانوار، ج ۸، ص ۱۹۷.

خواجه نصیر توسی و علّامه حلّی نوشته اند: اجماع و اتّفاق علما بر ثبوت شفاعت برای پیامبر (صلی الله علیه و آله) است . (۱)

قوشچی متکلّم مشهور سنّی گوید: همه مسلمانان بر ثبوت شفاعت اتّفاق دارند. (۲)

علّامه مجلسی نیز نوشته است : در میان مسلمانان درباره شفاعت ، اختلافی نیست و ضروری اسلام است . (۳)

۳ _ ۲۸. گستره شفاعت

عدّه ای از صاحب نظران اسلامی گستره شفاعت را شامل همه عوالم _ اعمّ از دنیا واحتضار، برزخ ، قیامت ، دوزخ و بهشت و ارتقای درجات _ دانسته اند. (۴)از

میان این عوالم در مورد عالم برزخ گفته شده است : ائمه (علیهم السلام) برزخ و عذاب آن را

زیاد مورد توجّه قرار داده و شیعیان را از گرفتاری آن برحذر داشته اند. و این

تحذیر در روایات به صورتی بیان شده است که نشان می دهد شفاعت در برزخ ،

اندک خواهد بود. (۵)

۴ _ ۲۸. شفاعت کنندگان

اشاره

در آیات و روایات ، از شفاعت کنندگان نام برده شده است ، از جمله : عقل ؛ قرآن ، پیامبران ، اوصیا، فرشتگان ، مؤمنان ، علما، شهدا، توبه .

شیخ صدوق نوشته است : شفاعت برای انبیا و اوصیا و مؤمنان و فرشتگان است . (۶)

۱- کشف المراد، ص ۴۱۶.
۲- شرح تجرید، ص ۳۸۷.
۳- حقّ الیقین ، ص ۴۵۶.
۴- پیام قرآن ، ج ۶، ص ۵۲۸ و ۵۳۰؛ کفایه الموحّدین ، ج ۴، ص ۳۴۵؛ بدائع الکلام ، ص ۱۹۹ _ ۲۱۲.
۵- انسان و معاد، ص ۲۴۸.
۶- الاعتقادات ، ص ۶۶.

۱ _ ۴ _ ۲۸. شفاعت عقل

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) روایت می کند که خداوند متعال با اوصاف ارجمندی از عقل یاد کرده است و جواز شفاعتش را برای بهره مندان از این نور مقدّس عطا فرموده است . (۱)

۲ _ ۴ _ ۲۸. شفاعت قرآن کریم

قرآن مجید کلام الهی و ثقل اکبر است . امیرمؤمنان علی (علیه السلام) قرآن کریم را در شمار شفیعان آورده است : فانّه شافع مشفّع ؛ قرآن شفاعت کننده ای است که شفاعتش پذیرفته می شود. (۲)

۳ _ ۴ _ ۲۸. شفاعت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)، مقام محمود، شفاعت کبری

شفاعت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و دیگر انبیا در قرآن مجید آمده است ، بدون این که فرقی میان زمان حیات پیامبر (صلی الله علیه و آله) و پس از وفاتش باشد. (۳)درجات شافعان متفاوت است ؛

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) سردسته شفیعان است . (۴)در قرآن مجید آمده است :

(وَمِنْ اللَّیْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَهً لَکَ عَسَی أَنْ یَبْعَثَکَ رَبُّکَ مَقَاماً مَحْمُوداً)؛ (۵)

و پاسی از شب را زنده بدار تا برای تو (به منزله) نافله ای باشد. امید که پروردگارت تو را به مقامی ستوده برانگیزد.

طبرسی نوشته است : تمامی مفسّران اجماع نموده اند بر این که «مقام محمود» همان مقام شفاعت است . و آن مقامی است که برای مردم شفاعت می کند و در آن ،

۱- معالم الزلفی ، ج ۲، ص ۲۰۵.

۲- نهج البلاغه ، خطبه ۱۷۶.

۳- بدائع الکلام ، ص ۲۰۳.

۴- مجمع البیان ، ج ۶، ص ۶۷۱.

۵- الاسراء، آیه ۷۹.

پرچم و لوای حمد به پیامبر (صلی الله علیه و آله) عطا می شود. پس در دست وی نهاده می شود، و تمامی انبیا و ملائکه در زیر این بیرق جمع خواهند شد. پس پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نخستین شافع (شفاعت کننده) و نخستین مشفّع (شفاعت پذیرفته شده) است . (۱)

حضرت باقر (علیه السلام) فرمود: احدی از اوّلین و آخرین نخواهد بود مگر آن که محتاج به شفاعت محمّد (صلی الله علیه و آله) خواهد بود. (۲)علی بن ابراهیم نوشته است : هیچ پیامبر و رسولی در

روز قیامت نمی تواند شفاعت کند مگر خداوند اذن دهد، جز پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) که خداوند پیش از قیامت به وی اذن شفاعت داده است . شفاعت ، از آنِ او و امامان از نسل اوست و پس از آن برای پیامبران است . (۳)

۴ _ ۴ _ ۲۸. شفاعت حضرت فاطمه (علیها السلام)

یکی از شفیعان روز قیامت ، حضرت زهرا (علیها السلام) است . از حضرت باقر (علیه السلام) روایت شده است : حضرت فاطمه (علیها السلام) مؤمنان و محبّان اهل بیت (علیهم السلام) را که مرتکب گناهان زیادی شده اند، از رفتن به آتش شفاعت نموده و وارد بهشت می کند. (۴)ابن عباس از علی (علیه السلام) روایت

کرده است که حضرت فاطمه (علیها السلام) از خداوند طلب می کند که شیعیانش و شیعیان فرزندش (امام حسین (علیه السلام)) و شیعیانِ شیعیانش بخشوده شود؛ اجابت گردیده و بخشیده می شوند. در این جا است که مردم دوست دارند که در شمار «فاطمیّین » باشند. (۵)

۵ _ ۴ _ ۲۸. شفاعت امامان (علیهم السلام)

روایات و ادعیه مأثور از امامان اهل بیت (علیهم السلام) پر از توسّل و استشفاع به آن وجودهای

۱- مجمع البیان ، ج ۶، ص ۶۷۱.

۲- حقّ الیقین ، ص ۴۵۹.

۳- تفسیر القمی ، ج ۲،ص ۲۰۱.

۴- علل الشرایع ، ج ۱، ص ۱۷۹.

۵- بحارالانوار، ج ۸،ص ۵۴.

مقدّس است ، بدون این که فرقی میان زمان حیات ائمّه (علیهم السلام) و پس از وفاتشان باشد. (۱)

حضرت صادق (علیه السلام) پیرامون آیه شریفه (فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ) (۲)(در نتیجه شفاعتگرانی

نداریم) فرمود: شافعین ائمّه هستند (۳)به خدا سوگند حتماً شیعیانمان را شفاعت

می کنیم تا این که مردم غیر شیعه می گویند ما اکنون هیچ شفاعت کننده ای نداریم . (۴)

۶ _ ۴ _ ۲۸. شفاعت فرشتگان

فرشتگان نیز در شمار شفاعت کنندگان هستند. در قرآن کریم آمده است : فرشتگان مأذونند از کسانی که خداوند از دین آنها راضی است شفاعت کنند.

(وَكَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئاً إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى)؛ (۵)

و چه بسیار فرشتگانی در آسمان ها هستند که شفاعتشان هیچ سودی ندهد، مگر پس از آن که خدا اجازه دهد برای هر که بخواهد و بپسندد.

۷ _ ۴ _ ۲۸. شفاعت مؤمنان

مؤمنان هم می توانند شفاعت کنند. امام صادق (علیه السلام) ویژگی برخی از شیعیان را بر شمرده و فرمود: آنان هفتادهزار نفر از همسایگان و خویشان خود را شفاعت می کنند. (۶)در روایتی از امام باقر (علیه السلام) آمده است : کمترین شفاعت مؤمن ، آن است که

می تواند از سی نفر شفاعت کند. (۷)

۱- بدائع الکلام ، ص ۲۰۳.
۲- الشعراء، آیه ۱۰۰.
۳- المحاسن ، ص ۱۸۴.
۴- مناقب آل ابی طالب ، ج ۲، ص ۱۶۴.
۵- النجم ، آیه ۲۶.
۶- حقّ الیقین ، ص ۴۵۹.
۷- الاعتقادات ، ص ۶۶.

۸ _ ۴ _ ۲۸. سایر شفاعت کنندگان

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) پیرامون شفاعت «توبه » فرموده است :

لاشفیع انجح من التوبه ، (۱)

شفاعت کننده ای کامیاب تر از توبه نیست .

حضرت صادق از پدرانش از امیرمؤمنان (علیه السـلام) روایت می کند که پیامبر اسـلام (صلی الله علیه و آله) فرمود: سه گروه به سوی خداوند شفاعت می کنند و پذیرفته می شود: انبیا، سپس علما، سپس شهدا. (۲)

۵ _ ۲۸. شفاعت شوندگان

شرط بهره مندی از شـفاعت ، درستیِ اعتقاد است . شفاعت برای اهل شکّ و شرک و اهل کفر و انکار نمی باشد. (۳)منکرین ولایت اولیای الهی ، از شفاعت بی بهره اند. (۴)از

شروط نیل به شفاعت ایمان (یعنی تشیّع) است . (۵)در روایات اهل بیت (علیهم السلام) بر حرمان

ناصبیان از شفاعت تأکید شده است . حضرت باقر (علیه السلام) در این باره می فرماید :

انّ اعداء علی هم الخالدون فی النار، لاتدرکهم الشفاعه ؛ (۶)

همانا دشمنان علی (علیه السلام) همیشه در آتشند و شفاعت به آنها نمی رسد.

منکران شفاعت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) نیز، از شفاعت آن حضرت بی بهره خواهند بود. (۷)

۱- نهج البلاغه ، کلمات قصار، ۳۷۱.

۲- الخصال ، ج ۱، ص ۱۵۶.

۳- الاعتقادات ، ص ۶۶.

۴- انسان و معاد، ص ۲۴۵.

۵- کلم الطیّب ، ص ۲۴۵.

۶- بحارالانوار، ج ۸، ص ۳۶۱.

۷- الاعتقادات ، ص ۶۶.

آیات و روایات زیادی در موضوع شفاعت و بهره مندان و محرومان از آن _ به ویژه عنایات خاصّ پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امامان (علیهم السلام) و حضرت زهرا (علیها السلام) و شفاعت سالار شهیدان امام حسین (علیه السلام) _ وارد شده است و علاقه مندان می توانند به منابع تفصیلی مراجعه نمایند. (۱)

۱- ر.ک : بحارالانوار، ج ۸، ص ۲۹ _ ۶۳؛ کفایه الموحّدین ، ج ۴، ص ۳۴۱ _ ۳۶۱؛ بدائع الکلام ، ص ۱۷۴ _ ۲۱۲.

۲۹. توبه

اشاره

یکی از مسائل اعتقادی و فقهی و اخلاقی ، توبه است . توبه یعنی بازگشت . (۱)این واژه

فعل لازم است که با بعضی حروف مانند: عن ، علی و الی متعدّی می شود. (۲)توبه اطلاقاتی

دارد که در اساس بر دو بخش تقسیم می گردد: اطلاقات این واژه در خالق و مخلوق .

۱ _ ۲۹. بازگشت خدای تعالی

توبه خداوند متعال ، یعنی بازگشت خدای به سوی بندگان ، از روی کرامت و فضل و عفو و عطوفت . (۳)موارد این بازگشت متفاوت است :

_ توبه خداونـد به سوی اولیـایش ، بـازگشت به سوی آنـان بـا کرامات و عواطف خاصّ الهی است . (۴)در قرآن کریم آمده است :

(لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَی النَّبِیِّ وَالْمُهَاجِرِینَ وَالْاَنصَارِ)؛ (۵)

همانا خدا، به لطف خود بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) و مهاجران و انصار بازگشت .

۱- معجم مقاییس اللغه ، ج ۱، ص ۳۵۷.

۲- مناهج البیان (جزء چهارم)، ص ۳۱۶.

۳- مناهج البیان (جزء اوّل)، ص ۲۱۲.

۴- مناهج البیان (جزء اوّل)، ص ۲۱۳.

۵- التوبه ، آیه ۱۱۷.

_ توبه خداوند به سوی کافران و فاسقان است ؛ زمانی که ایمان آوردند و از کفر و فسق خود بازگشتند، آنگاه خداوند به سوی آنان بازگشت می کند، با آمرزش بر آنچه در پیش تر از گناهان و بدی ها مرتکب شده اند. (۱)

(إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنُوا فَأُوْلَئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ)؛ (۲)

مگر آنان که توبه کرده و در صدد اصلاح برآیند و حق را آشکار سازند که من (با رحمت خود) به سوی آنان باز می گردم .

خدا توّاب است ، یعنی به سوی بنده اش به فضل خود بازگشت می کند وقتی که بنده از گناهش به سوی خدا بازگردد. (۳)نیز گفته شده است : توبه خداوند متعال ، یعنی

بازگشت آن وجود مقدّس به سوی بندگان پس از رویگردانی از آنها که این بازگشت ، از روی فضل و عفو و عطوفت انجام می شود. (۴)

یکی از اسمهای مقدّس الهی «توّاب » (بسیار بازگشت کننده) است . خداوند متعال لایزال و بسیار، از روی فضل و عفو به سوی بندگانش باز می گردد پس از آنکه بر آنان خشم گرفته و از آنها رویگردان شده است . (۵)نام مقدّس «توّاب » یکی از اسمای

حسنای الهی است که در مقام ثنا و تمجید بر خداوند متعال اطلاق می شود و در صدق مفهوم و اطلاق آن بر خداوند متعال ، شرط نیست که بازگشت حتمآ پس از رویگردانی و خشم باشد. (۶)این سخن بدان معناست که بازگشت خداوند، در بخشی از موارد،

فضل و عنایت ابتدایی است و مسبوق به اعراض و سخط نیست .

پس معنی توبه در خداوند متعال ، بازگشت به سوی بندگان مؤمن با فضلی نو

۱- مناهج البیان (جزء اوّل)، ص ۲۱۳.

۲- البقره ، آیه ۱۶۰.

۳- لسان العرب ، ج ۱، ص ۲۳۳.

۴- مناهج البیان (جزء چهارم)، ص ۳۱۶.

۵- مناهج البیان (جزء چهارم)، ص ۳۱۶.

۶- مناهج البیان (جزء اوّل)، ص ۲۱۳.

و رحمتی جدید و بر اولیای کرامش با کرامتی خوب و بر بندگان توبه کننده از گناهانشان آمرزشی برای گناهانشان است . واژه «توبه » در اطلاق بر خداوند با لفظ «علی » متعدّی می شود. (۱)

سیّد علی خان مدنی در شرح دعای امام سجّاد (علیه السلام) در این فقره از دعا «انت التوّاب » نوشته است :

توّاب از اسمای خداوند متعال است . او به سوی بندگانش با آمرزش باز می گردد وآنها را برای توبه ، بسیار کمک می کند. (۲)

فقره آخر دعا، بیان گر عطای توفیق از سوی خداوند برای بازگشت بنده است . امیرمؤمنان علی (علیه السلام) فرمود:

من أعطی التوبه لم یحرم القبول ؛ (۳)

کسی که توفیق توبه پیدا کند از قبول محروم نمی شود.

سیّد رضی این سخن آن حضرت را مورد تصدیق قرآن دانسته و به آیه ۱۷ سوره النساء استشهاد نموده است . (۴)

۲ _ ۲۹. بازگشت بندگان

توبه در بندگان ، بازگشت آنان به سوی خداست . و این بازگشت در گروههای مختلف متفاوت است :

_ توبه و بازگشت صالحان و متّقیان و طلب آمرزش آنان . در این جا در صدق مفهوم تائب ؛ (توبه کننده) شرط نیست که این برگشت پس از ارتکاب گناه باشد. بلکه بازگشت برای تجدید ایمان و تحکیم میثاق میان خدای تعالی و اولیای اوست .

۱- مناهج البیان (جزء ۲۹) ص ۱۵۱.

۲- ریاض السالکین ، ج ۴، ص ۴۷۶.

۳- نهج البلاغه ، کلمات قصار، کلمه ۱۳۵.

۴- نهج البلاغه ، کلمات قصار، کلمه ۱۳۵.

آنان وقتی که به عظمت و بزرگی خداوند متذکّر می شوند، تجدید ایمان و تحکیم پیمان می نمایند. (۱)

_ توبه کافران و فاسقان ، یعنی بازگشت آنان از کفر و فسق و روی آوردن آنان به خدایشان و طلب آمرزش بر گناهشان . (۲)

در بسیاری از فرهنگ های لغت ، توبه به معنای بازگشت از گناه آمده است . (۳)که

این معنا فقط مورد دوم این تقسیم بندی را می پوشاند. پس می توان گفت : مراد از توبه در بندگان و بازگشت به سوی خداوند عبارت است از: پشیمانی از گناهانشان و تصمیم بر ترک آنها و یا تحکیم میثاق بندگی میان مخلوق با خالق و تعهد بر وفای به عهدی که خداوند در مرحله ایمان ، از آنان اخذ فرموده است . (۴)

۳ _ ۲۹. وجوب توبه

توّابین یعنی بازگشت کنندگان به سوی خدا، با پشیمانی و طلب آمرزش ، پس از عصیان و ارتکاب گناهان . خواجه نصیر توسی توبه را واجب دانسته است . (۵)علّامه

حلّی ، پس از تبیین توبه ، وجوب آن را اجماعی دانسته است . (۶)نیز گفته شده است :

وجوب توبه از مستقلّات عقلیّه است . و تمام آنچه در کتاب و سنّت امر بر توبه شده و بر آن تشویق و ترغیب شده است ، جنبه ارشادی و تذکّری دارد. احکام الهی _ از واجبات و محرّمات ، چه آنهایی که از مستقلّات عقلیّه هستند یا آنهایی که از تعبّدات شرعی مولوی هستند _ تردیدی در پذیرش و بجا آوردن آنها نیست و اهمال و سستی

۱- مناهج البیان (جزء اوّل)، ص ۲۱۳.

۲- مناهج البیان (جزء اوّل)، ص ۲۱۳.

۳- الصحاح ، ج ۱، ص ۹۲؛ لسان العرب ، ج ۱، ص ۲۲۳؛ قاموس المحیط ، ج ۱، ص ۵۲.

۴- مناهج البیان (جزء ۲۹)، ص ۱۵۱.

۵- کشف المراد، ص ۴۱۷.

۶- کشف المراد، ص ۴۱۸.

در آن موجب سلب وجوب پذیرش نمی شود. و این وجوب همچنان به حال خود باقی است . همچنان که وجوب امتثال اوامر و نواهی خداوند بدیهی است ، توبه هم واجب است . (۱)

ایمان به خدا و التزام عملی بر اعمال واجب و ترک محرّمات ، عبادت شمرده می شود و پشیمانی از گناهان نیکوست و طلب آمرزش از لغزش ها عبادت است . (۲) امیرمؤمنان (علیه السلام) بر

مقّدم داشتن توبه توصیه فرموده و شیطان را عامل تعلّل در توبه تا آشکارشدن مرگ در حالت غفلت کامل دانسته است . (۳)نیز از آن حضرت روایت شده است :

لا دین لمسوِّف بتوبته ؛ (۴)

کسی که در توبه اش تعلّل نماید دین ندارد.

۴ _ ۲۹. اقسام توبه

شیخ مفید نوشته است : توبه از هر معصیت کار، تا زمانی که از حیات مأیوس نشده باشد، پذیرفته می شود. (۵)شیخ محمّدجواد بلاغی گوید: و ظاهر در اجماع مسلمانان

بر پذیرش توبه راستین پیش از حضور مرگ است . (۶)

بررسی حالات مختلف توبه کنندگان ، بیان گر آن است که ممکن است پنج حالت رخ نماید که سه حالت از آنها قابل پذیرش و دو حالت شان غیر قابل قبول است .

_ بنا بر قطعیّات کتاب و سنّت ، اسلامِ کسی که از کفر برگردد صحیح است . (۷)

۱- مناهج البیان (جزء دوم)، ص ۲۲۹.

۲- مناهج البیان (جزء دوم)، ص ۲۳۰.

۳- نهج البلاغه ، خطبه ۶۴.

۴- تصنیف غررالحکم ، ص ۱۹۴.

۵- اوائل المقالات ، ص ۸۵.

۶- آلاء الرحمن ، ج ۱، ص ۳۰۹.

۷- مناهج البیان (جزء سوم)، ص ۳۰۲

ــ پـذیرش توبه کسانی که پس از معصیت زود توبه کننـد و معصـیت آنان از روی جهل باشـد، بنابر وعده الهی حتمی القبول است . مراد از جهل ، حالت خواب آلودگی عقل و عـدم بهره منـدی گناهکار از نور عقل اوست ، مانند گناهکاری که گرفتار عصیان شده و مخذول گردیده و از عقل و علمش سود نجسته است . (۱)

ــ کسانی که در توبه کردن تعلّل نماینـد امّا پیش از رسیـدن مرگ توبه کننـد، توبه آنها هر چنـد فاقـد وعده الهی است . امّا به فضل خداوند متعال قابل پذیرش است . (۲)

ــ توبه مؤمنانی از اهل توحید که بر اثر تعلّل تا حضور مرگ توبه نکنند

پذیرفته نمی شود.

امّا معنای این عـدم پذیرش توبه ، حتمی بودن کیفر الهی نیست . بلکه خداوند متعال به عدل یا فضل خود حکم خواهد فرمود. ممکن است حکم بر عقاب وی صادر شود و ممکن است حکم عفو بر او جاری گردد. (۳)

ــ کافرانی که تا لحظه اشراف به عالم موت توبه نکنند، نه ایمان آنها پذیرفته خواهد شد نه توبه آنها. (۴)

۵ ــ ۲۹. تحقّق توبه

در مواردی تحقّق توبه مشروط به اصلاح اعمال نیست . اگر کسی کافر باشد و مسلمان

شود و پیش از اصـلاح بمیرد، قطعاً مسـلمان است . همچنین فاسـقی که از فسـقش توبه کنـد و بدون اصـلاح بمیرد، قطعاً تائب است . از سویی تردیـدی نیست که تحقّق توبه در برخی موارد، وابسـته بر انجـام اعمـالی پس از توبه است مثلاـ امری واجب را ترک کرده باشد که بایستی بجای آورد؛ یا حرامی را مرتکب می شود که باید ترک نماید. (۵)

۱- مناهج البیان (جزء چهارم) ص ۳۱۸.

۲- مناهج البیان (جزء چهارم) ص ۳۲۶.

۳- مناهج البیان (جزء چهارم) ص ۳۲۶ و ۳۲۸.

۴- مناهج البیان (جزء چهارم) ص ۳۲۷.

۵- مناهج البیان (جزء سوم)، ص ۳۰۱

چون بدی ها و معاصی گستره وسیع و تنوّع مختلف دارد، همانند کفر، شرک ، قتل نفس ، تعرّض به نوامیس و اموال مردم و دیگر فجور حدّآور، ترک واجبات و ارتکاب محرّمات ، اصرار بر گناهان کبیره و صغیره ، عدم توجه به حقّالله و حقّالناس . از این رو توبه از هر کدام از آنها، شرایط و حدود خاصّ خود را دارد. فقهای ارجمند و متکلّمان بزرگوار امامیّه در خلال مباحث فقهی و کلامی و یا در رسائل جداگانه ، با تبیین احکام مختلف توبه ، شرایط و حدود آن را روشن ساخته اند.

۶ _ ۲۹. فراوانی رحمت خداوند

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است : زمانی که قیامت شود، خداوند تبارک و تعالی رحمتش را می گسترد تا آنجا که حتی شیطان لعین در رحمت خدا طمع می کند. (۱)در

قرآن کریم می فرماید :

(إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ)؛ (۲)

قطعاً خدا این را که به او شرک ورزیده شود را نمی بخشد و غیر آن را برای هر کس که بخواهد، می آمرزد.

این آیه بیان گر آنست که به جز کافران ، گناهکاران از اهل ایمان _ چه توبه کرده باشند و چه نکرده باشند _ می توانند مشمول رحمت حقّ گردند. سرنوشت این گناهکاران در دست خداوند است . پس مؤمن همواره میان خوف و رجا است تا خدای سبحان به فضل یا عدل خود حکم فرماید. (۳)بدین روی ، نباید از رحمت خدا

مأیوس شویم و باید با تمام توان در اعمال نیکو و جلب رضای خداوند متعال بکوشیم و به یاری و رحمتش امیدوار باشیم .

۱- کفایه الموحّدین ، ج ۴، ص ۳۳۳.
۲- النساء، آیه ۴۸ و ۱۱۶
۳- مناهج البیان (جزء چهارم)، ص ۶۵.

۳۰. جزا

اشاره

یکی از مباحث مهمّ اعتقادی موضوع پاداش و کیفر است که باید ماهیّت و گستره و ابعاد زمانی و مکانی آن روشن شود.

جزا در لغت ، هم به معنای ثواب (پاداش) و هم به معنای عقاب (کیفر) استعمال شده است . (۱)

در قرآن مجید نیز به هر دو معنا به کار رفته است : (ذَلِکَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِینَ)، (۲)این

است پاداش نیکوکاران ؛ (فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَاؤُکُمْ)، (۳)قطعاً دوزخ سزای شماست .

ثواب و مثوبه در لغت به معنای پاداش ، عوض ، اجر، جزا و تلافی آمده است . (۴)

عقاب و عقوبت در لغت به معنای مجازات و کیفر آمده است . (۵)

۱ _ ۳۰. حقیقت جزا

یکی از محکمات کتاب و سنّت ، عطای پاداش برای نیکوکاران به خاطر کردار نیک

۱- لسان العرب ، ج ۱۴، ص ۱۴۳.

۲- الزمر، آیه ۳۴.

۳- الاسراء، آیه ۶۳.

۴- فرهنگ نوین، ص ۱۰۲.

۵- فرهنگ نوین، ص ۴۴۸.

و شایسته و کیفر بدکاران به جهت کردار بد و ناشایست است . عطای ثواب و پاداش نیکوکاران از سوی خداوند متعال ، به دلیل استحقاق و ایجاب نیست ، بلکه از روی تفضّل و اختیار انجام می پذیرد. امّا کیفر بدکاران از روی استحقاق است . بلکه استحقاق عقاب از مستقلّات عقلیّه است . و حقّ طلق خداوند و عین عدل است که خداوند متعال ، ستمکاران و اهل معصیت را به کیفر اعمالشان برساند. امّا در استیفای این حقّ ، ایجابی بر آن ذات مقدّس نیست . می تواند اغماض و عفو یا مجازات نماید. چنانکه براساس حکم و قضای الهی کافران و معاندان ابدالاباد در آتش معذّب خواهند بود. (۱)

البته ثواب از روی تفضّل است و از روی استحقاق واجب نیست ، امّا وجوب آن وعدی است . چون خداوند وعده پاداش داده است و بد بودن خلف وعده بدیهی است ، البته خدای تعالی خلف وعده نخواهد کرد. با این همه ، این وجوب موجب ابطال قدرت خالق متعال نیست و عطای جزا فعل اختیاری خدای تعالی است . (۲)

۲ _ ۳۰. کمیّت جزا

عطای پاداش و کیفر، از نظر کمّی معادل هم نیستند. زیرا عطای ثواب با فضل و کرم و تفضّل خداوندی ، چندین برابر معادل اعمال حسنه است . از سویی گناهان اهل ایمان را اغماض نموده و می بخشاید. نیز در عذاب بدکاران ، مطابق آنچه استحقاق دارند انجام خواهد شد نه بیشتر، یعنی در مجازات و کیفر به عدل رفتار خواهد شد. (۳)

در قرآن مجید آمده است .

(ثُمَّ تُوَفَّی كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لاَ يُظْلَمُونَ)؛ (۴)

۱- لطائف غیبیّه ، ص ۵۳۵؛ مناهج البیان (جزء سی ام) ص ۵۱۳ و ۵۱۴؛ رساله فی الحبط والتکفیر، ص ۲۲.

۲- مناهج البیان (جزء سی ام) ص ۵۱۴.

۳- . مناهج البیان (جزء سوم)، ص ۱۰۵.

۴- البقره ، آیه ۲۸۱.

سپس به هر کسی (پاداش) آنچه به دست آورده تمام داده می شود و آنان مورد ستم قرار نمی گیرند.

(مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جاءَ بِالسَّيِّئَهِ فَلَا يُجْزَى إِلاَّ مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ)؛ (۱)

هر که نیک بیاورد ده برابر آن پاداش خواهد داشت و هر که کار بد بیاورد جز به مانند آن کیفر نبیند. و به آنان ستم نشود.

(لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَيَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ)؛ (۲)

تا خدا آنان را به بهترین کاری که کرده اند پاداش دهد و از فضل خویش بر پاداش آنان بیفزاید. و خدا هر که را خواهد بی حساب روزی می دهد.

(لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ)؛ (۳)

هرچه بخواهند در آن جا دارند و نزد ما بیش از آن (هم) هست .

شریف لاهیجی نوشته است : پاداش ده برابر آن عمل حسنه ، اوّل اضعافی (فزونی) است که حق تعالی آن را به مؤمنان وعده داده است و اکثر آن هفتاد تا هفتصد است . بعضی گفته اند که مراد از ده ، کثرت است نه عدد معیّن . (۴)

۳ _ ۳۰. مکان جزا

بنابر نصوص دینی ، گستره مکانیِ جزا وسیع است . ابتدای آن در دنیا و در پی اعمال انسان ، آغاز می شود و تمام مراحل سیر حیات و ممات و حیات مجدّد انسان را

۱- الانعام ، آیه ۱۶۰.

۲- النور، آیه ۳۸.

۳- ق ، آیه ۳۵.

۴- تفسیر شریف لاهیجی ، ج ۱، ص ۸۵۲.

دربر می گیرد. به عبارتی بهره منـدی از جزا شامل دنیا، برزخ ، قیامت و بهشت و جهنّم است . در میان این عوالمی که یاد شد، فقـط بهشت و دوزخ ویژه جزا و ثواب و عقاب است . و دیگر عوالم هماننـد دنیا و برزخ و قیامت ، مشـمول بهره منـدی از جزا هستند، امّا فقط مخصوص جزا نیستند.

۴ _ ۳۰. جزا در دنیا

بخش مهمّی از برخورداری از ثواب و عقـاب در حیـات دنیوی است . یعنی به دنبـال برخی معتقـدات و اعمال انسان ، جزایش مطـابق خواست و مشیّت الهی در همین جهـان تحقّق می یابـد. این جزا، گـاهی پـاداش و ثواب و کرامت الهی معنوی و مادّی برای صالحـان و گاهی عقوبت های روحی و جسـمی بر ظالمان و معصـیتکاران در این جهان است . آیات و روایات فراوانی با عبارت و بیان های گویا و اثرگـذار در شـرح این موارد آمده است که پرداختن به آنها خارج از حوصـله این نوشـتار است و با اشـاره ای کوتـاه به بخشـی از عناوین بسـنده می شود: نعمت های معنوی هماننـد هـدایت ، تقوی و توفیق کسب رضای الهی ، نعمت هـای مـادّیماننـد فراوانی مـال و وفور نعمت به عنوان پـاداش این جهـانی برای صالحان است . از سویی عقاب و نقمت های خداونـد بر ظالمان و گناهکاران با عذاب های روحی همانند سلب هدایت ، مهر نهادن بر دلهایشان ، عدم توفیق کارهای خدا پسندانه وعذاب های مادّی خارجی همانند مسخ ، خسف ، طوفان ، قحطی و... در این جهان بر آنان عارض می گردد.

اصولا یکی از مهمترین بخش عقاید دینی ، شرح و هدایت انسانها و اخبار از

نتایج اعمال انسان در دنیا و آخرت ا ست و آیات و روایات زیادی به تفصیل در

این زمینه وجود دارد. یکی از آثار شیخ صدوق _ محدّث بزرگ قرن چهارم شیعه _

کتابی با عنوان «ثواب الاعمال » است که در بیان ثواب و عقاب دنیوی و اخروی

اعمال مختلف ، تـدوین شـده است . این گونه آیات و روایات ، بسـیاری از اعمال وپاداش دنیایی و آخرتی آن را گوشـزد می کنند. برای نمونه می توان پاداش

پرداخت صدقه و صله ارحام و شکر نعمت را در آیات و روایات دید.

صدقه بلاها را از انسان دور می کند، در مداوی بیماران مؤثّر است ، موجب برکت در مال و نابودی گناهان می شود... (۱)صله ارحام موجب طول عمر و قطع رحم

موجب کوتاهی آن می گردد. (۲)شکر نعمت موجب فزونی نعمت می گردد و کفر

نعمت ، عذاب الهی را در پی دارد.

(لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ)؛ (۳)

اگر سپاس گزارید، بر نعمت شما خواهم افزود. و اگر ناسپاسی کنید، قطعآ عذاب من بسی سخت است .

۵ _ ۳۰. جزا در آخرت

نیکوکاران و بدکاران و گناهکاران درحال احتضار و مرگ و برزخ و قیامت ، از جزای اعمال خود برخوردارند که در فصول گذشته شرحی کوتاه از آنها عرضه گردید. امّا مهمترین بخش جزای اعمال و فرجام انسان ، بهشت و دوزخ است . که در فصول آینده شرح موجزی از آنها خواهد آمد. این دو مکان ویژه جزا و دریافت پاداش و عقاب هستند. یکی منزلگاه امن و آسایش ابدی و دیگری جایگاه حرمان و حسرت و عذاب (همیشگی برای کافران) است . یکی نماد ثواب و پاداش است و دیگری نماد کیفر و عقاب ، که در دادگاه عادلانه خداوند جزای هر کسی روشن خواهد شد.

(الْيَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ)؛ (۴)

امروز هر کسی به آنچه کرده جزا داده می شود.

۱- تصنیف غررالحکم ، ص ۳۹۵؛ ثواب الاعمال ، ص ۱۶۸.

۲- تصنیف غررالحکم ، ص ۴۰۵؛ تفسیر العیّاشی ، ج ۲، ص ۲۲۰.

۳- ابراهیم ، آیه ۷.

۴- غافر، آیه ۱۷.

۶ _ ۳۰. رابطه عمل با جزای عمل

برخی از طرفداران عرفان و تصوّف نظری و فلسفه نوافلاطونی عقاید بدیهی اسلامی و وجود بهشت و جهنّم خارجی را انکار کرده (۱)و نعمت ها و عذاب ها را از انشائات روح

و قائم به آن شمرده اند. در این دیدگاه ، انسان طبق آنچه روح از خوبی ها و بدی ها به دست آورده ، پاداش یا کیفر می بیند. امّا ثواب و عقاب حور و قصور یا آتش ، بهشت وجهنّم و خوشی ها و آلام آنها، چیزی ورای روح و فعالیّت های آن نیست و جملگی صور ادراکی فاقد مادّه هستند. (۲)معتقدین به این نحله ، ثواب و عقاب را در نشأت اخرویّه

به صورت تجسّم اعمال دانسته و معتقدند جزای عمل عین عمل است و نیکی ها و بدی های کسب شده از سوی روح در دنیا عیناً در عوالم اخروی مجسّم خواهد شد و نتیجه عمل هر فردی بدین طریق برای او نمودار خواهد شد. یعنی منشأ نیکی و بدی و پاداش و کیفر بهشت و دوزخ در جهان آخرت ، آثار روح است و نمی تواند از آن جدا باشد. (۳)

روشن است که کلّیّت این تلّقی ، از نظر شکل و محتوا مخالف و مغایر با مبانی عقاید وحیانی است . طبق عقاید قطعی و بدیهی اسلام ، انسان پس از مردن دوباره زنده می شود و روح به بدن باز می گردد و پس از رسیدگی اعمال ، خوبان به بهشت مادّی جسمانی و بدان به جهنّم مادّی جسمانی خواهند رفت . از این رو اندیشه ملّاصدرا _ که بر مبنای انکار آخرت و بهشت و جهنّم مادّی خارجی استوار است _ از اساس مغایر اندیشه وحیانی می باشد و در ابعاد مختلف با آن ناهمسو است .

ثواب و عقاب در اندیشه وحیانی عین و معادل عمل نیست و ویژگی های متفاوت با جهان شناسی معادی عرفان نظری دارد، از جمله در این جهات :

_ قطعیّات و محکمات قرآن مجید و احادیث متواتر از معصومان (علیهم السلام) این است

۱- اسفار، ج ۹، ص ۳۳۵.

۲- اسفار، ج ۹، ص ۲۶۸.

۳- العرشیه ، ص ۳۵؛ فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملّاصدرا، ص ۱۴۲.

که جزا فعل خداوند متعال و خارج از ذات انسان است و خدای تعالی با پاداش ها و کرامت ها، نیکان و پرهیزگاران را جزا می دهد و کافران و عاصیان را به خواری و عذاب ، کیفر می دهد. (۱)

ـ بهشت و جهنّم جسمانی مادّی که هم اکنون موجودند، جایگاه ابدی نیکان و بدان است و تماماً برای جزا و پاداش و کیفر از سوی خداوند آفریده شده اند.

ـ توبه و عفو و بخشودگی خداوند، شفاعت ، حبط و تکفیر در محاسبه جزا و تحقّق آن مؤثّر است . و این عامل ، عینیّت عمل با جزا را نفی می کند.

ـ برخی تجسّم اعمال یا تمثّل اعمال را، به عنوان گونه ای از جزا در برخی از مواقف قیامت پذیرفته اند. تسرّی آن بر کلّ ثواب و عقاب ، انکار جزا و بهشت و جهنّم موعود موجود است . نیز ماهیّت تمثّل اعمال در عقاید دینی با تجسّم اعمال در جهان شناسی تصوّف نظری کاملاـ تفاوت دارد. در جهان شناسی ، دینی تمثّل اعمال به معنای عینیّت عمل با پاداش نیست و این تجسّم ، نه در درون انسان بلکه در بیرون از روح و جسم انسان و آن هم در جهان آخرتی مادّی رخ خواهد داد. در حالی که در جهان شناسی ملّاصدرا، جزا منحصر به همین تجسّم است که در اندرون روح ـ به شکل صور غیرمادّی ، آن هم فقط برای متوسّطین از مردم نه جملگی انسانها ـ خواهد بود (۲)با ویژگی های دیگرِ ناهمسو با عقاید وحیانی .

ـ در آیات و روایات آمده است : کسی که زکات مالش را نپرداخته باشد، آن مال در روز قیامت به ماری بزرگ تبدیل خواهد شد که بر گردن او حلقه زده و گوشت های وی را می کند تا از حساب فارغ شود. (۳)یا آنهایی که با اندوختن زر و سیم از پرداخت

زکات آن خودداری می کنند؛ روزی (در آخرت) که بر آن طلاها و نقره ها بدمند (تا خوب

۱- مناهج البیان (جزء ۲۹)، ص ۳۲۲.

۲- العرشیه ، ص ۳۵.

۳- الکافی ، ج ۳، ص ۵۰۲.

گداخته شود) و با آنها بر پیشانی و پهلو و پشت آنان داغ نهند. (۱)یا آنان که به ناحق از

اموال یتیمان ارتزاق نمایند تنها آتش می خورند. (۲)از این آیات هم نمی توان بر عینیّت

جزا و عمل استشهاد کرد. زیرا در آیات نیامده است که عمل تبدیل به آتش می شود، بلکه با اشیای خارجی همانند مال دریغ شده در زکات و مالِ به ناحق گرفته از یتیم ، گناهکار به کیفر خواهد رسید.

ـ در آیات قرآن مجید، دلیلی بر عینیّت عمل و جزا یافت نشد. (۳)امّا در روایتی از

حضرت امام محمّد باقر (علیه السلام) تصریح دارد که در برابر پاداش ذکرهای سبحان الله، و الحمدلله، و لااله الّا الله و الله اکبر، خداونـد پرنده ای می آفریند که خدا را تا برپایی قیامت تسبیح می کند. (۴)خلق پرنده در این روایت ، جزای کامل نیست و تا زمانی معیّن

و پیش از قیـامت تـداوم دارد، ولی نفی هم نمی کنـد که این پرنـده جزئی از جزای آن عمل نباشـد. (۵)نیز پرنده یک آفریده مادّی خارجی است و تا پیش از برپایی قیامت ، خداوند

را تسبیـح می کند. امّا تجسّم اعمالی که در عرفان نظری مطرح است ، بروز اعمال توسط صورت های فاقد مادّه در درون روح و از فعالیت های آن و در جهان آخرت است .

ـ نگاه دین و وحی در موضوع عمل و جزای عمل برخلاف نحله های باطل ، نگاهی است اعتـدالی . در این نگاه ، جزا گستره عظیمی دارد که از دنیـا آغاز و به بهشت و دوزخ ختم می شود؛ با حقایقی متنوع ، اعمّ از دنیایی ، آخرتی ، مادّی و معنوی که هر کـدام در جای خود درست هسـتند. حتی معتقـدان به تمثّل اعمال از متکلّمان نیز آن را گونه ای از جزا در برخی از مواقف می دانند که با دیگرگونه های پاداش و عقاب هیچ نوع تزاحمی ندارد. تأویل گرایی ناصواب که نوعی تحریف گرایی است ، نمی تواند

۱- التوبه ، آیه ۳۴ و ۳۵؛ تفسیر شریف لاهیجی ، ج ۲، ص ۲۵۵.

۲- النساء، آیه ۱۰.

۳- انسان و معاد، ص ۲۲۳.

۴- ثواب الاعمال ، ص ۲۷.

۵- انسان و معاد، ص ۲۲۳.

پاداش و کیفر قیامت و جزای همیشگی آن را ـ که بهشت و دوزخ است ـ نفی کند. به فرمایش امیرمؤمنان علی (علیه السلام) بهشت برترین غایت (۱)و جزای مطیعان و تمام مؤمنان

نیکوکار است (۲)و دوزخ فرجام کوتاهی کنندگان است . (۳)صدها آیه و روایت با

صراحت از این دو غایت خوش و ناخوش سخن گفته اند و از عقاید بدیهی اسلامی به شمار می روند و این حقایق را نمی توان با هیچ ترفندی مخدوش کرد.

۷ ـ ۳۰. تمثّل اعمال

یکی از شاخه های بحث جزا «تمثّل اعمال » است . «مَثَلَ » یعنی نمایان شد، پدیدار شد. و «مثال » یعنی همانندی و شباهت . (۴)«تمثّل اعمال » به معنی نمایان شدن اعمال

به صورت های خوب یا بد است . و به آن «تجسّم اعمال » نیز می گویند که در صحّت این اطلاق مناقشه است . (۵)

«تجسّم اعمال » یعنی : به صورتی در آمدن و مجسّم شدن اعمال . همچنین برخی برای این بحث از واژه «تجسّد اعمال » استفاده می کنند. «تجسّد اعمال » به معنی جسد پیدا کردن و مجسّم شدن اعمال است .

امّا در بررسی ماهیّت «تمثّل اعمال » در مصادر کلامی و اعتقادی مشاهده می شود برخی از مؤلفان این مصادر نوشته اند: تمثّل اعمال یعنی ظاهر شدن اعمال خوب و بد، به صورت های نیك و بد، به هنگام مرگ و برزخ و قیامت . (۶)آنان بر این دیدگاه

خود به پاره ای از روایات تمسّك نموده اند که در ذیل به برخی از آنان اشاره می شود.

۱- تصنیف غررالحکم ، ص ۱۶۸.

۲- تصنیف غررالحکم ، ص ۱۶۸.

۳- نهج البلاغه ، خطبه ۱۵۷.

۴- فرهنگ نوین ، ص ۶۴۲ و ۶۴۳.

۵- همان ، الرشاد فی المعاد، ص ۲۱۱.

۶- ر.ك : کفایه الموحّدین ، ج ۴، ص ۲۳۲؛ انسان و معاد، ص ۱۴۴؛ معاد از دیدگاه قرآن ، حدیث و عقل ، ص ۳۹۸.

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) به قیس بن عاصم فرمود :

انّه لابدّ لک یا قیس من قرین یدفن معک و هو حیّ ، و تدفن معه و أنت میّت . فاِن کان کریمآ اکرمک و ان کان لیئمآ اسائک ، ثمّ لایحشر الّا معک ولا تبعث الّا معه ولا تسئل الّا عنه . فلا تجعله الّا صالحآ، فانّه ان صلح آنست به و ان فَسد لا تستوحش الّا منه ؛ و هو فعلک ؛ (۱)

ای قیس ناگزیر برای تو همراهی است که با تو دفن می شود، او زنده است . با

او دفن می شوی ، و تو مرده ای . پس اگر او بزرگوار باشد، تو را گرامی

خواهد داشت و اگر فرومایه باشد به تو بدی خواهد کرد. او محشور نمی شود جز با تو، و تو مبعوث نمی شوی مگر با او، و از تو پرسش نمی شود جز درباره او. پس آن را جز شایسته و نیک قرار مده . اگر او شایسته باشد، با وی

انس می یابی . و اگر فاسد شود در وحشت نخواهی بود جز از او. و آن

کردار توست .

شیخ کلینی از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده است که فرمود :

اگر کسی مؤمنی را شاد گرداند، خداوند عزّوجل از آن شادی ، آفریده ای می آفریند که به هنگام مرگ مؤمن با وی دیدار می کند و به وی می گوید : مژده ات می دهم ای دوست خدا به کرامت و رضوانی از خدا، سپس همواره همراه وی است و همانند این سخن را در قبر و هنگام برانگیخته شدن در قیامت و در همه مواقع ترسناک تکرار می کند. پس مؤمن به وی می گوید: خدا رحمت کند تو را، کیستی تو؟ می گوید: من همان شادی هستم که بر فلان کس وارد نمودی . (۲)

شیخ صدوق نیز روایتی در همین مضمون از آن حضرت نقل کرده است . (۳)علّامه

۱- الخصال ، ص ۱۱۴.

۲- الکافی ، ج ۲، ص ۱۹۰.

۳- ثواب الاعمال ، ص ۱۸۰.

مجلسی به نقل از کلینی روایت دیگری از حضرت صادق (علیه السلام) آورده است (۱)که مشابه

روایت بالاست ، با این تفاوت که از آفریـده حاصل از شاد گرداندن مؤمن با واژه «مثال » یاد شده است و فقط از نقش آفرینیِ مثال در قیامت یاد شده است .

در بررسی آرای کلامی و اعتقادی پیرامون تمثّل اعمال مشاهده می شود که این مبحث ، در بسیاری از کتاب های کلامی در طول سده های مختلف ، با عنوان مستقل یا درخور اهمیّت مطرح نشده است . حتی در بسیاری از کتاب های حدیثی و اعتقادی نیز صرفاً روایاتی آمده است که بر تمثّل استناد می شود بدون این که نامی از تمثّل یا تجسّم اعمال ذکر شود. علّامه مجلسی در دایره المعارف بزرگ بحارالانوار ــ که بزرگترین مجموعه حدیثی جهان اسلام از سنی و شیعه به شمار می رود ــ (۲)فصل یا

بخشی را به این موضوع اختصاص نداده است . بلکه در چند مورد ذیل شرح روایات ، تجسّم اعمال را مطرح کرده و در یکی از موارد نوشته است بنابر تجسّم اعمال که برخی معتقدند چنین است . (۳)و در یک مورد نیز «تجسّم اعمال » را نقد کرده

و نوشته است : احتمال دارد این سخن که «من سرور هستم » در حدیث را حمل بر مجاز و سببیّت در خلقت (آن صورت ها) دانست . وی در ادامه می نویسد: ممکن است آیات و اخبار را حمل بر آن کرد که خداوند متعال به ازای اعمال بد و خوب ، صورت های نیکو و بد آفریده تا حسن و قبح اعمال را نشان دهد. (۴)آنگاه علّامه

مجلسی به نقد شدید آرای فلسفی و عرفانی اشراقیان و تأویل گران هواخواه تصوّف نظری پیرامون معاد پرداخته و آن ها را مستلزم انکار ضروریات دینی و خروج از اسلام بر شمرده است .

تجسّم اعمال یا تمثّل اعمال را نباید تأویل به مُثُل مجرده نمود یا قطعیات و بدیهیّات

۱- الکافی ، ج ۲، ص ۱۹۰.

۲- علّامه مجلسی اخباری یا اصولی ؛ ص ۴۲.

۳- بحارالانوار، ج ۸۱، ص ۲۵۸.

۴- بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۲۹۲.

دین پیرامون جزا و تمامی وعد و وعیدها را نفی کرد. (۱)چنانکه در نظام های فکری

اشـراقی و عرفانی نظری و صـدرایی ، این چنین می شود. در این جا می توان دیدگاه های موافق با تجسّم اعمال را به سه گروه تقسیم کرد :

ــ پـذیرش تجسّم اعمـال یـا تمثّل اعمـال در نزد عـدّه ای از معتقـدان به کلاـم و معارف اعتقادی قطعی است . امّا آنان با تمام وجود به عقایـد حقّه دینی در ثواب و عقـاب اعتقـاد دارنـد و تمثّل را هم یکی از گونه هـای جزا می داننـد که در پـاره ای از مواقف در کنار دیگر جزاها رخ خواهد نمود.

ــ عـدّه ای نیز با اعتقاد به عقایـد مسلّم دینی در ثواب و عقاب و در کنار تأکیـد بر حفظ این عقایـد، در تلاشـند رابطه عمل و نتیجه آن را با توسّل به برخی از کشفیّات علوم تجربی تحلیل نمایند.

ــ پاره ای از معتقـدان عرفان نظری نیز ــ که ثواب و عقاب را از انشائات نفس می داننـدــ تمام جزا را به تجسّم اعمال محدود کرده و بدیهیّات عقاید دینی پیرامون جزا را تأویل و انکار می نمایند.

۱- الرشاد فی المعاد، ص ۲۱۰ ــ ۲۱۴.

۳۱. حبط و تکفیر

اشاره

یکی از مباحث تفسیری و کلامی درخور اهمیّت که در آن از چگونگی محاسبه اعمال بـد و خوب و رابطه میان آنها و دیگر عوامل بیرونی مؤثّر گفت و گو می شود، موضوع حبط و تکفیر است .

۱ _ ۳۱. معانی لغوی

حبط : یعنی بطلان ؛ (۱)احبطه الله عمله ای أبطله ؛ خداوند عملش را حبط نمود.

یعنی عَمَلش را باطل گردانید. (۲)

تکفیر: از مشتقّات کفر است و کفر به معنی سَتر (پوشش) و تغطیه (پوشانیدن) است . (۳)

تکفیر در معاصی همانند احباط در ثواب است . (۴)پس تکفیر به معنای پوشاندن است .

۲ _ ۳۱. معنای کلامی

حبط یعنی ابطال ثواب حاصل از طاعت ها و نیکی ها، و تکفیر یعنی ابطال عقاب

۱- معجم مقاییس اللغه ، ج ۲، ص ۱۲۹.

۲- النهایه ، ج ۱، ص ۳۲۱.

۳- معجم مقاییس اللغه ، ج ۵، ص ۱۹۱.

۴- لسان العرب ، ج ۵، ص ۱۴۸؛ قاموس المحیط ، ج ۲، ص ۲۱۶.

گناهان و بـدیها. این دو واژه دارای کارکردی متضادّ هسـتند. حبط و تکفیر به صـراحت در قرآن مجیـد و روایات مطرح شـده است و حقایقی از آن مسلّم و تردیدناپذیر است . امّا در تبیین تفصیلی و یا تمام مسائل مطرح در این موضوع ، میان نحله های کلامی ، آرای گوناگونی عرضه شده است که خارج از حوصله این نوشتار است و در این جا به تقریری کوتاه بسنده می شود.

۳_ ۳۱. حبط

اشاره

مراد از احباط در اصـطلاح کلامی این است که اعمال صالح یک انسان به وسـیله عمل بد، پوچ و نابود گردد. به عبارت دیگر گناه جدید، اعمال صالح پیشین را ابطال کند و در مقابل آن تکفیر است که عمل صالح ، عمل ناشایست را بپوشاند و سیّئه را از اثر بیندازد. (۱)

آرا در مورد پـذیرش و یـا ردّ کلّی یـا جزئی احبـاط و تکفیر متفـاوت است . معتزلیـان به اثبات حبط و تکفیر اقـدام نموده انـد. (۲)امّا در برابر، متکلّمان اشعری و شیعه امامیّه به

مخالفت و نقد دیدگاه آنان پرداخته اند. (۳)علّامه مجلسی نوشته است : بدان که مشهور

میـان متکلّمان امامیّه ، بطلان احباط و تکفیر است ، بلکه آنان عقاب و ثواب را مشـروط به موافات می داننـد. (۴)موافات یعنی بقای ایمان تا آخر عمر. (۵)

به نظر می رسـد این مخـالفت متکلّمـان امامیّه با دیـدگاه معتزله ، در اطلاق و تعمیم اصل حبط و تکفیر به مسأله عقاب و ثواب است ، نه پذیرشِ بخشی و موردی

از این اصل .

۱- معاد انسان و جهان ، ص ۲۷۲.

۲- بحارالانوار، ج ۵، ص ۳۳۲.

۳- بحارالانوار، ج ۵، ص ۳۳۲ و ۳۳۳.

۴- بحارالانوار، ج ۵، ص ۳۳۲.

۵- کلم الطیّب ، ج ۳، ص ۱۲۹.

اعتقـادات معتزله در پـاداش و عقـاب بـا اکثریّت مسـلمانان تفـاوت دارد و دیـدگاه آنـان در موضوع احبـاط نیز متـأثر از مبـانی اعتقادی شان است . خواجه نصیرالدین توسـی وعلّامه حلّی دو تن از مشاهیر کلامی شیعه نوشـته انـد: احباط ، باطل و مسـتلزم ظلم است . آنگـاه به نقـد آرای معتزلیـان در موضوع حبط و تکفیر و موازنه اعمال پرداخته انـد. (۱)امّـا این به معنای نفی مطلق احباط نیست . بلکه تمام مکاتب کلامی ،

احباط را به صورت جزئی پذیرفته اند و اختلاف آنان با معتزله ، در کلّی بودنِ این اصل است نه پذیرش جزئی آن . (۲)

شایسـته دقّت است که پذیرنـدگان جزئی احبـاط در میان امامیّه ، از نظریّاتی یکسان برخوردار نیسـتند و مسائل ذیل در عرضـه آرای آنان اثرگذار بوده است .

تفسـیر واژه احباط به معنای بطلان ثواب است یا بطلان عمل؟ و موارد آنها چیست؟ ثواب ، اسـتحقاقی بنـدگان است یا تفضّـل خداونـد متعال؟ ثمرات عقاب و ثواب ، ویژه آخرت است یا در دنیا هم بروز و ظهور دارد؟ پـذیرش و عدم پذیرش موافات در موضوع حبط و تکفیر و اجر و ثواب و جایگاه هر کـدام از آنان چگونه است؟ در ادامه به مناسـبت به این مباحث اشاره خواهد شد.

در بررسـی موارد مردود و مجاز نظریّه حبط ، پنج حالت قابل مشاهده است : ردّ حبط ؛ حبط به معنای بطلان عمل از اساس در کافران ؛ حبط به معنی بطلان عمل فاقد شـرایط صـحّت در مؤمنان ؛ حبط غیر حتمی در تزاحم میان ثواب و عقاب در برخی از اعمال ؛ جواز حبط . (۳)

۱ _ ۳ _ ۳۱. ردّ حبط

اعمال حسنه ای که مؤمنان انجام می دهند و در پی آن دچار معصیت می شوند. این

۱- کشف المراد، ص ۴۱۳.

۲- معاد انسان و جهان ، ص ۲۷۵.

۳- مناهج البیان (جزء سوم)، ص ۱۷۳ _ ۱۷۶.

معاصـی نمی تواند اعمال حسنه را باطل کند، زیرا اعمال نیکوی مؤمن که با شرایطی صحیح انجام گرفته ، آثار خود را دارد و گناهان هم آثار خود را دارند. و میان عمل خوب و بد هیچگونه تحابطی نیست ، یعنی عمل بد مؤمن نمی تواند عمل نیکویش را باطل کند. (۱)امّا اثرات عمل خوب در عمل بد که به موضوع تکفیر مربوط است ، در

ادامه مورد بررسی قرار خواهد گرفت .

۲ _ ۳ _ ۳۱. حبط به معنای بطلان عمل از اساس

یکی از اسـتعمال هـای حبـط به معنـای بطلاـن عمـل از اسـاس است نه به معنای بطلان ثواب عمل . در حقیقت این برداشت از حبط ، نفی حبط به معنای اصـطلاحی مشـهور است . این حالت ، خود به سه بخش تقسـیم می شود: حبط اعمال کافران معاند؛ حبط اعمال ناصبیان و منافقان ؛ حبط اعمال کفّار غیر معاند. (۲)

حبـط در لغت به معنی بطلاـن است . حبـط عمـل کـافران ، بطلاـن فقهی است . یعنی از اساس باطل است ، چون فاقـد شـرایط صحّت ، ایمان و قصد قربت است و بدون ایمان و قصد قربت ، چیزی از اساس منعقد نمی شود. (۳)

با وجود بطلان عمل کافران ، باید دقّت نمود که آنان به چند گروه تقسیم می شوند.

_ کافران و مشـرکان معاند: آیات و روایات زیادی در مورد حبط اعمال کفّار و مشرکان وارد شده است که به نقل مواردی از آنها اکتفا می شود.

(أُولَئِکَ الَّذِینَ کَفَرُوا بِآیَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ)؛ (۴)

آنانند که به آیات پروردگار خود و دیدار او (روز قیامت) کافر شدند، پس اعمالشان تباه گردید.

۱- مناهج البیان (جزء دوم)، ج ۲، ص ۱۹۷.
۲- مناهج البیان (جزء سوم)، ص ۱۷۵.
۳- مناهج البیان (جزء سوم)، ص ۱۷۳.
۴- الکهف ، آیه ۱۰۵.

(لَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ)؛ (۱)

و اگر شرک ورزیده بودند، قطعاً آنچه انجام می دادند، نابود می گشت .

(أُوْلَئِكَ الَّذِينَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَهِ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ)؛ (۲)

آنان کسانی اند که اعمالشان در دنیا و آخرت تباه شده و یاورانی نخواهند داشت .

تمامی اعمال کافران معاند، باطل است و از پاداش دنیوی و اخروی بی بهره اند. (۳)

ــ کافران متظاهر به اسلام : ناصبیان و منافقان با وجود انجام اعمال مسلمانان مثل نماز و روزه و حجّ ، اعمالشان همانند گروه نخست باطل است . (۴)کلینی و صدوق

از حضرت باقر (علیه السلام) روایت کرده اند که اعمال افراد ناصبی و کسانی که امام منصوبی از سوی خداوند ندارند نابود شده و غیر مقبول است . (۵)

ــ کافران غیرمعاند: کافرانی که با خدا و اولیای وی دشمنی نمی ورزند، روی زمین با قتل پیامبران فساد نمی کنند، به تحریف ادیان نمی پردازند، به احسان و نیکوکاری و گرامیداشت همسایه می پردازند، و به مهمان نوازی و صله ارحام و ایتام اقدام می کنند. از فضل و کرم الهی دور نیست که در دنیا به آنان احسان فرماید و این پاداشی برای اعمال نیکوی آنان است و در آخرت هم با وجود خلود در آتش ، عذابشان تقلیل یابد. چون عذاب جهنّم برای همه یکسان نیست . (۶)چنانکه در روایت

آمده است : ابن جذعان به خاطر اطعام و احسان از سبکترین عذاب شوندگان در جهنّم است . (۷)

۱- الانعام ، آیه ۸۸.
۲- آل عمران ، آیه ۲۲.
۳- مناهج البیان (جزء سوم)، ص ۱۷۵.
۴- مناهج البیان (جزء سوم)، ص ۱۷۵.
۵- علل الشرایع ، ص ۶۰۶؛ الکافی ، ج ۱، ص ۱۸۳.
۶- مناهج البیان (جزء سوم)، ص ۱۷۴.
۷- بحارالانوار، ج ۸، ص ۳۱۶.

۳ _ ۳ _ ۳۱. حبط به معنای بطلان عمل فاقد شرایط صحّت در مؤمنان

یکی از موارد حبط ، بطلان عمل فاقد شرایط صحّت در مؤمنان است . برای نمونه در عمل های خوبی که با حرام در می آمیزد _ مانند نماز در مکان غصبی ، انفاق با ریا _ عمل باطل می شود یا در برخی از اعمال که به لحاظ فقدان جزئی از شرایط عمل فاقد شرایط صحّت است ، این اعمال هم حبط و باطل می شود. پس می توان گفت عامل چه فاسق باشد چه عادل ، اعمالی که فاقد شرایط صحّت است ، حبط و باطل می گردد. امّا اعمالی که واجد شرایط صحّت اند اگر معصیتی پیش یا پس از آن انجام پذیرد، وجهی برای حبط و بطلان آن عمل صحیح نیست . (۱)جز در مواردی از اعمال که حالت

خاصّ خود را دارد و در ذیل توضیح آن عرضه شده است .

۴ _ ۳ _ ۳۱. حبط غیرحتمی در تزاحم میان ثواب وعقاب در برخی از اعمال

آیا پس از انجام اعمال صحیح ، تزاحمی میان ثواب آنها و عقاب گناهانِ پیش یا پس از آن اعمال صحیح وجود دارد؟ پاسخ این مسأله عقلی نیست و سمعی است . از کتاب و سنّت استفاده می شود که در این جا، پاداش از روی فضل است نه استحقاق . نیز فعل اختیاری خداوند متعال است و ایجابی بر آن نیست . بلکه خدای سبحان حسنات را به بار می نشاند و رشد می دهد و از گناهان چشم می پوشد و حتّی از آنان می گذرد. امّا در این قسم از طاعات مختلط به معاصیِ پیش یا پس از آن ، خداوند متعال برخی از طاعات را به خاطر برخی از گناهان نمی پذیرد، هر چند این طاعات صحیح باشد.

در روایات آمده است که حبس زکات مانع پذیرش نماز می شود و برخی موارد دیگر که به روشنی در روایات آمده است . و فرجام این حرمان و عدم پذیرش ، عدل الهی است . جائز است که خداوند به عدل خود، ثواب آن عمل صحیح را حبط کند، چنانکه ممکن است که خداوند سبحان با گذشت از آن گناه بزرگ ، آن را وسیله ای

۱- مناهج البیان (جزء سوم) ص ۱۷۶.

برای حبط اعمال درست قرار ندهد. انسان می تواند به سوی خداوند سبحان تضرّع کند و بگوید، همان گونه که امام سجّاد (علیه السلام) در دعایش به درگاه الهی عرضه داشت :

ولا تحبط حسناتی بما یشوبها مِن معصیتک ؛ (۱)

_ خداوندا _ نیکی هایم را به آنچه از نافرمانی هایت آمیخته می شود، باطل نگردان .

باید دقّت شود که این تزاحم میان ثواب و عقاب و حبط ثواب به وسیله عدل الهی که ممکن است روی دهد عمومیّت ندارد. یعنی شامل تمام اعمال نمی شود و فقط دربر گیرنده اعمالی است که در کتاب و سنّت از آنها یاد می شود. (۲)برخی نیز این

تزاحم و موانع در برابر پذیرش برخی از اعمال را به معنای عدم قبول و ردّ کلی ندانسته ، بلکه عدم قبول را قلّت و کمی ثواب می دانند. (۳)

۵ _ ۳ _ ۳۱. جواز حبط

بر بطلان و حبط اعمال مرتدّان به صراحت تأکید شده است . کسانی که ابتدا مؤمن و مسلمان باشند و پس از آن کافر و مرتد شوند، ثواب اعمال آنها حبط و باطل خواهد گردید، از تفضّل الهی در عطای پاداش محروم می شوند و در چنگ عدالت الهی گرفتار خواهند شد. (۴)

(وَمَنْ یَرْتَدِدْ مِنْکُمْ عَنْ دِینِهِ فَیَمُتْ وَهُوَ کَافِرٌ فَأُوْلَئِکَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِی الدُّنْیا وَالْاخِرَهِ وَأُوْلَئِکَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِیهَا خَالِدُونَ)؛ (۵)

و هر که از شما از دینش باز گردد و در حال کفر بمیرد، چنین کسانی اعمالشان در دنیا و آخرت تباه می شود و آنان اهل آتشند و در آن جاودانند.

۱- صحیفه سجّادیّه ، دعای ۴۷.

۲- مناهج البیان (جزء سوم)، ص ۱۷۶.

۳- کلم الطیّب ، ج ۳، ص ۱۳۰.

۴- مناهج البیان (جزء دوم)، ص ۱۹۸.

۵- البقره ، آیه ۲۱۷.

در تفسیر این آیه آمده است : در این آیه اِشعاری است به این مطلب که پیش از مرگ به سوی ایمان برگردد توبه اش پذیرفته می شود. (۱)علّامه مجلسی پس از بیان احکام مجازات

شرعی ارتداد و احکام توبه مرتد و آرای فقهی مرتبط با آن ، (۲)نوشته است : در دیدگاه

اکثر، اعتقاد آن است که توبه مرتد میان او و خداوند قبول است . (۳)نیز نوشته شده

است : مؤمنی که مرتد می شود و بعد از ارتداد دوباره ایمان بیاورد، خداوند دوباره اعمال او را محاسبه کرده و ثواب آنها را برایش در نظر می گیرد. پس توبه ، همان طور که اعمال بد انسان را پاک می کند، اعمال خوب انسان را نیز دوباره احیا می کند. (۴)

۴ _ ۳۱. تکفیر

پیشتر گفته شد که تکفیر، یعنی این که اعمال شایسته و خوب ، اعمال بد را بپوشاند و به ابطال عقاب بیانجامد. تکفیر فی الجمله ، با تعاریف و ضوابط خاص خود مورد پذیرش است که در این جا شرح کوتاهی از آن عرضه می شود.

_ توبه صادق و راستین (۵)همراه با ایمان و عمل صالح ، نه تنها معاصی را از

پرونده انسان پاک می کند، بلکه خداوند سبحان به جای آنها اعمال خوب ثبت می کند. (۶)

۱- مناهج البیان (جزء دوم)، ص ۱۹۳.

۲- بسیاری از فقهای شیعه مرتد را دو قسم می دانند: فطری و ملّی . توبه مرتد زن را قبول می دانند، امّا در مرداندر ملّی توبه پذیرفته می شود و در فطری پذیرفته نمی شود و قتلش واجب و همسرش از او جدا می شود و عدّهوفات نگه می دارد و مالش میان وارثانش تقسیم می شود. این احکام جدا از احکام توبه میان خدای متعال وشخصی است که مرتد شده است . ابن جنید از علمای شیعه ، مرتد را یک نوع می داند، خواه ملّی باشد خواهفطری . و توبه او را قبول می داند. علّامه مجلسی نیز این قول را خالی از قوّتی نمی داند.(شرایع الاسلام ، ج ۴،ص ۹۶۱، حقّ الیقین ، ص ۵۵۲ و ۵۵۳؛ منهاج الصالحین ، ج ۳، ص ۵۰۰.)

۳- حقّ الیقین، ص ۵۵۲.

۴- انسان و معاد، ص ۲۳۶.

۵- توبه قابل قبول در آیات ۱۷ و ۱۸ سوره النساء مقیّد به دو شرط شده است به فصل ۲۹ این اثر (توبه) مراجعه شود.

۶- مناهج البیان (جزء دوم)، ص ۱۹۸؛ مناهج البیان (جزء چهارم)، ص ۲۲۳؛ انسان و معاد، ص ۲۳۰.

(إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلاً صَالِحاً فَأُوْلَئِکَ یُبَدِّلُ اللَّهُ سَیِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَکَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِیماً)؛ (۱)

مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و کاری شایسته انجام دهد، که خدا گناهان چنین کسانی را به نیکی ها تبدیل می کند و خدا همواره بسیار بخشنده و مهربان است .

(یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَی اللَّهِ تَوْبَهً نَصُوحاً عَسَی رَبُّکُمْ أَنْ یُکَفِّرَ عَنْکُمْ سَیِّئَاتِکُمْ وَیُدْخِلَکُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الاْنْهَارُ)؛ (۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید! به درگاه خدا توبه ای راستین کنید، امید است پروردگارتان بدی شما را محو نماید و شما را به بهشت هایی در آورد که از زیر آنها جویبارها روان است .

(لَأُکَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَیِّئَاتِهِمْ)؛ (۳)

بی شک گناهانشان را از آنان می زدایم .

سنّت خداوند، تفضّل بر نیکوکاران است . احسان و ثواب افزون برای پاداش خوبان عطا می فرماید و با احسان خود، بدیهای آنان را محو و تبدیل به حسنات می نماید. این احسان و اکرام ، از باب تضادّ دو استحقاق (عقاب و ثواب) نیست ، بلکه خداوند متعال از روی تفضّل ، گناهانشان را عفو نموده و بدیهایشان را محو می کند. زیرا قیام به وعید برای خداوند واجب نیست . نیز از باب تفضّل برای اعمال صالح ، اجر عطا می فرماید. (۴)

ــ ایمان بعد از کفر هم آثار کفر را محو کرده و انسان را داخل بهشت می کند. تکفیر در این دو صورت مورد اتّفاق همه است . (۵)

۱- الفرقان ، آیه ۷۰.

۲- التحریم ، آیه ۸.

۳- آل عمران ، آیه ۱۹۵.

۴- مناهج البیان (جزء چهارم)، ص ۲۲۳.

۵- انسان و معاد، ص ۲۳۰.

ــ گذشته از دو مورد فوق ، تکفیر اعمال بد به وسیله اعمال خوبی که به دنبال آنها می آیند، نیز ثابت شده است . امّا تبیین تفصیلی و طرح دیدگاهها در این مسأله ، خارج از حوصله این نوشتار است و به اشاره ای کوتاه در مورد آن بسنده می شود.

برخی عقیده دارند: توبه موجب تکفیر تمام معاصی می گردد. همچنین بسیاری از اخلاق حمیده و اعمال صالحه ، عقوبت بعضی از معاصی را از بین می برد. (۱)نیز گفته

شده است : تقوای الهی و دوری از گناهان بزرگ موجب می شود که خداوند، گناهان پیشین انسان را محو کند. (۲)

در قرآن کریم آمده است :

(إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ یَجْعَلْ لَکُمْ فُرْقَاناً وَیُکَفِّرْ عَنکُمْ سَیِّئَاتِکُمْ)؛ (۳)

اگر از خدا پروا کنید، برای شما (نیروی) تشخیص (حقّ از باطل) قرار می دهد؛ و گناهانتان را از شما می زداید.

(إِنْ تَجْتَنِبُوا کَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُکَفِّرْ عَنْکُمْ سَیِّئَاتِکُمْ)؛ (۴)

اگر پرهیز کنید از گناهان بزرگی که از آنها نهی شده اید بدیهای شما (یعنی گناهان کوچکتان) را از شما می زداییم .

آیه ، بیان گر آن است که پرهیز از گناهان بزرگ موجب محو گناهان صغیره است . (۵)

در روایات اهل بیت (علیهم السلام) موارد فراوانی ذکر شده است که موجب غفران گناهان و محو آنها می شود. (۶)به عنوان مثال ، از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده است که خداوند سبحان برای زائر امام حسین (علیه السلام) به ازای هر قدمی که بر می دارد، یک گناه محو می کند. (۷)

۱- کلم الطیّب ، ج ۳، ص ۱۳۱.

۲- انسان و معاد، ص ۲۳۱.

۳- الأنفال ، آیه ۲۹.

۴- النساء، آیه ۳۱.

۵- مناهج البیان، (جزو سی ام)، ص ۴۱۷.

۶- انسان و معاد، ص ۲۳۱..

۷- ثواب الاعمال ، ص ۱۱۶.

۳۲. اعراف

اشاره

یکی از مواقف جهان آخرت ، اعراف است . اعراف جمع «عُرْف » به معنی جای مرتفع و بلنـد است . (۱)و در احادیث به معنی مکان مرتفع میان بهشت و دوزخ به کار

رفته است . (۲)به نظر می رسد اعراف ایستگاهی است که بهشتیان و دوزخیان از آن جا

عبور کرده و راهی بهشت و دوزخ می شوند. (۳)مهمترین ویژ گی این موقف ، وجود دو

گروه متمایز در آن است . دسته نخست ، انبیا و اوصیا هستند و دسته دوم افرادی که هنوز فرجام نیک و بد آنان روشن نشده است . (۴)نام سوره ای در قرآن مجید

«الاعراف » است و چند آیه از آن پیرامون اعراف و رجال و اصحاب آن و برخی گفت و گوهاست . (۵)در ادامه ، شرح و تبیین مضامین آن خواهد آمد.

۱ _ ۳۲. سروران اعراف

دو گروه متمایز در اعراف وجود دارند: انبیا و اوصیا و کسانی که فرجامشان

۱- لسان العرب ، ص ۱۵۶ و ۱۵۷

۲- کفایه الموحّدین ، ج ۴، ص ۳۶۱.

۳- کفایه الموحّدین ، ج ۴، ص ۳۶۱.

۴- الاعتقادات ، ص ۷۰.

۵- الاعراف ، آیه ۴۶ _ ۴۹.

نامشخص است . برخی از نویسندگان معارف کلامی و اعتقادی ، هر دو گروه را در شمار «اصحاب اعراف » آورده اند. اصحاب اعراف در حقیقت به معنای اعرافیان یا افراد وابسته به اعراف هستند.

گروه نخست ، انبیا و اوصیا و صلحا، شفاعت کنندگان و حاکمان و سروران اعراف هستند. گروه دوم ، واماندگان اعراف به شمار می روند و وضعیّت مطلوبی ندارند که در حالت بلاتکلیفی به سر می برند و برخی از آنان ، از شفاعت بهره مند می شوند.

بررسی فصل احادیث موجود باب اعراف در دایره المعارف حدیثی بحارالانوار نشان می دهد که در اغلب احادیث ، از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و علی (علیه السلام) و دیگر معصومان (علیهم السلام) وبرخی نیکان با عنوان «اصحاب اعراف »، «رجال اعراف » مذکور در قرآن کریم و «اعراف » یاد شده است . فقط در یک حدیث ، افراد بلاتکلیف نیز با عنوان «اصحاب اعراف » آمده است . (۱)

در صدر سروران اعراف _ بنابر احادیث _ پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و امیرمؤمنان (علیه السلام) و ائمه (علیهم السلام) هستند. (۲)حضرت فاطمه (علیها السلام) (۳)و پیامبران و جانشینان آنها نیز در شمار سرورانند. (۴)

همچنین مطابق برخی از روایات و اقوال ، معدودی چون جعفر و حمزه یا فرشتگان نیز از کسانی هستند که بر اعراف اند. (۵)

نکته مورد توجّه این است که اعراف ، محلّ سکونت و استقرار دائمی سروران اعراف نیست ، بلکه آنها صاحب عالی ترین درجه بهشت هستند و مطابق روایات وارده ، کارشان در اعراف ، انجام شفاعت یا وسیله اِعمال فضل یا عدل الهی هستند. (۶)

۱- بحارالانوار، ج ۸، ص ۳۲۹ _ ۳۴۱.

۲- ر.ک : بحارالانوار، ج ۸، ص ۳۲۹ _ ۳۴۱.

۳- بحارالانوار، ج ۸، ص ۳۳۷.

۴- حقّ الیقین ، ص ۵۱۴.

۵- حقّ الیقین ، ص ۵۱۲.

۶- حقّ الیقین ، ص ۵۱۲ _ ۵۱۵.

زاذان از سلمان روایت می کند که از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) بیش از ده بار شنیدم که می فرمود: یا علی تو و جانشینان پس از تو، اعراف میان بهشت و دوزخید. وارد بهشت نمی شود مگر کسی که شما را بشناسد و شما او را بشناسید. و داخل آتش نمی شود مگر کسی که شما را منکر باشد و شما اورا منکر باشید. (۱)بنابر نوشته علّامه

مجلسی ، احادیث بسیاری با مضمون حدیث زاذان ، از ائمه (علیهم السلام) وارد شده است . (۲)

در قرآن می فرماید :

(وَعَلَی الْاَعْرَافِ رِجَالٌ یَعْرِفُونَ کُلّاً بِسِیمَاهُمْ)؛ (۳)

و بر بلندی های آن ، مردانی قرار دارند که هر گروه را به سیمایشان می شناسند.

حضرت باقر (علیه السلام) در مورد آیه شریفه فرمود: آنان (رجال اعراف) آل محمّد (صلی الله علیه و آله) هستند. وارد بهشت نمی شود مگر کسی که آنان را بشناسد. و آنان او را بشناسند ووارد آتش نمی شود مگر کسی که آنان را منکر شود و آنان او را منکر شوند. (۴)

۲ _ ۳۲. واماندگان اعراف

اشاره

واماندگان اعراف ، کسانی هستند که هنوز فرجام نیك و بد آنان روشن نشده است . فاسقان شیعه که حسنات و سیّئات ایشان برابر باشد، مستضعفانِ عامّه ، مُرجَونَ لاَِمرِالله (به فرمان خدا واگذاشته شدگان)، و گروه هایی که در دنیا مکلّف نبودند واطفال کفّار را در شمار واماندگان ذکر کرده اند. (۵)

بر اساس برخی از روایات و اقوال ، برای واماندگان سه حالت ممکن است رخ نماید :

_ بر اثر شفاعت سروران اعراف ، مورد بخشش قرار گرفته و وارد بهشت شوند.

۱- تفسیر العیّاشی ، ج ۲، ص ۱۸.

۲- حقّ الیقین ، ص ۵۱۲.

۳- الاعراف ، آیه ۴۶.

۴- تفسیر العیّاشی ، ج ۲، ص ۱۸.

۵- حقّ الیقین ، ص ۵۱۲؛ بحارالانوار، ج ۵، ص ۲۷۹ و ج ۸، ص ۳۴۰؛ الاعتقادات ، ص ۷۰.

ـــ برای همیشه در اعراف بمانند.

ـــ فرجام نیک و بـد عدّه ای فقط نزد خدا روشن است . از این عدّه با عنوان «مُرجَون لامرالله» (به فرمان خدا واگذاشـته شدگان) یاد شده است .

هر کـدام از حـالت های بالا مشـمول گروه یا گروه هایی است . امّا قطعیّت ثبوت همه این گروهها و یا تعریف یکسان از آنها، مورد مناقشه و اختلاف است که در خلال تبیین و تشریح ، به این موارد اشاره خواهد شد.

۱ ـ ۲ ـ ۳۲. نجات یابندگان از اعراف

علّامه مجلسی مطابق یک تبیین و جمع بندی میان روایات نوشته است : رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و ائمه هدی : حاکمان اعراف ، اوّل مرتبه ، مؤمنان حقیقی را از صراط می گذرانند وروانه بهشت می گردانند و دشمنان خود و کفّار و مخالفان متعصّب را به جهنّم می فرستند. و جمعی از فاسقان شیعه و مستضعفان عامّه که اهل اعراف هستند، در آن جا می مانند. و سرانجام همه اینها به شفاعت حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیهم السلام) داخل بهشت می شوند و یا بعضی از ایشان که قابل شفاعت هستند داخل بهشت می شوند وبعضی همیشه در اعراف می مانند. و هر دو محتمل است . (۱)

یکی از مسائل مهمّ اعراف ، رهایی شیعیان گناهکار است که آیات ۴۶ـ۵۰ سوره مبارکه الاعراف و روایات ذیل آن به بیان چگونگی این رهایی پرداخته است . در این جا به گزارش مجمل آن بسنده می شود :

امامان (علیهم السلام) بر اعراف می ایستند و بعضی از شیعیان گناهکار نیز همراه آنان هستند، زمانی که مؤمنان کامل بدون حسابرسی به بهشت رفته انـد. به این شیعیان گناهکار می گوینـد: نظر کنیـد به سوی برادران مؤمن خود که بـدون حسابرسی داخل بهشت شده اند. بر ایشان سلام می کنند و امیدوارند که به شفاعت امامان به آنها ملحق گردند.

۱- حقّ الیقین ، ص ۵۱۳.

امامان به این شیعیان می گویند: به سوی دشمنان خود در جهنّم نظر کنید، آنها چون نظر کنند استغاثه می کنند که پروردگارا ما را به ایشان ملحق مگردان . آنگاه امامان

به سوی آن کسانی از دشمنان که در آتشند، ندا می کنند: اینان شیعیان و برادران

من هستند که شما در دنیا سوگند یاد می کردید که رحمت خدا شامل حال ایشان

نخواهد شد. پس امامان به شیعیان خود گویند: داخل بهشت شوید که بر شما

خوفی و اندوهی نیست . جهنّمیان بهشتیان را ندا می کنند که بر ما از آب بریزید یا

آنچه خدا بر شما روزی کرده است . بهشتیان در پاسخ گویند: خدا اینها را بر کافران حرام کرده است . (۱)

۲ _ ۲ _ ۳۲. ماندگاران در اعراف

علّامه مجلسی نوشته است : اکثر گفته اند که اطفال کفّار از اهل اعراف خواهند بود. (۲)همچنین نوشته است : متکلّمان شیعه اعتقاد دارند که اطفال کفّار، یا وارد بهشت

می شوند یا در ا عراف سکونت می کنند. (۳)

شیخ مفید نیز گوید: گفته اند اعراف محل سکونت گروههایی نیز هست که در زمین مکلّف نبوده اند که به اعمال خود مستحقّ بهشت یا جهنّم گردند. خداوند آنها را در این مکان ساکن می گرداند و ایشان را بر رنج هایی که در دنیا بر آنان رسیده است ، عوض می دهد به نعمتهایی پایین تر از نعمت های اهل ثواب از بهشتیان که به اعمال خود به آن رسیده اند. (۴)همچنین علّامه مجلسی سرنوشت احتمالی بعضی از

مستضعفان عامّه را سکونت همیشگی در اعراف دانسته است . (۵)

۱- تفسیر القمی ، ج ۱، ص ۲۳۱؛ حقّ الیقین ، ص ۵۱۵.
۲- حقّ الیقین ، ص ۴۲۵.
۳- بحارالانوار، ج ۵، ص ۲۲۱.
۴- تصحیح الاعتقاد، ص ۱۰۷.
۵- حقّ الیقین ، ص ۵۱۳.

۳ _ ۲ _ ۳۲. افراد بلاتکلیف در اعراف

فرجام نیک و بـد عـدّه ای جز نزد خـدا روشن نیست . «مُرجون لِامرالله» (به فرمان خـدا واگذاشـته شـدگان) از این دسـته انـد، (۱)که در فصل آتی این نوشتار، شرح بیشتری از

آنان ارائه خواهد شد.

۱- الاعتقادات ، ص ۷۰.

۳۳. سرنوشت اطفال و اتمام حجّت نشدگان

اشاره

یکی از مسائل عالم آخرت ، چگونگی سرنوشت اطفال و کسانی است که حجّت بر آنها تمام نشده است . در این جا باید شرح موجزی از احوال اطفال مؤمنان و غیر مؤمنان و تبیین افراد و گروه هایی که حجّت بر آنها تمام نشده است ، عرضه شود.

۱ _ ۳۳. اطفال مؤمنان

اطفال مؤمنان که پیش از بلوغ از دنیا می روند، داخل بهشت می شوند و در این مسأله میان شیعه امامیّه اختلافی نیست . (۱)نه از جهت استحقاق ، چون قلم تکلیف بر

آنها جاری نشده و ایمان در آنها محقّق نگردیده است ، بلکه به واسطه کرامت و احترام پدران و مادران آنها. (۲)

علّامه مجلسی گوید: در میان شیعه اختلافی نیست در آن که اطفال مؤمنان با پدران خود در بهشت می روند چنانچه خداوند فرموده است :

(وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ

۱- ر.ك : بحارالانوار، ج ۵، ص ۲۹۶؛ كلم الطيّب ، ج ۳، ص ۱۴۱.

۲- كلم الطيّب ، ج ۳، ص ۱۴۱.

مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَیْءٍ)؛ (۱)

و آنان که ایمان آوردند و فرزندانشان از آنان پیروی کردند، فرزندانشان را به آنان ملحق سازیم و هیچ از کردارشان نکاهیم .

علّامه مجلسی سپس می نویسد: احادیث بسیار وارد شده است که این آیه در باب اطفال مؤمنان نازل شده است که ایشان را با پدران خود به بهشت می برند. (۲)طبرسی

ذریّه در آیه را مشمول اولاد کبیر و صغیر مؤمن می داند. (۳)علّامه مجلسی شمول آیه بر

اطفال را نظر ظاهرتر و مشهورتر دانسته است . (۴)

علی بن ابراهیم از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده است که اطفال شیعیان ما را حضرت فاطمه (علیها السلام) تربیت می کند و در قیامت به پدرانشان به هدیه می دهد. (۵)

شیخ صدوق از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده است که چون یکی از اطفال مؤمنان بمیرد، اگر یکی از پدر یا مادر و یا خویشان مؤمن مرده باشد، طفل را به او می دهند که او را غذا دهد وگرنه به حضرت فاطمه (علیها السلام) می دهند که او را غذا بدهد تا یکی از پدر و مادر و خانواده مؤمن بمیرد که حضرت فاطمه (علیها السلام) طفل را به آنها می دهد. (۶)

در روایتی از حضرت کاظم (علیه السلام) آمده است که فرزندان برای پدران استغفار می کنند و حضرت ابراهیم (علیه السلام) آنها را محافظت می کند و ساره هم تربیت می کند در کوهی از مشک و عنبر و زعفران . (۷)

شیخ صدوق از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده است که حق تعالی اطفال مؤمنان

۱- الطور، آیه ۲۱.

۲- حقّ الیقین، ص ۴۲۴.

۳- مجمع البیان ، ج ۹، ص ۲۴۹.

۴- حقّ الیقین ، ص ۴۲۴.

۵- تفسیرالقمی ، ج ۲، ص ۳۳۲.

۶- من لایحضره الفقیه ، ج ۳، ص ۴۹۰.

۷- النوادر راوندی ، ص ۱۱۵.

را به حضرت ابراهیم و ساره می دهد که که در بهشت آنان را غذا دهند. (۱)در این

روایت و روایت دیگری شرح و تفصیل تغذیه اطفال مؤمنان از سوی حضرت ابراهیم (علیه السلام) و ساره آمده است . (۲)

علّامه مجلسی در شرح این احادیث نوشته است : ممکن است بعضی اطفال را به حضرت فاطمه (علیها السلام) بدهند و بعضی دیگر را به ابراهیم و ساره ، یا اوّل به حضرت فاطمه (علیها السلام) بدهند و آن حضرت به ابراهیم و ساره دهد. (۳)

۲ _ ۳۳. اطفال کافران

سرنوشت اطفال غیر مؤمنان و کافران ، با اطفال مؤمنان تفاوت دارد. منشأ این تفاوت نیز روشن است . پدران و مادران اطفال کفّار کرامتی ندارند. خودشان هم به سنّ تکلیف نرسیده اند که ایمان و تکلیف و ثواب و عقابی برایشان محقّق شود. یعنی آنها نمی توانند نه از راه تبعی و نه بالاصاله واجد پاداش شوند و نه مکلّف به عمل بوده اند که مستحقّ عذاب و کیفر شوند. (۴)

پیرامون سرنوشت اطفال کفّار، دیدگاههای مختلفی عرضه شده که با مناقشات کلامی شیعی و برون شیعی و درون شیعی همراه است و پرداختن به همه آنها خارج از حوصله این نوشتار است . از این رو به شرحی کوتاه و گزیده بسنده می شود.

علّامه مجلسی گوید: پیرامون اطفال کفّار دو نظریه وجود دارد :

_ متکلّمان شیعه معتقدند که اطفال کفّار، داخل جهنّم نمی شوند، پس یا وارد بهشت می شوند یا در اعراف ساکن می شوند. (۵)

۱- من لایحضره الفقیه ، ج ۳، ص ۴۹۰.

۲- بحارالانوار، ج ۵، ص ۲۹۴.

۳- بحارالانوار، ج ۵، ص ۲۹۴.

۴- ر.ك : كفايه الموحّدين ، ج ۴، ص ۳۶۲؛ كلم الطيب ، ج ۳، ص ۱۴۱.

۵- ر.ك : الانوارالجلالیّه ، ص ۱۸۲. فاضل مقداد در این جا نوشته است : اطفال ، چه پدرانشان مؤمن باشد یاکافر، از روی تفضّل الهی وارد بهشت می شوند.

ـ بیشتر محدّثان شیعه عقیده دارند به آنچه احادیث صحیح رهنمون می سازد که در روز قیامت به اطفال کفّار تکلیف خواهد شد که داخل آتشی که برای آنان افروخته شده ، شوند. (۱)اگر در این آزمون ، اطاعت نمودند، آتش بر آنها سرد و

سلامت خواهد بود و اگر طاعت نکردند وارد جهنّم می شوند. (۲)برخی نوشته اند: پس

از توفیق در این امتحان ، این اطفال ، از خدمتگزاران بهشت (وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ) خواهند بود. (۳)

عالمان شیعه با دیدگاه حشویّه (اهل سنّت) در مورد سرنوشت اطفال کفار مخالفند. علّامه حلّی گوید: حشویّه (اهل سنت) معتقدند که خداوند، اطفال مشرکان را عذاب خواهد کرد و لازمه سخنان اشاعره نیز تجویز این سخن است . تمامی عدلیه (شیعه و معتزله) آن را ردّ می کنند و این سخن از نظر عقلی قبیح است . (۴)

و خواجه نصیر توسی نیز تعذیب غیر مکلّف را قبیح شمرده است . (۵)

علّامه مجلسی ذیل چند روایت در کتب شیعی که اولاد مشرکان را همراه پدرانشان در آتش دانسته است ، به تبیین آنها و مرادهای احتمالی صحیحشان پرداخته و سرانجام می نویسد: اظهر آن است که این روایات را به جهت موافقت با روایات سنّی ها و آرای اکثرشان باید حمل بر تقیّه کرد. (۶)

کلینی به سند صحیح از زراره روایت کرده است که گفت : از حضرت صادق (علیه السلام) پرسیدم که چه می فرمایی در اطفالی که پیش از بلوغ بمیرند؟ فرمودند: از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) درباه احوال ایشان پرسیدند. فرمود: خدا داناتر است به آنچه ایشان خواهند کرد.

۱- بحارالانوار، ج ۵، ص ۲۹۷.
۲- بحارالانوار، ج ۵، ص ۲۹۵.
۳- حقّ الیقین ، ص ۴۲۸.
۴- کشف المراد، ص ۳۱۸.
۵- کشف المراد، ص ۳۱۸.
۶- بحارالانوار، ج ۵، ص ۲۹۵.

حضرت فرمود که یعنی دست از ایشان بردارید و در باب ایشان سخن مگویید و علم ایشان را به خدا واگذارید. (۱)

علّامه مجلسی در ذیل روایات فرجام اطفال مشرکان ، شرح و بیانی دارد که بخشی از آن چنین است :

پس چنانکه در این حدیث صحیح (حدیث منقول زراره) وارد شده است ، علم ایشان (آگاهی از سرنوشت اطفال مشرکان) را به خدا باید گذاشت . و باید دانست که حق تعالی آنچه مقتضی عدالت است ، با آنها سلوک می کند و ظلم و جور نسبت به ایشان نمی کند. و بدون اتمام حجّت ، آنان را عذاب نمی کند. (۲)

۳ _ ۳۳. اتمام حجّت نشدگان

اینان کسانی هستند همانند دیوانگان و مستضعفان و قاصران که حجّت بر آنها تمام نشده است . عدم اتمام حجّت ، یا از جهت ضعف عقل آنهاست یا از جهت نرسیدن دعوت به آنها یا از جهت کری و کوری و لالی آنها. (۳)

عدّه ای معتقدند که بر اساس برخی از روایات رسیده از معصومان (علیهم السلام) فرجام

اتمام حجّت نشدگان ، در آخرت همانند اطفال کفّار است : مورد آزمایش قرار می گیرند و آزمایش آنان تکلیف ورود به آتش افروخته شده است . اگر اطاعت نمودند آتش بر آنها سرد و سلامت خواهد بود. و اگر طاعت نکردند، وارد جهنّم می شوند. (۴)این استنتاج از روایات ، مورد پذیرش همگان نیست . گفته شده است :

سکوت در این مورد بهتر است . بالجمله باید دانست که به دلیل عقل ، ثابت و محقّق شده است که خداوند عادل است و تا اتمام حجّت به بندگان ننماید، آنان را عذاب

۱- الکافی ، ج ۳، ص ۲۴۹؛ حقّ الیقین ، ص ۴۲۸.

۲- حقّ الیقین ، ص ۴۲۸.

۳- کلم الطیّب ، ج ۳، ص ۱۴۲.

۴- کفایه الموحّدین ، ج ۴، ص ۳۶۴.

نمی کند. (۱)فاضل مقداد فقیه و متکّلم شهیر امامیّه نوشته است : دیوانگان و افراد ابله که

اصلا دارای فهم نیستند، از روی تفضّل الهی وارد بهشت خواهند شد. (۲)

۴ _ ۳۳. مرجون لامرالله

«مُرجَونَ لِأَمرِالله» یعنی به فرمان خدا واگذاشته شدگان . اینان کسانی هستند که فرجام نیک و بدشان جز نزد خدا روشن نیست . در قرآن مجید آمده است :

(وَآخَرُونَ مُرْجَوْنَ لِأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ)؛ (۳)

برخی دیگر به فرمان خدا واگذار شده اند، یا آنان را عذاب می کند و یا به لطف خود بر آنان باز می گردد.

در تفسیر این آیه ، روایات متظافر، وارد شده است که مرجون لامرالله، گروهی از مشرکان بودند که با پیامبر (صلی الله علیه و آله) جنگیدند و حمزه و جعفر و امثال ایشان از مؤمنان را کشتند. سپس از شرک بیرون آمده و داخل در شرف اسلام شدند. (۴)آنها، نه ایمان قلبی

داشتند که در شمار مؤمنان باشند و بهشت برای آنها واجب گردد. و نه جحد و عناد ورزیدند که مستحقّ عذاب شوند. آنان در این حال ، در شمار مُرجون لامرالله (به فرمان خدا واگذاشته شدگان) هستند. ممکن است خداوند آنان را کیفر دهد و ممکن است عفو فرماید. (۵)

برخی نوشته اند: اکثر روایات وارد شده در این آیه ، بیان مصادیق است نه این که انحصار را برساند. (۶)

۱- کلم الطیّب ، ج ۳، ص ۱۴۲.
۲- الانوارالجلالیّه ، ص ۱۸۲.
۳- التوبه ، آیه ۱۰۶
۴- کفایه الموحّدین ، ج ۴، ص ۳۶۶.
۵- معالم الزلفی ، ج ۲، ص ۳۹۴ _ ۳۹۶.
۶- کلم الطیّب ، ج ۳، ص ۱۴۳.

از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده است که مراد از «مُرجون لامرالله» مستضعفان هستند که نه ایشان را می توان از اهل ایمان دانست و نه از اهل کفر. (۱)

علّامه مجلسی در یک تبیین کلامی نوشته است : جمعی از آنها که عقلشان ضعیف است و تمیز میان حق و باطل نتوانند کرد یا جمعی که دور از بلاد اسلام باشند و تفحّص دین نتوانند کرد یا در زمان جاهلیّت و فترت باشند و حجّت بر ایشان تمام نشده باشد، داخل مرجون لامرالله هستند و احتمال نجات در باب ایشان هست . (۲)

علّامه مجلسی همچنین مرجون لامرالله را در شمار وامانـدگان اعراف ذکر کرده است بـدون این که به سکونت دائم یا موقّت آنان اشاره کند. (۳)

شیخ صدوق مرجون لامرالله را از ساکنان اعراف بر شمرده است که ممکن است خداوند، آنان را عذاب کند و ممکن است آنها را بیامرزد و داخل بهشت فرماید. (۴)

شریف لاهیجی تداوم نفاق در این گروه را موجب عذاب ، و بازگشت از آن را موجب آمرزش خداوند دانسته است . (۵)نیز نوشته اند: بهشت ویژه اهل ایمان است و آمرزش

خداوند یعنی رفع عذاب از «مُرجون لامرالله» نه این که آنان وارد بهشت می شوند. (۶)

۵ _ ۳۳. فرجام فاسقان اهل ایمان و مستضعفان عامّه

علّامه مجلسی با استناد برخی احادیث نوشته است : از جمله کسانی که در اعراف خواهند بود، فاسقانی از شیعه هستند که نیکی ها و بدیهایش برابر باشد (۷)وی این حدیث

۱- تفسیر العیّاشی ، ج ۲، ص ۱۱۰.

۲- حقّ الیقین ، ص ۵۱۵.

۳- حقّ الیقین ، ص ۵۱۲.

۴- الاعتقادات ، ص ۷۰.

۵- تفسیر شریف لاهیجی ، ج ۲، ص ۳۱۳.

۶- کلم الطیّب ، ج ۳، ص ۱۴۳.

۷- حقّ الیقین، ص ۵۱۲.

و برخی دیگر از احادیثِ پیرامون ساکنان اعراف را نقل کرده و مطابق یک تبیین و جمع بندی میان روایات به معرفی اصحاب حاکم بر اعراف پرداخته و آنگاه آورده است : جمعی از فاسقان شیعه و مستضعفان عامّه که اهل اعرافند، در آن جا بازداشته می شوند. و سرانجام تمام ایشان و یا بعضی از ایشان که قابل شفاعت هستند، به شفاعت حضرت محمّد (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیهم السلام) داخل بهشت می شوند و بعضی همیشه در اعراف می مانند. و هر دو محتمل است . (۱)

۶ _ ۳۳. درآمیزندگان اعمال نیک و بد

در روایتی از حضرت صادق (علیه السلام) مردم به شش گروه تقسیم می شوند که برگشت تمامی آنان به سه گروه است : اهل ایمان ، اهل کفر، افراد بلاتکلیف . یکی از شش گروه ، کسانی هستند که اعتراف به گناهانشان داشته و اعمال نیک و بد را درهم آمیخته اند که در شمار بلاتکلیفان آمده اند. (۲)نام این گروه برگرفته از قرآن مجید است :

(وَآخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلاً صَالِحاً وَآخَرَ سَيِّئاً عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ)؛ (۳)

و برخی دیگر به گناهان خود اعتراف نموده ، کاری نیک را با (کاری) دیگر که بد است درآمیخته اند. امید است که خدا به لطف خود، بر آنان باز گردد.

در کتب تفسیری در شأن نزول آیه روایاتی نقل شده است . (۴)نیز در کتب اعتقادی _

حدیثی توضیحاتی پیرامون این گروه آمده است . از جمله از امام محمّدباقر (علیه السلام) روایت شده است :

این گروه جمعی از مؤمنان هستند که در حین ایمان مرتکب گناهی شوند که

۱- حقّ الیقین ، ص ۵۱۳.

۲- معالم الزلفی ، ج ۲، ص ۳۹۶.

۳- التوبه ، آیه ۱۰۲

۴- ر.ک : مجمع البیان ، ج ۵، ص ۱۰۰؛ تفسیر شریف لاهیجی ، ج ۲، ص ۳۰۹.

صالحان مؤمنان ، ایشان را به ارتکاب آن گناه عیب کنند و آن را از ایشان نپسندند. (۱)نیز در

روایتی از آن حضرت نقل شده است که این آیه برای شیعیان گناهکار ما نازل شده است . (۲)

۷ _ ۳۳. سرنوشت اولاد زنا

بر امرِ پاکی نسل و ازدواج در دین اسلام بسیار تأکید شده ، چنانکه زنا و بی عفّتی حرام گردیده است . از این رو احکام فرزندان غیرقانونی با قانونی در احکام اسلامی یکسان نیست . نیز ثمره فساد و فجور، اثرات خود را دارد. کارهای خطرناک علیه دین و یا قتل مردان خدا و نفوس بی گناه در بسیاری از موارد، به دست اولاد زنا انجام شده است . با این وجود، اولاد زنا دارای اختیارند و سرشت آنان موجب سلب اختیار نمی شود. علّامه مجلسی نوشته است : مشهور میان امامیّه آن است که فرزند زنا همانند سایر مردم ، مکلّف به اصول دین و فروع آن است و احکام اسلام با اظهار اسلام بر وی جاری است . در برابر طاعات پاداش می بیند و بر گناهان مجازات می شود... به شیخ صدوق و سیّدمرتضی و ابن ادریس رحمهم الله نسبت داده شده است که آنان ، فرزند زنا را کافر می دانستند، اگر چه اظهار کفر نکرده باشد، و این مخالف اصول اهل عدل است . امّا این سخن علّامه مجلسی به معنای ورود اولاد زنا به بهشت نیست . بلکه در نظر وی ، اولاد زنا داخل بهشت نمی شوند و لازمه عطای پاداش ، ورود به بهشت نیست . (۳)

علّامه مجلسی بحث نسبتاً مسبوطی در این زمینه عرضه داشته ؛ در پایان پیرامون حقیقت این موضوع اظهار تحیّر شدید نموده و بهترین سخن را آن دانسته است که گفته شود خدا داناست . با وجود نکات بسیار ارزشمند در شرح و بیان این دانشمند علّامه ، پاره ای از موارد آن مبهم به نظر می رسد.

۱- معالم الزلفی، ج ۲، ص ۳۹۳.

۲- تفسیر العیّاشی ، ج ۲، ص ۱۰۵.

۳- ر.ک : بحارالانوار، ج ۵، ص ۲۸۸.

فقیه نامدار شیعه شیخ اعظم انصاری در پایان بحثی سودمند و عالمانه پیرامون طهارت اولاد زنا، به موضوع مجازات آنان نیز پرداخته و نوشته است :

احادیث در مجازات فرزند زنا مختلف است و از جمع بندی میان تمام آنها به دست می آید که : فرزند زنا داخل بهشت نمی شود. و در آتش هم عذاب نمی شود تا زمانی که عملی انجام نداده باشد که موجب عذاب در آتش گردد. (۱)

۱- کتاب الطهاره ، ج ۵، ص ۱۵۸.

۳۴. ویژگی های واردان در بهشت و جهنّم

اشاره

ایمـان و اسـلام و کفر و نفاق ، از عوامل اثرگـذار در فرجام جهان آخرت و خصائص واردان به بهشت و جهنّم هسـتند. در این جا با شرحی کوتاه ، این ویژگی ها روشن می شود.

۱ _ ۳۴. اسلام و ایمان

اسـلام و ایمـان ، در سـرنوشت انسـان و عوامـل اخروی ، نقش راهـبردی دارد. از ایـن روی در منـابع دینی قرآن و احـادیث معصومان (علیهم السلام) عنایت ویژه بدان شده است . پیرامون دین اسلام ، در قرآن مجید آمده است :

(إِنَّ الدِّینَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ)؛ (۱)

دین در نزد خدا فقط اسلام است .

(وَمَنْ یَبْتَغِ غَیْرَ الْإِسْلَامِ دِیناً فَلَنْ یُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِی الْآخِرَهِ مِنْ الْخَاسِرِینَ)؛ (۲)

و هر کس جز اسلام ، دینی بجوید هزگر از او پذیرفته نشود، وی در آخرت ، از زیانکاران است .

۱- آل عمران ، آیه ۱۹.

۲- آل عمران ، آیه ۸۵.

بنابراین به تصریح قرآن مجید، دین تمام انبیای الهی که از خدا اخذ کرده اند، اسلام است (۱)که متأسفانه در اثر ستم و فساد مفسدان در طول تاریخ ، دچار لطمات و

آسیب های زیادی گردیده و مذاهب و آرای گوناگون ناهمگونی پدید آمده است . امّا با این وجود با عنایت خداوندی و تلاش ها و ایثار پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیهم السلام) دین اسلام پا برجا مانده است . و در نزد خداوند هیچ آیینی جز این آیین مقدّس پذیرفته نخواهد شد. امیرمؤمنان علی (علیه السلام) فرموده است :

کسی که جز اسلام آیینی برگزیند تیره روزیش مسلّم ، دستگیره ایمانش گسسته و سقوط او شدید خواهد بود، و سرانجام غم و اندوهی طولانی و عذابی مهلک خواهد داشت . (۲)

آیا ایمان همان اسلام است یا با آن تفاوت دارد؟ شیخ اعظم انصاری نوشته است : ثقه الاسلام کلینی در کتاب کافی بابی دارد در ذکر اخباری که بیان گر تغایر اسلام و ایمان است و دور نیست که دعوی تواتر معنوی آنها شود. (۳)مطالعه جوامع حدیثی و دیدگاه های

کلامی ، برداشت شیخ اعظم و وجود تفاوت میان اسلام و ایمان را تأیید می کند. برای ایمان تعاریف گوناگونی عرضه شده است . (۴)که در این میان به یک تعریف بسنده می شود.

هرکس واجد معرفت عقاید حقّه (امامیّه) و اذعان و تسلیم در برابر آن همراه با رسوخ قلبی و اقرار آگاهانه و پرهیز از گناهان کبیره و به جا آوردن فرایض و اصرار نکردن بر گناهان صغیره باشد. چنین فردی مؤمن بوده و در نخستین درجه از درجات ایمان باشد. پس فرد، زمانی که مرتکب گناهی از گناهان کبیره شود، روحِ ایمان از او سلب می گردد و از ایمان ساقط می شود و از آن به اسلام بیرون می رود. (۵)

۱- مناهج البیان (جزء سوم)، ص ۱۹۰

۲- نهج البلاغه ، خ ۱۶۱.

۳- کتاب الطهاره ، ج ۵، ص ۱۲۳.

۴- ر.ک : کشف المراد، ص ۴۲۶؛ حقّ الیقین شبّر، ج ۲، ص ۲۲۴.

۵- ر.ک : مناهج البیان (جزء سوم)، ص ۱۶۴.

امّا اسلام یعنی : اقرار به شهادتین و ضروریّات دین و التزام و تسلیم در برابر احکام و قوانین اسلام به حسب ظاهر است . و با این تعریف اسلام تحقّق می یابد. مؤمنان حقیقی ، منافقان ، مخالفان ، گمراهان ، شکّاکان ، فاسقان و... را در بر می گیرد. امّا ایمان فقط در بر گیرنده مؤمنان است . (۱)

از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده است که اسلام آن است که با آن خون انسان حفظ می شود و ارث و میراث صحیح می شود، ولی پاداش برای ایمان است . (۲)و فرمود: اسلام در

برگیرنده ایمان است امّا ایمان در بر گیرنده اسلام نیست . (۳)یعنی هر مؤمن مسلمان

است . امّا هر مسلمان ، مؤمن نیست . شیخ مفید گوید: امامیّه اتّفاق دارند بر این که اسلام غیر از ایمان است و هر مؤمنی مسلمان است ، ولی هر مسلمان مؤمن نیست . (۴)

مسأله ایمان از آن جهت مهمّ است که از نظر فقه و کلام شیعه ، مترتّب بر آثار مهمّ دنیوی و اخروی است . فقها و متکلّمان امامیّه در فصل های مختلف کتاب های فقهی و کلامی ، مصداق ایمان را عقاید شیعه اثنی عشری دانسته اند.

شهید ثانی در ضمن بیان شرایط راوی ؛ ایمان را ذکر کرده و آن را امامی مذهب بودن معنی کرده است . (۵)صاحب جواهر در موضوع حرمت غیبت مؤمن ، از

ویژگی های اهل ایمان ، اعتقاد به امامت دوازده امام و تشیّع را نوشته است . (۶)آیت الله

حکیم ضمن شروط امام جماعت ، ایمان را ذکر کرده و ایمان را اعتراف به امامت امامان دوازده گانه دانسته است . (۷)در دیگر مباحث فقهی همچون طهارت و زکات نیز

این موضوع بررسی شده است .

۱- مناهج البیان (جزء سوم)، ص ۱۶۴.

۲- الکافی ، ج ۲، ص ۲۴ و ۲۶.

۳- الکافی ، ج ۲، ص ۲۵.

۴- اوائل المقالات ، ص ۴۸.

۵- شرح البدایه فی علم الدرایه ، ص ۷۰.

۶- جواهرالکلام، ج ۲۲، ص ۶۳.

۷- مستمسک العروه الوثقی ، ج ۷، ص ۳۱۸.

در مسائل اعتقادی شرط پاداش و بهره مندی از شفاعت معصومان (علیهم السلام) و غفران الهی و ورود به بهشت و نجات از خلود در جهنّم ، برخورداری از ایمان یعنی تشیّع بیان شده است . می توان گفت واژگان «ایمان » و «مؤمنان » در قلمرو مباحث اعتقادی ، واژگانی هم وزن تشیّع و شیعه است .

تبیین حدود اسلام و ایمان و کفر و نفاق و خلاف و اجزا و ابعاد آن ، نیازمند بحثی فقهی و کلامی درازدامن است که خارج از حوصله این نوشتار است . در این جا در حدّ ضرورت و اشاراتی کوتاه به آن بسنده شده است .

۲ _ ۳۴. ایمان عامل ورود به بهشت

ایمان ، عامل اصلی رهایی و نجات اخروی انسان است . در قرآن مجید آمده است :

(وَالَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُوْلَئِکَ أَصْحَابُ الْجَنَّهِ هُمْ فِیهَا خَالِدُونَ)؛ (۱)

و آنان که ایمان آورند و کارهای شایسته ، کنند آنان اهل بهشتند و در آن جاودانند.

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) فرمود :

الجنّه جزاء کُلّ مؤمن محسن ؛ (۲)

بهشت پاداش هر مؤمن نیکوکار است .

حضرت صادق (علیه السلام) اصناف مردم را به سه گروه اصلی تقسیم می کند که دو گروه اصلی آن را صاحبان ایمان و کفر، مؤمنان و کافران تشکیل می دهد. برای گروه نخست ، وعده بهشت و برای گروه دوم ، وعید آتش مقرّر گردیده است . (۳)

ملا اسماعیل خاجویی دانشمند سده دوازدهم هجری ، در رساله «بشارات الشیعه »،

۱- البقره ، آیه ۸۲.
۲- تصنیف غررالحکم ، ص ۱۶۸.
۳- معالم الزلفی ، ج ۲، ص ۳۸۳.

روایات فراوانی در فضایل شیعه و مثالب دشمنان این مذهب حقّ ، نقل کرده است ، از جمله روایاتی آورده است که طاعات و عبادات و شهادت بر یگانگی خداوند فقط از شیعه پذیرفته می شود. که در این جا به سه روایت از آنها بسنده می شود :

روایت ابوسعید خدری از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در مورد پذیرش شهادت بر وحدانیّت از سوی علی (علیه السلام) و شیعیانش .

حدیث مشهور پیامبر (صلی الله علیه و آله) به نقل فرشتگان مقرّب از سوی ذات مقدّس الهی که : (ولایه علی بن ابی طالب حصنی فمن دخل حصنی أمن من عذابی)؛ ولایت علی بن ابی طالب دژ من است . هر کس به این دژ درآید، از عذاب من ایمن است .

حدیث معروف سلسله الذهب از حضرت رضا (علیه السلام) که فرمود: (لا اله الا الله حصنی فمن دخل حصنی أمن من عذابی ، ثم قال (علیه السلام): بشروطها و أنا من شروطها)؛ لااله الا الله دژ من است . هر کس به این دژ درآید از عذاب من ایمن است ، آنگاه فرمود با شروط آن و من از شروط آن هستم . (۱)

علّامه مجلسی نوشته است : بنا بر مشهور، ایمان اصل عقاید حقّه شیعه امامیّه است و ثمره اش بنا بر مشهور، عدم خلود در جهنّم است . (۲)

۳ _ ۳۴. کفر و نفاق ، عامل ورود به جهنّم

کافران و مشرکان و منافقان ، از عذاب همیشگی جهنّم برخوردار خواهند شد. (۳)

علّامه مجلسی گوید: اختلافی میان مسلمانان نیست در آن که کفّار و منافقان _ که حجّت بر ایشان تمام شده باشد _ در عذاب جهنّم مخلّدند، و عذاب ایشان هرگز سبک نخواهد شد. (۴)

۱- الرسائل الاعتقادیه ، رساله بشارات الشیعه ، ص ۲۳۳.

۲- حقّ الیقین ، ص ۵۵۲.

۳- ر.ک : شرح باب حادی عشر، ص ۵۵؛ کفایه الموحّدین، ج ۴، ص ۴۲۴.

۴- حقّ الیقین ، ص ۵۱۵.

در مباحث فقهی و کلامی ، برخی از فرقه های باطل و آرای آنان در شمار کفّار ذکر گردیده و یا ماهیّت آنان از نظر کفر و اسلام بررسی شده است . همانند «غلات » که به الوهیت حضرت امیر (علیه السلام) و یا یکی از امامان (علیهم السلام) معتقد باشند؛ (۱)«مجسّمه » که خدا را

جسم می دانند؛ «نواصب »، دشمنان امیرمؤمنان (علیه السلام) و اهل بیت (علیهم السلام)؛ خوارج ؛ وحدت وجودی ها و دیگر نحله ها و آرای باطل .

در این میان ، بنا بر مأثورات قطعی دینی ، نواصب ، دشمنان اهل بیت (علیهم السلام) از واردین و ساکنان ویژه دوزخ اند و دچار شدیدترین عذاب های الهی خواهند شد.

از حضرت باقر (علیه السلام) روایت شده است : اگر تمام فرشتگان ، انبیا، صدیقان و شهیدان شفاعت کنند که خداوند عزّوجل ناصبی را از آتش بیرون آورد، هرگز خداوند او را بیرون نخواهد آورد. (۲)از امام صادق (علیه السلام) نیز روایت شده است که آن حضرت فرمود :

هر ناصبی اگرچه عبادت کرده و تلاش نماید سرانجامش مشمول این آیه است (عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ * تَصْلَى نَارًا حَامِيَةً) (۳) ؛ (۴)که تلاش کرده و رنج (بیهوده) برده اند.

(ناچار) در آتشی سوزان درآیند. منافقان نیز در اعماق دوزخ عذاب خواهند شد. قرآن مجید فرموده است : (إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرْكِ الأَسْفَلِ مِنْ النَّارِ)؛ (۵)همانا منافقان در

پایین ترین طبقه از آتش دوزخند.

۴ _ ۳۴. انکار امامت امامان (علیهم السلام) عامل ورود به جهنّم

از پیامبر بزرگوار اسلام روایت شده است که فرمود: امّت من به هفتاد و سه فرقه تقسیم خواهد شد. تمام آنها در آتش خواهند بود، جز یک فرقه که از وصیّ من

۱- کتاب الطهاره ، ج ۵، ص ۱۴۹.

۲- ثواب الاعمال ، ص ۲۴۷.

۳- الغاشیه آیه ۳ و ۴.

۴- ثواب الاعمال ، ص ۲۴۷.

۵- النساء، آیه ۱۴۵.

علی (علیه السلام) پیروی خواهد کرد. (۱)نیز روایتی از پیامبر اکرم اسلام از طریق شیعه و سنّی

نقل شده است :

مثل اهل بیتی کمثل سفینه نوح ، من رکب فیها نجی و من تخلّف

عنها غرق ؛ (۲)

مثل اهل بیت من به مانند کشتی نوح است . هر که به آن سوار شد نجات یافت . و هر که از آن روی برتابید غرق گردید.

چون متابعت از اهل بیت (علیهم السلام) موجب نجات است. فقها و متکلّمان محبّ اهل بیت (علیهم السلام)، شیعه امامیّه را فرقه ناجیه نامبردار نموده اند.

خواجه نصیر توسی نوشته است : محاربان با علی (علیه السلام) کافرند و مخالفان با آن حضرت فاسقند. (۳)علّامه حلّی نیز سخنان خواجه را تأیید کرده و دیدگاه عالمان شیعه

در مورد احکام مخالفان را آورده است . (۴)مخالفان کسانی هستند که به امامت بلافصل

امیرمؤمنان و دیگر امامان اعتقاد ندارند. علّامه حلّی احکام آخرتی مخالفان در میان عالمان شیعه را دارای سه نظر دانسته است :

۱. آنان مخلّد در نارند، به جهت عدم استحقاق ورود به بهشت

۲. دیدگاه آل نوبخت و گروهی از علما آن است که آنان از آتش خارج می شوند به سبب عدم کفری که موجب خلود در آتش باشد. امّا داخل بهشت هم نمی شوند به خاطر عدم ایمانی که مقتضی استحقاق ثواب و پاداش باشد.

۳. آنها از آتش خارج می شوند و به بهشت می روند. (۵)

علّامه مجلسی در توضیح آرای فوق نوشته است : دیدگاه اوّل رأی اکثر علمای

۱- الرسائل الاعتقادیه ، رساله بشارات الشیعه ، ص ۱۶۶.

۲- امالی توسی ، ص ۶۰.

۳- کشف المراد، ص ۳۹۸.

۴- کشف المراد، ص ۳۹۸.

۵- کشف المراد، ص ۳۹۸.

امامیّه است . دیدگاه دوم بیان گر اسکان مخالفان در اعراف است . در مورد دیدگاه سوم گوید: عدّه نادری قائل شده اند که مخالفان بعد از عذاب طویل داخل بهشت می شوند، و این قول نادر و ضعیف است . (۱)

همچنین وی در مورد مخالفانی که جاهل مستضعف باشند، احتمال ورود به بهشت را به وسیله شفاعت (برای کسانی که قابلیّت داشته باشند) بیان داشته است . (۲)

امّا برخی دیگر این دیدگاه را نه به صورت مطلق ، بلکه در چارچوب قواعد کلّی (مُرْجَوْنَ لِاَمْرِ اللَّهِ) پذیرفته اند. (۳)

علّامه مجلسی در یک تبیین مبسوط به احکام مخالفان و انواع آنان پرداخته است ، از جمله کسانی که متعصّب هستند و حجّت بر آنان تمام شده است . نیز به وضعیّت گروهی از آنان اشاره کرده است که به خاطر ضعف عقل ، نمی توانند میان حق و باطل تشخیص دهند یا در بلاد مخالفان هستند و قدرت بر هجرت و تفحّص در مورد حق را ندارند، یا در زمان فترت و جاهلیت اند و اهل باطل غالب اند و اهل حق از خوف پنهانند و حق بر ایشان ظاهر نشده است و امثال ایشان ، چنانکه اشاره به آنها شد. مشهور میان علما آن است که داخل (مُرْجَوْنَ لِاَمْرِ اللَّهِ)اند؛ نه حکم به کفر ایشان می توان کرد و نه حکم به ایمان آنها؛ و در آخرت حال ایشان معلوم می شود. (۴)

شیخ مفید در مورد گروه هایی که خود را شیعه می دانند و به امامت برخی از امامان اعتقاد ندارند، نوشته است : امامیّه اتّفاق دارند بر این که هر کس منکر امامت یکی از امامان شود وجوب طاعت ایشان را انکار نماید کافر و گمراه گشته و مستحقّ خلود در نار است . (۵)

شیخ انصاری گوید: حکم سایر فرق شیعه به غیر از اثنی عشری ، در حکم مخالفان است. (۶)

۱- حقّ الیقین ، ص ۵۱۸.

۲- حقّ الیقین ، ص ۵۱۲.

۳- الرسائل الاعتقادیه ، رساله میّزه الفرقه الناجیه عن غیرهم ، ص ۳۷۸ _ ۳۷۹.

۴- حقّ الیقین ، ص ۵۱۶.

۵- اوائل المقالات ، ص ۴۴.

۶- کتاب الطهاره ، ج ۵، ص ۱۲۸.

۵ _ ۳۴. برخی از گناهان عامل ورود به جهنّم

گناهکـاران درجـات مختلفی دارنـد و انجـام گنـاه از سوی آنـان نیز دارای کیفرهای گوناگون است . برخی ، از راه توبه مورد بخشـش قرار می گیرنـد. برخی در دنیـا مجـازات می شونـد. برخی هم در مراحـل مختلـف عـالم آخرت نسـبت به گناهانشـان مؤاخـذه می شونـد. بنـابر برخی از احـادیث و دیـدگاه گروهی از متکلّمـان امـامیّه بعضـی از آنهـا گناهشان به حـدّی است که کارشان به جهنّم می کشد.

بنـا بر روایت رسـیده از امام محمّـد باقر و امام جعفر صادق (علیهما السـلام) گروهی را در جهنّم می سوزاننـد تا وقتی که مانند ذغال می شونـد. سـپس شـفاعت ، ایشان را درمی یابـد و از جهنّم خارج می شوند. آنان داخل بهشت می شوند، امّا در بهشـت آنها را جهنّمیان می گوینـد. این جاست که همه صـدا بلنـد می کننـد که : خدایا این نام را از ما بردار، که این نام برداشـته می شود. (۱)

شیـخ مفیـد نوشـته است : برخی از کسانی که به خـدا معرفت پیـدا کرده است ؛ به خاطر نافرمانی خـدای تعالی ، بسا که داخل آتش می شود جز این که در آن ، ابـدی نخواهـد ماند بلکه از آن جا به سوی نعمت همیشـگی خارج خواهد شد، و دوزخ جز برای کافران ابدی نخواهد بود. (۲)

علّامه حلّی می نویسـد: گروهی از مؤمنـان اهـل کبـائر پس از آن که داخل دوزخ می شونـد به فضل الهی یا به شـفاعت پیامبر (صلی الله علیه و آله) از آن جا خارج می شوند. (۳)

۱- ر.ک : الزهد، ص ۹۶؛ حقّ الیقین ، ص ۵۲۶.

۲- تصحیح الاعتقاد، ص ۱۱۸.

۳- اجوبه المسائل المهنائیّه ، ص ۶۶.

۳۵. آفرینش بهشت و دوزخ

اشاره

بهشت و جهنّم ، آخرین منزلگاه جهان آخرت و سرای جاوید و ماندگار و بی پایان برای نیکان و بدان است . از این روی ، مورد عنایت ویژه مکتب وحی قرار گرفته و بخش عظیمی از معارف اعتقادی را تشکیل می دهد.

۱ _ ۳۵. ماهیّت بهشت و دوزخ

پیشتر در بخش پیدایش جهان گفته شد که : بنا بر مأثورات دینی ، مادّه اوّلیّه خلقت بر مبنای امتحان الهی به دو قسمت «علّیّین » و «سجّین » یا بخش مطیع و عاصی تقسیم می شود. و این دو، مادّه آفرینش بهشت و دوزخ و بهشتیان و دوزخیان اند. همچنین دو واژه علّیّین و سجّین بر خود جنّت و دوزخ هم گفته می شود. (۱)باید توجه

داشت که بنا بر بدیهیّات غیرقابل تردید دینی ، بهشت و دوزخ مادّه و جسم هستند و در خارج موجودند. انکار و تأویل و تحریف این حقیقت مسلّم از منظر فقها و متکلّمان اسلامی الحاد و کفر به شمار می رود. (۲)

۱- مناهج البیان (جزء سی ام)، ص ۲۵۲ _ ۲۶۵.

۲- ر.ک : نهج المسترشدین ، ص ۷۸؛ کشف الغطاء، باب طهارت .

۲ _ ۳۵. بهشت و جهنّم هم اکنون موجودند

بنا بر آیات و روایات ، بهشت و جهنّم اکنون موجودند. آماده شدن آتش بر کافران و فراهم شدن بهشت وسیع برای پرهیزگاران با واژگانی همچون (أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ) (۱)

و (أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ) (۲)در قرآن آمده است . آیات دیگری وجود دارد که بیان گر خلقت

فعلی جنّت و نارند. در روایات اهل بیت (علیهم السلام) نیز بر این موضوع تأکید شده و خلقت فعلی بهشت و جهنّم ، از عقاید شیعه شمرده شده است .

از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده است : شیعه ما نیست کسی که چهار چیز را انکار کند: معراج رسول الله (صلی الله علیه و آله)، سؤال قبر، آفرینش بهشت و جهنّم ، و شفاعت . (۳)

همچنین حضرت رضا (علیه السلام) خلقت بهشت و جهنّم را از جمله عقایدی دانسته است

که ایمان به آن موجب می شود که انسان حقّاً مؤمن و از شیعیان اهل بیت (علیهم السلام)

به شمار آید. (۴)

علّامه مجلسی گوید: بیشتر متکلّمان سنّی به فعلیّت آفرینش بهشت و دوزخ معتقدند. و قلیلی از معتزله قائل شده اند که بعد از این در قیامت مخلوق خواهند شد. و معلوم نیست احدی از امامیّه به این دیدگاه سخیف قائل شده باشد. و این قول را به سیّد رضی نسبت داده اند و از او بسیار بعید است . (۵)

شیخ صدوق گوید: اعتقاد ما آن است که بهشت و جهنّم هم اکنون موجودند. وپیامبر (صلی الله علیه و آله) در شب معراج وارد بهشت شد و جهنّم را دید. (۶)شیخ مفید گوید: بهشت

و جهنّم در حال حاضر آفریده شده اند و این مسأله در احادیث آمده است و اجماع

۱- البقره ، آیه ۲۵.

۲- آل عمران ، آیه ۱۳۳.

۳- حقّ الیقین، ص ۴۶۹.

۴- حقّ الیقین ، ص ۴۷۰.

۵- حقّ الیقین ، ص ۴۶۸.

۶- الاعتقادات ، ص ۷۹.

اهل شرع و آثار بر آن است . (۱)همچنین فاضل مقداد گوید: بهشت و جهنّم هم اکنون

آفریده شده اند. (۲)

در راستای فعلیّت آفرینش بهشت و جهنّم و بنا بر مستندات دینی ، نعمت ها یا عذاب هایی به عنوان جزا در بهشت و دوزخ مهیّا می گردد که متأثر از اعمال انسان ها دچار کاستی یا فزونی می شوند. برای مثال ، خداوند متعال برای پناه دادن یتیمان و مهربانی با ضعیفان و دلسوزی به پدر و مادر و دوستی با بردگان ، خانه ای در بهشت بنا می کند. (۳)

در برخی از کتاب های کلامی و اعتقادی پیرامون مکان و جایگاه بهشت و جهنّم در جهان ، دیدگاه ها و مباحثی عرضه شده است که شرح و تبیین آنها نیازمند تحقیق و تفصیل است . آنچه مسلّم است ، بهشت و جهنّم ، مادّی و جسمانی است و اکنون در خارج موجود است .

۳ _ ۳۵. خلقت منازل انسان در بهشت و جهنّم

از حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) روایت شده است :

خداوند هیچ کس نیافرید مگر این که منزلی در بهشت و منزلی در جهنّم برایش قرار داد. هنگامی که بهشتیان در بهشت و دوزخیان در آتش ساکن شدند، یک منادی ندا دهد: ای اهل بهشت! نظر کنید. آنان به دوزخ نظر کنند و منازلشان در جهنّم بر آنان نمایان می شود. سپس به آنها گفته می شود: اینها منازل شماست . اگر به خدایتان عصیان می کردید، در آن جا داخل می شدید. اگر بنا بود کسی از خوشحالی بمیرد، اهل بهشت در آن روز از خوشحالی می مردند از این که عذاب از آنها منصرف گشته است . سپس منادی ندا می کند: ای اهل آتش! سرتان را بالا بگیرید. آنان سرشان را بالا می گیرند

۱- اوائل المقالات ، ص ۱۲۴.

۲- اللوامع اللهیه ، ص ۴۲۴.

۳- ثواب الاعمال ، ص ۱۶۷.

و منـازل خـود را در بهشت و آنچه از نعمت هـا در آن است می نگرنـد. به آنهـا گفته می شـود: اینهـا منـازل شـما بود که اگر اطاعت خدایتان می کردید وارد آن می شدید.

امـام (علیه السـلام) فرمود: اگر بنـا بود کسـی از حزن بمیرد، اهل آتش در آن روز از انـدوه می مردنـد. پس منازل بهشتیان در دوزخ را به میراث به دوزخیان می دهنـد و منازل دوزخیان به ارث ، به بهشتیان می دهنـد و این است سـخن خداونـد متعال که می فرماید: (أُوْلَئِکَ هُمُ الْوَارِثُونَ * الَّذِینَ یَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِیهَا خَالِدُونَ)؛ (۱)

اینان وارثانند که بهشت را به ارث می برند و جاودانه در آن خواهند ماند. (۲)

شیخ صدوق نوشته است : اعتقاد ما آن است که هیچ کس از دنیا نمی رود تا آن که مکان خود را در بهشت یا جهنّم می بیند. (۳)

راوندی در روایتی پیرامون حوادث عاشورا نقل کرده است : هنگامی که یاران امام حسین (علیه السلام) وفاداری کامل خویش را به آن حضرت اعلام نمودند، حضرت جایگاه و منازل آنان را در بهشت به ایشان نشان داد. (۴)

۴ _ ۳۵. بهشت و دوزخ دنیا

در روایـات و در گفتارهـای صاحب نظران اعتقادی پیرامون آخرت ، سـخن از بهشت و دوزخ دنیا به میان آمـده است . البته با اوصـافی کـه متکلّمـان از ایـن بهشت و دوزخ آورده انـد، منطبـق بر بهشت و دوزخ برزخی است که در فصـل برزخ شـرح آن گـذشت . با وجود این که برزخ در شـمار اجزای عالم آخرت است ، امّا چون تعلّق به زمان پیش از حادثه بزرگ قیامت و قبل از انهـدام دنیـا است و از برخی ویژگیهای زمانی دنیایی برخوردار است ؛ بهشت و دوزخ آن ، بهشت و دوزخ دنیایی گفته می شود.

۱- المؤمنون ، آیه های ۱۰ و ۱۱.

۲- ثواب الاعمال ، ص ۳۰۸.

۳- الاعتقادات ، ص ۷۹.

۴- الخرائج و الجرائح ، ج ۲، ص ۸۴۷.

۵ _ ۳۵. بهشت حضرت آدم

در مورد حقیقت بهشت آدم دو دیـدگاه وجود دارد: عـدّه ای آن را متعلّق به عالم دنیا می دانند و برخی آن را بهشت جاودانیِ عالم آخرت محسوب می دارند. شیخ صدوق نوشته است :

«جنّت آدم » باغی است از باغ های دنیا که خورشید در آن طلوع و غروب می کند و «بهشت خُلد» نیست . و اگر «بهشت خُلد» بود، هرگز از آن جا بیرون نمی آمد. (۱)این

کلام صدوق برگرفته از روایتی از امام جعفر صادق (علیه السلام) است که «بهشت آدم » غیر از «بهشت آخرت » توصیف شده است . (۲)امّا علّامه مجلسی در بحارالانوار دیدگاه های

هر دو نظریه و روایت های رسیده از معصومان (علیه السلام) را نقل کرده و نوشته است : با جمع بندی روایات موجود، جزم به یکی از دو دیدگاه مشکل است و خداوند بزرگ ، عالم (به حقیقت موضوع) است . (۳)وی در تألیف دیگ_رش «حقّالیقین » _ که از

ن_وشته های آخ_ر حیات اوست _ گوید: اکثر مفسّـِران و متکلّمان ، بهشت حضـرت آدم (علیه السلام) را «بهشت خلد» می دانند. (۴)

۱- الاعتقادات ، ص ۷۹.

۲- تفسیر القمی ، ج ۱، ص ۴۳.

۳- بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۱۴۳.

۴- حقّ الیقین ، ص ۴۶۸.

۳۶. بهشت

اشاره

بهشت برترین غایت و بهترینِ فرجام است . (۱)این مکان والا جایگاهی ارجمند

دارد و سرشار از نعمت های مادّی و معنوی است که خداوند برای نیکان آماده

کرده است و به خاطر گستردگی و تنوّع مطالب پیرامون آن ، به گردآوری آثاری مستقل نیاز دارد. در این جا فقط با اشاراتی فهرست گونه به شرح ویژگی های آن

اقدام شده است .

۱ _ ۳۶. معنای واژه جنّت

جنّت به معنای «بوستان و باغ » است و جمع آن جنان است . (۲)نیز جنّت به معنای

فردوس و بهشت است . (۳)به هر بوستانی که درخت و میوه دارد، جنّت گفته می شود.

نمونه بی نظیر و کامل آن بهشت است که دارای هوای خوب و آب گوارا و سرشار، درختان فراوان و فراخ نعمت های گوناگون است . (۴)

۱- تصنیف غررالحکم ، ص ۱۶۸.

۲- ر.ک : لسان العرب ، ج ۱۳، ص ۱۰۰.

۳- فرهنگ نوین ، ص ۱۳۵؛ فرهنگ معین ، ج ۱، ص ۴۷۸.

۴- ر.ک : مناهج البیان (جزء اوّل)، ص ۲۰۸.

۲ _ ۳۶. جایگاه ارجمند بهشت

بهشت به عنوان منزلگاه همیشگی نیکان ، از جایگاه والایی در نظام آفرینش و هستی برخوردار است . این مکان مقدّس برترین غایت و نماد رستگاری جاوید است ، با نعمت هایی که نمی توان آنها را درک و توصیف کرد. در قرآن مجید آمده است : (فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّهَ فَقَدْ فَازَ)؛ (۱)پس هر که را از آتش (دوزخ)

دور دارند و به بهشت درآرند قطعاً کامیاب شده است .

گفته شده است : ورود به بهشت یک کار عادی تکوینی نیست . و از آتشی که خداوند سبحان به دشمنانش وعده داده ، هیچ کس ایمن نیست مگر با فضل خداوندی و عمل صالح . (۲)

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) فرموده است :

کلّ نعیم دون الجنّه فهو محقور؛ (۳)

هر نعمتی در برابر بهشت ، حقیر و کوچک است .

۳ _ ۳۶. ناتوانی انسان از شناخت نعمت های بهشتی

بهشت سرای ماندگار و مهمانخانه ذات اقدس الهی برای پاکان است . امام سجّاد (علیه السلام) در نیایش عرفه فرموده است :

وجاور بی الأطیبین من أولیائک فی الجنان الّتی زیّنتها لأصفیائک وجلّلنی شرائف نِحَلک فی المقامات المعدّه لأحبائک ؛ (۴)

در باغ هایی (در بهشت) که آنها را برای برگزیدگانت آراسته ای (آفریده ای)

۱- آل عمران ، آیه ۱۸۵.

۲- مناهج البیان (جزء چهارم)، ص ۲۰۷.

۳- نهج البلاغه ، حکمت ۳۸۷.

۴- صحیفه سجّادیّه ، دعای عرفه .

با پاکیزه ترین دوستانت همسایه ام نما. و در جاهایی که برای دوستانت آماده شده ، مرا به عطاهای بزرگ بپوشان .

روشن است که بیان اوصاف بهشت (منزلگاه همیشگی صالحان) و درک لذّت های آن از قدرت بشر عادی دنیوی و محدوده فکر او خارج است . در قرآن مجید آمده است :

(فَلاَ تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أُخْفِیَ لَهُمْ مِنْ قُرَّهِ أَعْیُنٍ جَزَاءً بِمَا کَانُوا یَعْمَلُونَ)؛ (۱)

هیچکس نمی داند که چه پاداش هایی که مایه روشنی چشم ها است برای آنان نهفته شده . به پاداش آنچه انجام می دادند.

از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده است :

خداوند بهشتی آفرید که چشمی آن را ندیده و هیچ آفریده ای بر آن آگاه نیست . خدای تبارک و تعالی هر بامداد آن را می گشاید و می فرماید: بوی خوشت و نسیمت را افزون کن . آنگاه می گوید: به تحقیق مؤمنان رستگار شدند. و آن سخن خدای تعالی است : (فَلاَ تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أُخْفِیَ لَهُمْ مِنْ قُرَّهِ أَعْیُنٍ جَزَاءً بِمَا کَانُوا یَعْمَلُونَ). (۲)

عبارتی از احادیث در جوامع حدیثی شیعه و سنّی بیان گر آن است که پاداش الهی برای صالحان در بهشت به گونه ای است که : ما لا عین رأت ، و لا اذن سمعت ، و لا خطر علی قلب بشر؛ هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و به خاطر کسی نگذشته است . (۳)

شدّت زیبایی نعمت های بهشت چنان است که انسان در دنیا توان دیدن آنها را ندارد. از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) روایت شده است : اگر لباسی از لباس های بهشت را نزد اهل دنیا افکنند، چشمانشان توان دیدن آنها را نداشته و از شوق تماشای آن بمیرند. (۴)

۱- السجده ، آیه ۱۷.

۲- بحارالانوار، ج ۸، ص ۱۹۹.

۳- مجمع البیان ، ج ۸، ص ۵۱۸.

۴- بحارالانوار، ج ۸، ص ۱۹۱.

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) فرمود :

کلّ شیء من الدنیا سماعه أعظم من عیانه و کلّ شیء من الآخره عیانه أعظم من سماعه ؛ (۱)

همه چیز دنیا شنیدنش بزرگ تر است از دیدنش . ولی همه چیز آخرت ، دیدنش از شنیدنش بزرگ تر است

امیرمؤمنان (علیه السلام) دنیا را مخلوطی از حلال و حرام ، خیر و شرّ، مرگ و حیات ، تلخ و شیرین دانسته است (۲)در حالی که عالم آخرت چنین نیست ، بلکه خالص و یکدست

است . بهشت از علّیین و دوزخ از سجّین آفریده شده است و به همین جهت ، نعمت های بهشتی از ویژگی های خاصّی برخوردارند.

۴ _ ۳۶. ویژگی های ممتاز بهشت

بهشت به لحاظ شرافت مکانی و ماهیّت خالص خود، ویژگی های حیرت آوری دارد که با دانش محدود بشری نمی توان به آن دست یافت و فقط با آگاهی های وحیانی می توان از آن خبر داد. این حقیقتی است که حتّی فیلسوفان سخت کیش هم بر آن اذعان نموده اند. (۳)در این جا تلاش گردیده که فهرستی از این ویژگی ها عرضه شود. و

شرح مبسوط آن را می توان در کتاب های تفسیری و اعتقادی و حدیثی جستجو کرد.

۱. به اجماع مسلمانان ، بهشت سرای بقاء و سلامت است و در آن مرگ راه ندارد.

۲. بهشت ، سرای خلود و ماندگاری است و بهشتیان هرگز از آن بیرون نمی روند.

۳. در بهشت ، کوری ، کری ، درد، بیماری ، آفت ، مرض و پیری وجود ندارد.

۴. در بهشت ، فقر و احتیاج و واماندگی نیست .

۱- نهج البلاغه ، خطبه ۱۱۴.

۲- نهج البلاغه ، خطبه ۱۱۳.

۳- ر.ک : الهیّات شفاء، ص ۴۲۳؛ المیزان ، ج ۳، ص ۸۷.

۵. در بهشت ، همّ و غم و الم (رنج) نیست .

۶. بهشتیان را بول و غایط و کثافت نیست و به عنوان عرق خوشبو از ایشان دفع می شود. (۱)

۷. بهشت ، سرای ایمنی است . (۲)و ترس و خوف در آن نیست . (۳)

۸. بهشت ، سرای پرهیزگاران و رستگاران و نیکان است . (۴)

۹. در بهشت ، بغض و حسد و عداوت و نزاع و جدال نمی باشد. (۵)

۱۰. در بهشت ، سخنان بیهوده و گناه آلود و دروغ نیست . (۶)

۱۱. بهشت ، سرای صلح و صفا و برادری و محبّت است . (۷)

۱۲. در زنان بهشتی از حوری ها و انسان ها، حیض ، نفاس ، استحاضه و زایمان نیست . (۸)

۱۳. انسان ها از زن و مرد در نهایت زیبایی و همیشه جوان هستند. اهل بهشت را هر روز حسن و جمال و طراوت ، زیادتر می شود، چنانکه اهل دنیا را هر روز پیری و زشتی صورت ، افزون تر می شود. (۹)

۱۴. نعمت ها پایان نمی پذیرد و با استفاده کردن از آنها کاسته نمی شوند. (۱۰)

۵ _ ۳۶. تنوّع و فراوانی نعمت های بهشت

نعمت های بهشت ، از نظر کمیّت و کیفیّت در عالی ترین درجه قرار دارد. نیز از

۱- ر.ک : حقّ الیقین ، ص ۴۷۱ _ ۴۷۴. شش بند نخست .

۲- الدخان ، آیه ۵۱.

۳- نهج البلاغه ، خطبه ۱۰۹.

۴- مریم ، آیه ۶۳؛ الحشر، آیه ۲۰؛ المطفّفین ، آیه ۲۲.

۵- حقّ الیقین ، ص ۴۷۳.

۶- الواقعه ، آیه ۲۵؛ النبأ، آیه ۳۵.

۷- الحجر، آیه ۴۷؛ الواقعه ، آیه ۲۶.

۸- حقّ الیقین ، ص ۴۷۲.

۹- نهج البلاغه ، خطبه ۸۵؛ روضه الواعظین ، ج ۲، ص ۵۰۵؛ رساله بهشت و دوزخ ، ص ۱۴۲.

۱۰- نهج البلاغه ، خ ۸۵؛ حقّ الیقین ، ص ۴۹۰؛ عین الحیاه ، ص ۳۷۸.

نظر تنوّع ، شامل لذّت ها و نعمت های روحی و معنوی و مادّی و جسمی است . امیرمؤمنان (علیه السلام) فرموده است :

خدایا تو منزّهی که هم آفریدگار و هم معبودی ... سرایی آفریدی

(بهشت) ودر آن سفره ای گسترده (که همه چیز یافت می شود) آشامیدنی وخوردنی ، همسران ، خدمتگزاران ، کاخ ها و نهرها و کشتزارها و میوه ها در آن قرار دادی . (۱)

البته بهشت مادّی است ، امّا نعمت های آن با نعمت های دنیایی قابل قیاس نیست . چون مادّه بهشت از علّیین است و مادّه دنیا ناخالصی دارد و آمیزه ای از علّیین و سجّین است . و مطلقاً نمی توان نعمت های دنیا را با بهشت مقایسه نمود. (۲)

۶ _ ۳۶. دسترسی تمام به خواسته ها در بهشت

دسترسی تمام به خواسته های مؤمنان در بهشت ، یکی از ویژگی های ممتاز این سرای ابدی است . در بهشت هرچه نفس بخواهد و دیده از آن لذّت برد، برای آدمی حاصل است . در قرآن مجید آمده است :

(وَلَهُم فِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الأَنفُسُ وَتَلَذُّ الأَعْيُنُ)؛ (۳)

و در آن (بهشت) آنچه دل ها می خواهد و چشم ها از آن لذّت می برد موجود است .

(لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ)؛ (۴)

هرچه بخواهند در آن جا دارند و نزد ما بیش از آن هم هست .

علی بن ابراهیم ذیل این آیه از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده است : و لدینا مزید،

۱- نهج البلاغه ، خ ۱۰۹.
۲- ر.ک : مناهج البیان (جزء سی ام)، ص ۲۶۸.
۳- الزخرف ، آیه ۷۱.
۴- ق ، آیه ۳۵.

پیرامون عطایای بهشتی در روز جمعه است . در این روز، عطایای بهشتیان هفتاد برابر روزهای دیگر است . (۱)

۷ _ ۳۶. اراده انسان ، عامل دسترسی به نعمت ها در بهشت

ابزار بهره مندی از نعمت ها نیز شگفت انگیز است ، به گونه ای که اراده انسان سبب پیدایش نعمت هاست ، یعنی انسان از قدرت فوق العاده ای برخوردار می شود. در تفسیر آیه شریفه (یُفَجِّرُونَهَا تَفْجِیراً) گفته شده است : جاری کردن چشمه از سوی بهشتیان با کار و کوشش انجام نمی شود، بلکه به خواست و اراده آنها جاری می شود. و خداوند، زمین و آب را به تسخیر آنان درآورده است . (۲)

از حضرت باقر (علیه السلام) روایت شده است :

هرگاه مؤمن اراده کند چیزی را بخواهد، می گوید : سبحانک اللّهم. چون این را بگوید، هرچه را بخواهد نزد او آیند، بدون این که تقاضا کند یا به آن کار فرمان دهد. (۳)

۸ _ ۳۶. تعدّد بهشت و درجات آن

در متون دینی ، بر تعدّد بهشت و درجات آن تصریح شده است . بدیهی است که درجات افعال و اعمال انسان ها متفاوت است و ناگزیر باید بهشت _ جزای نیکوکاران _ دارای درجات متفاوتی باشد. در قرآن مجید آمده است :

(وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّتَانِ ... وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّتَانِ)؛ (۴)

و برای کسی که از مقام پروردگارش بترسد دو بهشت است ... و غیز از دو بهشت ، دو بهشت (دیگر) هست .

۱- تفسیر القمی ، ج ۲، ص ۱۶۹.
۲- مناهج البیان (جزء ۲۹)، ص ۲۹۹.
۳- حقّ الیقین ، ص ۴۸۳.
۴- الرحمن ، آیه ۴۶ و ۶۲.

در این دو آیه ، از چهار بهشت خبر داده است . علّامه مجلسی با اشاره به این آیات نوشته است : بهشت ها چهار است . صدوق ذیل آیه نخست ، حدیثی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در شأن مؤمنان آورده که از خوف خدا مرتکب فحشا و فجور نشوند، دو بهشت نصیبشان می شود. اگر برای کسی فسق یا شهوتی رخ نماید و وی به خاطر خوف از خدا، از آنها اجتناب نماید، خداوند آتش را بر او حرام کرده و از وحشت بزرگ (قیامت) ایمن دارد و وفا کند به آنچه در کتابش وعده داده است . (۱)

نیز پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده است :

خداوند تبارک و تعالی می فرماید: به عزّت و جلالم سوگند برای بنده ام دو ترس یا دو آرامش را قرار نداده ام . او را اگر در دنیا ایمن داشتم در روز قیامت می ترسانم . و اگر در دنیا او را ترساندم در روز قیامت ایمن می دارم . (۲)

علّامه مجلسی نوشته است : این دو بهشت ، برای مؤمنان و سبقت گیرندگان است . وی در شرح دو بهشت دیگر و در ذیل آیه شریفه (وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّتَانِ) آورده است : این دو بهشت از نظر فضیلت ، پست تر از دو بهشت نخست است و اینها برای اصحاب یمین اند. یکی جنّت النعیم و دیگر جنّه المأوی است . (۳)

کلینی روایت کرده که حضرت باقر (علیه السلام) فرمود که بهشت ها که در قرآن یاد شده است ، جنّت عدن ، جنّت الفردوس ، جنّت نعیم و جنّت المأوی است . و خداوند بهشت های دیگری در کنار این بهشت ها دارد. و برای مؤمن از این بهشت ها می باشد تا آنچه دوست دارد و می خواهد از آنان بهره مند گردد هرگونه که بخواهد. (۴)

شارح صحیفه نوشته است : جنان مذکور در قرآن مجید هشت بهشت است . جنّه النعیم ، جنّه الفردوس ، جنّه الخلد، جنّه المأوی ، جنّت عدن ، دارالسلام ، دارالقرار

۱- من لایحضره الفقیه ، ج ۴، ص ۱۴.

۲- الخصال ، ج ۱، ص ۷۹.

۳- حقّ الیقین ، ص ۴۸۹.

۴- الکافی ، ج ۸، ص ۱۰۰.

و جنّه عرضها السماوات والارض اعدت للمتقين . (۱)البته وی برای سخن خود

مستندی ذکر نکرده است .

بحرانی نیز روایتی آورده است که بهشت ، هشت تاست . و غرف اعلای آن ، ویژه امیرمؤمنان (علیه السلام) و شیعیانی است که دوستدار آن حضرتند و از دشمنانش برائت می جویند. (۲)مولا علی (علیه السلام) در مورد درجات بهشت فرموده است :

درجات متفاضلات ، و منازل متفاوتات ؛ (۳)

بهشت دارای درجاتی است یکی از دیگری برتر و سرمنزل هایی متفاوت است .

از امام جعفر صادق (علیه السلام) روایت شده که آن حضرت با استناد به آیات قرآن نهی فرمود که بهشت یکی دانسته شود و درجات آن یکسان شمرده شود. (۴)نیز از آن حضرت روایت

شده است که بهشتیان همگی در یک بهشت نخواهند بود، زیرا برخی از آنها، از اولیای الهی هستند و مرتکب گناهی نشده اند، در حالی که برخی مؤمنان گناهکار هستند که پس از مجازات گناهان ، داخل بهشت شده اند. (۵)همچنین آن حضرت فرموده است :

بر شما باد به قرائت قرآن ، درجات بهشت به اندازه عدد آیات قرآن است . هنگامی که روز قیامت شود، به قاری قرآن گفته شود بخوان و ترقّی کن . هر وقت که آیه ای قرائت کند، یک درجه ترقّی می کند. (۶)

گفته شده است : بهشت درجاتی دارد به حسب درجات ایمان مؤمنان . و شمار واردان در بهشت را کسی جز خداوند نمی داند. (۷)

۱- ریاض السالکین ، ج ۲، ص ۷۱.
۲- معالم الزلفی ، ج ۳، ص ۱۶۸.
۳- نهج البلاغه ، خطبه ۸۵.
۴- نورالثقلین ، ج ۷، ص ۲۲۴.
۵- مجمع البیان ، ج ۹، ص ۳۱۹.
۶- بحارالانوار، ج ۸، ص ۱۸۶.
۷- مناهج البیان (جزء چهارم)، ص ۷۲.

۹ _ ۳۶. درهای بهشت

یکی از موضوعات پیرامون بهشت ، درهای آن است . از امیرمؤمنان علی (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: بهشت هشت در دارد. (۱)علّامه مجلسی نوشته است :

حصار بهشت ، هشت دروازه دارد که هر دروازه دو در دارد. (۲)شیخ شاذان بن

جبرئیل قمی ــ از عالمان سده ششم هجری ــ روایتی از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) آورده است

که آن حضرت به هنگام معراج ، نوشته ای بر در بهشت مشاهده کرده است

حاوی شهادت ثلاثه لااله الا الله، محمّد رسول الله، علی ولّی الله و ذکر اسامی باقی

پنج تن حضرت زهرا (علیها السلام) و امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) با اوصاف احترام آمیز،

همراه با لعنت خدای تعالی بر منکران و دشمنان آن ذوات مقدسه . (۳)شیخ صدوق

روایتی از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) را آورده است که حلقه درب بهشت کوبیده شد، صدای

«یا علی » برخاست . (۴)

۱۰ _ ۳۶. کلیدداران بهشت

فرشتگانی از سوی خداوند، متولّی بهشت هستند. حضرت سجّاد (علیه السلام) در درود خود بر فرشتگان ، از آنان این چنین نام برد: و رضوان و سدنه الجنان، (۵)و بر رضوان و

کلیدداران بهشت ها.

رضوان (به کسر راء و ضمّ راء) رئیس خازنان بهشت ها است و سدنه الجنّان به معنای کلیدداران و خزینه داران و متوّلیان بهشت ها هستند. (۶)همانها که خداوند متعال

۱- بحارالانوار، ج ۸، ص ۱۲۲.

۲- رساله بهشت و دوزخ ، ص ۱۶۱.

۳- الفضائل ، ص ۲۱۱.

۴- امالی شیخ صدوق ، ص ۵۸۸.

۵- صحیفه سجّادیّه ، دعای سوم .

۶- ر.ک : ریاض السالکین ، ج ۲، ص ۷۰ و ۷۱.

در قرآن مجید به آنان اشاره کرده است :

(إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلاَمٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ) (۱) ؛ (۲)

تا چون به آن جا رسند درهای آن گشوده باشد و دربانانش به آنان گویند سلام بر شما، خوش آمدید، در آن درآیید (و) جاودانه (بمانید).

حضرت سجّاد (علیه السلام) در ادامه دعای خویش بر گروهی دیگر از فرشتگان درود می فرستد که کار آنان این است که به بهشتیان می گویند: (سَلاَمٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ) (۳) ؛ (۴)سلام بر شما به (پاداش) آنچه صبر کردید. راستی چه نیکوست، فرجام آن سرای . شارح صحیفه پیرامون این فرشتگان نوشته است : شاید اینان غیر از کلیدداران و خازنان بهشت باشند. و کارشان شفقت و بشارت است به آنچه مایه روشنی چشم بهشتیان است که از هر دری از درهای قصرهای آنان وارد شده و انس می یابند و مسرور می کنند، تا با آن شرح صدر یابند و شادیشان به آن وسیله فزونی یابد. (۵)

۱۱ _ ۳۶. آب و هوا و روشنایی و سرسبزی بهشت

بهشت داری هوای مطبوع است . بهشتیان ، از گرمای خورشید یا سرمای شدید اذّیت نمی شوند و هوای آن مناسب با بدن های بهشتی است . (۶)در قرآن مجید آمده است :

(لاَ يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلاَ زَمْهَرِيرًا)؛ (۷)

نه آفتاب را در آن جا می بینند و نه سرما را.

۱- الزمر، آیه ۷۳.

۲- ریاض السالکین ، ج ۲، ص ۷۱.

۳- الرعد، آیه ۲۴.

۴- صحیفه سجّادیّه ، دعای سوم .

۵- ریاض السالکین ، ج ۲، ص ۷۲.

۶- مناهج البیان (جزء ۲۹)، ص ۳۲۳..

۷- الإنسان ، آیه ۱۳.

علّامه مجلسی نوشته است : روشنی بهشت ، از آفتاب و ماه و ستارگان نیست و ظلّ ممدود پیرامون هوای بهشت یعنی هوایی مانند طلوع آفتاب و از آن بهتر است . (۱)

معنای مشهور واژه ظلال ، سایه است امّا در تفسیر قمی ظلال بهشتی به معنای نوری نورانی تر از خورشید ذکر شده است . (۲)در چندین روایت آمده است که ساختار بخش

مهمّی از بهشت ، از نور است مانند وجود شهرهایی از نور، تاج ها و قبّه هایی از نور و برخی دیگر از ابزار بهشتی دیگر که از نور است . (۳)به نظر می رسد با وجود فقدان ماه و

خورشید، فضای بهشت فضایی نورانی است .

یکی از ویژگی های مهمّ بهشت ، وجود آب فراوان و چشمه ها و نهرهای سرشار است که در جای جای قرآن از آنها یاد شده است . حتّی از زیر بناهای بهشتی آب جاری است .

(وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُمْ مِنْ الْجَنَّهِ غُرَفًا تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الأَنْهَارُ)؛ (۴)

کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، آنها را در غرفه هایی از بهشت جای می دهیم که از زیر آنها نهرها جاری است .

نیز در قرآن مجید آمده است :

(إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِی ظِلَالٍ وَعُيُونٍ)؛ (۵)

پرهیزکاران در سایه ها و چشمه سارانند.

گفته شده است : چون در بهشت ، خورشید و زمهریر و سرما و گرمایی نیست و چیزی

۱- حقّ الیقین ، ص ۴۷۲ و ۴۸۲. علّامه مجلسی برای واژه «ظلال ممدود» توضیحی دارد که متفاوت با توضیحنقل شده است (ص ۴۷۲).

۲- تفسیر القمی ، ج ۲، ص ۴۰۰.

۳- ر.ک : امالی صدوق ، ص ۴۹.

۴- العنکبوت ، آیه ۵۸.

۵- المرسلات ، آیه ۴۱.

که آزاردهنـده و دردآور باشـد وجود نـدارد، پس به سایه ای مثل سایه دنیا نیازی ندارند. و ممکن است که «ظلّ » در آیه(ظِلٍّ مَمْدُودٍ)، (۱)(ظِلُّهَا) (۲)و (ظِلا ظَلِیلا) (۳)به معنای

هوای پاکیزه و فضای منوّر محیط به آنان باشد. (۴)

همچنین در بررسـی روایات ذیل آیه و جمع بنـدی آنها گفته شـده است : مراد از ظلّ یعنی هوای پاکیزه یا خود درختان ، زیرا درختان محیط بر بهشتیان است یا حتّی خود درختان بـدون در نظر گرفتن حالت احاطی آنان . (۵)و امّا با عطف عیون بر ظلال ، مراد

آن است که بهشتیان بهره منـد می شونـد و گردش می کنند در هوای پاکیزه یا زیر درختان که پای آنها چشـمه ها و جویبارها است ، و این چشمه ها و جویباران موجب ازدیاد و زینت آن مکان و صفای آن مناظر می شود. (۶)

چنانکه در گزارش های متعدّدی از منابع وحیانی نقل شد، بهشت پوشیده از

انبوه درختان و چشمه ها و جویبارها و هوای لطیف و دلپذیر مستمرّ و دائمی

است . از پیامبر (صـلی الله علیه و آله) روایت شده است : بهشتی ها به کشتی ها می نشـینند و در دو نهر بزرگ بهشت سـیر می کنند. و کشتی از یاقوت است و آنچه کشتی را به آن می رانند،

از مروارید است . و در آن کشتی ها ملائکه از نور هستند و جامه های سبز بسیار سبز

در بر دارند. (۷)

بهشت به فرموده قرآن مجید: (ذَوَاتا أَفْنَانٍ)؛ (۸)که داری شاخساراننـد. بوستان های

باصفای آن نیز با نام این مکان ارجمند، پیوند خورده است .

۱- الواقعه ، آیه ۳۰.

۲- الرعد، آیه ۳۵.

۳- النساء، آیه ۵۷.

۴- مناهج البیان (جزء ۲۹)، ص ۳۸۰

۵- مناهج البیان (جزء ۲۹)، ص ۳۸۱ و ۳۸۲.

۶- مناهج البیان (جزء ۲۹)، ص ۳۸۲.

۷- امالی صدوق ، ص ۲۱۳؛ رساله بهشت و دوزخ ، ص ۱۴۴.

۸- الرحمن ، آیه ۴۸.

۱۲ _ ۳۶. جایگاه بهشتیان و منازل و لوازم آنها

جایگاه مؤمنان در بهشت ، بسیار وسیع و بزرگ است . شیخ صدوق نوشته است : کمترین مؤمن از نظر منزلت ، جایگاهی در بهشت دارد که ده برابر ملک دنیا است . وبرخی تا هفتصد برابر دنیا هم نوشته اند. (۱)در قرآن کریم و روایات معصومان (علیهم السلام)

اوصاف منازل و مساکن و قصرهای زیبای بهشتی و فرش های نفیس ، پشتی ها، تخت ها، ظروف و جام ها بیان شده است .

(لَکِنِ الَّذِینَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرَفٌ مِنْ فَوْقِهَا غُرَفٌ مَبْنِیَّةٌ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الأَنْهَارُ)؛ (۲)

ولی آنان که از پروردگارشان پروا داشتند، برای آنان غرفه هایی است که بالای آنها غرفه های (دیگر) بنا شده است ؛ از زیر آنها جویبارها روان است .

از حضرت باقر (علیه السلام) روایت شده است که فرمود :

امیرمؤمنان (علیه السلام) از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) پرسید: این غرفه ها را برای چه کسی و با چه چیز بنا کرده اند؟ آن حضرت در پاسخ فرمود: خداوند این غرفه ها را برای دوستانش بنا کرده است ، از مروارید و یاقوت و زبرجد. و سقف های آن از طلا است و به نقره منقّش و مزیّن ساخته اند. هر غرفه ، هزار در دارد، و بر هر دری ملکی دربان است . و در آن غرفه ها فرش های عالی بر روی یکدیگر گسترده اند که بسیار بلند شده است ، از حریر و دیبا به رنگ های مختلف . و در میان آن فرش ها مشک و کافور بهشت پر کرده اند. (۳)

بسترهایی با آستری از ابریشم درشت بافت ، (۴)بالش سبز، (۵)فرش هایی

۱- الاعتقادات ، ص ۸۰؛ جامع الاخبار، ص ۱۲۶.

۲- الزمر، آیه ۲۰.

۳- مجموعه رسائل اعتقادی ، رساله بهشت و دوزخ ، ص ۱۳۷.

۴- الرحمن ، آیه ۵۴.

۵- الرحمن ، آیه ۷۶.

(زربفت) گسترده ، (۱)ظرف هایی از طلا و نقره و کاسه های بلورین ، (۲)از لوازم منزل بهشتند.

۱۳ _ ۳۶. مرکب های سواری بهشت

یکی از نعمت هـای بهشتی ، وجود مرکب هـای سواری در آن است . از حضـرت صادق (علیه السـلام) روایت شـده است : به مؤمن گفته می شود که : یا ولی الله! سوار شو بر آنچه می خواهی . آنگاه مؤمن بر هر مرکبی که میل دارد سوار می شود. (۳)

۱۴ _ ۳۶. خوردنی ها و آشامیدنی های بهشت

غذاهای بهشتی متنوّع و از هر نوع بخواهند برای بهشتیان آماده است . این حقیقت در چندین مورد در قرآن تکرار شده است ، از جمله :

(وَأَمْدَدْنَاهُمْ بِفَاكِهَهٍ وَلَحْمٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ)؛ (۴)

و به آنان از انواع میوه و گوشت ، آنچه میل دارند، می رسانیم .

از خرما و انار (۵)و انگور (۶)و گوشت پرندگان (۷)در شمار نعمت های بهشتی در قرآن

کریم یاد شـده است . حضـرت صادق (علیه السـلام) سـیب و بِه را در شـمار میوه های بهشت ذکر فرموده است . (۸)میوه های بهشتی دائم و پایدار است ، از تمام میوه ها است ، میوه های

۱- الغاشیه ، آیه ۱۶.

۲- الزخرف ، آیه ۷۱، الانسان ، آیه ۱۵.

۳- ر.ک : کفایه الموحّدین ، ج ۴، ص ۳۸۶.

۴- الطور، آیه ۲۲.

۵- الرحمن ، آیه ۶۸.

۶- النبأ، آیه ۳۲.

۷- الواقعه ، آیه ۲۱.

۸- الخصال ، ص ۲۸۹.

بسیاری که نه قطع شدنی است و نه بازداشتنی . (۱)نوشیدنی های بهشت نیز متنوّع

است : آب صاف و خالص که هرگز بوی آن تغییر نمی کند، نهرهایی از شیر که طعم آن دگرگون نگردد، نهرهایی از شراب (طهور) که مایه لـذّت نوشـندگان است و نهرهایی از عسل تصـفیه شده ، (۲)نوشـیدنی مخلوط با زنجبیل ، (۳)نوشیدنی تسنیم (۴)و رحیق

مختوم ، (۵)نوشیدنی زلال دست نخورده از آن جمله است . خواص شراب طهور

همانند شراب فاسد دنیا نیست و در آن نه فساد عقل است و نه بدمستی می آورد. (۶)

بهشتیان در برابر این همه نعمت ها، خدا را شاکرند. در قرآن مجید آمده است :

(وَآخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ)؛ (۷)

پایان دعاشان این است که ستایش ویژه خدا، پروردگار جهانیان است .

در تفسیر این آیه از حضرت باقر (علیه السلام) روایت شده است : مؤمنان در بهشت پس از پایان خوشی هایشان از وقاع و خوردن و آشامیدن به هنگام فراغت ، خداوند عزّوجل را شکر می کنند و می گویند: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. (۸)

۱۵ _ ۳۶. لباس ها و زینت های بهشتی

لباس های بهشتیان بسیار زیباست ، به گونه ای که بنا به فرمایش پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) : اهل دنیا اگر لباسی از بهشت را ببینند، از شدّت دوست داشتن آن بمیرند. (۹)جنس این

۱- الرعد، آیه ۳۵؛ محمّد (ص)، آیه ۱۵؛ الواقعه ، آیه های ۳۲ و ۳۳.

۲- محمّد (ص)، آیه ۱۵.

۳- الانسان ، آیه ۱۷.

۴- المطفّفین ، آیه های ۲۷ و ۲۸.

۵- المطفّفین ، آیه ۲۵.

۶- الصافات ، آیه ۴۷.

۷- یونس ، آیه ۱۰.

۸- الروضه من الکافی ، ص ۱۰۰.

۹- بحارالانوار، ج ۸، ص ۱۹۱.

لباس ها از حریر (۱)و سندس سبزرنگ و استبرق است . (۲)پارچه های سندس (۳)از ابریشمین

نازک و حریر نازک و استبرق (۴)از حریر و طلا است .

علی بن ابراهیم از حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) روایت کرده است که فرمود :

چون داخل بهشت شدم ، شجره طوبی را دیدم که آن در خانه علی (علیه السلام) بود. و در بهشت هیچ قصری و منزلی نیست مگر آن که در آن جا، شاخه ای از شاخه های او هست . و بر بالاترین قسمت آن سبدها قرار دارد که پر از لباس های بهشت است از سندس ، حریر نازک و پارچه ابریشمین نازک _ و استبرق (حریر و طلا) برای هر مؤمنی هزازهزار سبد است و در هر سبدی صدهزار لباس وجود دارد که هیچ لباسی شبیه به دیگری نیست ، با رنگ های متنوع . و اینها جامه های اهل بهشت است . (۵)

زینت های بهشتی متنوّع است . از جمله آنها، دستبندها و زیورهایی از طلا و لؤلؤ (۶)

و نقره است . (۷)پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) به اباذر فرمود: «عطری که از پریشان کردن زلف یکی

از زنان بهشتی بلند شود، به مشام اهل زمین برسد. (۸)نیز روایت شده است که

بخورهای معطّری برای خوشبو کردن گیسوان حورالعین استعمال می شود، بدون این که از حرارت استفاده شود. (۹)همچنین شیخ کلینی در روایتی از حضرت امام

محمّد باقر (علیه السلام) آورده است : لباس های حوریان از یاقوت و مروارید و زبرجد بافته

۱- الحج ، آیه ۲۳.

۲- الانسان ، آیه ۲۱.

۳- فرهنگ نوین ، ص ۳۱۹.

۴- فرهنگ نوین ، ص ۲۹.

۵- حقّ الیقین ، ص ۴۸۵.

۶- الکهف ، آیه ۳۱، الحج ، آیه ۲۳؛ فاطر، آیه ۳۳.

۷- الانسان ، آیه ۲۱.

۸- پندهای گرانمایه پیامبر اکرم به ابوذر غفاری ، ص ۳۴؛ رساله بهشت و دوزخ ، ص ۱۳۰.

۹- حقّ الیقین ، ص ۴۸۷.

باشند و به مشك و عنبر رنگ کرده باشند و کفش هایشان از طلا با تاجی از یاقوت ومروارید با بندهایی از یاقوت سرخ است . نیز به شرح لباس های فاخر مؤمنان در بهشت و آرایش تاج سر آنها پرداخته است . (۱)

به طور کلّی بهشت فضایی معطّر دارد. می توان گفت که تار و پود بهشت ، از زمین و دیوار و فرش ها و هر آنچه در آن است ، معطّر و خوشبو است . در ساخت بهشت ، به جای گِل ، مشك ناب به کار برده اند. (۲)بوی خوش بهشت ، از هزار سال راه ــ بر

مبنای مسافت های دنیا ــ احساس می شود. (۳)در تزیین کاخ ها و بناهای بهشتی ، میان

فرش های حریر و دیبای رنگارنگ ، پر شده است از مشك و عنبر و کافور. (۴)

۱۶ ــ ۳۶. زنان بهشتی

زنان بهشتی شامل زنان نیکوکار دنیایی و زنان آفریده شده در بهشت اند. آنان در بهشت ، همسر، حاجب و برخی نقش های دیگر را دارند. یکی از عوامل آرامش انسان ــ چه مرد و چه زن ــ داشتن همسر خوب است . بدیهی است که بهشت ، این کامل ترین سرای آرامش ، از این نعمت گران سنگ برخوردار شود. چنانکه از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده است که : هیچ چیز دلپسندتر از ازدواج نزد بهشتیان نیست . (۵)

خداوند متعال در قرآن مجید فرموده است :

(ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ)؛ (۶)

شما و همسرانتان شادمانه به بهشت درآیید.

۱- الکافی ، ج ۸، ص ۹۹؛ حقّ الیقین ، ص ۴۸۰.

۲- حقّ الیقین ، ص ۴۷۳.

۳- حقّ الیقین ، ص ۴۷۱.

۴- حقّ الیقین ، ص ۴۸۰.

۵- ر.ك : تفسیر العیّاشی ، ج ۱، ص ۱۶۴.

۶- الزخرف ، آیه ۷۰.

(وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ)؛ (۱)

و بهشتیان در آن جا همسرانی پاکیزه دارند.

مراد از پاکیزگی زنان ، پاکیزگی از انواع آلودگیها و صفات ناپسند و از تمامی عیوب و ویژگیهای نامطلوب است . پاکیزگی از حیض و نفاس است . (۲)و در حقیقت آنان فاقد

معایب اخلاقی و رفتاری و نقایص جسمانی می باشند.

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) به اباذر فرمود: ای ابوذر! اگر زنی از اهل بهشت ، در شبی تیره ، سر از آسمان دنیا بر آرد، جهان را بهتر از ماه شب چهارده روشن کند. (۳)

گروهی از زنان بهشتی آنهایی هستند که در اثر ایمان و عمل صالح ، از دنیا وارد بهشت شده اند. خداوند بزرگ به هر مرد یا زن نیکوکار بهشت را وعده فرموده است :

(وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُوْلَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّهَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ)؛ (۴)

و هر که کار شایسته ای کند، از مرد یا زن ، در صورتی که مؤمن باشد، چنین کسانی به بهشت درآیند و در آن جا بی حساب ، روزی می یابند.

(فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ)؛ (۵)

در آن جا (بهشت) زنانی نیک خوی و نیک رویند.

شیخ صدوق از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده است : «خیرات حسان » از زنان دنیایی هستند و آنها زیباتر از حورالعین می باشند. (۶)نیز از آن حضرت روایت شده است :

۱- البقره ، آیه ۲۵.
۲- ر.ک : بحارالانوار، ج ۸، ص ۱۴۰.
۳- مکارم اخلاق ، ج ۲، ص ۴۶۶.
۴- غافر، آیه ۴۰.
۵- الرحمن ، آیه ۷۰.
۶- من لایحضره الفقیه ، ج ۳، ص ۴۶۹.

خیرات حسان ، «صوالح المؤمنات العارفات » هستند (۱)یعنی زنان شیعه صالحه اند.

خیرات حسان ، در برخی از روایات به گروهی از دختران بهشتی هم اطلاق شده است . (۲)

عیّاشی روایت کرده که از حضرت صادق (علیه السلام) پرسیدند که هرگاه مرد مؤمنی زن مؤمنه ای داشته باشد و هر دو بمیرند و داخل بهشت شوند، آیا در بهشت همسر یکدیگر خواهند بود؟ حضرت فرمود :

خدا حاکم عادل است . اگر مرد برتر از زن باشد، مرد را مخیّر می کنند. اگر او را اختیار کرد از زنان او خواهد بود. و اگر نخواست زوجه او نخواهد بود. و اگر زن از مرد بهتر باشد، زن را مخیّر می کنند. اگر زن شوهر را اختیار کرد، شوهر او خواهد بود و اگر نخواست شوهر او نخواهد بود. (۳)

از حضرت کاظم (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: امّ سلمه از حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) پرسید که زنی دو شوهر کرده است و همه داخل بهشت می شوند، آن زن از کدام شوهر خواهد بود؟ حضرت فرمود: ای امّسلمه! او را به آن شوهری می دهند که خوش خلق تر باشد و رفتارش با خانواه اش بهتر باشد. امّسلمه! صاحب اخلاق نیکو خوبی دنیا و آخرت را برده است . (۴)

در قرآن مجید و احادیث معصومان (علیهم السلام) زنان بهشتی و ویژگی های آنان به کرّات یاد شده اند. از جمله در سوره الرحمن آمده است :

(فِیهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ یَطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلاَ جَانٌّ ... کَأَنَّهُنَّ الْیَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ)؛ (۵)

در آن ــ باغهای بهشتی ــ زنانی فروهشته نگاهند که دست هیچ انس و جنّی پیش از ایشان به آنها نرسیده است ... گویی که آنها یاقوت و مرجانند.

۱- الکافی ، ج ۸، ص ۱۵۶.

۲- حقّ الیقین ، ص ۴۸۷.

۳- حقّ الیقین ، ص ۴۷۴.

۴- حقّ الیقین ، ص ۴۷۶.

۵- الرحمن ، آیه های ۵۶ و ۵۸

یکی از معانی گفته شده پیرامون «قاصرات الطرف »، این است : زنانی که چشم فرو خوابانده باشند از نظر کردن به غیرشوهران خود. (۱)

در قرآن مجید، چهار مورد برخی از زنان بهشتی با واژه «حورعین ، حور» یاد شده است . در معانی این واژگان آمده است : سفیدی چشم آنان سخت سفید و سیاهی چشمانشان سخت سیاه و بدن هایشان نیز سخت سفید باشد؛ ویژگیهای پیش گفته به صورت مجزا برای چشم و بدن و گشاده چشم . (۲)در مأثورات دینی و کتاب های

نفسیری برای حوریان ویژگی هایی بیان شده است همانند: درشت چشم که مانند مروارید در صدفند. (۳)همیشه باکره اند. (۴)عاشقان و خواهان شوهران خودند. در سن و

سال با یکدیگر و با شوهرانشان مساویند. (۵)

در قرآن مجید یک مورد، در شمار نعمت های بهشتی برای پاداش پرهیزکاران ، از دخترانی در بهشت ،با واژه کواعب (۶)یاد شده است که بیان گر محاسن جسمانی آنان

است . در چند روایت نیز سخن از آنان به میان آمده است . (۷)

۱۷ _ ۳۶. خدمتکاران بهشتی

یکی از نعمت های بهشتی ، وجود خدمتکاران آن است . قرآن مجید در توصیف این خدمتکاران ، آنان را نوجوانانی خوش سیما ذکر کرده است و در سه آیه به روشنی از آنان نام برده است .

۱- کلم الطیّب ، ج ۳، ص ۱۶۱.
۲- لسان العرب ، ج ۴، ص ۲۱۹ و ج ۱۳، ص ۳۰۲؛ فرهنگ لاروس ، ج ۱، ص ۸۷۳؛ معاد، ص ۱۴۰.
۳- الواقعه ، آیه های ۲۲ و ۲۳.
۴- عین الحیات ، ص ۳۸۶.
۵- تفسیر شریف لاهیجی ، ج ۴، ص ۳۵۷.
۶- النبأ، آیه ۳۳. (وَكَوَاعِبَ أَتْرَابًا)؛ کواعب یعنی دخترانی که پستانهایشان تازه برآمده شده باشد. اترابیعنی همسال . (ر.ک : تفسیر شریف لاهیجی ، ج ۴، ص ۶۹۴).
۷- ر.ک : تفسیر القمی ، ج ۲، ص ۴۰۲؛ جامع الاخبار، ص ۱۲۶؛ معالم الزلفی ، ج ۳، ص ۱۴۵.

(وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَكْنُونٌ)؛ (۱)

بر گردشان پسرانی برای (خدمت) آنان می گردند که گویی آنها مرواریدی اند که (در صدف) نهفته است .

(يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ)؛ (۲) (وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ إِذَا

رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَنْثُورًا)؛ (۳)

و پسرانی همیشه نوجوان بر گرد آنان ، می گردند که چون آنان را ببینی ، پنداری که مروارید پراکنده اند.

زیبایی و طراوت این نوجوانان خدمتکار همیشگی است . باید توجّه داشت که اینان برای بهشت آفریده شده اند. در آن جا خدمت شوندگان هم _ از زن و مرد _ زیبا و شاداب هستند. از پیامبر (صلی الله علیه و آله) روایت شده است : اهل بهشت را هر روز، حسن و جمال و صفا و طراوت زیادتر می شود، چنانکه اهل دنیا را هر روز پیری و زشتی زیاده می گردد. (۴)

افزون بر آن سه آیه ، در آیاتی بدون ذکر ویژگی خدمتکاران ، از پذیرایی و خدمتکاری برای اهل بهشت یاد شده است . (۵)تحیّت خدمتکاران نسبت به خدمت شوندگان

سلام است . (۶)همچنین در برخی از روایات به غیر از ولدان مخلّدون (پسران همیشه

نوجوان) و غلمان (پسران نوجوان)، از خدمتکاران زن نیز نام برده اند. (۷) کمیّت

خادمان نیز گسترده است . از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) روایت شده است که پست ترین اهل بهشت را هشتاد هزار خادم می دهند. (۸)

۱- الطور، آیه ۲۴.

۲- الواقعه ، آیه ۱۷.

۳- الانسان ، آیه ۱۹.

۴- رساله بهشت و دوزخ ، ص ۱۴۲.

۵- ر.ک : الانسان ، آیه ۱۵ و...

۶- حقّ الیقین ، ص ۴۸۳.

۷- ر.ک : الکافی ، ج ۸ ص ۱۹۹.

۸- رساله بهشت و دوزخ ، ص ۱۴۲.

۱۸ _ ۳۶. مراوده و دوستی بهشتیان

یکی از نعمت های روحانی بهشت ، مراوده و دوستی بهشتیان با همدیگر

و دیدار با شخصیت های بزرگ است . بهشتیان با خواصّ از بندگان صالح ،

همانند انبیای مرسلین و پیامبران اولوالعزم : به ویژه خاتم پیامبران (صلی الله علیه و آله) وامیرمؤمنان (علیه السلام) وسایر امامان (علیهم السلام) دیدار می کنند، مقام قرب و بزرگواری ایشان را می بینند و مرحمت آن وجودهای مقدّس ، شامل حال شیعیان و دوستان و موالیان

آنها می شود. (۱)

امیرمؤمنـان (علیه السـلام) در مورد فرجـام متّقیـان و بهره منـدی آنان از بهشت و نعمت های آن ، زائران بهشت را فرشـتگان و همنشینان آن را پیامبران نام برده است . (۲)در قرآن مجید

آمده است :

(وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ)؛ (۳)

و آنچه کینه و بدخواهی در سینه های آنان است برکنیم ، برادرانه بر روی تخت ها رو به روی هم تکیه کنند.

گفته شده است : اهل بهشت ، دور از افعال بد همچون غیبت ، تهمت ، ظلم و ستم ، فحش ، ضـرب و اذیّت و امثال آن نسبت به یکدیگرند، با هم مهربان و رفیقند و با یکدیگر مراوده و معاشرت و رفت و آمد دارند در حالت برادرانه . (۴)

۱۹ _ ۳۶. سرور سرشار بهشتیان

یکی از ویژگی های مهمّ و حیاتی بهشت ، سرور و نشاط زایدالوصف اهل آن است .

۱- کفایه الموحّدین ، ج ۴، ص ۳۹۷.

۲- نهج البلاغه ، خطبه ۱۸۳.

۳- الحجر، آیه ۴۷.

۴- اطیب البیان ، ج ۸، ص ۴۵.

در قرآن مجید آمده است :

(تَعْرِفُ فِی وُجُوهِهِمْ نَضْرَهَ النَّعِیم)؛ (۱)

از چهره های آنها طراوت نعمت (بهشت) را درمی یابی .

(وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ نَاعِمَهٌ)؛ (۲)

در آن روز، چهره هایی شادابند.

گفته شده است : طراوت وجه ، می تواند ناشی از دو چیز باشد: یکی زیبایی صورت و حُسن جمال بهشتیان ، دیگری زندگی خوب و راحت در بهشت . هر دو نکته در مورد بهشتیان درست است ، امّا با توجّه به پیوستگی این آیه با آیات پس از آن ، ظاهرآ دومین وجه صحیح است . (۳)

۲۰ _ ۳۶. نغمه ها و آوازهای بهشتی

یکی دیگر از خوشی های بهشتیان _ بنا بر احادیث _ آواز خوش است . امیرمؤمنان (علیه السلام) از حضرت داود (علیه السلام) به عنوان قاری بهشتیان یاد کرده است . (۴)گفته شده است : از این

جمله معلوم می شود که حضرت داود (علیه السلام) در بهشت برای بهشتیان خواهد خواند، البته با نغمه ای بهشتی . (۵)نیز از آن حضرت در مورد ویژگیهای بهشت روایت شده

است : چون چهارپایانشان روان شود، شتران راهوارشان صدا می کنند با صداهایی که شنوندگان بهتر از آن نشنیده اند. (۶)

از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده است که حوریان با صداها و نغمه های دلربا

۱- المطفّفین ، آیه ۲۴.

۲- الغاشیه ، آیه ۸.

۳- مناهج البیان (جزء سی ام)، ص ۴۲۱.

۴- نهج البلاغه ، خطبه ۱۶۰.

۵- معاد، ص ۱۴۴.

۶- صفات الشیعه ، ص ۴۳.

سخنـانی پیرامون جاودانگی و خلق و خوی زیبای خود بیان کرده و می گوینـد: خوشا حال کسـی که خلق شـد برای ما و خلق شدیم ما برای او. (۱)همچنین از آن حضرت

روایت شـده که فرمود: در بهشت درختی است که به امر حق تعالی بادها بر آن درخت می وزند و آن را به حرکت می آورند و از آن نغمه ای چند صادر می شود که خلایق هرگز به خوبی آن نشـنیده اند. حضرت فرمود که آن جزای کسی است که در دنیا ترک شنیدن غنا از خوف خدا کرده باشد. (۲)

علّامه مجلسی از شیـخ طوسـی و سیّد ابن طاوس روایتی از حضرت رضا (علیه السلام) در باب ویژگی های قصری در فردوس اعلی را آورده است که از آن جمله در آن قصـر یـا درختان پیرامونش ، مرغ هایی هسـتند که بـدن های آنها از مرواریـد و بال هایشان از یاقوت است . این مرغان با انواع صداهای خوش خوانندگی می کنند. (۳)

۲۱ _ ۳۶. امنیّت و آرامش همه جانبه بهشت

یکی از دغـدغه های زنـدگی این جهان ، از دست رفتن امنیّت و آرامش ، و ترس و نگرانی از جنگ ، ناامنی ، حزن ، انـدوه و رنج است . این نگرانی و دغدغه در بهشت نخواهد بود و آن جا سرایی با آرامش همه جانبه است . در قرآن مجید آمده است :

(ادْخُلُوا الْجَنَّهَ لَا خَوْفٌ عَلَیْکُمْ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ)؛ (۴)

به بهشت درآیید که نه بیمی بر شماست و نه اندوهگین می شوید.

در بهشت ، انـدوه از بهشتیـان زدوده می شود و هیـچ رنجی و هیـچ درمانـدگی به آنان نخواهـد رسـید. (۵)حضرت امیر (علیه السلام) می فرماید: آن جا _ بهشت _ که واردانش کوچ نکنند

۱- کفایه الموحّدین ، ج ۴، ص ۳۸۷.

۲- رساله بهشت و دوزخ ، ص ۱۳۵.

۳- حقّ الیقین ، ص ۴۸۸.

۴- الاعراف ، آیه ۴۹.

۵- فاطر، آیه ۳۴ و ۳۵.

و ثبات جوانی را از دست ندهند. ترس و وحشت بر آنان نتازد و درد و مرض خاطرشان را رنجه نسازد و خطری آنان را تهدید نکند... هیچ کس کوچ نکند و پیر و فرتوت نشود و فقیر و حاجتمند نگردد. همه از عذاب و شکنجه رها شده و از سرزنش و ملامت در امانند، چرا که از دوزخ برکنارند و در بهشت برین رحل اقامت افکنده اند و از زندگی و جاه و مقام خود خشنودند. (۱)

۲۲ _ ۳۶. احترام و عزّت بهشتیان

بهشتیان در بهشت از سوی خداوند بزرگ و فرشتگان ، سخت مورد تکریم و احترام واقع می شوند. در روایتی از حضرت باقر (علیه السلام) آمده است که هزار فرشته از سوی خداوند برای تهنیت به مؤمن به بهشت گسیل شوند و برای دیدار با او اجازه ورود می خواهند. و این شأن مؤمن و کرامت و نعمت و ملک عظیم و کبیر او _ اشاره به آیه شریفه (وَإِذَا رَأَیْتَ ثَمَّ رَأَیْتَ نَعِیماً وَمُلْكاً كَبِیراً) در سوره انسان _ است . (۲)

احترام به بهشتیان پیش از ورود به بهشت آغاز می شود. درهای بهشت پیش از رسیدن آنان گشوده باشد و موکّلان بهشت به آنان می گویند: سلام بر شما خوش آمدید، در آن درآیید (و) جاودانه بمانید. (۳)به روایت کلینی ، گروهی از واردان بهشت به همراهی

فرشتگان با تشریفات ویژه تا درب بهشت همراهی می شوند و در آن جا با استقبال زنان دنیایی و حوریان و خوشامدگویی آنان مواجه می شوند. (۴)در قرآن کریم آمده است :

(كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِیئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِی الْأَیَّامِ الْخَالِیَهِ)؛ (۵)

بخورید و بیاشامید، گواراتان باد، به (پاداش) آنچه در روزگارهای گذشته انجام دادید.

۱- اصول دین در پرتو نهج البلاغه ، ص ۶۵.
۲- الکافی ، ج ۸، ص ۹۸.
۳- الزمر، آیه ۷۳.
۴- الکافی، ج ۸، ص ۹۶.
۵- الحاقّه ، آیه ۲۴.

گفته شده است : رخصت و ترخیص در امر به خوردن و آشامیدن ، برای تشریف و تکریم ، بهشتیان است . (۱)

۲۳ _ ۳۶. اقتدار بهشتیان

یکی از نعمت هایی که موجب رفعت و عزّت مؤمنان است ، عطای اقتدار به آنان است . در قرآن مجید آمده است :

(وَإِذَا رَأَیْتَ ثَمَّ رَأَیْتَ نَعِیماً وَمُلْکًا کَبِیرًا)؛ (۲)

و چون به آن جا بنگری ، نعمتی و ملک عظیمی را می بینی ؛

گفته شده است : مانعی نیست که مالکیّت در این آیه شریفه مطلق باشد. یعنی هم دربرگیرنده مالکیّت اعیان و اشیا باشد و هم مالکیّت در امر و نهی و رتق و فتق و تسخیر باشد. هم مالکیّت تکوینی باشد هم مالکیّت اطاعت ؛ یعنی وجوب اطاعت تمامی آن هایی _ از خدم و حوران و... _ که در بهشتند. و تمام اینها به تملیک خدای متعال است و این مُلک کبیر است . (۳)

بهشت بسیار وسیع است . در روایتی از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) نقل شده که یک تن از اهل بهشت ، هفتصد برابر همانند دنیا خواهد داشت . ۱۴۰هزار غلام و کنیز برای اوست . (۴)

سیّداسماعیل طبرسی _ از متکلّمان سده سیزدهم هجری _ نوشته است :

مستفاد از اخبار کثیره آن که منازل و درجات و مملکت پست ترین اهل بهشت ، زیاده است از قدر تمام دنیا و آنچه در دنیاست . مملکت و سلطنت پایین ترین فرد بهشتی ، در اوّل ورود به بهشت در این مرتبه است . بعد از آن رو به فزونی خواهد نهاد. وی سلطنت بهشتیان بر بهشت را، از نظر وسعت و امکانات

۱- مناهج البیان (جزء ۲۹)، ص ۷۱.

۲- الانسان ، آیه ۲۰.

۳- مناهج البیان (جزء ۲۹)، ص ۳۲۸ و ۳۲۹.

۴- جامع الاخبار، ص ۱۲۶.

و دوام و همیشگی ، برتر از حکومت حضرت سلیمان می داند و حتّی قابل قیاس با وی ندانسته است . (۱)

در روایتی از حضرت صادق (علیه السلام) آمده است : پست ترین اهل بهشت به حسب قدر و منزلت ، چنان است که اگر جمیع مردم میهمان او شوند، از طعام و نوشیدنی آن اندازه در اختیار او باشد که همه آن ها را کفایت نماید و از نعمت های الهی که نزد او هست ، چیزی کم نشود. (۲)

۲۴ _ ۳۶. رضوان خداوند، بهترین کرامت بهشتی

رضای خداوند متعال از بهشتیان و اکرام آنان در سرای جاوید، غایت آمال پرهیزگاران و نور دیده یکتاپرستان است . و خشنودی خداوند در میان مواهب و کرامات بهشتی ، بهترین آنهاست . (۳)در قرآن مجید آمده است :

(وَرِضْوَانٌ مِنْ اللَّهِ أَکْبَرُ ذَلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ)؛ (۴)

خشنودی خدا بزرگتر است . این است همان کامیابی بزرگ .

در روایتی از حضرت سجّاد (علیه السلام) آمده است که خشنودی خداوند از بهشتیان ، در نظر خداوند متعال و اهل بهشت ، بهترین نعمت های بهشت است . (۵)به حقیقت می توان گفت که

رضایت خالق از مخلوق ، برترین رستگاری برای بهشتیان است . (۶)همان طور که عدم

رضایت و عدم توجّه خالق به مخلوق ، خسران مبین و عذاب الیم را در پی دارد. (۷)

۱- کفایه الموحّدین ، ج ۴، ص ۳۹۲ و ۳۹۳.
۲- کفایه الموحّدین ، ج ۴، ص ۳۸۳.
۳- مناهج البیان (جزء سوم)، ص ۱۵۵.
۴- التوبه ، آیه ۷۲.
۵- تفسیر العیّاشی ، ج ۲، ص ۹۷.
۶- ر.ک : المائده: آیه ۱۱۹.
۷- ر.ک : آل عمران ، آیه ۷۷.

۳۷. اسباب بهره مندی از بهشت

اشاره

سبب های ورود به بهشت ، شناخته شده اند و تلاش و کوشش در دستیابی به این سبب ها می تواند راه بهشت برین با آن همه زیبایی هایش را بر انسان هموار نماید. و این همه با تفضّل خداوند مهربان میسّر است . و بدون این موهبت عظیم و عزیز، شناخت اسباب های لازم و انجام رساندن آنها ممکن نخواهد بود.

ایمان و عمل صالح ، دو سبب و شرط لازم برای ورود به بهشت هستند و می توان گفت : دیگر اسباب نیز در گستره این دو سبب می گنجند. در قرآن مجید آمده است :

(وَالَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُوْلَئِکَ أَصْحَابُ الْجَنَّهِ هُمْ فِیهَا خَالِدُونَ)؛ (۱)

و کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کرده اند، اهل بهشتند، و در آن جاودان خواهند ماند.

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) فرموده است :

فجعل الله لهم الجنّه مآباً؛ (۲)

خداوند بهشت را برای باز گشت گاه آنها_ پرهیزگاران _ قرار داده است .

۱- البقره ، آیه ۸۲.

۲- نهج البلاغه ، خطبه ۱۹۰.

ثمن الجنّه العمل الصالح ؛ (۱)

بهای بهشت عمل صالح است .

علیک بصالح العمل و انّه الزاد إلی الجنّه ؛ (۲)

بر تو باد به انجام عمل صالح که توشه ای برای بهشت است .

ثمره پایبندی به عقاید و احکام و اخلاق اسلامی و بهره مندی از نور عقل فطری ایمان و عمل صالح است که موجب فلاح و رستگاری انسان و رسیدن به بهشتند. در حقیقت عامل بودن به مجموعه بایدها و نبایدهای اعتقادی و عملی ، راه وصول به بهشت را هموار می کند. اما شناخت بهتر آثار عقاید و اعمال ، موجب آگاهی بیشتر و جهت گیری صحیح می شود و در متون دینی بر پاره ای از آنها تأکید ویژه شده است .

۱ _ ۳۷. پایبندی به مجموعه ای از ارزش های اخلاقی

مجموعه ای از ارزش های اخلاقی ، در شمار سبب های ورود به بهشت به شمار می روند و در قرآن کریم و روایات معصومان از آنها یاد شده است همانند: تقوی ، خوف از خدا، داشتن حالتی بین خوف و رجاء، ترک هواپرستی ، صبر، اخلاص ، صدق ، تزکیه ، استغفار، اهل عمل بودن ، حسن خلق ، سخاوت و... (۳)

تقوی : گفته شده است : بهشت ، خانه قدس و پاکی است . تا زمانی که بندگان از پلیدهای گناهان پاک نشوند، راهی به بهشت ندارند وگرنه لازم آید که بهشت نیز دنیای امتحان باشد و در ورای آن بهشت دیگری باشد. پس انسان ها ناگزیر باید پیش از تشرّف به بهشت _ این خانه صدق _ پاک گردند. (۴)این پاک شدن در آخرت ، یا از راه عفو

۱- تصنیف غررالحکم ، ص ۱۵۴.

۲- تصنیف غررالحکم ، ص ۱۵۴.

۳- اسباب ورود به بهشت فراوانند که در این جا به بخشی از آنها اشاره شده است و تفصیل آن در کتب تفسیری وکلامی و حدیثی بویژه کتاب های ثواب الاعمال و کتاب های حدیثی مربوط به معاد آمده است .

۴- مناهج البیان (جزء چهارم)، ص ۲۰۷.

و شفاعت و یا مجازات و عذاب شدن حاصل می گردد. چه بهتر که انسان پیش از عزیمت به آن جهان ، پاک و باتقوی باشد.

(لِلَّذِینَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهَارُ خَالِدِینَ فِیهَا) (۱)

برای کسانی که پرهیزگاری پیشه کرده اند، در نزد پروردگارشان باغهایی است که نهرها از پای درختانشان روان است و همیشه در آن خواهند بود.

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) می فرماید :

فانّ التقوی فی الیوم الحرز و الجُنّه ، و فی غد الطریق الی الجَنّه ، (۲)

پرهیزگاری ، امروز سنگر و سپر است و فردا، راه رسیدن به بهشت .

خوف از خدا: خوف از خدا یکی از عوامل مهمّ بازدارنده از گناهان و ستم در دنیا است و در آخرت نیز انسان را به پاداش بهشت می رساند.

(وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّتَانِ)؛ (۳)

و برای کسی که از مقام پروردگارش بترسد دو بهشت است .

ترس از عذاب آخرت : از جمله اوصافی که در قرآن کریم ، پاداش گرامی داشت در بهشت برای آنان در نظر گرفته شده ، ترس از عذاب آخرت است :

(وَالَّذِینَ هُمْ مِنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ ... أُوْلَئِکَ فِی جَنَّاتٍ مُکْرَمُونَ)؛ (۴)

و آن ها که از عذاب پروردگارشان بیمناکند... آنها هستند که در باغهایی (ازبهشت) گرامی خواهند بود.

داشتن حالت میان خوف و رجاء: یکی از بهترین حالت های انسان ، جمع کردن دو صفت خوف از عقاب الهی و امید به رحمت پروردگار است . بنابر روایت منقول

۱- آل عمران ، آیه ۱۵

۲- نهج البلاغه ، خطبه ۱۹۱.

۳- الرحمن ، آیه ۴۶.

۴- المعارج ، آیه ۲۷ و ۳۵.

از امیرالمؤمنین (علیه السـلام)، اهتمام بر آخرت و اعتـدال در خوف و رجاء برترین نشانه مسـلمانی است . (۱)خداوند متعال در قرآن مجید، یکی از ویژگی هایی را که موجب

گرامیـداشت در بهشت می شود ایمن نبودن انسان از عـذاب الهی دانسـته است : (إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ) (۲)چون مؤمنان همان طور که نباید ناامید باشند، نمی توانند به

اعمالشان مغرور شوند و خود را از عذاب ایمن دانند.

ترک هوی پرستی : یکی از فضایلی که سبب ورود به بهشت می شود، ترک هواپرستی است .

(وَأَمَّا مَنْ ... وَنَهَى النَّفْسَ عَنْ الْهَوَى * فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى)؛ (۳)

و اما هر که ... و نفس را از هوس بازداشت پس جایگاه او همان بهشت است .

صبر: صبر یکی از پسندیده ترین خصال انسانی و عامل پیروزی انسان است . بر اثر صبر نوبت ظفر آید :

(وَجَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيراً)؛ (۴)

و به (پاس) آنکه صبر کردند، بهشت و پرنیان پاداششان داد.

اخلاص : اخلاص در دین و عبودیّت و در عبات و طاعت از ارزش های والای ایمانی و اسـلامی و از عوامل مهمّ بهره مندی از نعمت های بهشتی است .

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) فرموده است :

بالاخلاص یکون الخلاص . (۵)

رهایی فقط با اخلاص است .

۱- _ تصنیف غررالحکم ، ص ۸۳.

۲- المعارج ، آیه ۲۸.

۳- النازعات ، آیه ۴۰ و ۴۱

۴- الانسان ، آیه ۱۲.

۵- وسائل الشیعه ، ج ۱، ص ۵۹.

نیز از آن حضرت روایت شده است :

برترین رستگاری اخلاص است . سروران و ملوک اهل بهشت اهل اخلاصند. (۱)

صدق : صدق نیز از خصایل برجسته انسانی است . خداوند کریم در قرآن کریم خبر از بهره مندی صادقین از بهشت جاودان داده است . (۲)

تزکیه : پاک بودن انسان از آلودگی ها، رکن مهمّ سعادت انسان هاست . قرآن مجید در کلام اعجازآمیز خود، دو راه برای انسان ترسیم کرده است . راه پاکی ها و راه بدی ها یا راه خیر و راه شر. راه نخست راه رستگاری است و راه دوم راه زیان و باخت .

(قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا * وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا)؛ (۳)

که هر کس آن (نفس) را پاک گردانید قطعاً رستگار شد، و هر که آلوده اش ساخت قطعاً درباخت .

استغفار: یکی از صفات بسیار پسندیده ، استغفار و توبه کردن است که در قرآن مجید و روایات ، توصیه و اهتمام خاصی بر آن شده است . استغفار، از جمله کارهایی است که خدای تعالی نوید بهشت بر آن داده است . (۴)از امیرمؤمنان علی (علیه السلام) روایت

شده است :

استغفار، بزرگ ترین و سریع ترین پاداش و عامل روزی انسان است . (۵)

اطاعت : در قرآن کریم آمده است:

هر که خدا و رسول او را فرمان برد، خدا او را به بهشت هایی درآورد که از زیر آن جویبارها روان است و جاودانه در آن باشند. و آن است کامیابی بزرگ . (۶)

۱- تصنیف غررالحکم ، ص ۱۹۷.

۲- المائده ، آیه ۱۱۹.

۳- الشمس ، آیه های ۹ و ۱۰.

۴- آل عمران ، آیه های ۱۳۳ _ ۱۳۶.

۵- تصنیف غررالحکم ، ص ۱۹۳.

۶- النساء، آیه ۱۳.

اهـل عمـل بودن : اقـدام و عمـل کردن نتیجه بخش است و بـدون عمـل ، انتظـار موفقیّت واهی است . از امیرمؤمنان علی (علیه السلام) روایت شده است :

بالعمل تحصل الجنّه لا بالأمل ؛ (۱)

با عمل بهشت به دست می آید نه با آرزو.

طلب الجنّه بلاعمل حمق ؛ (۲)

طلب بهشت بدون عمل حماقت است .

لن یفوز بالجنّه إلّا الساعی لها؛ (۳)

هر گز به بهشت نمی رسد جز کسی که برای آن تلاش کند.

سبب پرواز مستقیم از قبر به بهشت : از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) روایت شده است :

گروهی بدون حساب و صراط و رؤیت جهنّم ، وارد بهشت می شوند. فرشـتگان از آنان می پرسـند: چه عملی انجام دادید که به این درجه رسـیدید؟ گوینـد: در نهان ، از خـدا حیا کردیم دست به گناه بزنیم ، و راضـی شدیم به سـهم کمی که نصـیب ما شد. (۴)

حسن خلق : نیز از آن حضرت روایت شده است :

بیشتر سبب ورود اُمتّم به بهشت ، تقوای الهی و حسن خلق است . (۵)

میراث دفتر و قلم : همچنین آن حضرت فرمود :

هر کس بمیرد و میراثش دفترها و قلم ها باشد بهشت بر او واجب است . (۶)

۱- تصنیف غررالحکم ، ص ۱۵۶ و ۱۵۷.

۲- تصنیف غررالحکم ، ص ۱۵۶ و ۱۵۷.

۳- تصنیف غررالحکم ، ص ۱۵۶ و ۱۵۷.

۴- تنبیه الخواطر، ج ۱، ص ۲۳۰.

۵- الکافی ، ج ۲، ص ۱۰۰.

۶- ارشاد القلوب ، ص ۱۷۶.

شوهرداری : پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمود :

یک زن صالحه بهتر از هزار مرد ناصالح است . و هر زنی هفت روز به شوهرش خدمت کند، خداوند هفت در جهنّم را به روی وی می بندد و هشت در بهشت را به روی وی گشاید که از هر کدام خواست وارد بهشت شود. (۱)هر زنی

شوهرش را با شربت آبی سیراب کند، خداوند برای هر شربتی ، شهری را در بهشت برای وی بنا می کند و خطای او را می بخشد. (۲)

سخاوت : از پیامبر اسلام روایت شده است :

آنگاه که خداوند بهشت را آفرید، بهشت پرسید: خدایا مرا برای که آفریدی؟ فرمود: بر هر بخشنده پرهیزگار. بهشت گفت : راضی هستم . (۳)

اهل معروف ـ نیکی ـ بودن : از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده است :

برای بهشت دری است که «المعروف » نامیده می شود و کسی از آن داخل نمی شود مگر این که اهل معروف (نیکی) باشد و آنان با بوی خوش در بهشت شناخته می شوند. (۴)

انفاق و رفتار عادلانه و آشکارا سلام گفتن و ترک خودنمایی : حضرت صادق (علیه السلام) پاداش چهار عمل را چهار خانه در بهشت دانسته است : انفاق نمودن و از فقر نترسیدن ، رعایت انصاف با مردم به گونه ای که انسان دوست دارد با خودش رفتار شود، آشکار کردن سلام همه جا، و ترک مراء و جدال هر چند حق با او باشد. (۵)

۲ ـ ۳۷. پایبندی به فرائض و احکام و سنن الهی

یکی از مهمّترین عوامل ورود به بهشت ، عمل به برخی از احکام واجب و مستحب

۱- ارشاد القلوب ، ص ۱۷۴.

۲- ارشاد القلوب ، ص ۱۷۴.

۳- ارشاد القلوب ، ص ۱۳۸.

۴- الکافی ، ج ۴، ص ۲۹ و ۳۰.

۵- ر.ک : معالم الزلفی ، ج ۳، ص ۳۰۰.

است که در قرآن کریم و احادیث شریف ، از آنان یاد شـده است . هماننـد اهتمام به نماز واجب و مسـتحب ، (۱)مقرّر داشتن مقدار معیّنی از اموال غیر از زکات واجب برای

محرومان ، (۲)پاکدامنی و بسنده کردن به بهره مندی مشروع جنسی از زنان و دوری از هر

نوع عمل شهوانی حرام و غیرمشروع ، (۳)ادای امانت و وفای به عهد، (۴)ادای شهادت ، (۵)

جهاد و شهادت (۶)و دوست نداشتن دشمنان خدای تعالی و دشمنان پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله). (۷) ...

شش مورد از ویژگی های بالا ــ افزون بر برخی ویژگی های دیگر که پیشتر به آن اشاره شـد ــ در سوره المعارج ذکر شده و پاداش مراعات کنندگان این موارد، گرامیداشت در بهشت بیان شده است . (۸)

۳ ــ ۳۷. ارجگذاری ایمان

یکی از اسباب ورود بهشت ، ارجگـذاری و پاسـداشت ایمـان است . از ایـن رو پیشـگامی در ایمـان ، (۹)و مـداوت بر آن ، (۱۰)تصدیق جهان آخرت (۱۱)و اطاعت خدای تعالی و پیامبر

اسلام (صلی الله علیه و آله) (۱۲)و دوستی امیرمؤمنان علی (علیه السلام) (۱۳)از عوامل رسیدن به بهشت به شمار می روند.

۱- المعارج ، آیه ۲۲ و ۲۳ و ۲۴؛ مناهج البیان (جزء ۲۹)، ص ۸۵ ــ ۸۹.

۲- المعارج ، آیه ۲۴ و ۲۵؛ مناهج البیان (جزء ۲۹)، ص ۸۵.

۳- المعارج ، آیه ۲۹ ــ ۳۱؛ مناهج البیان (جزء ۲۹)، ص ۸۷.

۴- المعارج ، آیه ۳۲.

۵- المعارج ، آیه ۳۳.

۶- التوبه ، آیه ۱۱۱.

۷- المجادله ، آیه ۲۲.

۸- المعارج ، آیه ۳۵.

۹- الواقعه ، آیه ۱۰.

۱۰- الاحقاف ، آیه ۱۳ و ۱۴.

۱۱- المعارج ، آیه ۲۶.

۱۲- الامالی توسی ، ج ۲، ص ۶۲۱.

۱۳- معالم الزلفی ، ج ۳، ص ۳۰۱.

۳۸. جهنّم

اشاره

جهنّم ، منزلگاه کافران و منافقان و ظالمان و عاصیان است که خداونـد متعال برای مجازات آنان آفریده است و مجهّز به انواع عذاب ها و سختی هاست . جهنّمیان به عذاب های روحی و جسمی فراوان و گوناگون گرفتارند. و به خاطر گستردگی و تنوّع مطالب پیرامون آن در این جا فقط به صورت موجز و کوتاه شرح ویژگی های آن می آید.

۱ _ ۳۸. معنای واژه جهنّم

جوهری _ از مؤلّفـان کهن فرهنگنامه های عربی _ نوشـته است : جهنّم یکی از اسم های آتشـی است که خداونـد عزّ و جل ، بنـدگان خود را با آن عـذاب می کند، و گفته می شود فارسـی معرّب است . (۱)ابن منظور ادیب شـهیر نوشته است : جهنّم به جای

بسـیار عمیق گفته می شود. بیشتر نحوی ها، جهنّم را به معنای آتش عذاب آخرت با ریشه ای عجمی دانسـته اند. برخی نیز این واژه را عربی دانسـته و گفته انـد: آتش آخرت به علّت عمـق گـودی آن ، به این نـام خوانـده می شـود. بعضـی نیز این واژه را برگرفته از ریشه عبرانی دانسته اند. (۲)واژه جهنّم ۷۷ بار در قرآن مجید تکرارشده است .

۱- الصحاح ، ج ۴، ص ۱۸۹۲.

۲- لسان العرب ، ج ۱۲، ص ۱۱۲.

۲ _ ۳۸. نام های جهنّم

واژه جهنّم در قرآن مجید، نامی است برای محلّی که مملو از انواع عذاب ها و کانون قهر و غضب الهی است . از این کانون یا برخی وادی های آن در قرآن کریم با این نام ها یاد شده است : جحیم ، حُطمه ، سجّین ، سعیر، سقر، لظی ، نار و هاویه . (۱) برخی

از اهل نظر، بعضی از نام های دیگر دوزخ را منطبق کامل با جهنّم نمی دانند، بلکه نام بعضی از وادی های آن می دانند. برخی نیز بالعکس بعضی از وادی ها را منطبق با همه دوزخ دانسته اند.

جَحیم : یکی از نام های آتش است . و هر آتش بزرگ در فضا را گویند. (۲)این واژه

۲۴ بار در قرآن تکرار شده است .

حُطَمَه : حَطْم به معنای شکستن است . حُطَمَه از نام های آتش است ، برای آن که با هر چیز که برخورد می کند، آن را می شکند. (۳)این واژه در قرآن مجید دو بار تکرار

شده است .

سِجِّین : بر وزن فِعّیل از «سجن » به معنای حبس و زندان گرفته شده و نام یک وادی در جهنّم است . (۴)سجّین در احادیث معصومان ، مادّه اوّلیّه جهنّم و انواع وسایل

عذاب و طینت کفّار است . که بر آتش نیز اطلاق شده است . همچنین ظاهر آیه شریفه (كَلَا إِنَّ كِتَابَ الفُجَّارِ لَفِى سِجِّينٍ) (۵)(هرگز! قضای الهی بر آن است که جایگاه فاجران

در جهنّم باشد) بیان گر آن است که سجّین جایگاه و مقرّ فاجران است . (۶)این واژه دو

بار در قرآن مجید آمده است .

۱- ر.ک : پیام قرآن ، ص ۳۹۹ _ ۴۰۷؛ مناهج البیان (جزء سی ام)، ص ۲۵۵.
۲- الصحاح ، ج ۴، ص ۱۸۸۲.
۳- الصحاح ، ج ۴، ص ۱۹۰۱.
۴- لسان العرب ، ج ۱۳، ص ۲۰۳.
۵- المطفّفین ، آیه ۷.
۶- مناهج البیان (جزء سی ام)، ص ۲۵۵.

سعیر: یعنی آتش . (۱)سعیرالنار یعنی التهاب آن ، شعله و زبانه آتش . (۲)این واژه ۱۶

بـار و مشـتقّاتش سه مورد در قرآن مجیـد آمـده است . از امـام سـجّاد (علیه السـلام) منقول است که چون آتش جهنّم کم می شود، سعیر را می گشایند که جهنّم افروخته می شود. و این است معنی سخن حق تعالی : (کُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِیراً) (۳)هرگاه آتش آن به سردی

گراید آتش افروخته شان بیفزاییم .

سقر: یعنی احراق یا سوزاندن آتش . (۴)«سقرات الشمس » یعنی شدّت تابش آن .

«یوم مُسمقّر». یعنی روزی با گرمای شدید و سوزان . یکی از نام های جهنّم . (۵)این واژه

چهار بار در قرآن کریم آمده است . گفته شده است : سـقر نام یکی از مواطن جهنّم است و در برخی از روایات تصـریح شده است که آن یک وادی از وادی های جهنّم است . و ضـمیر در آیه ۳۱ سوره المدّثر به «سـقر» برمی گردد و نه جهنّم و آتش و گستره گسترده آن . (۶)

از حضرت امام محمّد باقر (علیه السلام) روایت شده است :

در جهنّم کوهی است که آن را «صـعود» گویند. در آن کوه ، وادی ای است که آن را «سَقَر» می نامند. در آن چاهی است که اسم آن هب هب است . هر گاه پرده از روی چاه برداشـته شود، اهل دوزخ از شـدّت حرارت و گرمی آن به فریاد آیند. و این منازل سرکشان و متکبران است . (۷)

لَظی : یعنی آتش و گفته شده است : زبانه خالص آتش . (۸)این واژه یک بار در قرآن

کریم آمده است .

۱- فرهنگ نوین ، ص ۳۰۱.

۲- الصحاح ، ج ۲، ص ۶۸۵.

۳- الاسراء، آیه ۹۷؛ حقّ الیقین ، ص ۵۰۶.

۴- معجم مقاییس اللغه ، ج ۳، ص ۸۶.

۵- الصحاح ، ج ۲، ص ۶۸۷.

۶- مناهج البیان (جزء ۲۹)، ص ۱۹۴.

۷- روضه الواعظین ، ج ۲، ص ۳۸۲؛ تفسیر شریف لاهیجی ، ج ۴، ص ۶۴۷.

۸- لسان العرب ، ج ۱۵، ص ۲۴۸.

نار: یعنی شعله ظاهر محسوس ، حرارت تنها، آتش جهنّم (۱)و آتش . (۲)این واژه

۱۴۵ بار در قرآن مجید به کار رفته است که بیشتر موارد آن به معنی آتش دوزخ است .

هاویه : یعنی آتش . (۳)هاویه آتشی است در غایت گرمی (۴)و یک بار در قرآن کریم

آمده است . گفته شده است . آیه شریفه (فَأُمُّهُ هَاوِیَهٌ) (۵)_ جایگاه او در آتش است _

یعنی فرد جهنّمی را به صورت سرنگون در هاویه می افکنند. (۶)

۳ _ ۳۸. نام برخی مکان ها و وادی های جهنّم

آنیه : یکی از چشـمه های اعماق جهنّم «آنیه » نام دارد که هرگز ساکن نمی گردد و همیشه از شدت حرارتش در جوش است . حـق تعـالی فرموده است : (تُسْقَی مِنْ عَیْنٍ آنِیَهٍ)؛ (۷)از چشـمه ای جوشـان نوشانـده شود. وقتی کاسه ای آهنین پر از آنیه به نزدیک

روی اشـقیا بیاورند، لب های ایشان بالا جهد و گوشت های روی ایشان فرو ریزد، وچون جرعه ای از آن در شکم ایشان داخل شود، آنچه در شکم ایشان است از احشاء و امعاء گداخته شود و از زیر ایشان به در رود و پوست های ایشان بگدازد. (۸)

أثام : رودخانه ای است از ارزیر گـداخته ، در بین آن سنگسـتانی است از آتش . جای کسـی است که غیر از خـدا را پرستیـده باشد یا کسی را به ناحق کشته باشد و زناکاران نیز آن جا خواهند بود. (۹)

۱- المفردات فی غریب القرآن ، ص ۵۰۸.

۲- فرهنگ نوین ، ص ۷۴۱.

۳- المفردات فی غریب القرآن ، ص ۵۴۸.

۴- تفسیر شریف لاهیجی ، ج ۴، ص ۸۵۲.

۵- القارعه ، آیه ۹.

۶- تفسیر شریف لاهیجی ، ج ۴، ص ۸۵۲.

۷- الغاشیه ، آیه ۵.

۸- رساله بهشت و دوزخ ، ص ۱۸۱.

۹- تفسیر القمی ، ج ۲، ص ۳۷۱، حقّ الیقین ، ص ۵۰۱

حصینه : شیخ صدوق از امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت کرده است که آن حضرت فرمود : در جهنّم شهری است که «حصینه » نام دارد. دست های ناکثین (۱)در آن است . (۲)

سکران : شیخ صدوق از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) روایت کرده است :

در جهنّم کوهی است به نام سکران . در اصل این کوه وادی ای است که به آن «غضبان » گفته می شود به جهت غضب خداوند رحمان تبارك و تعالی . در آن وادی چاهی است که طول آن صد سال است . در آن چاه ، تابوت هایی از آتش است و در آن تابوت ها صندوق ها، لباس ها و زنجیرها و کندهایی از آتش است . (۳)

صعود: از حضرت باقر (علیه السلام) روایت شده است که در جهنّم کوهی است که آن را «صَعود» گویند، که وادی «سقر» و چاه هب هب در آن قرار دارد. (۴)صَعود کوهی از

مس در میان جهنّم است . (۵)

غَسَّاق : از حضرت باقر (علیه السلام) روایت شده است که «غسّاق » یک وادی در جهنّم است که پر از مارها و عقرب های خطرناك و کشنده است . در این روایت شمار قصرها و خانه ها و زاویه ها و عقرب های بسیار زیاد موجود در آن عرضه شده است . (۶)

واژه غَسّاق کاربرد دیگری نیز دارد که در ادامه به آن اشاره می شود.

فلق : شیخ صدوق از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده است : شخصی آیه (قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ) (۷)(بگو پناه می برم به خدای فلق) را نزد آن حضرت خواند و پرسید فلق

چیست؟ حضرت فرمود :

فلق، درّه ای در جهنّم است که در آن هفتادهزار خانه است و در هر خانه هفتادهزار

۱- ناکثین : یعنی پیمان شکنان در جنگ جمل که در راه دفاع از شتر عایشه ، دست های زیادی را از دست دادند.

۲- الخصال ، ص ۲۹۶

۳- امالی صدوق ، ص ۲۹.

۴- ثواب الاعمال ، ص ۳۲۴

۵- حقّ الیقین ، ص ۵۰۱.

۶- _ بحارالانوار، ج ۸، ص ۳۱۴.

۷- الفلق ، آیه ۱.

حجره است و در هر حجره هفتاد هزار مار سیاه است و در شکم هر ماری هفتاد هزار سبوی زهر است . و ناگزیر تمامی اهل جهنّم از این درّه عبور می کنند. (۱)

هب هب : این مکان چاهی است در «سقر». هر گاه پرده از روی چاه برداشته

شود، اهل دوزخ از شدت حرارت و گرمی آن به فریاد آیند و این منازل سرکشان و متکبران است . (۲)

ویل : روایت شده که پیامبر (صلی الله علیه و آله) به حضرت علی (علیه السلام) فرمود: ویل یک وادی در جهنّم است که بیشتر مردم آن جا دشمنان تو، قاتلان ذریّه تو و نقض کنندگان بیعت با تو هستند. (۳)

۴ _ ۳۸. دَرْک ها و درهای جهنّم

دَرْک ها: درجات و درکات دو واژه متضّاد ویژه سربالایی و سرازیری است . (۴)اوّلی

پیرامون مراتب بهشت و دومی طبقات وادی های جهنّم بکار می رونـد. گفته شـده است : «دَرْک » _ بر وزن بَرْگ _ به معنی گودترین مکان دریا است . نیز به طناب هایی که به طناب های دیگر وصل می شود تا _ در ته چاه _ به آب برسند، گفته می شود. (۵)

روشن است که بـدی هـا و بـدان همگی یکسـان نیسـتند، در نتیجه مجـازات آنان نیز یکسان نیست و مراتب متفاوت دارد. لـذا جهنّم دارای مواقف و درکـاتی است . در قرآن کریم و روایـات اهل بیت (علیهم السـلام) نیز این حقیقت به روشـنی بیان شـده است . در آیاتی از قرآن مجید، مراتب مختلف عذاب و تشدید آن یاد شده است (۶)و در آیه ای دیگر،

۱- معانی الاخبار، ص ۲۲۷، حقّ الیقین ص ۵۰۰

۲- ثواب الاعمال ، ص ۳۲۴

۳- بحارالانوار، ج ۸، ص ۳۱۲.

۴- المفردات فی غریب القرآن، ص ۱۶۷.

۵- المفردات فی غریب القرآن، ص ۱۶۷.

۶- ر.ک : النحل ، آیه ۸۸؛ السجده ، آیه ۲۱ و...

از گودترین مکان جهنّم (الدَّرْکِ الْاَسْفَلِ) به عنوان جایگاه منافقان یاد شده است . (۱)در

روایات نیز تعلّق طبقات مختلف خطاکاران به طبقات مختلف دوزخ بیان شده است . (۲)

در حدیثی برای جهنّم هفت طبقه یا «دَرک » و انواع عذاب های حیرت آور ـ از آتش سوزان و گزندگان خطرناک و خوردنی ها و نوشیدنی ها و لباس های ویژه دوزخی ـ نقل شده است. این حدیث به شرح عذاب های مختلف هر یک از درکات جهنّم پرداخته است. (۳)

درها: بنا به فرموده قرآن مجید: (لَهَا سَبْعَهُ أَبْوَابٍ)، (۴)آن جهنّم را هفت در است .

در روایات معصومان نیز برای جهنّم هفت در ذکر شده است . (۵)در قرآن مجید و

روایات معصومان (علیهم السلام) چگونگی ورود گروه های مختلف دوزخیان امّت های پیشین و امّت اسلامی از این درها بیان شده است . از جمله در یک روایت به شرح ورود فرعون ، هامان ، قارون ، مشرکان و کافران که هرگز به خدای تعالی ایمان نیاورده اند؛ بنی امیّه ، دشمنان اهل بیت (علیهم السلام) و جنگ کنندگان با آنان و کسانی که آنها را یاری نکرده اند پرداخته است . (۶)

گفتنی است که طبقات و درهای جهنّم هفت تا است . از این رو در برخی آرا و منقولات ، ابواب هفتگانه با درکات و طبقات هفتگانه دوزخ ، یکسان شمرده شده است و این نظر نیازمند تحقیق است .

۵ ـ ۳۸. ویژگی های جهنّم

اشاره

جهنّم ، موقف نهایی آخرت برای عقاب و کیفر است . این مکان از چنان ویژگی های

۱- النساء، آیه ۱۴۵.

۲- الخصال ، ص ۳۶۱.

۳- تفسیر القمی ، ج ۱، ص ۳۷۶.

۴- الحجر، آیه ۴۴.

۵- الخصال ، ص ۳۶۱.

۶- الخصال ، ص ۳۶۱.

حیرت آوری برخوردار است که مافوق درک ما است . در این جا اشاره ای کوتاه به برخی از این ویژگی های مهمّ همانند ابعاد، آتش ، خشم و تاریکی آن شده است .

۱ _ ۵ _ ۳۸. ابعاد جهنّم

ابن منظور نوشته است : به جای بسیار عمیق جهنّم گفته می شود. (۱)آنچه از ابعاد

جهنّم بیان شده حیرت آور و ترسناک است . از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده است :

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمود که در شب معراج صدایی شنیدم که مرا به وحشت انداخت . جبرئیل به من گفت : یا محمّد آیا شنیدی؟ گفتم آری . گفت : این صدای سنگی است که از کنار جهنّم به درون آن انداخته اند و پس از هفتاد سال هم اکنون در ته جهنّم قرار گرفت . (۲)

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) نیز در توصیف آتش دوزخ از زیادی عمق آن _ و قعرها بعید _ سخن به میان آورده است . (۳)

۲ _ ۵ _ ۳۸. آتش جهنّم

اشاره

نام جهنّم با آتش قرین است و یکی از نام های پرکاربرد آن به شمار می رود. از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: این آتش شما که در دنیا است ، یک جزء است از هفتاد جزء آتش جهنّم که هفتاد بار آن را به آب خاموش کرده اند و باز هم افروخته شده است . و اگر چنین نمی کردند، هیچ کس طاقت نزدیک شدن به آن را نداشت . (۴)حضرتش از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) نقل کرده که روزی آن حضرت ، جبرئیل را

_برخلاف دیدارهای پیشین که متبسّم بود _ رو ترش کرده و محزون دید. آن حضرت

۱- لسان العرب، ج ۱۲، ص ۱۱۲.

۲- تفسیر القمی ، ج ۲، ص ۴؛ حقّ الیقین ، ص ۵۰۴.

۳- نهج البلاغه ، خطبه ۱۲۰.

۴- رساله بهشت و دوزخ ، ص ۱۶۸.

سبب این حال را پرسید. فرشته وحی در پاسخ گفت : امروز دَم هایی را که بر آتش جهنّم می دمیدند، از دست گذاشتند. فرمود که دم های آتش جهنّم چیست ای جبرئیل؟ گفت : ای محمّد حق تعالی امر فرمود که هزار سال بر آتش جهنّم دمیدند تا سفید شد. سپس هزار سال دیگر دمیدند تا سرخ شد. سپس هزار سال دیگر دمیدند تا سیاه شد. و اکنون سیاه و تاریک است . (۱)حضرت سجّاد (علیه السلام) فرموده است :

اَللّهمَّ اِنّی اَعوُذُ بِکَ مِن نارٍ تَغَلَّظْتَ بِها عَلی مَنْ عَصاکَ وَ تَوعَّدَت بِها مَنْ صَدَفَ عَنْ رِضاکَ ، وَ مِن نارٍ نوُرُها ظُلْمَةٌ ، وَهَیِّنُها اَلیمٌ وَ بَعیدُها قَریبٌ ، وَ مِنْ نارٍ یَأکُلُ بَعْضَها بَعْضٌ وَ یَصوُلُ بَعْضُها عَلی بَعْضٍ ؛ (۲)

بار خدایا من به تو پناه می برم از آتشی که به آن بر هر که تو را نافرمانی کرد سخت گرفته ای ، و به آن هر که را از رضا و خشنودی تو دوری گزید، وعده عذاب داده ای . و از آتشی که روشنیِ آن تاریکی است و آسانِ (اندک) آن دردناک و دورش نزدیک است (از دور نیز می سوزاند) و از آتشی که پاره ای از آن پاره دیگر را می خورد، و برخی از آن بر برخی حمله و یورش می آورد (روی هم می غلطد).

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) پیرامون آتش می فرماید :

در میان درّه های تنگ و اوضاعی آشفته و هماهنگ ، آتشی که می خورد و می بلعد، فریاد می کشد و به آسمان می رود. زوزه اش خشمناک است و شراره اش سهمناک . آتشی که سرد نشود و سوز و گدازش فرو ننشیند. یکی از بدبختی های جهنّم فوران گدازه ها و زوزه گازهاست . چون خزانه دار آتش دوزخ بر آتش خشم آورد، از هیبت او موج شعله ها در هم بکوبد و چون بر آتش نهیب زند، با نهیب او آتش از میان درّه ها برجهد و فروزان شود. (۳)

۱- رساله بهشت و دوزخ ، ص ۱۶۵.

۲- صحیفه سجّادیّه ، دعای پس از نماز شب(۳۲).

۳- اصول دین در پرتو نهج البلاغه ، ص ۶۹.

در جهنّم آتش از بالا و پایین بر اهلِ جهنّمی احاطه دارد. در قرآن مجید آمده است :

(لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنْ النَّارِ وَمِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ)؛ (۱)

آنان را از بالای سرشان طبقاتی از آتش است و از زیرشان نیز طبقاتی .

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) فرموده است :

جهنّمی ، میان دو تاوه آتشین از بالای سر و زیر قدم قرار می گیرد. (۲)

۱ _ ۲ _ ۵ _ ۳۸. انسان جهنّمی در شمار هیزم جهنّم

در چند آیه قرآن کریم آمده است : انسان های جهنّمی در شمار «وَقود» و «حَطَب » جهنّم به شمار رفته اند. (۳)«حطب » به معنای هیزم و «وقود» به معنای سوخت است . (۴)در ترجمه

آیات ، «وقود» به معنای «حطب » (هیزم) نیز لحاظ شده است . (۵)در قرآن مجید آمده است :

(وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا)؛ (۶)

و امّا ستمکاران هیزم دوزخ اند.

در شرح این آیه گفته شده است ، کسانی را که شایسته عذاب و نقمت الهی هستند، به هنگامی که در آتش می افکنند، در آتش به مانند هیزم می سوزند. و دور نیست که واژه «حطب » مرادف با «وقود» باشد چنانکه خداوند می فرماید :

(فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِی وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ)؛ (۷)

از آتشی پروا کنید که هیزم آن مردمانند و سنگها. (۸)

۱- الزمر، آیه ۱۶.

۲- اصول دین در پرتو نهج البلاغه ، ص ۶۹.

۳- ر.ک : البقره ، آیه ۲۴؛ الجن ، آیه ۱۵؛ الانبیاء، آیه ۹۸، التحریم ، آیه ۶.

۴- فرهنگ نوین ، ص ۸۰۸ و ۱۵۵.

۵- قرآن کریم ، ترجمه حسین استادولی.

۶- الجن ، آیه ۱۵..

۷- البقره ، آیه ۲۴.

٨- مناهج البيان (جزء ٢٩)، ص ١١٣.

صریح آیات قرآنی بیان گر آن است که انسان های ستمکاری که به آتش افکنده می شوند، همانند هیزم در شمار سوخت جهنّم مشتعل شده و می سوزند. در حقیقت بخشی از حجم آتش جهنّم ، از انسان های جهنّمی تشکیل شده است . پیش تر گذشت که بهشت و جهنّم هم اکنون موجودند و آفریده شده اند. خداوند متعال برای انسان های کافر و فاجر و ستمگر، دوزخی با انواع عذاب ها آفریده است ، از جمله آتش سوزان . این کانون کیفر و عقاب الهی جسمانی و مادّی در خارج موجود است . امّا برخی از مکتب های فلسفی و عرفانی ، این حقیقت اعتقادی روشن و بدیهی دینی را نادیده گرفته و کوشیده اند با تأویل ثواب و عقاب و بهشت و دوزخ ، آن را ناشی از انشائات نفس بدانند. از این رو آتش را چیزی جز صور نفسانی غیرمادّی نمی دانند. (۱)

۲ _ ۲ _ ۵ _ ۳۸. باد سوزان و دود بسیار سیاه

بهاءالدین محمّد لاهیجی _ مفسّر قرن یازدهم _ پیرامون اِخبار فرجام اصحاب شمال در سوره واقعه نوشته است : (فِی سَمُومٍ وَحَمِیمٍ) (۲)یعنی در بادی بینهایت گرم

باشند. (وَظِلٍّ مِنْ یَحْمُومٍ) (۳)یعنی در سایه ای از دود سیاه در غایت سیاهی باشند.

سپس نقل کرده که علی بن ابراهیم گفته است : سموم در این آیه ، اسم آتش دوزخ است . نیز گفته است : (وَظِلٍّ مِنْ یَحْمُومٍ): یعنی در تاریکی بسیار گرم و داغ . (۴)

۳ _ ۵ _ ۳۸. تاریکی جهنّم

در تاریکیهای قیامت ، مردم به اندازه ایمانشان از نعمت نور بهره مند می گردند؛ امّا منافقان از این موهبت محروم می شوند. در آن روز مردان و زنان مؤمن به بهشت جاوید

۱- اسفار، ج ۹، ص ۱۸۳ و ۲۶۸ و ۳۳۵.

۲- الواقعه ، آیه ۴۲.

۳- الواقعه ، آیه ۴۳.

۴- تفسیر شریف لاهیجی ، ج ۴، ص ۳۵۸.

بشارت می یابنـد و مردان و زنان منافق ، فرجام بد خود و کافران و جایگاهشان در آتش را می شـنوند. (۱)در این جا به سخن امیرمؤمنان (علیه السلام) در تیرگی و ظلمت دوزخ اشاره می شود :

عمٍ قرارها، مظلمه اقطارها؛ (۲)

ژرفای درّه ها کور و ناپیدا، فضای آن سیاه و تاریک است . (۳)

در روایتی از امام محمّدباقر (علیه السلام) درباره تاریکی جهنّم سخن به میان آمده است . (۴)

۴ _ ۵ _ ۳۸. خروش جهنّم

در قرآن مجیـد و روایات معصومان (علیهم السـلام) در مواضع مختلف ، به وصف آتش جهنّم و ویژگی های آن ، با تشبیهات گوناگون پرداخته شده است . از جمله آمده است :

(إِذَا رَأَتْهُم مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغَيُّظًا وَزَفِيرًا)؛ (۵)

چون (دوزخ)، آنان را از فاصله ای دور ببینند، از آن خشم و خروشی می شنوند.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرموده است :

فی عذابٍ قد اشتّد حرّه و باب قد اطبق علی اهله . فی نار لها کلب و لجب ، و لهب ساطع ، و قصیف هائل ؛ (۶)

آنان در عـذاب آتشـند که سـخت فروزان است و راه فرار، مسـدود. در آتشـی پرخروش که زوزه می کشد و شـعله اش سـر به آسمان می زند با انفجاراتی که گوش فلک را کر می کند. (۷)

۱- ر.ک : الزهد، ص ۹۳؛ الحدید، آیه ۱۲ _ ۱۵.

۲- نهج البلاغه ، خطبه ۱۹۰. ترجمه : قرارگاهش تاریک ، اطراف و جوانبش تیره و ظلمانی است .

۳- اصول دین در پرتو نهج البلاغه ، ص ۶۹.

۴- بحارالانوار، ج ۸، ص ۳۲۱.

۵- الفرقان ، آیه ۱۳ و ۱۴.

۶- نهج البلاغه ، خطبه ۱۲۰.

۷- اصول دین در پرتو نهج البلاغه ، ص ۶۷.

از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود :

جهنّم را در روز قیامت به صحرای محشر خواهند آورد که صراط را بر روی او بگذارند. جهنّم چنان نعره ای بزند که تمام فرشتگان مقرّب و پیامبران مرسل از بیم آن به زانوی استغاثه در آیند. (۱)

در آن حال پیامبر اسلام برای امّت خود دعا می کند. (۲)

۶ _ ۳۸. تنوّع عذاب های جهنّم

جهنّم ، محلّ بروز سطوت و غضب و انتقام الهی از سرکشان ، ستمگران ، کافران ، فاسدان و گناهکاران است که خداوند متعال به مجازات آنان خواهد پرداخت . مجازاتی که بسیار سخت و دردناک و در عین حال عادلانه خواهد بود. همان گونه که خداوند بزرگ برای پاکان ، بهشتی را پر از نعمت های متنوّع آماده کرده است . برای جهنّمیان نیز انواع عذاب های خوارکننده را مقرّر فرموده است ، همانند آتش سوزان ، لباس های عذاب آور، غذاهای نامطبوع و متعفّن و دردآور، انواع گزندگان وحشتناک ، مونس و همدم پلید و شیطانی ، انواع عذاب های روحی ، حسرت ، اندوه و سیمای زشت و کریه و در حقیقت انواع عذاب های جسمی و روحی که قابل قیاس با عذاب های دنیایی نیست . امیرمؤمنان علی (علیه السلام) فرموده است :

کلّ بلاء دون النار عافیه ؛ (۳)

هر بلایی در برابر جهنّم عافیت است .

۷ _ ۳۸. شدّت عذاب های جهنّم

شدّت عذاب های دوزخ همراه با تنوّع آنان ، کیفری وحشتناک و غیرقابل تصوّر است .

۱- رساله بهشت و دوزخ ، ص ۱۶۸.
۲- تفسیر القمی ، ج ۲، ص ۴۲۱.
۳- نهج البلاغه ، حکمت ۳۸۷.

برای نمونه چند آیه از قرآن مجید را متذکر می شویم .

۱.(فَیُعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ الأَکْبَرَ)؛ (۱)

پس خداوند، او را به آن عذاب بزرگتر عذاب کند.

در روایتی از حضرت امام محمّد باقر (علیه السلام) این آیه به عذاب «غلیظ الشدید الدائم » تفسیر شده است . (۲) که هم بیان گر عذاب جهنّم و هم ماندگاری و خلود در آتش است . (۳)

۲.(فَیَوْمَئِذٍ لاَ یُعَذِّبُ عَذَابَهُ أَحَدٌ * وَلاَ یُوثِقُ وَثَاقَهُ أَحَدٌ)؛ (۴)

پس در آن روز، هیچ کس مانند عذاب کردن او عذاب نکند و هیچ کس مانند در بند کردنِ او در بند نکشد.

مطالبی در قرائت و تفسیر و شأن نزول و تأویل آیه در تفاسیر آمده است . از جمله از علل عذاب سخت مورد اشاره در آیه اصرار در کفر و عناد بیان شده است . (۵)نیز در

تأویل آیه شریفه ، سخت ترین عذاب و در بند کشیده شدن ، در شأن یکی از معارضان امیرمؤمنان علی (علیه السلام) ذکر شده است . (۶)

۳. چندین آیه و روایت بیان گر سبک نشدن عذاب است . از جمله در سوره فاطر آمده است :

(وَالَّذِینَ کَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لاَ یُقْضَی عَلَیْهِمْ فَیَمُوتُوا وَلاَ یُخَفَّفُ عَنْهُمْ

مِنْ عَذَابِهَا)؛ (۷)

۱- الغاشیه ، آیه ۲۴.

۲- تفسیر القمی ، ج ۲، ص ۴۱۹.

۳- مناهج البیان (جزء سی ام)، ص ۴۴۷.

۴- الفجر، ایه های ۲۵ و ۲۶.

۵- مناهج البیان (جزء سی ام)، ص ۴۷۲.

۶- تفسیر شریف لاهیجی ، ج ۴، ص ۷۸۳.

۷- فاطر، آیه ۳۶.

و آنان که کافر شدند آتش دوزخ دارند، نه عمرشان سپری شود تا بمیرند و نه چیزی از عذابش از آنان سبک شود.

۴.(وَيَتَجَنَّبُهَا الأَشْقَى * الَّذِى يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرَى * ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا

وَلَا يَحْيَا)؛ (۱)

و نگون بخت خود را از آن دور می دارد؛ همان کس که در آتشی بزرگ درآید، آنگاه نه در آن می میرد و نه زندگانی می یابد.

انسان های شقّی و شقّی تر بر اثر کثرت گناهان و تمرّد و عدم رعایت جلال و حرمت الهی ، محکوم به خذلان و عقوبت از سوی پروردگارند. خداوند متعال نظام عادلانه دارد و به اندازه ارتکاب جرم ، اشقیا را مجازات می کند. کافران و عاصیانی که شقی ترند، درجه عذاب آن ها بزرگتر و آتش آن ها نیز بزرگتر است . این اشقیا با آتش جهنّم نمی میرند، بلکه زنده می مانند تا دچار عذاب ابدی شوند. آنان آرزوی مرگ می کنند، اما به آن دست نمی یابند. زندگی راحتی هم ندارند، بلکه زندگی برای آن ها وبال است و آرزوی زوال آن را دارند. زیرا همراه با انواع عقاب و عذاب های رنگارنگ است . (۲)

۵.(كَيْفَ يَهْدِى اللَّهُ قَوْماً كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَشَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ

وَجَاءَهُمْ الْبَيِّنَاتُ وَاللَّهُ لَا يَهْدِى الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ * أُوْلَئِكَ جَزَاؤُهُمْ أَنَّ

عَلَيْهِمْ لَعْنَةَ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَهِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ * خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ * إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ)؛ (۳)

چگونه خداوند قومی را که بعد از ایمانشان کافر شدند هدایت می کند؟ با آنکه

۱- الاعلی ، آیه های ۱۱ _ ۱۳.

۲- مناهج البیان (جزء سی ام) ص ۳۹۹.

۳- ر.ک : آل عمران ، آیه ۸۶ _ ۸۹.

گواهی دادند که این پیامبر بر حق است و برایشان دلایل روشن آمد و خداوند قوم بیدادگر را هدایت نمی کند. آنان کیفرشان این است که لعنت خدا و فرشتگان و مردم همگی بر ایشان است . در آن ـ لعنت و دوزخ ـ جاودانه بمانند. عذاب از ایشان سبک نشود و مورد نظر (رحمت) قرار نگیرند، مگر کسانی که پس از آن توبه کردند و به اصلاح عمل پرداختند که خدا بسیار آمرزنده و مهربان است .

سبک نشدن عذاب در این آیه شریفه ، بیانگر عذاب های پی در پی و بی امان است . (۱)

۶. یکی از شدیدترین عذاب های دوزخ ، امواج همه سویه مرگ و عذاب سخت برای گردنکشان معاند است . در قرآن کریم آمده است :

(وَاسْتَفْتَحُوا وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ * مِنْ وَرَائِهِ جَهَنَّمُ وَيُسْقَى مِنْ مَاءٍ صَدِيدٍ * يَتَجَرَّعُهُ وَلَا يَكَادُ يُسِيغُهُ وَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ وَمِنْ وَرَائِهِ عَذَابٌ غَلِيظٌ)؛ (۲)

و (پیامبران از خدا) گشایش خواستند و (سرانجام) هر گردنکش لجوجی نومید و زیانکار شد. دوزخ پیش روی اوست و به او آبی از چرک و خون نوشانده می شود و آن را جرعه جرعه می نوشد و نمی تواند آن را فرو

برد، مرگ از هر جانبی به سویش می آید ولی نمی میرد و عذابی سنگین

به دنبال دارد.

یورش مرگ از هر مکان و هر سو، موجب می گردد شخص عذاب شونده در هر لحظه با هجوم مرگ ها مواجه شود. هر کدام از سختی ها و عذاب ها کافی است که او را از پا درآورد، امّا خداوند متعال لحظه به لحظه و آن به آن در برابر یورش مرگ ها، افاضه حیات می فرماید تا مجرم زنده بماند و طعم مرگ را بچشد. (۳)همان گونه که

۱- ر.ک : مناهج البیان (جزء سوم) ص ۳۰۰.

۲- ابراهیم ، آیه ۱۴ ـ ۱۷.

۳- مناهج البیان (جزء سی ام)، ص ۴۰۰.

خداوند در قرآن مجید فرموده است :

(إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصْلِيهِمْ نَارًا كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيماً)؛ (۱)

به زودی کسانی را که به آیات ما کفر ورزیدند، در آتشی درآوریم ؛ که هرچه پوست هایشان بسوزد، پوست های دیگری بر جایش نهیم تا عذاب را بچشند. همانا خداوند، عزیز و حکیم است .

۸ _ ۳۸. چرایی شدّت عذاب

چرایی شدّت عذاب و فلسفه وجودی و ضرورت آن به قوانین نظام هستی و آفرینش مرتبط است . حقیقت آن است که این قوانین ، مبتنی بر نظامی عادلانه است که با دقت شگرفی اعمال می شود. امیرمؤمنان علی (علیه السلام) فرموده است :

انّ العدل میزان الله سبحانه الذی وضعه فی الخلق و نصبه لاقامه الحق ، فلاتخالفه فی میزانه و لا تعارضه فی سلطانه ؛ (۲)

عدل ترازوی خداوند سبحان است که در میان خلق قرار داده و آن را برای برپایی حق نصب فرموده است با میزان خداوند و سلطنت الهی مخالفت مکن .

نیز آن حضرت فرموده است :

هر انسانی بر آنچه انجام داده جزا داده می شود. (۳)

خداوند مهربان برای عملکرد نیکو و در نتیجه پاداش نیکو و سعادت همیشگی انسان ، دو حجّت قرار داده است : یکی حجّت باطنی (عقل) و الهام خوبی ها وبدی ها، (فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا)؛ (۴)پس گناه و تقوایش را به آن الهام کرد. دیگری حجّت

۱- النساء، آیه ۵۶.
۲- تصنیف غررالحکم ، ص ۹۹.
۳- تصنیف غررالحکم ، ص ۱۶۵.
۴- الشمس ، آیه ۸.

ظاهری (انبیای عظام) را با کتاب ها و مواعظ و هشدارهای کافی گسیل داشت .

با این وجود، کسانی را که اتمام حجّت بر آنها نشده ، مجازات نمی کند. نیز بخاطر رأفت و رحمت گسترده خویش ، مؤمنان گناهکار با بهره مندی از توبه ، شفاعت و عفو مشمول تفضّل بخشش او قرار می گیرند. عدّه ای نیز اگرچه به بهشت نمی روند، امّا به دوزخ هم نمی روند و در اعراف ساکن می شوند. همچنین عدّه ای از کافران غیرمعاند و نیکوکار، از تخفیف عذاب در جهنّم برخوردار می شوند. امّا جبّاران ، سرکشان ، اشقیا، حاکمان ستمکار، دشمنان اهل بیت (علیهم السلام) به ویژه پیشوایان آنها، فاجران آلوده به فحشا مورد انتقام سخت خداوند قرار می گیرند. خدایی که در «موضع عفو و رحمت »، ارحم الراحمین است ، در موضع «نکال و نقمت » (تنبیه وخشم) اشدّالمعاقبین (۱)(شدیدترین مجازات کنندگان) است .

در بررسی چند آیه پیرامون عذاب های شدید دوزخ روشن می شود که این عذاب شوندگان ویژگی هایی داشته اند: کفّار و عاصیانی هستند که از دعوت حق روی گردانده اند، آن هم از روی استکبار و کوچک شمردن . آنان به مال اندوزی بدون رعایت حلال و حرام اقدام کرده اند؛ (۲)کسی که از حق روی گردانیده و بر کفر خود اصرار دارد؛ (۳)یکی از دشمنان

پیامبر (صلی الله علیه و آله) و استهزاکنندگان اعتقاد به آخرت و یکی از سردمداران دشمنان اهل بیت (علیهم السلام)؛ (۴)

اشقیای کناره گیرنده از تذکّر الهی ؛ (۵)کسانی که به خدا ایمان آورده وگواهی بر نبوّت

پیامبر (صلی الله علیه و آله) با دلایل روشن دادند امّا پس از آن کافر شدند، (۶)سرکشان و جبّارهای معاند، (۷)

۱- مفاتیح الجنان ، دعای افتتاح ، بخش آغازین دعا، ص ۳۱۳؛ مصباح المتهجّد، ج ۲، ص ۵۷۸.

۲- ر.ک : المعارج ، آیه ۱۷ و ۱۸؛ مناهج البیان (جزء ۲۹)، ص ۸۳.

۳- الغاشیه ، آیه ۲۳؛ مناهج البیان (جزء ۳۰)، ص ۴۴۵.

۴- الفجر، آیه ۲۵ و ۲۶؛ مناهج البیان (جزء ۳۰)، ص ۴۷۲.

۵- الاعلی ، آیه ۱۱ _ ۱۳.

۶- آل عمران ، آیه ۸۵ _ ۸۹.

۷- ابراهیم ، آیه ۱۴ _ ۱۷.

کافران فاجر، (۱)و اصرار در رباخواری (۲)و...

این عذاب ها را کسی به آنها تحمیل نکرده است . بلکه خود آنها با اختیار، به

این سرنوشت را برای خود رقم زده اند. همان گونه که در دنیا یک لاابالیگری

و یا بی احتیاطی موجب آلودگی به بیماری های مهلکی چون ایدز یا تصادف و قطع نخاع موجب زوال زندگی می شود. کافران معاند، جبّاران ستیزه جو، سرکشان خونریز و نسل کش ، دشمنان اهل بیت (علیهم السلام)، افراط کنندگان در گسترش و عمل به آلودگی ها و فحشاء و... با سوء اختیار در چنگ عذاب های سخت الهی قرار گرفته اند که دقیق و بر میزان عدالت استوار است و هیچ کس را یارای گریز از آن نیست . جنایتکارانی که بنا بر فرموده الهی ، اگر فرصت مجدّد یابند، دوباره به روش پیشین خود ادامه خواهند داد. (۳)

۹ _ ۳۸. موکّلان جهنّم

اشاره

امور جهنّم را عدّه ای از مأموران الهی اداره می کنند. خداوند متعال این گروه را از میان فرشتگان برگزیده است . در قرآن مجید آمده است :

(وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلاَئِكَةً)؛ (۴)

و ما نگهبانان آتش را جز فرشتگان قرار ندادیم .

(عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ)؛ (۵)

بر آن ۱۹ نگهبان است .

۱- عبس ، آیه ۴۲.

۲- البقره ، آیه ۲۷۵.

۳- الانعام ، آیه ۲۷ و ۲۸.

۴- المدّثر، آیه ۳۱.

۵- المدّثر ، آیه ۳۰.

آیه نخست بیان گر آن است که متولّیان تمامی طبقات و درکات جهنّم از

فرشتگان هستند. و آیه دوم دلالت دارد که ۱۹ فرشته متولّی وادی «سقر» در

جهنّم هستند. (۱)

به نظر می رسد فرشتگان عذاب بر سه گروه تقسیم می شوند: زبانیه ، فرشتگان غلاظ و شداد و ۱۹ فرشته مذکور. برخی از مفسّران شیعه و سنّی این سه گروه را

یکی پنداشته و نوشته اند که دوزخ ، ۱۹ فرشته غلاظ و شداد به نام زبانیه دارد. (۲)

در حالی که صاحب نظران دیگری آن را نپذیرفته و نوشته اند که عدد ۱۹ در سوره مبارکه مدّثر، شمار فرشتگان ویژه عذاب وادی خاصّی از جهنّم به نام «سقر» است

نه تمام دوزخ و آتش وسیع آن . (۳)همچنین نوشته اند: نمی توان زبانیه را _ هر چند _

رفتاری شدید داشته باشد _ با فرشتگان غلاظ و شداد مذکور در سوره التحریم یکی پنداشت ، زیرا امام سجّاد (علیه السلام) به هنگام درود بر فرشتگان الهی ، از آنان جداگانه نام

برده است . (۴)

۱ _ ۹ _ ۳۸. زبانیه

زبانیه یعنی فرشتگانی که مأمور آتش اند. (۵)در قرآن مجید آمده است :

(سَنَدْعُ الزَّبَانِيَةَ)؛ (۶)

ما هم نگاهبانان دوزخ را خواهیم خواند.

۱- مناهج البیان (جزء ۲۹)، ص ۱۹۴.
۲- ر.ک : مجمع البیان ، ج ۱۰، ص ۴۷۷؛ مفاتیح الغیب ، ج ۳۰، ص ۱۷۹؛ تفسیر شریف لاهیجی ، ج ۴، ص ۵۱۹و ۶۳۱ و...
۳- مناهج البیان (جزء ۲۹)، ص ۱۹۴. علّامه مجلسی نیز به وجود چنین نظری در میان مفسّران اشاره دارد(ر.ک . بحارالانوار، ج ۸، ص ۲۷۱).
۴- ریاض السالکین ، ج ۲، ص ۷۱.
۵- جوامع الجامع ، ج ۴، ص ۵۱۵.

۶- العلق ، آیه ۱۸.

حضرت سجّاد (علیه السلام) در درود خویش بر فرشتگان ، از «زبانیه » چنین یاد کرده است :

ولزبانیه الذین اذا قیل لهم (خُذُوهُ فَغُلُّوهُ * ثُمَّ الْجَحِیمَ صَلُّوهُ)؛ (۱)

ابتدروه سراعآ و لم ینظروه ؛ (۲)

و بر فرشتگانی که پاسبانانند که هر گاه به ایشان گفته شود: او را بگیرید

و در غلّ کشید و سپس به دوزخ اندازید، به شتاب به او روی آورند و

مهلتش نمی دهند.

۲ _ ۹ _ ۳۸. فرشتگان غلاظ و شداد

در قرآن مجید آمده است :

(عَلَیْهَا مَلَائِکَهٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا یَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَیَفْعَلُونَ مَا یُؤْمَرُونَ)؛ (۳)

بر آن فرشتگانی خشن (و) سختگیر (گمارده شده)اند که خدا را در آنچه فرمانشان دهد، نافرمانی نکنند و آنچه فرمان یابند انجام دهند.

در درود امام سجّاد (علیه السلام) بر فرشتگان ، از این گروه نیز با همان دو توصیف قرآنی _ عدم نافرمانی و اطاعت کامل از اوامر الهی _ یاد شده است . (۴)

۳ _ ۹ _ ۳۸. نوزده فرشته نگهبان وادی سقر

آیاتی از سوره مدّثر و روایات معصومان ، بیان گر آن است که ۱۹ فرشته ، از موکّلان وادی مخوف «سقر» از وادی های جهنّم هستند. (۵)

۱- الحاقّه ، آیه ۳۰ و ۳۱.

۲- صحیفه سجّادیّه ، دعای سوم .

۳- التحریم ، آیه ۶.

۴- صحیفه سجّادیّه ، دعای سوم .

۵- ر.ک : مناهج البیان (جزء ۲۹)، ص ۱۹۴.

۴ _ ۸ _ ۳۸. مالک رئیس خازنان جهنّم

مالك نام رئيس خازنان جهنّم است . (۱)در قرآن مجيد از اين فرشته نام برده

شده است :

(وَنَادَوْا يَامَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّکَ قَالَ إِنَّكُمْ مَاكِثُونَ)؛ (۲)

و ندا كنند: اى مالك ، پروردگارت جان ما را بستاند، گويد: شما (در اين عذاب) ماندگاريد.

حضرت سجّاد (عليه السلام) نيز در درود خويش بر فرشتگان از مالك نام برده است . (۳)از

پيامبر اسلام (صلى الله عليه و آله) روايت شده است كه فرمود :

در شب معراج چون داخل آسـمان دنيا شدم ، هر فرشته اى كه مرا ديد خندان و خوشحال شد، تا آن كه رسيدم به فرشته اى از فرشـتگان كه آفريده اى بزرگتر از آن را نديدم ، زشت رو با خشمى هويدا. دعا براى من بر زبان آورد آنچه ديگر فرشتگان بر زبان راندنـد. امّا نخنديـد و نديـدم در او سـرورى را كه در ديگر فرشـتگان ديـده بودم . از جبرئيل پرسـيدم : اين كيست كه از ديدن او به حقيقت بسيار ترسان شدم؟

گفت : جا دارد كه از او بترسى و ما همه از او ترسانيم . اين مالك خازن

دوزخ اسـت و هرگز نخنديـده است . از روزى كه حق تعـالى او را والى گردانيـده است تـا حـال ، هر روز خشم و غضـبش بر دشـمنان خدا و اهل معصيت زياده مى گردد، و خدا اين ملك را خواهد فرمود تا انتقام از ايشان بكشد. و اگر با كسى به خنده ملاقـات كرده بود يا بعـد از اين مى كرد، البته بر روى تو مى خنديـد. اما او نمى خنـدد. به او سـلام دادم و پاسـخ سـلام بر من نمود و مرا به بهشت بشارت داد. (۴)

۱- رياض السالكين ، ج ۲، ص ۷۱.

۲- الزخرف ، آيه ۷۷.

۳- صحيفه سجّاديّه ، دعاى سوم .

۴- تفسير القمى ، ج ۲، ص ۵، رساله بهشت و دوزخ ، ص ۱۷۱.

۱۰ _ ۳۸. ورود جهنّمیان به جهنّم

قرآن مجید چگونگی ورود دوزخیان به دوزخ را این چنین بیان فرموده است :

(وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى جَهَنَّمَ زُمَرًا حَتَّى إِذَا جَاءُوهَا فُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنْذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا بَلَى وَلَكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ * قِيلَ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ)؛ (۱)

و کسانی که کافر شدند گروه گروه به سوی دوزخ رانده شوند، تا چون به آن جا رسند، درهای آن گشوده شود و نگهبانانش به آنان گویند: مگر پیامبرانی از میان خودتان برای شما نیامدند که آیات پروردگارتان را برای شما بخوانند و به دیدار چنین روزی شما را هشدار دهند؟ گویند: چرا؛ ولی فرمان عذاب بر کافران واجب آمد. گفته شود از درهای دوزخ درآیید، جاودانه در آن بمانید؛ و چه بد (جایی) است جای متکبران .

گفته شده است به هنگامی که کافران در آتش قرار می گیرند، صدای هولناک و ناراحت کننده ای از آتش می شنوند که در حال شعله ور شدن و غلیان و بالا رفتن است . (۲)در قران کریم آمده است :

(إِذَا أُلْقُوا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهِيقًا وَهِيَ تَفُورُ * تَكَادُ تَمَيَّزُ مِنْ الْغَيْظِ)؛ (۳)

چون در آن جا افکنده شوند، از آن خروشی می شنوند در حالی که می جوشد. نزدیک است که از خشم شکافته شود.

از حضرت باقر (علیه السلام) روایت شده است :

هنگامی که اهل جهنّم را به سوی جهنّم می کشند، پیش از آن که داخل جهنّم

۱- الزمر، آیه ۷۱ و ۷۲.

۲- ر.ک : مناهج البیان (جزء ۲۹)، ص ۱۵.

۳- الملک ، آیه ۷ و ۸.

شونـد، دودی از جهنّم به اسـتقبال ایشان می آیـد. فرشـتگان به آنان می گوینـد : داخل شویـد در این سایه که سه شـعبه دارد. گمان کنند که آن بهشت است . چون داخل آن شوند به جهنّم منتهی می شود. پس گروه گروه آنها را داخل جهنّم کنند. (۱)

۱۱ _ ۳۸. تنگی جایگاه جهنمیان

با وجود وسعت و بزرگی فوق العاده دوزخ ، دوزخیان از مکان محدودی بهره مند می شوند. در قرآن کریم آمده است :

(وَإِذَا أُلْقُوا مِنْهَا مَكَانًا ضَيِّقًا مُقَرَّنِينَ دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُورًا * لاَ تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُورًا وَاحِدًا وَادْعُوا ثُبُورًا كَثِيرًا)؛ (۲)

و چون آنـان را زنجیر شـده در تنگنـایی از آن آتش در افکننـد، در آن جا فغان و واویلا برآرنـد و مرگ خویش را بخواهنـد. امروز نه یک بار که فراوان ، فغان و واویلا برآرید و مرگ خویش را بخواهید.

از حضرت باقر (علیه السلام) روایت شده است : جای دوزخیان چندان تنگ باشد، مانند سرنیزه در میان آهن . (۳)

۱۲ _ ۳۸. آشامیدنی ها و غذاهای جهنّمیان

در شـمار مجموعه عـذاب هـای دوزخیـان ، نوشـیدنی ها و غـذاهای مرگبار است که در آیات و روایات متواتر از آنها نام برده شده است . در این جا به گزارشی کوتاه از آنها بسنده می شود :

زَقُّوم ، حَمِیم ، غَسْلِین ، ضَرِیع ، غَسَّاق و مُهْل ، از جمله خوردنی ها و آشامیدنی های

۱- ر.ك : المرسلات ، آیه ۳۰؛ تفسیر القمی ، ج ۲، ص ۱۱۳، حقّ الیقین ، ص ۵۰۵.

۲- الفرقان ، آیه ۱۳ و ۱۴.

۳- رساله بهشت و دوزخ ، ص ۱۸۰.

دوزخند که شنیدن اوصاف و آثار آنها تکان دهنده و هولناك است . در کلام الهی (وَطَعَامًا ذَا غُصَّهٍ)؛ (۱)غذای گلوگیر، در زمره مجازات موعود اخرویند.

زَقُّوم : درختی است در آتش . میوه آن در نهایت تلخی و خشونت و بدبویی است . (۲)

در قرآن مجید آمده است :

(إِنَّ شَجَرَهَ الزَّقُّومِ * طَعَامُ الأَثِيمِ * كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ * كَغَلْيِ الْحَمِيمِ)؛ (۳)

همانا درخت زقّوم خوراک گناهکار است . مانند فلز گداخته است که در شکم ها می جوشد. مانند جوشیدن آب جوشان .

علاوه بر آیه فوق ، در دو آیه دیگر نیز از زَقّوم سخن به میان آمده است : یکی در سوره الصافّات (۴)که درخت زَقّوم مایه رنج و عذاب ستمکاران معرفی شده است :

و آن درختی است که در قعر دوزخ می روید. شکوفه های آن (از زشتی)

گویی کلّه های شیاطین است . آنان همی از آن می خورند و شکم ها را از آن

پر می کنند.

دیگر آیه در سوره الواقعه (۵)است که خداوند متعال خطاب به گمراهانِ دروغْانگار

فرموده است :

حتماً از درختی که از زَقّوم است خواهید خورد.

حَمِيم : در متون زیادی حمیم به معنای آب داغ آمده است . ابن منظور به تفصیل پیرامون این واژه بحث کرده است و از جمله دیدگاهی را نقل کرده که حمیم از واژگان

۱- المزمّل ، آیه ۱۳.

۲- ر.ك : لسان العرب ، ج ۱۲، ص ۲۶۹، حقّ اليقين ، ص ۴۹۵.

۳- الدخان ، آیه ۴۳ _ ۴۶.

۴- الصافّات ، آیه ۶۲ _ ۶۶.

۵- الواقعه ، آیه ۵۱ و ۵۲.

اضداد است . به دو معنی بکار رفته است : آب سرد و آب گرم . (۱)در سوره الواقعه آمده

است که پس از خوردن زقوم ، آنگاه بر روی آن از حمیم (آب جوشان) می نوشید، همانند نوشیدن شتران تشنه . (۲)در چند آیه دیگر، به عذاب حمیم اشاره شده است از

جمله در سوره محمّد (صلی الله علیه و آله) آمده است :

(وَسُقُوا مَاءً حَمِیماً فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ)؛ (۳)

و آبی جوشان نوشانده می شوند که روده هاشان را پاره پاره می کند.

غِسْلِین : ابن منظور نوشته است غِسلِین در قرآن عزیز، آبی است که از پوست اهل آتش سرازیر شود همانند چرک و غیره و گویا آب شستشوی آنها است . (۴)در قرآن

مجید آمده است :

(وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غِسْلِینٍ * لَا یَأْکُلُهُ إِلَّا الْخَاطِئُونَ)؛ (۵)

و خوراکی جز از چرک و خون ندارد. که جز خطاکاران آن را نمی خورند.

ضَرِیع : گیاه سبز خفیف نازک بدبویی است که از دریا بیرون می آید. (۶)در قرآن

کریم آمده است :

(لَیس لَهم طَعامٌ الّا مِن ضَرِیعٍ * لَا یُسْمِنُ وَلَا یُغْنِی مِنْ جُوعٍ)؛ (۷)

خوراکی ندارند جز از ضریع ، که نه فربه کند و نه از گرسنگی بازدارد.

حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: اگر قطره ای از ضریع ، در نوشیدنی اهل دنیا بچکد

۱- ر.ک : لسان العرب ، ج ۱۲، ص ۱۵۴.

۲- الواقعه ، آیه ۵۴ و ۵۵.

۳- محمّد (ص)، آیه ۱۵.

۴- لسان العرب ، ج ۱۱، ص ۴۹۵.

۵- الحاقّه ، آیه ۳۶ و ۳۷.

۶- لسان العرب ، ج ۸، ص ۲۲۳.

۷- الغاشیه ، آیه ۶ و ۷.

آنان از بوی بد آن می میرند. (۱)از این روایت برمی آید که ضریع ، خوراک دوزخیان ،

غذایی مایع است . (۲)

غَسّاق : ابن منظور نوشته است : چه با تشدید یا بی تشدید خوانده شود، به معنای مایعی است که از چرک زخم اهل آتش و غساله آن روان می شود. نیز آورده است : گندیده خنک و بسیار سرد به گونه ای سرمای آن می سوزاند، همانند سوزاندن آب جوش و... (۳)

علّامه مجلسی افزون بر نوشته ابن منظور، افزوده است : و بعضی گفته اند غسّاق چشمه ای است که زهر هر صاحب نیشی در آن جاری است . (۴)برای این واژه در فرهنگنامه ها

وکتابهای کلامی ، معانی دیگری هم بیان شده است . در قرآن کریم آمده است :

(لَا یَذُوقُونَ فِیهَا بَرْداً وَلَا شَرَاباً * إِلَّا حَمِیماً وَغَسَّاقاً)؛ (۵)

در آن جا نه خنکی چشند و نه شربتی ، جز آب جوشان و چرکابه ای .

صَدِید: صدید یعنی خون و چرک که از جهنّمیان جاری می شود. نیز به خون آمیخته با چرک در جراحت گفته می شود. (۶)در قرآن مجید آمده است :

(وَ خَابَ کُلُّ جَبَّارٍ عَنِیدٍ * مِنْ وَرَائِهِ جَهَنَّمُ وَ یُسْقَی مِنْ مَاءٍ صَدِیدٍ یَتَجَرَّعُهُ وَ لَا یَکادُ یُسِیغُهُ)؛ (۷)

و سرانجام هر گردنکش لجوجی نومید و زیانکار شد. دوزخ پیش روی او است و به او آبی از چرک و خون نوشانده می شود و آن را جرعه جرعه می نوشد و نمی تواند آن را فرو برد.

۱- تفسیر القمی ، ج ۲، ص ۸۱.

۲- مناهج البیان (جزء سی ام)، ص ۴۱۹.

۳- لسان العرب ، ج ۱۰، ص ۲۸۹.

۴- حقّ الیقین ، ص ۴۹۶.

۵- النبأ، آیه ۲۴ و ۲۵.

۶- لسان العرب ، ج ۳، ص ۲۴۶.

۷- ابراهیم ، آیه ۱۵ _ ۱۷.

گفته شده است : «ماء صدید» یعنی خون و چرکی که از شرمگاه زنِ اهل زنا بیرون می آید و به صورت آب است . (۱)

مُهل : مُهْل یعنی مس یا آهن مذاب ، برنز مذاب ، رسوب روغن ، دُرد جوشیده و چرك و صدید. (۲)

در قرآن مجید آمده است :

(إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِنْ يَسْتَغِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا)؛ (۳)

ما برای ستمگران آتشی آماده کرده ایم که سراپرده هایش آنان را در بر می گیرد، و اگر فریادرسی جویند به آبی چون مس گداخته که چهره ها را بریان می کند یاری می شوند. بد نوشیدنی و بد آسایشگاهی است .

از حضرت باقر (علیه السلام) ذیل این آیه روایت شده است : برای ستمگران به حق آل محمّد : آتشی آماده کرده ایم . (۴)نیز از آن حضرت روایت شده است که دوزخیان در میان آتش ،

تشنه و گرسنه می مانند. (۵)

۱۳ _ ۳۸. لباس های جهنّمیان

لباس های اهل جهنّم ، به جای پوشش و زینت موجب عذاب است . در قرآن مجید آمده است :

(فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِنْ نَارٍ)؛ (۶)

و کسانی که کفر ورزیدند، لباس هایی از آتش برای آنها بریده شده است .

۱- تفسیر شریف لاهیجی ، ج ۲، ص ۶۲۶.
۲- لسان العرب ، ج ۱۱، ص ۶۳۳.
۳- الکهف ، آیه ۲۹.
۴- اصول کافی ، ج ۱، ص ۴۲۵.
۵- امالی صدوق ، ص ۴۴۷..
۶- الحجّ ، آیه ۱۹.

(سَرَابِیلُهُمْ مِنْ قَطِرَانٍ وَتَغْشَی وُجُوهَهُمْ النَّارُ)؛ (۱)

جامه هاشان از قطران است و آتش چهره هایشان را می پوشاند.

۱۴ _ ۳۸. کند و زنجیر و گرزهای جهنّم

غل و زنجیر: غل ها (کندها) و زنجیرها از دیگر عذاب های اخروی است . در چندین آیه قرآن سخن از آنها به میان آمده است که به برخی از آنها اشاره می شود :

(وَتَرَی الْمُجْرِمِینَ یَوْمَئِذٍ مُقَرَّنِینَ فِی الأَصْفَادِ)؛ (۲)

و مجرمان را در آن روز خواهی دید که با هم در زنجیرها بسته شده اند.

(إِذِ الأَغْلاَلُ فِی أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلاَسِلُ یُسْحَبُونَ * فِی الْحَمِیمِ ثُمَّ فِی

النَّارِ یُسْجَرُونَ)؛ (۳)

آنگاه که غل ها و زنجیرها در گردنشان افتاده ، کشانده شوند در آب جوشان ، سپس در آتش سوخته و بریان شوند.

(خَذُوهُ فَغُلُّوهُ * ثُمَّ الْجَحِیمَ صَلُّوهُ * ثُمَّ فِی سِلْسِلَهٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ

ذِرَاعًا فَاسْلُکُوهُ)؛ (۴)

(خطاب رسد) او را بگیرید و در غل کشید. سپس به دوزخش بیفکنید. آنگاه او را در زنجیری که طولش هفتاد گز است در بند کشید.

از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده است که اگر یک حلقه از این زنجیر هفتاد گزی روی زمین قرار دهند، دنیا از حرارت آن گداخته شود. (۵)نیز از آن حضرت روایت

۱- ابراهیم ، آیه ۵۰.

۲- ابراهیم ، آیه ۴۹.

۳- غافر، آیه ۷۱ و ۷۲.

۴- الحاقّه ، آیه ۳۰ _ ۳۲.

۵- الکافی ، ج ۴، ص ۲۴۴.

شده است که معاویه صاحب زنجیر بود. او فرعون این امّت است . (۱)

گرزها: خداوند متعال فرموده است :

(وَلَهُمْ مَقَامِعُ مِنْ حَدِيدٍ * كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ)؛ (۲)

و برای آنان گرزهایی آهنین است . هر بار بخواهند از شدّت غم و از آن (دوزخ) بیرون روند، به آن جا بازشان گردانند و گویند که عذاب سوزان را بچشید.

از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده است هنگامی که دوزخیان خود را به بالای جهنّم می رسانند، پس چون به کنار آن رسیدند، فرشتگان گرزهای آهن بر سر ایشان می کوبند تا به قعر جهنّم برمی گردند. (۳)

۱۵ _ ۳۸. سوختن در آب جوشان

یکی از عذاب های سخت دوزخ سوختن در آب جوشان است . در قرآن کریم آمده است :

(يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُءُوسِهِمْ الْحَمِيمُ * يُصْهَرُ بِهِ مَا فِي بُطُونِهِمْ وَالْجُلُودُ)؛ (۴)

از بالای سرشان آب جوشان ریخته می شود. آنچه در درون دارند و پوست (بدن)شان بدان می گدازد.

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) نیز فرموده است :

و اعظم ما هنالک بلیّه نزول الحمیم ؛ (۵)

بزرگ ترین بدبختی دوزخ ، باریدنِ آب جوشان است (۶)و...

۱- تفسیر شریف لاهیجی ، ج ۴، ص ۵۶۷.

۲- الحجّ ، آیه ۲۱ و ۲۲.

۳- تفسیر القمی ، ج ۲، ص ۸۸.

۴- الحجّ ، آیه ۱۹ و ۲۰.

۵- نهج البلاغه ، خطبه ۸۳.

۶- اصول دین در پرتو نهج البلاغه ، ص ۶۹

۱۶ _ ۳۸. داغ نهادن جهنّمیان

یکی دیگر از عذاب های دوزخ ، داغ نهادن بر دوزخیان است . خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید :

کسانی را که زر و سیم می اندوزند و آن را در راه خدا انفاق نمی کنند، به عذابی دردناک مژده ده ، روزی که آن (زر و سیم ها) را در آتش دوزخ بگذازند و با آنها پیشانی و پهلو و پشت آنان را داغ کنند (و گویند) این است آنچه برای خود اندوختید، پس بچشید (کیفر) آنچه را می اندوختید. (۱)

گفته شده است : مراد از انفاق در این آیه زکات است . (۲)

۱۷ _ ۳۸. گزندگان موذی جهنّم

یکی از عذاب های سخت و جانکاه دوزخ ، گزیدن گزندگان موذی همانند مار و عقرب است . در روایات رسیده از معصومان (علیهم السلام) مارها و عقرب های خطرناک و وادی های استقرار آن بیان شده است . همانند وادی فلق ، غسّاق ، سقر، که پیشتر در شرح وادیهای جهنّم به بخشی از آنها اشاره شد. علّامه مجلسی از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) روایتی نقل کرده است که در جهنّم ماری هست به بزرگی گردن شتران که یکی از آنها که کسی را می گزد چهل قرن یا چهل سال در آن می ماند. و عقرب هایی هست به درشتی استر که از گزیدن آنها نیز این مدت می ماند. (۳)

حضرت سجّاد (علیه السلام) می فرماید :

اعوذ بک من عقاربها الفاغره أفواهها، و حیاتها الصالقه بانیاها؛ (۴)

۱- التوبه ، آیه ۳۴ و ۳۵.

۲- تفسیر شریف لاهیجی ، ج ۲، ص ۲۵۵.

۳- حقّ الیقین ، ص ۵۰۳.

۴- صحیفه سجّادیّه ، دعای پس از نماز شب (دعای ۳۲).

به تو پناه می برم از کژدم های آن که دهن هاشان گشوده اند و از مارهای آن که با نیش هاشان می زنند.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به معاذ بن جبل فرمودند :

کلاب اهل النار تنشط اللحم و العظم ؛ (۱)

سگهای جهنّم ، گوشت و استخوان دوزخیان را بدرند.

۱۸ _ ۳۸. سیمای جهنّمیان

یکی از امور وحشتناک ، چهره سهمگین و خوفناک جهنّمیان است . در قرآن مجید آمده است :

(وَالَّذِینَ كَسَبُوا السَّیِّئَاتِ جَزَاءُ سَیِّئَهٍ بِمِثْلِهَا وَتَرْهَقُهُمْ ذِلَّهٌ مَا لَهُمْ مِنْ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ كَأَنَّمَا أُغْشِیَتْ وُجُوهُهُمْ قِطَعًا مِنْ اللَّیْلِ مُظْلِمًا أُوْلَئِکَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِیهَا خَالِدُونَ)؛ (۲)

و کسانی که مرتکب بدیها شده اند، جزای (هر) بدی مانند آن است . و خواری آنان را فرو می گیرد؛ در برابر خدا هیچ حمایتگری برای ایشان نیست . گویی چهره هایشان با پاره ای از شب تار پوشیده شده است . آنان اهل آتش اند و در آن همیشه خواهند بود.

(وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِینُهُ فَأُوْلَئِکَ الَّذِینَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فِی جَهَنَّمَ خَالِدُونَ * تَلْفَحُ وُجُوهَهُمُ النَّارُ وَهُمْ فِیهَا كَالِحُونَ)؛ (۳)

و کسانی که کفّه میزان (اعمال)شان سبک باشد، آنان به خویشتن زیان زده (و) همیشه در جهنّم می مانند. آتش چهره آنان را می سوزاند و آنان در

آن جا ترشرویند.

۱- فلاح السائل ، ص ۱۲۴.

۲- یونس ، آیه ۲۷.

۳- المؤمنون ، آیه ۱۰۳ و ۱۰۴.

(يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيَماهُمْ)؛ (۱)

مجرمان به سیمایشان شناخته شوند.

گفته شده است : گناهکاران و کافران شناخته می شوند به علامتی که در ایشان مخلوق شده مثل سیاهی رو و کبودی چشم و نشانه های حزن و خواری . (۲)علی بن

ابراهیم در معنی «کالحون » در آیه پیشین گفته که دهن های ایشان باز باشد و روهای آنان متغیّر و سیاه باشد از شدّت احتراق . (۳)گروهی به شکل میمون و خوک و سگ

محشور شده و به همان شکل وارد جهنّم می شوند. جثّه و اندام دوزخیان غیرعادی و عجیب توصیف شده است . (۴)

از حضرت امام محمّد باقر (علیه السلام) روایت شده که دوزخیان میان آتش ، کران و گنگان و کوران باشند، و روی هایشان سیاه باشد. (۵)

۱۹ _ ۳۸. فریاد جهنّمیان

از حضرت باقر (علیه السلام) روایت شده است که اهل جهنّم از شدّت آنچه از عذاب الهی به آنان می رسد مانند سگ ها و گرگ ها فریاد می کنند. (۶)

۲۰ _ ۳۸. همدم شیطانی جهنّمیان

در قرآن مجید آمده است :

(وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَانِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ * وَإِنَّهُمْ

۱- الرحمن ، آیه ۴۱.

۲- تفسیر شریف لاهیجی ، ج ۴، ص ۳۴۱.

۳- تفسیر القمی ، ج ۲، ص ۹۴.

۴- کفایه الموحّدین ، ج ۴، ص ۴۱۴.

۵- امالی صدوق ، ص ۴۴۷.

۶- امالی صدوق ، ص ۴۴۷.

لَيَصُدُّونَهُمْ عَنْ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ * حَتَّى إِذَا جَاءَنَا قَالَ يَالَيْتَ بَيْنِى وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ)؛ (۱)

و هر که از یاد خدای رحمن چشم پوشد، برای او شیطانی برانگیزیم که دمساز او باشد. و آن شیاطین آنان را از راه (حق) بازمی دارند و آنان می پندارند که راه یافتگانند، تا آنگاه که او (با دمسازش) به حضور ما آید، (به شیطان همدمش) گوید: ای کاش میان من و تو، فاصله مشرق و مغرب بود، که چه بد دمسازی هستی!

آنچه در این آیات شریفه بیان شده ، نشان می دهد شیطانی که در دنیا کسانی را گمراه می کند، در آخرت در جهنّم همدم آنان گردیده و به آزارشان خواهد پرداخت . (۲)

همدم بهشتیان ، خیرات حسان _ زنان خوش خوی پریچهره _ است و همدم دوزخیان ، کافران و منافقان و شیاطین اند. و بر هر انسانی ، یک همدم شیطانی است . (۳) امیرمؤمنان (علیه السلام)

در اوصاف دوزخیان می فرماید: آنان با بدکاران و شیاطین همدم می شوند. (۴)

۲۱ _ ۳۸. نزاع و جدال اهل جهنّم

دوزخیان با یکدیگر و با شیاطین درگیری دارند. قرآن مجید از درگیری میان پیشوایان اهل جهنّم با پیروانشان و نیز نفرین پیروان بر رؤسای خود و هم چنین نزاع شیطان با دوزخیان خبر داده است . (۵)

شیطان می گوید: همانا خدا به شما وعده داد وعده راست . و من به شما وعده دادم و با شما خلاف کردم ، و مرا بر شما هیچ تسلّطی نبود جز آن که شما را فرا خواندم و اجابتم نمودید، پس مرا سرزنش نکنید و خود را سرزنش کنید. (۶)

۱- الزخرف ، آیه ۳۶ _ ۳۸.

۲- مناهج البیان (جزء سی ام)، ص ۱۹۶.

۳- تفسیر نورالثقلین ، ج ۸، ص ۱۲۰.

۴- صفات الشیعه ، ص ۴۴.

۵- ر.ک : البقره ، آیه ۱۶۶ _ ۱۶۷؛ ص ، آیه ۵۹ _ ۶۴؛ ابراهیم ، آیه ۲۲.

۶- ابراهیم ، آیه ۲۲.

۲۲ _ ۳۸. تحقیر و سرزنش جهنّمیان

یکی از عذاب ها و آلام روحی جهنّمیان ، تحقیر و سرزنش آنهاست که به مواردی از آنها اشاره می شود :

به فرموده خداوند، بهشتیان ، کافران دوزخی را استهزا و تمسخر می کنند و به آنان می خندند، همان گونه که در دنیا آنها به مؤمنان ریشخند می زدند. (۱)

موکّلان جهنّم نیز دوزخیان را استهزا و توبیخ و سرزنش می کنند و به درخواست آنان بی اعتنا هستند. در قرآن مجید آمده است :

(وَقَالَ الَّذِینَ فِی النَّارِ لِخَزَنَهِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّکُمْ یُخَفِّفْ عَنَّا یَوْمًا مِنْ الْعَذَابِ * قَالُوا أَوَ لَمْ تَکُ تَأْتِیکُمْ رُسُلُکُمْ بِالْبَیِّنَاتِ قَالُوا بَلَی قَالُوا فَادْعُوا وَمَا دُعَاءُ الْکَافِرِینَ إِلاَّ فِی ضَلَالٍ)؛ (۲)

و آنان که در آتشند به نگهبانان دوزخ گویند: پروردگارتان را بخوانید تا یک روز از عذاب را به ما تخفیف دهد. می گویند: مگر پیامبرانتان دلایل روشن برای شما نیاوردند؟ می گویند: چرا. می گویند: پس بخوانید و(لی) دعای کافران جز در بیراهه نیست .

گفته شده است پاسخ منفی فرشتگان به جهنّمیان برای درخواست سبک شدن عذاب ، چهل سال طول می کشد. آنها پس از ناامیدی از خازنان آتش ، خواسته خود را به مالک رئیس آنان عرضه می کنند. پاسخ منفی او نیز چهل سال به طول می انجامد. گفت وگویی میان خدای متعال و دوزخیان در قرآن آمده است که خداوند، از اتمام حجّت خود و ارسال پیامبران در دنیا و تکذیب دوزخیان سخن به میان آورده است . آنان با اقرار به گمراهی ، از خداوند متعال ، خلاصی از آتش و فرجه مجدّد می طلبند. (۳)چهل سال در

۱- ر.ک : المطفّفین ، آیه ۲۹ _ ۳۶.

۲- غافر، آیه ۴۹ و ۵۰.

۳- المؤمنون ، آیه ۱۰۶ و ۱۰۷.

ذلّت و خواری در عذاب می مانند سپس خداوند در پاسخ منفی به آنان می فرماید :

(قَالَ اخْسَئُوا فِيهَا وَلاَ تُكَلِّمُونِى)؛ (۱)

خدا گوید دور شوید در آن جا، و با من سخن مگویید.

در این هنگام ، از هر گشایش و راحتی ناامید می شوند و درهای جهنّم به رویشان بسته می شود و بر آنان دوام می یابد، از مصایب هلاک و فریاد و دم برآوردن و فغان و شیون . (۲)

اهل جهنّم پس از دخول به جهنّم و گرفتاری در آن ، آگاهی دارند که اهل بهشت در ثوابی بزرگ و نعمتی جای دارند. از آنان خواهش می کنند که غذایشان دهند یا سیرابشان نمایند تا پاره ای از عذاب های دردناک از آنان کاسته شود. همان طور که خداوند عزوجل در قرآن عزیز گفته است : (وَنَادَى أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّهِ ...)؛ (۳)جواب بهشتیان چهل

سال طول می کشد. سپس در پاسخی با زبان تحقیر و اهانت به دوزخیان می گویند: (إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهُمَا عَلَى الْكَافِرِينَ)؛ (۴)خداوند اینها را بر کافران حرام کرده است . (۵)

۲۳ _ ۳۸. حسرت و اندوه بی پایان جهنّمیان

یکی از آلام جانسوز دوزخیان ، حسرت و اندوه فراوان آنها است . به این موضوع به مناسبت در بیان برخی فصول و ابعاد عالم آخرت در این نوشتار، اشاره شده است . در این جا به شرحی کوتاه بسنده می شود. در قرآن مجید آمده است :

(أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَاحَسْرَتَا عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ)؛ (۶)

تا آن که (مبادا) کسی بگوید: دریغا بر آنچه در حضور خدا کوتاهی ورزیدم .

۱- المؤمنون ، آیه ۱۰۸.

۲- الدروع الواقیه ، ص ۲۷۹.

۳- الاعراف ، آیه ۵۰.

۴- الاعراف ، آیه ۵۰.

۵- الدروع الواقیه ، ص ۲۷۷.

۶- الزمر، آیه ۵۶.

در ادامه این آیه سخن دوزخیان آمده است :

اگر خدا مرا هدایت می کرد از تقوی پیشگان می شدم یا به هنگامی که عذاب را ببیند گوید : کاش مرا بازگشتی بود تا از نیکوکاران می شدم . خداوند در پاسخ می فرماید: چرا نشانه های من به تو رسید ولی آنها را تکذیب و انکار کردی و گردن فرازی نمودی و از کافران بودی . (۱)

از امام کاظم (علیه السلام) روایت شده که جنب الله، امیرمؤمنان و اوصیای پس از اوست . (۲)

(وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَالَيْتَنِى اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلا)؛ (۳)

و روزی است که ظالم دستهای خود را می گزد (و) می گوید: ای کاش با پیامبر راهی بر می گرفتم .

در ادامه این آیه آمده است :

ای وای ، کاش فلانی را دوست نگرفته بودم . او مرا به گمراهی کشانید پس از آن که قرآن به من رسیده بود و شیطان همواره فروگذارنده انسان است. (۴)

برخی از حسرت های دوزخیان بسیار شدید است ، همانند حالت حسرت جانسوز به هنگام دیدن منزل مقرّر خود در بهشت که آن را از دست می دهند. (۵)یا به هنگام ذبح

موت و قطعی شدن احکام سرنوشت شوم ماندگار دوزخیان در دوزخ (۶)روزی که

خداوند پیشتر هشدار داده بود (وَأَنذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الأَمْرُ)؛ (۷)ـــ وآنان را از

روز حسرت بیم ده آنگاه که کار پایان یابد.ـــ به هنگام این دو حادثه ، اگر برای دوزخیان مرگ مقرر بود، از حسرت و اندوه می مردند.

۱- الزمر ، آیه ۵۶ ـــ ۵۹.
۲- الکافی ، ج ۱، ص ۱۴۵.
۳- الفرقان ، آیه ۲۷.
۴- الفرقان ، آیه ۲۸ و ۲۹.
۵- ثواب الاعمال ، ص ۳۰۷.
۶- بحارالانوار، ج ۸، ص ۳۴۵.
۷- مریم ، آیه ۳۹.

۲۴ _ ۳۸. محروم بودن جهنّمیان از رحمت پروردگار

یکی از نقمت ها و عذاب های شدید دوزخ ، محروم بودن و محجوب بودن دوزخیان از رحمت پروردگار است .

در قرآن مجید آمده است :

(فَذُوقُوا بِمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا إِنَّا نَسِينَاكُمْ)؛ (۱)

پس (عذاب را) بچشید به سزای آن که دیدار این روزتان را از یاد بردید، ما (نیز) فراموشتان کردیم .

(كَلَا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ)؛ (۲)

نه ، همانا آنان در آن روز، از پروردگارشان محجوبند.

در روایات وارده از امیرمؤمنان (علیه السلام) و حضرت رضا (علیه السلام) محجوب بودن از پروردگار به معنای محجوب بودن از ثواب آمده است . (۳)

در سوره مرسلات آمده است : این روزی است که سخن نتوانند گفت و رخصتشان ندهند تا پوزش طلبند. (۴)گفته شده است که عدم اجازه تکلّم و پذیرش معذرت ، در موقف

راندن دوزخیان به دوزخ است . روز خذلان و ذلت است که در آن یاور و شفاعت کننده ای نیست . خداوند، موهبت عزت و بزرگی را از دوزخی سلب کرده است و برای او کرامتی نیست . (۵)این سزای عملکرد بد او، از کفر و عصیان و ستم و گناه است .

۲۵ _ ۳۸. کمیّت عذاب جهنّم

اندازه و مقدار زمانی عذاب دوزخ به دو نوع عذاب ابدی و عذاب منقطع تقسیم

۱- السجده ، آیه ۱۴.

۲- المطفّفین ، آیه ۱۵.

۳- التوحید، ص ۲۶۵؛ نورالثقلین ، ج ۸، ص ۱۴۲.

۴- المرسلات ، آیه ۳۵ و ۳۶.

۵- مناهج البیان (جزء ۲۹)، ص ۳۷۶.

می شود. عذاب ابدی یا خلود در عذاب ، به خاطر اهمیّت موضوع در فصلی جداگانه بحث و بررسی قرار گرفته است . در این جـا اشـاره ای کوتـاه به عـذاب منقطع یـا محـدود جهنّم می شود. بنـابر برخی از احادیث گرامی و دیـدگاه گروهی از متکلّمان امامیّه این عذاب ویژه کسانی است که گناهشان به حدی است که با مجازات دنیوی و برزخی و سـختی های قیامت ، کیفرشان ناتمام مانـده و کارشان به جهنّم می کشد و عذاب جهنّم موجب پاکی آنان می شود و پس از عقاب ، به شـفاعت محمّد و آل محمّد (صلی الله علیه و آله)از جهنّم بیرون می آیند. (۱)

۱- ر.ک : بخش پایانی فصل ۳۴ همین کتاب .

۳۹. اسباب ورود به جهنّم

اشاره

مجموعه ای از باورها و عقایـد و اعمال ناشایست انسان ، از عوامل بدبختی و ورود به جهنّم است و این ورود، محدود و موقّت یـا همیشـگی و ابـدی خواهـد بود. این عوامـل به سه گروه تقسـیم می شود: عوامـل سوء اعتقادی ، عوامل سوء اخلاقی و عـدم پایبندی به فرایض و احکام اسـلامی . در سطور آینده مواردی از آنها بیان می شود، زیرا بیان تمام آنها نیازمند تفصیل و خارج از حوصله این نوشتار است و بیشتر در آیات و روایات «عقاب اعمال » می توان آنها را جستجو نمود.

۱ _ ۳۹. نافرمانی خدای تعالی و رسول (صلی الله علیه و آله)

یکی از کارهایی که موجب ورود به جهنّم است ، نافرمانی خداوند متعال و پیامبر اسـلام (صلی الله علیه و آله) است . در قرآن مجید آمده است :

(وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا)؛ (۱)

و آنان که خدا و رسول او را نافرمانی کنند آنان را آتش دوزخ است که همیشه در آن خواهند ماند.

۱- الجنّ ، آیه ۲۳.

۲ _ ۳۹. کفر و نفاق

کفر و نفاق مهمّترین عامل ورود به جهنّم است و با هیچ کدام از عوامل دیگر قابل قیاس نیست . در قرآن مجید آمده است :

(إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِی جَهَنَّمَ جَمِيعًا)؛ (۱)

خداوند منافقان و کافران را همگی در جهنّم گرد می آورد.

(وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ)؛ (۲)

و آنان که کافر شدند به سوی دوزخ گردآورده خواهند شد.

(إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِی الدَّرْكِ الأَسْفَلِ مِنْ النَّارِ)؛ (۳)

منافقان در پایین ترین طبقه دوزخند.

(يُرِيدُ اللَّهُ أَلاَّ يَجْعَلَ لَهُمْ حَظًّا فِی الآخِرَهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ)؛ (۴)

خدا می خواهد در آخرت برای آنان بهره ای قرار ندهد، و برای ایشان عذابی بزرگ است .

قضای عادلانه الهی بر آن تعلّق گرفته است که کافران به سبب کفرشان و اصرار بر آن از بهره مندی های آخرت محروم شوند و عذابی بزرگ بر آنان مقرّر گردد. (۵)

(وَلِلَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ)؛ (۶)

برای آنان که به پروردگار خود کافر شدند عذاب دوزخ است و آن بدفرجامی است .

بدیهی است که وجوب ایمان هنگام معرفت خدا و وجوب فرمانبری از اوامر الهی ، از

۱- النساء، آیه ۱۴۰.

۲- الانفال ، آیه ۳۶.

۳- النساء، آیه ۱۴۵.

۴- آل عمران ، آیه ۱۷۶.

۵- مناهج البیان (جزء چهارم)، ص ۱۸۲.

۶- الملک ، آیه ۶.

فرائض عقلی است . و ناگزیر، ترک ایمان ، و معصیت از روی کفر، شایسته مجازات از سوی خدای توانا و نیرومند است . (۱)

۳ _ ۳۹. تکذیب و فراموشی آخرت

یکی از عوامل ورود به جهنّم ، دروغ پنداشتن و فراموشی روز قیامت و مجازات اعمال است ، چنانکه دوزخیان در پاسخ «اصحاب یمین » تکذیب روز جزا را یکی از عوامل ورود به دوزخ شمرده اند :

(وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ)؛ (۲)

و روز جزا را تکذیب و انکار می کردیم .

(وَقِيلَ الْيَوْمَ نَنسَاكُمْ كَمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُم هَذَا وَمَأْوَاكُم النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ نَاصِرِينَ)؛ (۳)

و گفته شود: امروز شما را فراموش می کنیم همان گونه که دیدار امروزتان

را فراموش کردید، و جایگاهتان در آتش است و برای شما یاورانی

نخواهد بود.

۴ _ ۳۹. دشمنی با امیرمؤمنان (علیه السلام)

دشمنی با امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، سخت ترین عذاب های الهی را در پی خواهد داشت :

عیّاشی روایتی از امام صادق (علیه السلام)، نقل کرده است که دشمنان امیرمؤمنان علی (علیه السلام) هر چند در آیین خود نهایت ورع و زهد و عبادت داشته باشند، همیشه در آتش جهنّم خواهند بود. (۴)

۱- مناهج البیان (جزء ۲۹)، ص ۱۵.

۲- المدّثر، آیه ۴۶.

۳- الجاثیه ، آیه ۳۴.

۴- تفسیر العیّاشی ، ج ۱، ص ۱۳۹.

۵ _ ۳۹. دنیاگرایی

یکی از عوامل سقوط در جهنّم ، دنیاپرستی و دل بستن به زخازف دنیوی است . در قرآن مجید آمده است :

(فَأَمَّا مَنْ طَغَى * وَآثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا * فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى)؛ (۱)

اما هر که سرکشی کرد و زندگانی دنیوی را ترجیح داد، پس جایگاه او همان دوزخ است .

(وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الآخِرَهِ مِنْ نَصِيبٍ)؛ (۲)

و کسی که کشت این دنیا بخواهد، به او از آن می دهیم و(لی) در آخرت او را نصیبی نیست .

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) می فرماید :

مبغوض ترین افراد نزد خدا بنده ای است که خدا او را به خودش واگذاشته ،... اگر به کشتزار دنیا خوانده شود (اجابت می کند) و برای آن می کوشد.... (۳)

در آیه نخست ، طغیان یعنی افراط در معاصی و گناهان و خروج از حریم عبودیّت پروردگار و «ایثار» یعنی مقدّم دانستن حیات دنیای فانی بر آخرت و اختیار آن . و آیه شامل کافران و فاسقان مسلمان است که مرتکب بدی ها و گناهان بزرگ می شوند. (۴)

۶ _ ۳۹. طغیان و استکبار

یکی از علل دوزخی شدن ، طغیان و استکبار است . در قرآن مجید آمده است :

(إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا * لِلطَّاغِينَ مَآبًا)؛ (۵)

همانا دوزخ (از دیرباز) کمینگاهی بوده ، (که) برای سرکشان بازگشتگاهی است .

۱- النازعات ، آیه ۳۷ و ۳۹.

۲- الشوری ، آیه ۲۰..

۳- نهج البلاغه ، خطبه ۱۰۳.

۴- مناهج البیان (جزء سی ام)، ص ۱۴۰..

۵- النبأ، آیه ۲۱ و ۲۲.

طغیان ، تجاوز از حد و خروج از حریم عبودیت است . (۱)

اکثر اهل جهنّم المتکبّرون ؛ (۲)

بیشتر اهل دوزخ متکبّران اند.

آیات و روایات زیادی به نکوهش استکبار و تکبّر و فرجام دردناک آن

پرداخته است . (۳)

۷ _ ۳۹. پیروی از شیطان

یکی از عوامل تعیین کننده بدبختی انسان ها، پیروی از شیطان است . این

موجود پلید برای انسان دشمنی آشکار است . (إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنسَانِ عَدُوًّا مُبِينًا). (۴)خداوند متعال به هنگام طرد شیطان فرمود: (قَالَ اخْرُجْ مِنْهَا مَذْءُومًا مَدْحُورًا

لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ)، (۵)فرمود: نکوهیده و رانده شده از آن

(مقام) بیرون شو، که قطعاً هر که از آنان از تو پیروی کند، دوزخ را از همه شما

پر خواهم کرد.

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) می فرماید :

فهم لمّه الشیطان و حمه النیران . اولئک حزب الشیطان ، الا إن حزب الشیطان هم الخاسرون ؛ (۶)

آنها (منافقان) دار و دسته شیطانند و شراره های آتش دوزخ ، و آنان حزب شیطانند و بدانید حزب شیطان در زیانند.

۱- مناهج البیان (جزء سی ام)، ص ۲۲.

۲- وسائل الشیعه ، ج ۱۵، ص ۳۷۸.

۳- از جمله آیات : الاسرا، آیه ۳۹؛ لقمان ، آیه ۱۸ و ۱۹؛ وسائل الشیعه ، ج ۱۵، ص ۳۷۸.

۴- الاسراء، آیه ۵۳.

۵- الاعراف ، آیه ۱۸.

۶- نهج البلاغه ، خطبه ۱۹۴.

۸ _ ۳۹. ستم و ستمگری

ستم و ستمگری و میل به ستمگران ، از اسباب ورود به جهنّم و چشیدن عذاب های دردناک آن است . خداوند متعال می فرماید :

ما برای ستمگران آتشی آماده کرده ایم که سراپرده هایش آنان را در بر می گیرد و اگر فریادرسی جویند، به آبی چون مس گداخته که چهره ها را بریان می کند یاری می شوند. چه بد نوشیدنی و چه بد آسایشگاهی است . (۱)

(وَلاَ تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمْ النَّارُ)؛ (۲)

و به آنان که ستم کرده اند میل نکنید که آتش به شما می رسد.

در روایت حضرت صادق (علیه السلام) آمده است : از جمله رکون به ستمگران ، آن است که به نزد پادشاه جابری برود و آنقدر (حتی در چنان زمان کوتاه) حیات او را خواهد که دست به کیسه برد و به او عطا کند. (۳)

۹ _ ۳۹. ترک خردمندی و حقایق وحیانی

عقل و پیامبر، دو حجّت (باطنی و ظاهری) پرودگار جهان برای انسان ها است و بی اعتنایی به این دو حجّت قویم ، موجب نکبت و خذلان آدمی می شود. قرآن مجید گفت وگوی فرشتگان موکّل جهنّم با جهنّمیان را می آورد. از دوزخیان می پرسند : مگر بیم کننده ای نزد شما نیامد؟ در پاسخ می گویند :

(وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ)؛ (۴)

و گویند اگر ما می شنیدیم یا خردمندی می کردیم در زمره دوزخیان نبودیم .

۱- الکهف ، آیه ۲۹.

۲- هود، آیه ۱۱۳.

۳- عین الحیات ، ص ۵۰۴.

۴- الملک ، آیه ۱۰.

در این کلام ، جهنّمیان اقرار کرده اند که اگر تعقّل می کردند و حقایق وحیانیِ فرود آمده برای پیامبر را می شنیدند، در شمار دوزخیان نبودند. (۱)

۱۰ _ ۳۹. عدم پایبندی در عمل به احکام و فرایض و ترک محرمات

یکی از مهمّترین ارکان دین اسلام ، احکام و فرایض و یا محرّمات الهی است که این احکام گسترده به شکل فردی یا جمعی یا حق الله و حق الناس است و هر مسلمانی باید عامل به فرایض باشد و محرّمات را ترک نماید؛ چنانکه تعدّی از حدود الهی موجب عقوبت و عذاب خوارکننده است . (۲)برای نمونه قرآن مجید از زبان دوزخیان ،

یکی از علل دوزخی شدن خود را ترک نماز ذکر کرده است :

(قَالُوا لَمْ نَکُ مِنَ الْمُصَلِّینَ)؛ (۳)

گویند: از نمازگزاران نبودیم .

فقهای بزرگوار شیعه در ابواب گسترده فقه اهل بیت (علیهم السلام) این واجبات یا محرّمات و به طور کلی قوانین الهی را تشریح کرده اند. یکی از مسائل مهمّ فقهی و کلامی ، بحث پیرامون انواع گناهان و تعریف گناه کبیره و صغیره است . گفته شده است : هر گناهی بزرگ است چون عظمت و جلال و کبریای خداوند، محدود به حدّی نیست ، پس نافرمانی خداوند متعال هم با توجّه به این که معصیت خداوند علیّ عظیم است ، بزرگ است ، و روایت شده : نظر مکن به آنچه معصیت کردی ، بلکه ببین چه کسی را معصیت کردی . ولی در مقایسه گناهان با یکدیگر، بعضی بزرگ تر و عذاب آن شدیدتر است و برخی از گناهان به طور صریح یا ضمنی ، تهدید و وعید به عذاب وآتش شده و یا در روایات وارده از اهل بیت (علیهم السلام) از آنها تعبیر به کبیره شده است و به

۱- مناهج البیان (جزء ۲۹)، ص ۱۷.

۲- ر.ک : النساء، آیه ۱۴.

۳- المدّثر، آیه ۴۳.

مقتضای آیه کریمه (إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ)؛ (۱)(اگر دوری

کنید از گناهان کبیره ای که از آن نهی شده اید، می پوشانیم از شما بدی ها وسیّئات شما را). اجتناب از آنها ــ کبائر ــ موجب آمرزش گناهان دیگر است و بعضی فقها اعلی الله مقامهمّ ، آنها ــ کبائر ــ را تا هفتاد و بعضی بیشتر از آن شمرده اند. (۲)

در این جا، قسمتی از آنها ذکر می شود که در شمار کبائر یاد کرده اند.

شرک و کفر به خداوند متعال ، که با هیچ گناه کبیره ای قابل قیاس نیست و جمیع اعتقادات فاسد که مخلّ به ایمان است ؛ یأس و ناامیدی از رحمت خداوند متعال ؛ امن از مکر خداوند متعال ، قسم دروغ به خداوند، دروغ ، گواهی دروغ ، انکار آنچه خداوند نازل فرموده است ، محاربه با اولیای خداوند متعال ، محاربه با خدا و رسول به قطع طریق و افساد در زمین ، حکم به غیر آنچه خداوند نازل فرموده است ، دروغ بستن بر خدا و رسول و اوصیا، منع از ذکر خداوند، در مساجد و سعی در خراب کردن آنها، منع زکاتی که واجب است ، تخلّف از جهاد واجب ، اضلال (گمراه کردن) از راه خداوند متعال ، ترک عمدی نماز و سایر واجبات الهی ، ریا، ظلم ، ولایت ظالم ، کمک کردن به ظالم ، شکستن عهد و قسم ، اسراف ، تبذیر (فاسد کردن مال و بیهوده خرج کردن آن)، شرب خمر، قمار، سحر، غنا، عقوق والدین (اذیت و بدرفتاری با پدر و مادر)، قطع رحم ، لواط ، زنا، نسبت دادن زنا به زن محصنه (شوهردار)، قیادت (جمع کردن بین مرد و زن به زنا، یا دو مرد به لواط)، دزدی ، ربا، خوردن سُحت (خوردن حرام) مانند بهای خمر و اجرت زن زناکار، و رشوه ای که حاکم برای حکم می گیرد، کم فروشی ، غشّ مسلمانان ، خوردن مال یتیم به ظلم ، کتمان شهادت ، اشاعه فحشاء و گناه بین مؤمنان ، فتنه ، سخن چینی کردن که موجب تفرقه میان مؤمنان شود، ناسزا گفتن به مؤمن و اهانت به مــؤمن و ذلیــل کردن او، بهتان به

۱- النساء، آیه ۳۱.

۲- توضیح المسائل آیت الله وحید خراسانی ، ص ۵۷۴.

م_ؤمن (تهمت زدن به مؤمن)، غیبت ، اصرار بر گناهان صغیره ، قتل به ناحق ، استخفاف به کعبه معظمه و.... (۱)

شرح انواع گناهـان و کبیره و صـغیره بودن آنهـا و تبیین ابعـاد و مصـادیق و حالات گونـاگون احتمالی در برخورد با گناهان ، نیازمنـد بحثی دراز دامـن و خـارج از حوصـله این نوشـتار است . برای مثـال غیبت نیازمنـد تـبیین دقیـق آن است (و نیز مـوارد معدودی که غیبت ، مجاز است). در منابع فقهی و برخی رسائل و آثار، انواع گناهان ، تعریف وابعاد آن بررسی گردیده است (۲) .

۱- ر.ک : توضیح المسائل آیت الله وحید خراسانی ، ص ۵۷۴ _ ۵۷۶؛ حقّ الیقین ، ص ۵۶۴ _ ۵۶۶.

۲- برای نمـونه ، ر.ک : شـرح ارزشـمند و مفصّ_ل علّـامه مجلسـی در حـقّ الیقیـن ، ص ۵۶۴ به بعـد، و گناهـان کبیرهـآیت الله دستغیب شیرازی .

۴۰. خلود

اشاره

یکی از مباحث مهمّ معاد، خلود یا جاودانگی زندگی اخروی در بهشت و دوزخ است . بر این موضوع در آیات و روایات ، تأکید شده است و از حقایق قطعی عقاید اسلامی به شمار می رود.

۱ _ ۴۰. معنای لغوی

ابن منظور نوشته است :

الخُلْد: دوام بقا در خانه ای و خارج نشدن از آن . «خلود»: باقی بودن و مقیم بودن و «خلد» نامی از نام های بهشت. (۱)

فیروزآبادی «الخُلْدُ» _ با ضمّه _ را به معنای بقا و دوام نوشته است . (۲)نیز آمده

است : خلود: دوام ، ابدیّت ؛ خالد: باقی . لایموت ، زنده ، جاوید، فناناپذیر، جاودان ، دائم ، دائمی ، همیشگی . (۳)

۱- لسان العرب ، ج ۳، ص ۱۶۴.
۲- القاموس المحیط ، ج ۱، ص ۳۰۲.
۳- فرهنگ نوین ، ص ۱۹۵.

۲ _ ۴۰. بهشت جاویدان

یکی از ویژگی های مهمّ بهشت منزلگاه نهایی نیکوکاران ، دائمی و همیشگی بودنِ آن است . آیات و روایات فراوان همگی به صراحت ، بیان گر این بقا و دوام و جاودانگی است . در قرآن مجید چهل بار واژه خلد و مشتقّات آن «خالد» و «خلود» و... به کار رفته و بر همیشگی بودن بهشت تأکید شده است . (۱)آیه شریفه (أُوْلَئِکَ

أَصْحَابُ الْجَنَّهِ هُمْ فِیهَا خَالِدُونَ)؛ (۲)(آنان اهل بهشتند و در آن جاودانند) در چندین

سوره تکرار شده است . تأکید بر دائمی بودن بهشت در قرآن ، تنها با واژه خلود نیست ؛ از عبارات دیگر نیز استفاده شده است :

(وَیُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِینَ الَّذِینَ یَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْراً حَسَناً * مَاکِثِینَ فِیهِ أَبَداً)؛ (۳)

و مؤمنان را که کارهای شایسته می کنند نوید دهد که آنان را پاداشی نیکو خواهد بود در حالی که همیشه در آن ماندگارند.

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در توصیف اشخاص پاک عمل و خداترس فرموده است :

فجعل الله لهم الجنّه مآبآ و الجزاء ثوابآ و کانوا احقّ بها و اهلها، فی ملکٍ

۱- معلوم است کسی که وارد بهشت شود همیشه در آن جا خواهد بود و بیرون آمدنی از آن وجود ندارد. بههمین جهت است که برخی از مفسّرین استثناء در آیه (وَأَمَّا الَّذِینَ سُعِدُوا فَفِی الْجَنَّهِ خَالِدِینَ فِیهَا مَا دَامَتْالسَّمَاوَاتُ وَالاْرْضُ إِلاَّ مَا شَاءَ رَبُّکَ عَطَاءً غَیْرَ مَجْذُوذٍ)؛ وامّا کسانی که نیکبخت شده اند تا آسمانها و زمینبرجاست در بهشت جاودانند مگر آنچه پروردگارت بخواهد. (که این) بخششی قطع ناشدنی است . (هود،آیه ۱۰۸)» را به تأخیری که در دخول به آن داشتند معنا کرده اند و برخی دیگر آن را بهشت دنیا (برزخی)دانسته اند نه بهشت آخرت . و طبرسی نوری این آیه را در شمار آیات متشابه ذکر کرده است . (ر.ک : تفسیرالقمی ، ج ۱، ص ۳۳۸؛ بحارالأنوار، ج ۸، ص ۳۴۵ _ ۳۴۶؛ کفایه الموحّدین ، ج ۴، ص ۴۲۵؛ انسان و معاد،ص ۲۷۶).

۲- البقره ، آیه ۸۲؛ الاعراف ، آیه ۴۲؛ یونس ، آیه ۲۶؛ هود، آیه ۲۳.

۳- الکهف ، آیه ۲ و ۳.

دائم و نعیم قائم ؛ (۱)

خداونـد بهشت را پـاداش عمل و سـرمنزل آنان قرار داد و آنان بر این نعمت سـزاوارتر بودنـد و شایسـته آن بودنـد با پادشاهی پاینده و نعمت های پابرجا.

همچنین آن حضرت در مورد جاودانگی بهشت فرموده است :

لاینقطع نعیمها و لایظعن مقیمها، و لایهرم خالدها و لاییأس (یبأس) ساکنها، (۲)

نعمت هایش پایان نـدارد. ساکنانش از آن بیرون نخواهنـد شد. آنها که همیشه در آنند هرگز پیر نمی شوند، و آنان که در آن مسکن گزیده اند، گرفتار شدائد نخواهند شد.

فأمّا اهل الطاعه فأثابهم بجواره و خلّدهم فی داره ، (۳)

امّا اهل طاعت را در جوار رحمت خویش قرار دهد و در سرای خود جاودان سازد.

شیخ صدوق گوید: اعتقاد ما آن است که اهل بهشت در بهشت جاودان خواهند ماند. (۴)

شیخ مفید نوشته است : نعمت های بهشت همیشگی است و قطع نخواهد شد. (۵)

محقق توسی و علّامه حلّی نیز بر دوام پاداش و ثواب تأکید نموده و استدلال کرده اند. (۶)

علّامه مجلسی گویـد: به اجماع امّت در بهشت مرگ نمی باشـد و دار خلود است . هرگز از آن بیرون نمی رونـد. (۷)در جای دیگر گوید: اختلافی نیست در آن که اهل بهشت ،

۱- نهج البلاغه ، خطبه ۱۹۰، اصول دین در پرتو نهج البلاغه ، ص ۶۵.

۲- نهج البلاغه ، خطبه ۸۵.

۳- نهج البلاغه ، خطبه ۱۰۹.

۴- الاعتقادات ، ص ۷۶.

۵- تصحیح الاعتقاد، ص ۱۱۶.

۶- کشف المراد، ص ۳۲۵.

۷- حقّ الیقین ، ص ۴۷۲ و ۴۷۳.

مخلّد ــ جاودان ــ در بهشت خواهند بود. و هر که داخل بهشت شود ــ خواه بدون عذاب و خواه پس از عذاب ــ دیگر بیرون نخواهد آمد. (۱)

۳ ــ ۴۰. انواع مقداری عذاب

اشاره

یکی از عقاید مسلّم اسلامی ، کیفر برای عقاید باطل و اعمال ناشایست است .

این عقاب چنانکه پیشتر تبیین گردید؛ در تقسیم کلّی دو گونه است : نخست ــعذاب ابدی که ویژه منافقان وکافرانی است که حجّت بر آنها تمام شده باشد. دوم ــ عذاب غیرابدی و منقطع است . سرنوشت اتمام حجّت نشدگان و فرقه های غیر اثنی عشری و مرتکبان گناهان صغیره و توبه کنندگان از گناه در فصل واردان به بهشت و دوزخ و توبه در همین کتاب ، بحث شد.

۱ ــ ۳ ــ ۴۰. درنگ های احقابی

الحُقُبُ یکی از واحدهای سنجش زمان است و جمع آن «احقاب » می شود. و الحُقْبُ و الحُقُبُ معادل هشتاد سال و بیشتر نوشته شده است . نیز الحُقُبُ معادل یک سال هم آمده است . همچنین گفته شده است . حِقْبه من الدهر: مدّتی که برای آن زمان معیّنی نباشد. (۲)

حُقْب : زمانه ، روزگاران دراز. (۳)

در قرآن مجید در وصف درنگ دوزخیان آمده است :

(لِلْطَّاغِينَ مَآباً)؛ (۴)

روزگاری دراز در آن درنگ کنند.

۱- حقّ الیقین ، ص ۵۱۵.

۲- لسان العرب ، ج ۱، ص ۳۲۶.

۳- فرهنگ نوین ، ص ۱۵۷.

۴- النبأ، آیه ۲۲.

واژه احقاب همان گونه که در لغت کاربرد مختلفی دارد، در آثار حدیثی شیعی نیز بیش از یک معنا نقل شده است . (۱)

ذیـل این آیه ، پیرامون احقاب دو نظریه ابراز شـده است . برخی این درنگ های احقابی را با توجّه به تبیین و شواهـد تفسیری موجود به معنای عـذاب ابـدی و ویژه کافران دانسـته انـد یا تمایل خود به این دیـدگاه را بیان داشـته اند (۲)و بعضی دیگر این درنگ

احقابی را عذاب طویل المدت ، امّا محدود و پایان پذیر، برای غیر کافران نوشته اند. (۳)

متـذکّر می شود دیـدگاه اعتقادی پیرامون مقـدار زمانی عـذاب ، به شـرحی که پیشتر گـذشت ، به مقتضای حال مکلّفان به دو قسم ابـدی و موقّت تقسـیم می شونـد امّا بحث در روشن شـدن تفسـیر لغوی و کلامی احقاب است که آیا درنگ های احقابی بیان گر عذاب های ابدی و نامحدودند یا عذاب های منقطع و محدود؟

۴ _ ۴۰. عذاب ابدی

یکی از ویژگی های مهمّ و خوفناک جهنّم ، عـذاب ابـدی منافقان و کافرانی است که حجّت بر آنان تمام شده باشد. در قرآن مجید بیش از سی بار عذاب جهنّم با واژه خُلد و مشتقّات آن و در چند آیه دیگر با عبارات گوناگون بر همیشگی بودن عذاب جهنّم برای کافران و منافقان معاند تکرار شده است . آیه شریفه (أُوْلَئِکَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِیهَا خَالِدُونَ)؛ (۴)(آنان اهل آتشند و در آن جاودانند) در چندین سوره تکرار شده است .

در برخی آیات بدون کاربرد واژه خلود، با صراحت بر ابدیّت جهنّم تأکید شده است :

(کَذَلِکَ یُرِیهِمْ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَیْهِمْ وَمَا هُمْ بِخَارِجِینَ مِنْ النَّارِ)؛ (۵)

۱- تفسیر شریف لاهیجی ، ج ۴، ص ۶۹۲.

۲- مناهج البیان (جزء سی ام)، ص ۲۳؛ کلم الطیّب ، ج ۳، ص ۱۹۲.

۳- حقّ الیقین ، ص ۴۹۸.

۴- البقره ، آیه ۳۹ و ۲۵۷؛ آل عمران ، آیه ۱۱۶؛ الاعراف ، آیه ۳۶.

۵- البقره ، آیه ۱۶۷.

این گونه خداوند، کارهایشان را ــ که بر آنان مایه حسرتهاست ــ به ایشان می نمایاند و از آتش بیرون آمدنی نیستند.

این آیه به صراحت بیان گر خلود عذاب است . عیّاشی گوید: از حضرت صادق (علیه السلام) از آیه شریفه «وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْ النَّارِ» پرسش شد. حضرت فرمود: دشمنان علی (علیه السلام) تا ابد و برای همیشه مخلّد در آتش خواهند بود. (۱)

نظیر این آیه در سوره مائده نیز آمده است :

(يُرِيدُونَ أَنْ يَخْرُجُوا مِنْ النَّارِ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْهَا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُقِيمٌ)؛ (۲)

می خواهند که از آتش دوزخ بیرون آیند، ولی از آن بیرون آمدنی نیستند و برای آنان عذابی پایدار خواهد بود.

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) درباره ابدیت عذاب فرموده است :

فی نـار لهـا کلب ولجب، ولهب ساطع وقصـیف هائل، لایظعن مقیمها ولایفادی اسـیرها و لاتفصم کبولها. لامـده للـدار فتفنی و لاأجل

للقوم فیقضی ؛ (۳)

در آتشـی که بخروشـد و زبانه کشـد، شـعله اش ساطع است و صـدایش هراس انگیز، آنها که در آننـد از آن خارج نگردنـد و برای آزادی اسیرانش غرامت پذیرفته نمی شود. و زنجیرهایشان گسسته نمی گردد. نه مدّتی برای این خانه تعیین شده تا پایان پذیرد و نه سرآمدی تا تمام گردد.

نیز از آن حضرت روایت شده است :

وفد النار ابدآ معذبون ؛ (۴)

وارد شوندگان بر آتش همیشه در آن عذاب می شوند.

۱- تفسیر العیّاشی ، ج ۱، ص ۷۳.
۲- المائده ، آیه ۳۷.
۳- نهج البلاغه ، خ ۱۰۹.
۴- تصنیف غررالحکم ، ص ۱۴۹.

حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) فرموده است : خداوند، اهل کفر و حجود و اهل ضلال و شرک را در آتش مخلّد می سازد. (۱)

شیخ صدوق گوید: اعتقاد ما این است که آتش جهنّم ، خانه ذلّت و محل انتقام از اهل کفر و عصیان است و کسی جز اهل کفر و شرک در آن همیشه نخواهند ماند. (۲)

شیخ مفید گفته است : ماندگاری در دوزخ به جز برای کافران همیشگی نخواهد بود. (۳)

محقّق توسی نوشته است : کافر، مخلّد در عذاب است . (۴)علّامه حلّی در شرح این سخن

گوید: همه مسلمانان اجماع دارند که عذاب کافر، ابدی است و بریده نخواهد شد. (۵)

علّامه مجلسی نوشته است : در میان مسلمانان اختلافی نیست در آن که کفّار و منافقان که حجّت بر ایشان تمام شده باشد، در عذاب جهنّم مخلّدند و عذاب ایشان هرگز سبک نخواهد شد. (۶)

۵ _ ۴۰. چرایی خلود عذاب

پیشتر در چرایی شدّت عذاب بحث شد که نظام هستی مبتنی بر نظامی دقیق و حیرت آور است . و «عدل » میزان و ترازوی خداوند بزرگ است . خداوند با تفضّلِ دو نعمت پربها برای انسان ها، عقل و شرع (حجّت باطنی و حجّت ظاهری) بر آنها اتمام حجّت فرموده است . عذاب ابدی ویژه منافقان و کافرانی است که حجّت بر آنها تمام شده باشد و با موازین دقیق عادلانه اعمال می شود.

۱ _ عذاب و خلود آن از سوی خداوند متعال ، همانند صاحبان قدرت نیست که

۱- التوحید، ص ۴۰۷.

۲- الاعتقادات ، ص ۷۷.

۳- تصحیح الاعتقاد، ص ۱۱۸.

۴- کشف المراد، ص ۴۱۴.

۵- کشف المراد، ص ۴۱۴.

۶- حقّ الیقین ، ص ۵۱۵.

برای تشفّی خاطر باشد. تشفّی خاطر برای صاحبان قدرت ، از روی نیاز و برای جبران ضعف است . پرواضح است که ضعف و عجز به ساحت قدس ربوبی راه ندارد و مخالف اصل توحید است .

۲ ـ عذاب و ابدیّت آن کاری عبث و بیهوده نیست . کارهای بیهوده زاییده جهل و فقدان حکمت است و بر خداوند دانای مطلق حکیم سزاوار نیست . بلکه این عذاب از روی عدل ، برای گناهکارانی است که آگاهانه مسیر فساد و انکار حق و توحید را برگزیده اند و در شمار کافران و عاصیان جانی و معاندند.

۳ ـ از برخی از متکلّمان سؤال شده است : چگونه گناه محدود در زمان محدود

با عذاب نامحدود ناسازگاری دارد؟ گفته اند: زمان و ارزش و قدر گناهان به جز

کفر هر دو محدودند، لذا دارای کیفری محدودند. اما کفر، گناهی با زمان محدود وقدر نامحدود است . به عبارتی کفر، از نظر زمانی و کمّی محدود، ولی از نظر

کیفی نامحدود است . از این رو برای کفر، عقاب و عذاب نامحدود و ابدی مقرّر

شده است . (۱)

۶ ـ ۴۰. اثر نیّت در چرایی خلود نعیم و عذاب آخرت

عیّاشی و کلینی و صدوق روایت کرده اند که از حضرت صادق (علیه السلام) پیرامون خلود در بهشت و دوزخ پرسیدند :

آن حضرت در پاسخ فرمود: به حقیقت ، همیشه اهل آتش را در آتش نگه دارند زیرا نیّت هایشان این بود که اگر در دنیا همیشه بمانند، هیچ گاه از معصیت پروردگار دست برندارند. و اهل بهشت را در بهشت ماندگار نمایند، زیرا نیّت هایشان این بود که اگر در دنیا باقی بودند، هیچ گاه از اطاعت پروردگار دست نشویند. پس آنان (دوزخیان) و اینان (بهشتیان) را با نیّت ها ماندگار نمایند. سپس این سخن خداوند را تلاوت فرمود :

۱- ر.ک : کفایه الموحّدین ، ج ۴، ص ۴۳۰.

(قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ) (۱)_ بگو هر کس بر شاکله خود عمل می کند.

حضرت صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه شریفه ، «شاکله » را «نیّت » معنی می کند. (۲)در

کتاب های لغت نیز این معنی ذکر شده است . (۳)گویا نیّت های کافران به منزله عامل

فعلی برای کفر ابدی است که جزای عقوبت ابدی را در پی دارد. لذا معصوم (علیه السلام) فرمود: انّما يحشرالناس على نيّاتهم؛ (۴)به حقیقت مردم بر نیّت هایشان محشور

می شوند. ونيه الكافر شرّ من عمله؛ (۵)نیّت کافر پلیدتر از کردار او است . و سخن

خداوند آن را گواهی می دهد؛ آن هنگام که کافران می گویند :

(وَلَوْ تَرَى إِذْ وُقِفُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبَ بِآيَاتِ رَبِّنَا وَنَـكُونَ مِنْ الْمُؤْمِنِينَ * بَلْ بَدَا لَهُمْ مَا كَانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ) (۶) ؛ (۷)

و اگر ببینی آنگاه که برابر آتش بازداشته می شوند، گویند: ای کاش (به دنیا) بازگردانده می شدیم و (دیگر) آیات پروردگارمان را تکذیب نمی کردیم و از مؤمنان می شدیم . (ولی چنین نیست) بلکه آنچه پیش از این پنهان می داشتند، بر آنان آشکار شده است . و اگر بازگردانده شوند قطعاً به آنچه از آن نهی شده بودند بر می گردند و آنان دروغگویند.

۷ _ ۴۰. نقد پاره ای از عقاید عرفانی و فلسفی

اشاره

جهان شناسی عرفان نظری و فلسفه صدرایی ، با تأثر از اندیشه های نوافلاطونیان ،

۱- الاسراء، آیه ۸۴.

۲- تفسیرالعیّاشی ، ج ۲، ص ۳۱۶.

۳- قاموس المحیط ، ج ۳، ص ۵۴۹.

۴- الکافی ، ج ۵، ص ۲۰؛ التهذیب ، ج ۶، ص ۱۳۵.

۵- الکافی ، ج ۲، ص ۸۴.

۶- الانعام ، آیه ۲۷ و ۲۸.

۷- ر.ک : کفایه الموحّدین ، ج ۴، ص ۴۳۰؛ عارف و صوفی چه می گویند، ص ۲۲۴.

با اصول اعتقادی اسلامی از جمله در اصل معاد و خلود و عذاب ، اختلاف های بنیادین دارد.

۱ _ ۷ _ ۴۰. تأویل ناروای عذاب و ابدیّت آن

دیدیم که مسئله خلود کفّار در نار و عذاب ابدی با ده ها آیه و روایت صریح از مسلّمات دینی و اجماع مسلمانان به شمار می رود. امّا آن چنان در قواعد و قالب های فلسفی و عرفانی گرفتار آمده که به کلّی انکار شده است . برخی از مشایخ صوفیه همانند ابن عربی و پیروان سخت کیش او، در برداشتی فکاهی گونه ، عذاب را به معنای «عَذْب » (شیرینی و گوارایی و لذّت) گرفته اند. در نتیجه معتقد می شوند که کفّار در جهنّم آنچنان سرخوش و شادند که وقتی می خواهند مؤمنان گناهکار را از جهنّم خارج کنند، به اضطراب می افتند و آخرالامر که جمیع جهنّمیان در دوزخ جمع می شوند، همان آتش خاموش می شود و سبزه و گیاه از ته جهنّم سبز می شود. (۱)

این تأویل صوفیانه از عذاب ، سست بنیاد و با اشکالات فراوان روبروست . با وجود معانی روشن و صریح و غیرقابل تردید واژه «عذاب » برای عقاب ، قرآن مجید برای بیان عذاب و ابدیّت آن از واژه های دیگری نیز استفاده کرده است ، همانند خلود در آتش . و یا در موارد زیادی به تشریح گونه های متنوّع عذاب ها پرداخته است ، همانند قطع امعای جهنّمی گناهکار یا تجدید شکل بدن و تداوم عذاب . چنانکه در قرآن مجید آمده است :

(كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُوداً غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ)؛ (۲)

هر گاه پوست هایشان بسوزد پوست های دیگر جایگزین آن کنیم تا عذاب

را بچشند.

۱- ر.ک : اسفار، ج ۹، ص ۳۴۶ _ ۳۶۲.

۲- النساء، آیه ۵۶.

این آیه شریفه می رساند که بدنی که در اثر حرارت خاکستر شده است ، دوباره با خواست پروردگار بازسازی می شود تا مجدّداً مورد کیفر و عذاب قرار گیرد. حضرت صادق (علیه السلام) این بازسازی بدن و رویش مجدد پوست را تشبیه به دوخشتی کردند که خشت دوم از اجزای شکسته و خُرد شده خشت اوّل پدید آمده و خشت دوم خشت جدیدی نیست . (۱)همچنین گفته شده است با توجّه به تبدّل بدن ، هرگز

انسان با عذاب مأنوس نمی شود و جای این توهّم باقی نمی ماند که بودن در یک محیط بعد از مدّتی ، باعث انس با آن می شود. از طرفی کلمه «لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ» در مقام تهدید است و این با عذب شدن عذاب منافات دارد. (۲)

۲ _ ۷ _ ۴۰. خلود شخصی و خلود نوعی

با وجود همراهی ملّاصدرا با ابن عربی پیرامون تأویل عذاب به «عذب » و نجات تمام اهل جهنّم در کتاب اسفار، ملّاصدرا از این نظر سست و پوچ عدول کرده و در اثر دیگر خود «عرشیه » دیدگاه ابن عربی در این مورد را نقد می کند، جهنّم را خانه نعمت و راحتی ندانسته و آن را جایگاه درد و رنج و عذاب دائم و تبدیل پوست ها دانسته است . (۳)امّا نه به این معنا که دیدگاه دینی خلود عذاب را بپذیرد، بلکه از «خلود

نوعی » حمایت کرده است . (۴)دیدگاه قرآن مبتنی بر «خلود شخصی » است ، یعنی

اشخاص منافق و کافری که حجّت بر آنها تمام شده ، همیشه در جهنّم خواهند ماند.

امّا در دیدگاه «خلود نوعی » هیچ شخصی همیشه در دوزخ نخواهد ماند، بلکه نوع انسان همیشه در دوزخ است . یعنی همیشه عدّه ای از دوزخ در می آیند و عدّه ای دیگر جای آنها را می گیرند. و این ورود و خروجی همیشگی است ، نه ماندگاری اشخاص .

۱- تفسیر شریف لاهیجی ، ج ۱، ص ۴۹۱.

۲- ر.ک : معاد تقریرات دروس استاد سیدان ، ص ۱۴۴.

۳- العرشیه ، ص ۶۶.

۴- العرشیه ، ص ۶۴.

گفته شده است : این نظر با اشکالاتی روبرو است : لازمه خلود نوعی ، تداوم و همیشگی خلقت انسان ها است . در حالی که به نصّ قرآن کریم ، این عالم از هم پاشیده می شود و قیامت برپا می شود و آفرینش انسان به پایان می رسد. ضمناً در آیات و روایات بر اصل خلود در آتش و خلود اشخاص معاند و مشرک ، بطور همزمان تصریح شده است . قرآن کریم می فرماید: (وَمَا هُمْ بِخَارِجِینَ مِنْ النَّارِ)؛ (۱)و از آتش

بیرون آمدنی نیستند. لذا خلود در آتش ، «نوعی » نیست بلکه «شخصی » است . هم چنین در روایات بسیاری ، از افراد و گروه هایی که در آتش همیشه خواهند بود، نام برده است . (۲)

۳ _ ۸ _۴۰. اقسام کیفر و عذاب ابدی

گفته شده است : کیفر اقسامی دارد: کیفر قراردادی ، کیفر معلولی ، کیفر تجسّمی . کیفر قراردادی ، در حقیقت کیفری است که عقلا برای جرمی مشخص کرده اند مثل کیفرهای اجتماعی همانند جرایم رانندگی . امّا کیفر معلولی ، کیفری را گویند که معلول جرم باشد. مثل کسی که سمّ می خورد و سمّ او را می کشد. اما کیفر تجسّمی ، آن است که کیفر در حقیقت همان تجسّم جرم باشد. یعنی همان عمل است که به صورت کیفری مجسّم شده است . (۳)

برخی از فیلسوفان مکتب صدرایی معتقدند که رابطه کیفر با جرم قراردادی نیست ، بلکه از نوع تجسّمی است . (۴)بر این دیدگاه نقدهایی تقریر یافته است از این قرار :

۱ _ از ظواهر بعضی از آیات استفاده می شود که رابطه مجازات و جرم ، تجسّمی است . ولی نه بدان معنی که تمامی نعمت های بهشتی و تمامی آلام جهنّمی ، تجسّم اعمال

۱- البقره ، آیه ۱۶۷. مفاد این آیه با اضافاتی در سوره المائده ، آیه ۳۷ نیز آمده است .

۲- معاد تقریرات دروس استاد سیّدان ، ص ۱۵۳.

۳- معاد تقریرات دروس استاد سیّدان ، ص ۱۱۸.

۴- المیزان ، ج ۶، ص ۳۷۶.

خوب و بد انسان ها باشد و از خود، قبل از اعمال بشر وجود مستقلی نداشته باشد.

۲ _ تجسّم در دیدگاه فلسفی و دیدگاه اعتقادی دینی ، در لفظ مشترکند ولی معانی متفاوتی دارند. در دیدگاه نخست ، تجسّم عینیّت است . یعنی کیفر، خود جرم است . اما در دیدگاه اعتقادی ، تجسّم آن است که خداوند برای بعضی از اعمال خیر و شرّ، پاداش یا کیفری را می آفریند.

۳ _ بی شکّ بهشت و دوزخ و بسیاری از نعمت های بهشتی و آلام دوزخی ، از پیش آماده شده است و وجود آنها هیچ ربطی به اعمال بشر نداشته است .

۴ _ اعمال بشر در زیاد شدن نعمت های بهشتی و یا زیاد شدن آلام جهنّمی دخالت دارد. بنابراین چنین نیست که تمامی کیفرها و پاداش ها وابسته به عمل باشند که قسمتی از این کیفرها و پاداش ها از پیش تهیه و آماده شده است .

۵ _ اگر رابطه کیفر و جرم از نوع تجسّمی و یا از نوع علّی و معلولی باشد و این رابطه قراردادی نباشد، دست خداوند در کیفر و یا پاداش بسته خواهد شد، به طوری که خداوند نمی تواند گناهکاری را ببخشد.

۶ _ البتّه قول به تجسّم اعمال که عمل عاصی و مجرم با کیفر آن عینیّت داشته باشد، به خودی خود قابل تصور است ، اما دلیلی بر آن نداریم .

۷ _ در زمینه نظر کیفر علّی و معلولی ، باید گفت : این نظر با صریح آیات بسیاری که خداوند برای عمل خیر و یا شرّ، پاداش یا کیفری مقرّر نموده است سازگار نیست . (۱)بنابراین ، نظریه کیفر تجسّمی ، بر فرض صحّت ، در تمامی کیفرها جاری

نیست ، و نمی تواند مبیّن عقیده قرآنی خلود عذاب باشد.

۸ _ ۴۰. مرگِ مرگ

مرگ و حیات ، از آفریده های خداوند متعال هستند. بنابر احادیث اسلامی روزی

۱- ر.ک : معاد تقریرات دروس استاد سیّدان ، ص ۱۵۰ و ۱۵۱.

مرگِ مرگ فرا خواهد رسید. این موضوع در روایات با تعبیر «ذبح موت »؛ قربانی شدن مرگ ، ذکر شده است . ذبح موت در روایات شیعه و سنّی آمده است . علّامه مجلسی در بحارالانوار فصلی با نام «ذبح موت میان بهشت و دوزخ و..» اختصاص داده است . (۱)مرگ در این جهان برای انسان ها کابوس است . امّا مرگِ مرگ در جهان

آخرت ، شاهد دو واکنش شدید و تکان دهنده است . از سویی با خوشحالی زایدالوصف بهشتیان همراه است و از سویی دیگر با اندوه و حسرت جانکاه جهنّمیان روبرو است که خواهان تداوم وجود مرگ هستند تا بلکه راحت شوند، امّا خداوند این خواسته دوزخیان را اجابت نخواهد فرمود. حدیث مردنِ مرگ در منابع شیعه و سنّی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و امام محمّد باقر و امام جعفر صادق (علیهما السلام) روایت شده است . (۲)در روایت امام صادق (علیه السلام) مرگِ مرگ ، «یوم الحسره » خوانده شده است . (۳)

از حضرت صادق (علیه السلام) پیرامون سخن خداوند (وَأَنذِرْهُمْ یَوْمَ الْحَسْرَهِ)؛ (۴)(آنان را از

روز حسرت بیم ده) پرسیدند. در پاسخ فرمود :

چون اهل بهشت داخل بهشت شوند و اهل جهنّم به جهنّم درآیند، منادی از سوی خدا ندا کند: ای اهل بهشت و اهل جهنّم! اگر مرگ به صورتی از صورت ها درآید، او را خواهید شناخت؟ گویند نه ؛ پس مرگ را به صورت گوسفند سیاه سفیدی بیاورند و در میان بهشت و دوزخ بدارند. سپس به همه ندا دهند: سر کشید و ببینید که این مرگ است . همه اشراف می یابند. سپس خدای تعالی امر فرماید که آن را ذبح نمایید. سپس فرماید: ای اهل بهشت! همیشه در بهشت خواهید بود و شما را هرگز مرگ نخواهد بود، و ای اهل جهنّم! در جهنّم خواهید بود و شما را اصلا مرگ نخواهد بود. این روز است که خداوند عالمیان فرموده است : (وَأَنذِرْهُمْ یَوْمَ الْحَسْرَهِ إِذْ قُضِیَ الْاَمْرُ وَهُمْ فِی غَفْلَهٍ)

۱- ر.ک : بحارالانوار، ج ۸، باب ۲۶، ص ۳۴۱ _ ۳۵۱.

۲- بحارالانوار، ج ۸، باب ۲۶، ص ۳۴۱ _ ۳۵۱.

۳- معانی الاخبار، ص ۱۵۶.

۴- مریم ، آیه ۳۹.

(و بیم ده ایشان را از روز حسرت ، روزی که کار هر کسی منقضی شده و به پایان رسیده باشد و ایشان از آن روز غافلند). حضرت فرمود که مراد، این روز است که حق تعالی اهل بهشت و جهنّم را فرمان دهد که همیشه در جای خود باشند و مرگ ایشان را نباشد. در آن روز اهل جهنّم حسرت برند و سودی ندهد و امید ایشان منقطع گردد. (۱)

از حضرت باقر (علیه السلام) روایت شده است : هنگامی که مرگ را برای قربانی کردن

میان بهشت و دوزخ متوقف می کنند، می گویند: این همان مرگی است که در دنیا

از او می ترسیدید. (۲)

طبرسی نکاتی را از روایاتِ رسیده از امامان مکرّم حضرت باقر (علیه السلام) و حضرت صادق (علیه السلام) پیرامون مرگِ مرگ آورده است که بسیار عبرت آموز است : بهشتیان از قربانی شدن مرگ چنان خوشحال می شوند که اگر در آن روز مرگ بود، از خوشحالی جان می دادند. اهل جهنّم نیز از ناراحتی فقدان مرگ چنان شهقه ای می زنند که اگر مرگ بود، از اندوه می مردند. «قضی الأمر» یعنی فراغت پیدا کرد از کار و آمال سپری شد دوزخیان را در دوزخ و بهشتیان را در بهشت داخل نمودند و معنای آیه را چنین گفته اند: سپری شد کار دنیا و نمی توان برای جبران هدف به آن جا برگشت . نیز در معنای آن گفته شده است : میان مردمان با عدالت حکم گردید. و گفته شده است : بر بهشتیان و دوزخیان خلود مقرّر گردید. «و هم فی غفله» در دنیا از آن غافل بودند. «وهم لایؤمنون» یعنی باور نداشتند. (۳)

۹ _ ۴۰. روند آفرینش پس از پایان سرنوشت این انسان

پس از پایان سرنوشت این انسان که در بهشت و دوزخ ابدی اسکان می یابد، بنابر

۱- تفسیر القمی ، ج ۲، ص ۵۰؛ رساله بهشت و دوزخ ، ص ۱۷۴.

۲- الزهد، ص ۱۰۰.

۳- ر.ك : مجمع البیان ، ج ۶، ص ۷۹۶.

برخی از روایات رسیده از امامان معصوم (علیهم السلام) خداوند، جهان جدید و مخلوقات جدیدی خواهد آفرید که او را عبادت کنند. در روایتی آمده که موجودی خواهد آفرید از غیر نر و ماده که او را به یگانگی بپرستند. (۱)علّامه مجلسی پس از نقل این

احادیث نوشته است : بدان که این احادیث را اکابر محدّثان در کتاب های معتبر ایراد کرده اند و متکلّمان امامیّه متعرّض این مطلب به نفی و اثبات نشده اند. و منافات با ادله عقلیّه و اصول قطعیّه ندارد، اما به حدّی هم نرسیده است که مورث قطع و جزم باشد. و اخبار بسیار وارد شده است که امور غریبه و احادیث عجیبه که از ما به شما برسد و عقل شما از قبول آنها امتناع کند، مبادرت به ردّ و انکار منمایید و تکذیب قائل آنها مکنید و تأویلش را به ما ردّ کنید. پس انکار اینها نمی کنیم و جزم به وقوعش نمی کنیم و در مرتبه تجویز و احتمال می گذاریم . (۲)

والسلام

۱- ر.ك : بحارالانوار، ج ۸، ص باب ۳۷۵.

۲- حقّ الیقین ، ص ۶۳۳.

فهرست منابع

* قرآن کریم ، ترجمه محمّد مهدی فولادوند.

* قرآن کریم ، ترجمه حسین استادولی .

* قرآن کریم ، همراه با شرح آیات منتخب ، نشر محراب قلم ، چاپ دوم ، تهران ، ۱۳۸۵.

* قرآن کریم ، ترجمه ناصر مکارم شیرازی .

* نهج البلاغه ، ترجمه و شرح سیّدعلی نقی فیض الاسلام .

* نهج البلاغه ، ترجمه محمّدرضا آشتیانی و محمّدجعفر امامی .

* صحیفه کامله سجّادیّه ، ترجمه و شرح سیّدعلی نقی فیض الاسلام .

۱. آلاء الرحمن، محمّدجواد بلاغی ، مکتبه الوجدانی ، چاپ دوم ، قم ، بی تا.

۲. اجوبه المسائل المهنائیّه، علّامه حلّی ، مطبعه خیّام ، چاپ اوّل ، قم .

۳. الاحتجاج علی اهل اللجاج، احمدبن علی طبرسی ، تحقیق سیّد محمّد باقر موسوی خرسان ، دارالکتب الاسلامیه ، چاپ چهارم تهران ، ۱۴۰۷ ق .

۴. الاختصاص، شیخ مفید، تصحیح علی اکبر غفاری ، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، چاپ اوّل ، قم ، ۱۴۱۳ ق .

۵. ارشاد الطالبین الی نهج المسترشدین، فاضل مقداد سیوری ، تحقیق سیّد مهدی رجایی ، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی ، قم ، ۱۴۰۵.

ص: ۳۹۸

۶. ارشاد القلوب، حسن بن محمّد دیلمی ، منشورات الرضی ، قم ، بی تا.

۷. الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، شیخ مفید، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، چاپ اوّل ، قم .

۸. الاسفار الاربعه، صدرالدین شیرازی ، کتابفروشی مصطفوی ، قم .

۹. اصول دین در پرتو نهج البلاغه، گردآوری و ترجمه ، محمّد باقر بهبودی ، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ، چاپ دوم ، تهران ۱۳۶۶ ش .

۱۰. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، سیّد عبدالحسین طیّب .

۱۱. الاعتقادات، شیخ صدوق ، تحقیق ، عصام عبدالسید، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، چاپ اوّل ، قم ، ۱۴۱۳ ق .

۱۲. اقبال الاعمال، سیّد علی بن موسی ابن طاووس ، دارالکتب الاسلامیه ، چاپ دوم تهران ، ۱۳۹۰ ق .

۱۳. البرهان فی تفسیر القرآن، سیّدهاشم بحرانی ، موسسه البعثه ، چاپ اوّل ، بیروت ، ۱۴۱۹ ق .

۱۴. التبیان فی تفسیر القرآن، شیخ توسی ، تحقیق احمد حبیب قصیر العاملی ، دار احیاء التراث العربی ، چاپ اوّل ، بیروت ، افست مکتب الاعلام الاسلامی قم ، ۱۴۰۹ ق .

۱۵. المعجم العربی الحدیث (فرهنگ لاروس عربی به فارسی) خلیل جرّ، ترجمه سیّد حمید طبیبیان ، انتشارات امیرکبیر، چاپ شانزدهم ، تهران ، ۱۳۸۶ ش .

۱۶. الامالی، شیخ توسی ، دارالثقافه ، چاپ اوّل ، قم ۱۴۱۴ ق .

۱۷. الامالی، شیخ مفید، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، چاپ اوّل ، قم ۱۴۱۳.

۱۸. امالی، شیخ صدوق ، ترجمه محمّدباقر کمره ای ، کتابفروشی اسلامیه ، چاپ دوم ، بی جا، ۱۳۴۹ ش .

۱۹. انسان و معاد، محمّد بیابانی اسکویی ، انتشارات نبأ، چاپ اوّل ، تهران ، ۱۳۹۰ ش .

۲۰. الانصاف فی النصّ علی الائمه الاثنی عشر (علیهم السلام)، سیّد هاشم بحرانی ، ترجمه سیّد هاشم رسولی محلاتی ، دفتر نشر فرهنگ اسلامی ، تهران .

۲۱. الانوار الجلالیّه، فاضل مقداد سیوری ، تحقیق علی حاجی آبادی ، عباس جلالی نیا، بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی ، چاپ اوّل ، مشهد ۱۴۲۰ ق .

۲۲. انوار الملکوت فی شرح الیاقوت، علّامه حلّی ، تحقیق محمّد نجمی الزنجانی ، انتشارات الرضی ، انتشارات بیدار، چاپ دوم ، قم ۱۳۶۳ ش .

۲۳. اوائل المقالات فی المذاهب المختارات، شیخ مفید، تحقیق ابراهیم انصاری ، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، چاپ اوّل سا ل۱۴۱۳ ق .

۲۴. الایقاظ من الهجعه بالبرهان علی الرجعه، شیخ محمّد حسن الحر العاملی ، تحقیق مشتاق المظفر، دلیل ما، چاپ اوّل ، قم ، ۱۴۲۲ ق .

۲۵. باب الحادی عشر، علّامه حلّی ، شرح فاضل مقداد سیوری ، ابوالفتح بن مخدوم الحسینی ، مقدّمه و تحقیق مهدی محقق ، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی ، چاپ دوم ، مشهد مقدّس ، ۱۳۷۰ ش .

۲۶. بحارالانوار، علّامه مجلسی ، مؤسسه الوفا، چاپ سوم ، بیروت ، ۱۴۰۳ ق .

۲۷. بدائع الکلام فی تفسیر آیات الاحکام، محمّد باقر ملکی میانجی ، قم ، ۱۴۰۲ ق .

۲۸. بشاره المصطفی (صلی الله علیه و آله) لشیعه المرتضی، عمادالدین طبری ،: تحقیق جواد قیومی اصفهانی ، مؤسسه نشر اسلامی ، چاپ اوّل ، قم ، ۱۴۲۰ ق .

۲۹. بصائر الدرجات، محمّدبن حسن صفار قمی ، تصحیح محسن کوچه باغی تبریزی ، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی ، قم ، ۱۴۰۴ ق .

۳۰. به سوی جهان ابدی، زین العابدین قربانی ، انتشارات طباطبایی ، قم ، ۱۳۸۵ ق .

۳۱. بیان الادیان، ابوالمعالی محمّد حسینی علوی ، تصحیح هاشم رضی ، تهران ، ۱۳۴۲ ش .

۳۲. بیان الفرقان، شیخ مجتبی قزوینی ، به اهتمام نقی افشاری ، نشر حدیث امروز، قزوین ، ۱۳۸۷ ش .

۳۳. پندهای گرانمایه پیغمبر اکرم به ابوذر غفاری، انتخاب از کتاب مکارم الاخلاق طبرسی ، ترجمه و شرح ، ابوطالب تجلیل تبریزی ، ناشر، محمود آقا بغدادچی ، قم ، ۱۳۹۵ ق .

۳۴. پیام قرآن، ناصر مکارم شیرازی و همکاران ، دارالکتب الاسلامیه ، چاپ ششم تهران ، ۱۳۸۳ ش .

۳۵. تاویل الایات الظاهره فی فضائل العتره الطاهره، شرف الدین علی حسینی غروی استرآبادی ، مؤسسه نشر اسلامی ، چاپ سوم ، قم ، ۱۴۲۱ ق .

ص: ۴۰۰

۳۶. تبصره العوام فی معرفه مقالات الانام، سیّد مرتضی بن داعی حسنی رازی ، انتشارات اساطیر، چاپ دوم ، تهران ، ۱۳۸۳ ش .

۳۷. تصحیح الاعتقاد، شیخ مفید، تحقیق حسین درگاهی ، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، چاپ اوّل ، قم ، ۱۴۱۳ ق .

۳۸. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، عبدالواحدبن محمّد تمیمی آمدی ، تحقیق مصطفی درایتی ، مکتب الاعلام الاسلامی ، چاپ اوّل ، قم ، بی تا.

۳۹. التعریفات، میر سیّد شریف جرجانی ، انتشارات ناصر خسرو، چاپ چهارم ، تهران ، ۱۳۷۰ ش .

۴۰. تفسیر العیّاشی، محمّدبن مسعود سمرقندی ، تحقیق هاشم رسولی محلاتی ، المکتبه العلمیه ، تهران ، ۱۳۸۰ ق .

۴۱. تفسیر القرآن الکریم، سیّد عبدالله شبّر، موسسه دارالهجره ، چاپ سوم ، قم ، ۱۴۰۸ ق .

۴۲. تفسیر القرآن الکریم، صدرالدین محمّد شیرازی ، تحصیح محمّد خواجوی و با تعلیقات ملّا علی نوری ، انتشارات بیدار، چاپ سوم ، قم ، ۱۳۷۹ ش .

۴۳. تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمی ، تصحیح سیّد طیّب جزایری ، دارالکتاب ، چاپ سوم ، قم ، ۱۴۰۴ ق .

۴۴. تفسیر شریف لاهیجی، محمّدبن علی شریف لاهیجی ، با مقدّمه و تصحیح میر جلال الدین حسینی ارموی و محمّدابراهیم آیتی ، نشر داد، چاپ سوم ، ۱۳۷۳ ش .

۴۵. تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، محمّد بن محمّدرضا قمی مشهدی، تحقیق حسین درگاهی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ، چاپ اوّل ، تهران ، ۱۴۱۱ ق .

۴۶. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی و همکاران ، دارالکتاب الاسلامیه ، چاپ سی ام ، تهران ، ۱۳۸۴ ش .

۴۷. تفسیر نور الثقلین، عبد علی بن جمعه العروسی الحویزی ، تحقیق سیّد علی عاشور، موسسه التاریخ العربی ، چاپ اوّل ، بیروت ، ۱۴۲۲ ق .

۴۸. تلبیس ابلیس، ابوالفرج ابن جوزی ، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگوزلو، مرکز نشر دانشگاهی ، چاپ دوم ، تهران ، ۱۳۸۱ ش .

۴۹. تنبیهات حول المبدا و المعاد، حسنعلی مروارید بنیاد، پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی ، چاپ دوم ، مشهد، ۱۴۱۸ ق .

۵۰. تنبیه الخواطر و نزهه النواظر (مجموعه ورّام) بن ابی فراس ، دار صعب و دارالتعارف ، بیروت ، مکتبه الفقیه ، قم ، بی تا.

۵۱. التوحید، شیخ صدوق ، تحقیق ، سیّد هاشم حسینی تهرانی ، موسسه نشر اسلامی ، چاپ پنجم ، قم ، ۱۴۱۶ ق .

۵۲. توحید الامامیّه، محمّدباقر ملکی میانجی ، تنظیم ، محمّد بیابانی اسکوئی ، اهتمام علی ملکی میانجی ، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ، چاپ اوّل ، تهران ، ۱۴۱۵ ق .

۵۳. توضیح المسائل، حسین وحید خراسانی ، ناشر مدرسه باقر العلوم (علیه السلام)، چاپ پنجم ، قم ، ۱۴۲۴ ق .

۵۴. تهذیب الاحکام، شیخ توسی ، تحقیق سیّد حسن موسوی خرسان ، دارالکتب الاسلامیه ، چاپ چهارم ، تهران ، ۱۴۰۷ ق .

۵۵. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، شیخ صدوق ، تصحیح علی اکبر غفاری ، مکتبه الصدوق ، تهران ، ۱۳۹۱ ق .

۵۶. جامع الاخبار او معارج الیقین فی اصول الدین، محمّدبن محمّد شعیری سبزواری ، تحقیق علاء آل جعفر، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث ، چاپ اوّل ، قم ، ۱۴۱۴ ق .

۵۷. الجمل و النصره لسیّد العتره فی حرب البصره (کتاب الجمل)، شیخ مفید، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، چاپ اوّل ، قم ، ۱۴۱۳ ق .

۵۸. جوامع الجامع، ابوعلی فضل بن حسن طبرسی ، مؤسسه نشر اسلامی ، چاپ اوّل ، قم ، ۱۴۲۰ ق .

۵۹. جواهرالکلام، شیخ محمّدحسن نجفی ، تحقیق عباس قوچانی ، دار احیاء التراث العربی ، چاپ هفتم ، بیروت ، بی تا.

۶۰. حقّ الیقین، علّامه مجلسی ، انتشارات اسلامیه

۶۱. حقّ الیقین فی معرفه اصول الدین، سیّد عبدالله شبّر، دارالکتاب الاسلامی ، بی جا، بی تا.

۶۲. حقیقه عام الموت، علّامه مجلسی ، تحقیق محسن عقیل ، ذوی القربی ، چاپ اوّل ، قم ، ۱۳۸۳ ش .

۶۳. حکمه الاشـراق، شهاب الدین یحیی سهروردی ، ترجمه و شرح ، سیّد جعفر سجّادی ، انتشارات دانشگاه تهران ، چاپ نهم ، تهران ، ۱۳۸۹ ش .

۶۴. حیوه القلوب، علّامه مجلسی ، اسلامیه ، تهران ، بی تا.

۶۵. الخصال، شیخ صدوق ، تصحیح علی اکبر غفاری ، موسسه نشر اسلامی ، قم ، ۱۳۶۲ ش .

۶۶. الخرائج و الجرائح، قطب الدین راوندی ، موسسه امام مهدی (عج)، چاپ اوّل ، قم ، ۱۴۰۹ ق .

۶۷. دانشـنامه امام علی (علیه السـلام) زیر نظر علی اکبر رشاد، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی ، چاپ اوّل ، تهران ، ۱۳۸۰ ش .

۶۸. الدروع الواقیه، سیّد علی بن موسی بن طاووس ، مؤسسه آل البیت (علیه السلام)، چاپ اوّل ، بیروت ، ۱۴۱۴ ق .

۶۹. رجال النجاشی، احمدبن علی نجاشی ، مؤسسه نشر اسلامی ، چاپ ششم ، قم ، ۱۳۶۲ ش .

۷۰. الرسائل الاعتقادیه، محمّد اسماعیل مازندرانی خاجوئی ، تحقیق سیّد مهدی رجایی ، دارالکتاب الاسلامی ، قم ، ۱۴۱۱ ق . (رساله بشارات الشیعه ، رساله منیره الرفقه الناجیه عن غیرهم).

۷۱. رسائل الشهید الاول، «رساله الاربعینیه »، تحقیق بوستان کتاب ، قم ، چاپ اوّل ، قم ، ۱۳۸۱ ش .

۷۲. رسائل الشهید الاول، شهید اوّل ، بوستان کتاب قم ، چاپ قم ، ۱۴۲۳ ق .

۷۳. رسائل الشـهید الثانی، شـهید ثانی ، تحقیق رضا مختاری ، بوستان کتاب قم ، چاپ اوّل ، قم ، ۱۴۲۲ قمری (الاسطنبولیه فی الواجبات العینیه)

۷۴. رساله فی الحبط و التکفیر، محمّد باقر ملکی میانجی ، مخطوط .

۷۵. الرشاد فی المعاد، محمّدباقر ملکی میانجی ، مخطوط .

۷۶. روضـه الـواعظین و بصیره المتعظیـن، محمّدبن فتّال نیشـابوری ، المکتبه الحیـدریه ، نجـف ، ۱۳۸۶ ق ، افسـت انتشـارات الشریف الرضی ، چاپ دوم ، قم ، ۱۳۷۵ ش .

۷۷. الروضه من الکافی یا گلسـتان آل محمّد، شـیخ کلینی ، ترجمه و شـرح سیّد هاشم رسولی محلاتی ، ناشـر علیمه اسلامیه ، چاپ اوّل ، تهران ، ۱۳۶۴ ش .

۷۸. ریاض السالکین فی شـرح صـحیفه سـیّد الساجدین، سیّد علیخان مدنی شـیرازی ، مؤسـسه نشـر اسلامی ، چاپ دوم ، قم ، ۱۴۱۳ق و چاپ سنگی این اثر.

۷۹. ریحانه الادب، محمّد علی مدرس ، نشر خیام ، تبریز، بی تا.

۸۰. سعد السعود للنفوس، سیّد علی بن موسی بن طاووس ، بوستان کتاب ، چاپ اوّل ، قم ، ۱۴۲۲ ق .

۸۱. شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، محقّق حلّی ، باتعلیقه سیّد صادق شیرازی ، مؤسسه الوفاء، چاپ سوم ، بیروت ، ۱۴۰۳ ق (ناشر انتشارات استقلال تهران).

۸۲. شرح البدایه فی علم الدرایه (الرعایه فی شرح الدرایه)، شهید ثانی ، تصحیح سیّد محمّدرضا حسینی جلالی ، انتشارات فیروزآبادی ، قم ، ۱۴۱۴ ق .

۸۳. شرح المواقف، عضدالدین ایجی ، شرح از میر سیّد شریف جرجانی ، دارالبصائر، چاپ اوّل ، قاهره ، ۱۴۲۹ ق .

۸۴. شرح تجرید العقائد، خواجه نصیرالدین توسی ، شرح علاءالدین علی بن محمّد القوشجی ، منشورات رضی ، انتشارات بیدار، عزیزی ، چاپ افست ، سنگی ، بی جا، بی تا.

۸۵. شرح غرر الحکم و درر الکلم عبدالواحدبن محمّد تمیمی آمدی ، جمال الدین محمّد خوانساری ، تصحیح و تعلیق و مقدّمه ، میر جلال الدین حسین ارموی ، انتشارات دانشگاه تهران ، ۱۳۶۰ ش .

۸۶. شرح مبسوط منظومه، درس های شهید مطهّری ، انتشارات حکمت ، چاپ سوم ، تهران ، ۱۳۶۷ ش .

۸۷. شرح مقاصد، سعدالدین تفتازانی ، انتشارات شریف الرضی ، چاپ اوّل ، قم ، سال ۱۳۷۰ _ ۱۳۷۱ ش .

۸۸. الشفاء، ابن سینا، کنگره هزاره شیخ الرئیس ، قاهره ، ۱۳۸۰ ق (انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی ، قم ۱۴۰۵ افست).

۸۹. الصحاح، اسماعیل بن حماد الجوهری ، تحقیق احمدبن عبدالغفور عطار، دارالعلم للملایین ، بیروت (۴ جلد انتشارات امیری ، ۱۳۶۸ ش افست).

۹۰. صفات الشیعه، شیخ صدوق ، انتشارات اعلمی ، تهران ، بی تا.

۹۱. عارف و صوفی چه می گویند؟ جواد تهرانی ، بنیاد بعثت ، چاپ هشتم ، تهران ، ۱۳۶۹ ش .

۹۲. العروه الوثقی، سیّد محمّدکاظم یزدی با حاشیه میرزای نائینی ، مطبعه عرفان ، صیدا _ لبنان ، ۱۳۴۹ ق .

۹۳. علّامه مجلسی اخباری یا اصولی، علی ملکی میانجی ، دلیل ما، چاپ اوّل ، قم ، ۱۳۸۵ ش .

۹۴. علل الشرایع، شیخ صدوق ، مقدّمه سیّد محمّد صادق بحر العلوم ، مکتبه الحیدریه ، نجف ، ۱۳۸۵ ق .

۹۵. عمده عیون صحاح الاخبار فی مناقب امام الابرار، یحیی بن حسن اسدی حلّی (ابن بطریق)، نشر اسلامی ، قم ، ۱۴۰۷ ق .

۹۶. عوالی الئالی العزیریه فی الاحادیث الدینیه، ابن ابی جمهور احسائی ، تحقیق ، مجتبی عراقی ، دار احیاء التراث العربی ، چاپ اوّل ، بیروت ، ۱۴۳۰ ق .

۹۷. عین الحیوه، علّامه مجلسی ، سازمان انتشارات جاویدان ، بی جا، بی تا.

۹۸. عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، شیخ صدوق ، تحقیق سیّد مهدی حسینی لاجوردی ، ناشر، رضا مشهدی ، چاپ دوم ، ۱۳۶۳ ش .

۹۹. فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملّاصدرا، سیّد جعفر سجّادی ، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ، چاپ اوّل ، تهران ، ۱۳۷۹ ش .

۱۰۰. فرهنگ نوین (ترجمه القاموس العصری) الیاس انطون الیاس ، اهتمام مصطفی طباطبایی ، انتشارات اسلامیّه ، چاپ دوم ، تهران ، ۱۳۵۴ ش .

۱۰۱. الفضائل، ابوالفضل شاذان بن جبرئیل قمی ، تحقیق سیّد محمّد موسوی ، شیخ عبدالله صالحی ، مؤسسه ولی العصر (عج) للدراسات الاسلامیه ، چاپ اوّل ، قم ، ۱۴۲۲ ق .

۱۰۲. فلاح السائل و نجاح المسائل، سیّد علی بن موسی ابن طاووس ، دفتر تبلیغات اسلامی ، چاپ دوم ، قم ، ۱۳۷۲ ش .

۱۰۳. فلاسفه شیعه، عبدالله نعمه ، ترجمه سیّد جعفر غضبان ، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی ، تهران ، ۱۳۶۷ ش .

۱۰۴. القاموس المحیط، مجدالدین محمّد فیروزآبادی ، دارالکتب العلمیه ، بیروت ، ۱۴۲۰ ق .

۱۰۵. قواعد المرام فی علم الکلام، ابن میثم بحرانی ، تحقیق سیّداحمد حسینی ، اهتمام سیّد محمود مرعشی نجفی ، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی ، چاپ دوم ، قم ، ۱۴۰۶ ق .

۱۰۶. القواعـد و الفوائـد فی الفقه و الاصول و العربیه، شـهید اوّل ، تحقیق عبدالهادی الحکیم ، منشورات مکتبه المفید، قم ، بی تا.

۱۰۷. الکافی، شیخ کلینی ، تصحیح علی اکبر غفاری ، دارالکتب الاسلامیه ، چاپ چهارم ، تهران ، ۱۳۶۵ ش .

۱۰۸. کتاب الطهاره، شیخ انصاری ، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری ، چاپ اوّل ، قم ، ۱۴۰۹ ق .

۱۰۹. کتاب العرشیه، صدرالدین محمّد شیرازی ، ترجمه غلامحسین آهنی [اصل کتاب و ترجمه جدا از هم]، انتشارات مهدوی ، اصفهان ، بی تا.

۱۱۰. کتاب العین، خلیل بن احمد فراهیدی ، دار احیاء التراث العربی ، بیروت ، بی تا.

۱۱۱. کشف الغطاء عن مبهمات الشریعه الغراء، شیخ جعفر کاشف الغطا، چاپ قدیم سنگی . چاپ دیگر: دفتر تبلیغات اسلامی ، حوزه علمیّه قم ، قم .

۱۱۲. کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد با تعلیقات حسن حسن زاده آملی ، موسسه نشر اسلامی ، چاپ چهارم ، قم ، ۱۴۱۳ ق .

۱۱۳. کفایه الموحّدین، سیّد اسماعیل طبرسی نوری ، انتشارات علمیّه اسلامیه ، بی جا، بی تا.

۱۱۴. کلم الطیب در عقاید حقه، سیّد عبدالحسین طیب ، چاپ سوم ، بی جا. بی تا.

۱۱۵. کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق ، تصحیح علی اکبر غفّاری ، نشر اسلامیّه ، تهران ، ۱۳۹۵ ق .

۱۱۶. گناهان کبیره، سیّد عبدالحسین دستغیب ، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین ، چاپ ۲۲، قم ، ۱۳۸۸ ش .

۱۱۷. گوهر مراد، فیاض لاهیجی ، نشر سایه ، چاپ اوّل ، تهران ، ۱۳۸۳ ش .

۱۱۸. لسان العرب، محمّدبن مکرم المصری (ابن منظور)، دار صادر، بیروت . بی تا.

۱۱۹. لطائف غیبیه (آیات العقایـد)، میرسید احمدبن زین العابدین علوی عاملی به اهتمام سیّد جمال الدین میردامادی ، مکتب السیّد الداماد، بی جا، ۱۳۹۳ ق .

۱۲۰. اللوامع الالـهیه فی المبـاحث الکلامیه، فاضـل مقـداد سـیوری ، تحقیق سـید محمّـدعلی قاضـی طباطبـایی ، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی ، چاپ دوم ، قم ، ۱۴۲۲ ق .

۱۲۱. المبدا و المعاد فی الحکمه المتعالیه، صدرالدین محمّد شیرازی تصحیح و تحقیق محمّد ذبیحی ، جعفرشاه نظری ، به اشراف سیّد محمّد خامنه ای ، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، چاپ اوّل ، تهران ، ۱۳۸۱ ش .

۱۲۲. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل بن حسن طبرسی ، انتشارات ناصرخسرو، چاپ سوم ، تهران ، ۱۳۷۲ ش .

۱۲۳. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۴، انتشارات صدرا، چاپ هشتم ، تهران قم ، ۱۳۸۴ ش .

۱۲۴. مجموعه رسائل اعتقادی (رساله بهشت و دوزخ) علّامه مجلسی ، تحقیق مهدی رجایی ، بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی ، مشهد، ۱۳۶۸ ش .

۱۲۵. المحاسن، احمدبن محمّدبن خالد برقی ، تصحیح سیّد جلال الدین حسینی ارموی ، دارالکتب الاسلامیه ، چاپ دوم ، قم ، ۱۳۷۱ ق .

۱۲۶. مرآه العقول فی شرح اخبار آل الرسول، علّامه مجلسی ، دارالکتب الاسلامیه ، چاپ دوم ، تهران ، ۱۴۰۴ ق .

۱۲۷. مروج الذهب و معادن الجوهر، علی بن حسین مسعودی ، دارالاندلس ، چاپ دوم ، بیروت ، ۱۳۹۳ ق .

۱۲۸. مستمسک العروه الوثقی، سیّد محسن طباطبایی حکیم ، مؤسسه دار التفسیر، چاپ اوّل ، قم ، ۱۴۱۶ ق .

۱۲۹. مصباح الفقاهه، سیّد ابوالقاسم خویی ، تقریر شیخ محمّدعلی توحیدی تبریزی ، مؤسسه انصاریان ، قم ، ۱۴۱۷ ق .

۱۳۰. مصباح المتهجّد و سلاح المتعبّد، شیخ توسی ، تحقیق علی اصغر مروارید، ناشر موسسه فقه الشیعه ، چاپ اوّل ، بیروت ، ۱۴۱۱ ق .

۱۳۱. المطالب العالیه من العلم الاهی، فخر رازی ، تحقیق احمد حجازی السقا، دارالکتاب ، چاپ اوّل ، بیروت ، ۱۴۰۷ ق .

۱۳۲. معاد، تقریرات دروس سیّد جعفر سیّدان . جعفر فاضل ، نشر آفتاب عالمتاب ، مشهد مقدّس ، ۱۳۸۹ ش .

۱۳۳. معاد، سیّد عبدالحسین دستغیب ، انتشارات دارالکتاب ، قم ، بی تا.

۱۳۴. معاد از دیدگاه قرآن و حدیث و عقل، حسین ربانی میانجی ، به کوشش ابراهیم ربانی ، چاپ دوم ، بی جا، ۱۴۱۴ ق .

۱۳۵. معاد انسان و جهان، جعفر سبحانی ، انتشارات مکتب اسلام ، چاپ دوم ، بی جا، ۱۳۷۳ ش .

۱۳۶. معالم الزلفی فی معارف النشاه الاولی و الاخری، نشر انصاریان ، چاپ اوّل ، قم ، ۱۴۲۴ ق .

۱۳۷. معانی الاخبار، شیخ صدوق ، تحقیق علی اکبر غفاری ، دارالمعرفه ، بیروت ، ۱۳۹۹ ق .

۱۳۸. معجم البلدان، یاقوت حموی ، دار صادر، دار بیروت ، بیروت ، ۱۳۸۸ ق .

۱۳۹. معجم مقاییس اللغه، احمدبن فارس ، تحقیق عبدالسلام محمّد هارون ، مکتبه مصطفی الحلبی ، چاپ دوم ، مصر، ۱۳۹۰ ق .

۱۴۰. مفاتیح الغیب یا التفسیر الکبیر، فخرالدین رازی ، دارالکتب العلمیه ، چاپ اوّل ، بیروت ، ۱۴۲۱ ق .

۱۴۱. المفردات فی غریب القرآن، راغب اصفهانی ، تحقیق محمّد سیّد کیلانی ، المکتبه المرتضویه ، تهران ، بی تا.

۱۴۲. مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلّین، ابوالحسن اشعری ، تحقیق نواف الجراح ، دار صادر، چاپ دوم ، بیروت ، ۱۴۲۹ ق .

۱۴۳. مکارم الاخلاق، فضل بن حسن طبرسی ، ترجمه سیّد ابراهیم میرباقری ، فراهانی ، چاپ دوم ، تهران ، ۱۳۶۵ ش .

۱۴۴. الملل و النحل، محمّدبن عبدالکریم شهرستانی ، تصحیح صلاح الدین الهواری ، دارمکتبه العملال ، بیروت ، ۱۹۹۸ م .

۱۴۵. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب مازندرانی ، انتشارات علّامه ، قم ، بی تا.

۱۴۶. مناهج البیان فی تفسیر القرآن، محمّد باقر ملکی میانجی ، ا نتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ، چاپ اوّل (در ۶ جلد)، تهران ، ۱۴۱۴ تا ۱۴۱۸ ق .

۱۴۷. من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق ، تصحیح علی اکبر غفاری ، مؤسسه نشر اسلامی ، چاپ دوم ، قم ، ۱۴۰۴ ق .

۱۴۸. منهاج الصالحین، سیّد ابوالقاسم خویی با حواشی حسین وحید خراسانی ، ناشر مدرسه باقرالعلوم (علیه السلام)، قم ، بی تا.

۱۴۹. المیزان فی تفسیر القرآن، سیّد محمّد حسین طباطبایی ، ناشر اسماعیلیان ، چاپ سوم ، بی جا، ۱۳۹۳ ق .

۱۵۰. النوادر، فضل الله بن علی راوندی کاشانی ، تحقیق سیّد علیرضا عسکری ، دارالحدیث ، چاپ اوّل ، قم ، ۱۳۷۷ ش .

۱۵۱. نهایه الاکمال فیما به تقبل الاعمال، سیّد هاشم بحرانی ، تصحیح عبدالله الغفرانی ، انتشارات تاسوعا، مشهد مقدّس ، ۱۴۲۱ ق .

۱۵۲. النهایه فی غریب الحدیث، مبارک بن محمّد مشهور به ابن اثیر جزری ، تحقیق طاهر احمد الزاوی ، محمود محمّد الطناحی ، انتشارات اسماعیلیان ، چاپ چهارم ، قم ، ۱۳۶۷ ش .

۱۵۳. وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، محمّد بن حسن حرّ عاملی ، مؤسسه آل البیت (علیهم السلام) لاحیاء التراث ، چاپ اوّل ، قم ، ۱۴۰۹ ق .

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹